





# زبورهای بہشتی

﴿حصہ سوم﴾

تألیف

حکیم الامت و مجدد الالت حضرت مولانا اشرف علی ہناؤی رحمۃ اللہ علیہ

باتویش و تصدیق این ترجمہ

از جانب

شیخ الحدیث دارالعلوم دیوبند و مفتی اعظم ہند حضرت مولانا سید احمد پاں نوری مدظلہ العالی

ترجمہ

مفتی محمد ابراهیم تموری

## چاپ دوم

**چاپ و نشر این کتاب برای همگان، اجازه عام است.**



ناشرانی که می خواهند این کتاب را از جانب خود چاپ و نشر نمایند، جهت سهولت خویش

می توانند متن آماده چاپ کتاب را از نشانی های ذیل بدست آرند:

﴿۱﴾ جدیدترین PDF کتاب را می توانند از روی اینترنت از نشانی ذیل اخذ کنند:

[www.afghanicc.com/books](http://www.afghanicc.com/books)

﴿۲﴾ یا با نشانی اینترنتی (email) ذیل تماس بگیرند:

fridoon\_t@hotmail.com

﴿۳﴾ و یا با شماره تلفنی ذیل در تماس شوند:

۰۰۴۴۷۸۸۶۷۰۷۹۲۰

﴿۴﴾ و یا با شماره ذیل در کابل تماس بگیرند:

امیر محمد:

۰۷۰۰۲۴۳۵۰۱



## ﴿ تصدیق ترجمہ مذا )﴾

از جانب



مفتی اعظم هند و شیخ الحدیث دارالعلوم دیوبند

حضرت مولانا مفتی سعید احمد پالنپوری دامت برکاتہم



از بزرگترین علماء و اهل فتوای عصر حاضر جهان اسلامی

که صحت ترجمہ هذا را تصدیق و تصویب فرموده اند، مفتی اعظم هند و شیخ الحدیث

دارالعلوم دیوبند حضرت مولانا مفتی سعید احمد پالنپوری دامت برکاتہم می باشد که

دریاره این ترجمہ چنین فرمودند:

«من این ترجمہ را از مراجع مختلف دیدم، ترجمہ درست است. از جانب من اجازه دارید

تصدیق آن را چاپ کنید».



# ﴿فَهِيَ﴾



تصدیق ترجمهٔ هذا

۳..... تصدیق ترجمهٔ هذا

## ﴿رف اول﴾

۱۰..... خصوصیات این ترجمه

۱۳..... نمونه بعضی اغلاط تراجم سه گانه فارسی

۱۳..... نمونه بعضی اغلاط حصة سوم زیورات بهشتی

۲۵..... نمونه بعضی اغلاط حصة سوم زیور جتی

۲۶..... نمونه بعضی اغلاط بخش سوم زیور بهشت



## ﴿حصه سوم زیورهای بهشت﴾

۳۳..... مسائل روزه

۳۴..... مسائل روزه ماه مبارک رمضان

۳۶..... مسائل دیدن هلال

۴۰..... مسائل روزه‌های قضائی

۴۲..... مسائل روزه نذری

۴۳..... مسائل روزه نفلی

۴۶..... آنچه که روزه را نمی‌شکند و آنچه روزه را می‌شکند و قضا یا کفاره را لازم می‌گرداند

۵۴..... مسائل سحری و افطار

۵۶..... مسائل کفاره روزه

۵۹..... صورتهایی که شکستن روزه جائز است

۵۹.....	صورتهایی که روزه نگرفتن جایز است
۶۴.....	مسایل فدیه
۶۷.....	مسایل اعتکاف زنان
۶۸.....	مسایل زکات
۷۸.....	مسایل لاد کردن زکات
۸۲.....	مسایل حاصلات زمین و باغ
۸۴.....	دادن زکات به چه کسانی جایز است
۸۹.....	مسایل صدقه فطر
۹۴.....	مسایل قربانی
۱۰۶.....	مسایل عقیقه
۱۰۸.....	مسایل حج
۱۱۳.....	زیارت مدینه منوره
۱۱۴.....	مسایل نذر گرفتن
۱۲۱.....	مسایل قسم خوردن
۱۲۴.....	مسایل کفاره قسم
۱۲۶.....	مسایل قسم خوردن در دخول به خانه
۱۲۸.....	مسایل قسم خوردن در مورد خوردنی ها و نوشیدنی ها
۱۳۰.....	مسایل قسم خوردن در باره سخن نگفتن
۱۳۰.....	مسایل قسم خوردن در باره خرید و فروش
۱۳۱.....	مسایل قسم خوردن در باره نماز و روزه
۱۳۲.....	مسایل قسم خوردن در باره نشستن و خوابیدن و غیره
۱۳۴.....	مسایل از دین برگشتن
۱۳۶.....	مسایل نیح کردن بزو و گوسفند و غیره

(۶)

۱۳۷	مسایل اشیای حلال و حرام
۱۳۹	مسایل اشیای شه آور
۱۴۰	مسایل استعمال ظروف طلا و نقره
۱۴۱	مسایل لباس و ستر
۱۴۸	مسایل متفرقه
۱۵۲	احکام یافن اشیای گمشده
۱۵۴	مسایل وقف

(۷)

۱۵۷	﴿دالیل مسایل کتب﴾
۱۸۰	مخففات کتب



حرف اول



## حرف اول

﴿اقباس از پیش لفظ شیخ الاسلام مفتی محمد تقی عثمانی مدظله العالی﴾

**الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِينَ كَفٰءٌ وَ سَلَامٌ عَلٰى عِبٰادِ الرَّبِّ الْأَكْرَمِينَ أَمَّا بَعْدُ!**

در این قرن چهارنهم هجری قمری، آن کارنامه عظیم احیاء و تجدید دین که الله ﷺ بر دست حکیم الامت و مجده‌الملت حضرت مولانا اشرف علی تهانوی قیمت‌سرا به ظهور رسانید محتاج تعارفی نیست. در میان ذخیره گرانبهای یک هزار تصانیفی که حکیم الامت قیمت‌سرا از خود بجا گذاشتند همانگونه که کتب محققانه و خالصاً علمی جهت راهنمائی علماء موجود است، چنان گنجینه‌ای از کتابهای عام فهم و ساده و جاذب برای استفاده عامه مسلمانان نیز موجود هست که حتی شخصی که سولاد و فهم معمولی نیز دارد میتواند آنها را به آسانی خوانده زندگی دینی خود را اصلاح نماید.

کتاب «زیورهای بهشتی» در بین این کتابها امتیاز خاصی را دارد. این کتاب گرچه اصلاً برای استفاده طبقه زنان به تحریر آمده بود و بنابرین، تمام آن معلومات دینی و دنیوی که یک زن مسلمان ممکن بود ضرورت به آن بسیار به صورت حیرت انگیزی در آن جمع اوری شده است، اما بنابر جامعیت مسایل فقهی آن، این کتاب نه تنها برای زنان بلکه برای مردان و بلکه حتی برای علماء و فقهاء بزرگ عصر حاضر نیز مشغول راه قرار گرفته و به اینگونه شاید هیچ کتابی جز کتاب «زیورهای بهشتی» این خصوصیت را دارا نباشد که کتاب نوشته شده برای زنان و به زبان زنان، بصورتی مرجع و مأخذ علماء و فقهاء و مفتیان بزرگ قرار گرفت که هیچ اهل فتوائی در

### عصر حاضر نمیتواند بی نیاز از آن گردد

الله ﷺ «زبورهای بهشتی» را چنان قبولیت خارق العاده‌ای میان مسلمانان عطا فرموده و این کتاب به اندازه‌ای در تعداد کثیر و فراوان و بطور پیابی و مسلسل چاپ و نشر گردیده که شاید کتاب دیگری نظری آن را کمتر بتوان در جهان پیدا کرد چونکه این کتاب از شخصی که تعلیم و تحصیل خود را از الفباء<sup>(۱)</sup> آغاز میکند تا یک مفتی ای نیز که از درجه افقاء فارغ میگردد برای هریک از مسلمانان بطور یکسان مفید بلکه ناگزیر استه بنابرین شاید کمتر خانه‌ای از مسلمانان را بتوان یافت که از این کتاب استفاده نکرده باشد.

تا عرصه درازی سراسر نصاب درسی طبقه زنان فقط گردآگرد کتاب «زبورهای بهشتی» میگردد و اگر زنانی را که تنها «زبورهای بهشتی» را به اهتمام خوانده‌اند با زنانی که امروزه تحصیلات عالی یافته‌اند بهرگونه که بخواهید مقایسه کنید، چه در ضروریات مهم دینی و دنیوی و چه در مضمون نگاری و خوشنویسی و شایستگی... در تمام این امور که اصل مقصود تعلیم و تربیت است، شاید اکثر زنان تحصیلات عالی یافته امروزی به آن زنانی نرسنده که نصاب درسی ایشان «زبورهای بهشتی» بوده است.

این گنجینه گرانقدر دین و دنیا تا بحال در تعداد میلیونها جلد چاپ و نشر گردیده اما حضرت مصنف قیشر<sup>رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ</sup> نه حقوق چاپ هیچ کتاب خود را محفوظ ساخته و نه بر هیچ یک آنها حق التصیف قرار دادند و لذا نه معلوم چه تعداد کثیری از ناشران شبه قاره هند و غیره این کتاب را بارها و بارها بچاپ رسانیدند.

{اقتباس از صفحه ۶۷ پیش لفظ شیخ الاسلام مفتی نقی عثمانی مدحله بر بهشتی زبور}

### گلستان

و مترجم می‌افزاید که ناشران مختلفه این کتاب عظیم النفع و کثیر البرکت را در چندین زبان مختلف دنیا نیز ترجمه نموده و نشر داده‌اند چنانکه «زبورهای بهشتی» امروز از کشورهای آسیائی گرفته تا ممالک افریقائی، اروپائی و امریکائی... در سراسر کره زمین پخش و نشر گردیده و مسلمانان سراسر جهان از آن استفاده میبرند و **الحمد لله علیٰ فلّا** خداوند متعال، مؤلف

(۱) مضمین تعلیم الفباء و خوشنویسی و نامه نویسی... نظر به عدم ضرورت از ترجمه هذا حنف گردیده است.

بزرگوار این کتاب را از طرف ما و از طرف همه مسلمانان، بهترین جزای خیر را عطا بفرماید آمین.  
در میان تراجم زیورهای پهشتی تا به حال سه ترجمه فارسی آن نیز چاپ و نشر گردیده است و بنابرین در بادیُ اللَّظِر ضرورتی به ترجمه جدیدی از آن دیده نمی شد لیکن بعد از مطالعه این تراجم سه گانه، تصمیم قاطع اخذ گردید تا ترجمه هنزا هرچه زودتر انجام شده نشر گردد که بعضی از دلایل آن در تحت عنوان «نمونه بعضی از اغلاط تراجم سه گانه» مشاهده خواهد شد  
**وَاللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُوقِّعُ وَالْمُعْلِمُ.**

کتابی که اکنون در دست دارید سومین حصه کتاب مستطاب زیورهای پهشتی است.

#### خصوصیات این ترجمه:

﴿۱﴾ چون کتاب زیورهای پهشتی یکی از اهمترین و معتبرترین مأخذ و مراجع فقهی اسلام گردیده است و تمام مسائل مسطوره آن مبنی بر اقوال «مُفْقِي بِهِ» و «صَحِيحٌ» احناف رَجِمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى میباشد لازماً ترجمه آن نیز باید با همان درجه صحت بوده و هیچگونه سهوی و اشتباهی در آن نباشد و چون مترجم این اوراق، نه بر خود و نه بر ترجمه خود این اندازه اعتماد را داشته بنابرین بعد از اتمام ترجمه، متن مسوَّدَه آن را نزد علماء و اهل فوی پیش کرد تا هر سهوی یا اشتباهی در ترجمه آن بیانه بدون دریغ اصلاحش نمایند تا خانی ناکرده ترجمه نادرست حتی یک مسئله سبب لغتش دینی بندمای از بندگان خدا نگردد و **الْعَمَدُ لِلَّهِ** که علماء کرام ترجمه هنزا را پسندیدند و صحت ترجمه مسائل را تصدیق و تصویب نمودند و **اللَّهُمَّ إِنَّمَا تَعُذُّ بِعِصْمَةِ الْكَوَافِرِ**

﴿۲﴾ از بزرگترین علماء و اهل فوی عصر حاضر جهان اسلامی که صحت ترجمه هنزا را تصدیق و تصویب فرموده اند مفتی اعظم هند و شیخ الحدیث دارالعلوم دیوبند حضرت مولانا مفتی سعید احمد پالپوری دامت برکاتهم میباشد که به لفظ خوبش چنین فرمودند: «من این ترجمه را از موقع مختلف دیدم، ترجمه درست است از جانب من اجازه دارید تصدیق آن را چاپ کیم».

﴿۳﴾ کتاب «زیورهای پهشتی» در واقع برای زنان و طبقه ائلث به تحریر آمده است و لذا مسائل و احکامی که مخصوص زنان بوده و در اصل کتاب فقط با ایراد ضمایر مؤثث درج شده بود در این ترجمه نیز این مسائل با آوردن الفاظی چون «زن، زنان، دختر، دختران...» با آنها بر خصوصیت آنها

﴿١١﴾

به طبقه زنان تصریح گردید تا با مسائل مخصوص مردان مختلط داشته شود  
 ﴿۴﴾ مسائل و احکامی که مخصوص مردان بود و در حواشی متن کتاب فقط با ایراد ضمایر  
 مذکور درج شده بودند در این ترجمه با آوردن الفاظی چون «مرد مردان، پسر، پسران...» بر  
 تخصیص آنها به طبقه مردان تصریح شد تا با مسائل مخصوص زنان مختلط داشته شود  
 ﴿۵﴾ مسائل و احکامی که در اصل کتاب برای مردان و زنان یکسان بود در طول ترجمه نیز برای  
 آنها ضمایر عام استعمال شد تا برشمول آنها بر هر دو جنس مذکور و مؤثّت تصریح نماید  
 ﴿۶﴾ برای سهولت عام به اتباع اصل کتاب در ترجمه تا حد ممکنه زبان ساده و آسان استعمال  
 شد

﴿۷﴾ در طول ترجمه متن کتاب جهت فهم مطلب بعضی عبارات از جانب مترجم درین این  
 شکل قوسین { } افزوده شد و آن عباراتی که درین این شکل قوسین ( ) در متن کتاب آمده از  
 مؤلف بزرگوار رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى است.

﴿۸﴾ بعضی از مسائل متن کتاب اندک تشریح طلب بودند لذا تشریح اجمالی یا تفصیلی آنها در  
 حاشیه افزوده شد

﴿۹﴾ مأخذ احادیث شریف در متن کتاب یا در حاشیه و همچنین در بخش «دلایل مسائل کتاب»  
 افزوده شد

﴿۱۰﴾ مأخذ و مراجع مسائل و احکام این کتاب در بخش جداگانه ای تحت عنوان «دلایل مسائل  
 کتاب» در آخر این کتاب افزوده شد تا کسانی که مأخذ و دلایل مسائل این کتاب را می جویند به  
 آسانی آن را بیلند

﴿۱۱﴾ مسائل کثیر الواقع امروزی که در کتب معتبره فتاوی احناف رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى پر اکنده بود جهت  
 افاده عامه در حواشی ترجمه افزوده شد

﴿۱۲﴾ بعضی از فرقه های گمراهی که امروزه نو پیدا شده اند و بنامهای غیر مقلدین و اهل  
 حدیث و سلفی و وهابی و لامذهب ... مشهور آنکه برای بیرون ساختن مسلمانان ساده بر بعضی از  
 مسائل فقه احناف اختراضات بیهوده می کنند برای حفظ مسلمانان از تضليل این فرقه های گمراه  
 دلالت چنین مسائل به اختصار در حواشی کتاب افزوده شد

﴿۱۳﴾ در تراجم سه گانه فارسی موجوده اغلب اغلب مختلف النوع دیده شد که اعتبار مسائل تراجم و

نتیجتاً اصل کتاب را مخدوش می سازد بعضی از اغلاط هر جلد هر سه ترجمة فارسی، بطور نمونه تحت عنوان جداگانه ای درج خواهند شد تا علمای کرام و نیز مردم عوام متوجه آن باشند **﴿۱۴﴾** مراد از «حاشیه جدیده» در طول مأخذ حواشی، حاشیه «بیهشتی زیور» چلپ مولانا شیبیر علی تمدنی رِحْمَةُ الْمُتَعَالَ می باشد که بگفته شیخ الاسلام مفتی محمد تقی عثمانی دامت برکاتهم «معتمدترین و جامع ترین طبع زیورهای بیهشتی» است و ترجمه هنوز نیز از روی همین متن صورت گرفته است.

**﴿۱۵﴾** در این چلپ اغلاط چلپ اول اصلاح شده و صورت افهام بعضی از مسائل ساده‌تر گردانیده شده و اضافاتی در دلائل مسائل در حاشیه کتاب افزوده شده است. و سخن آخر اینکه در صحت ترجمه هندا و حواشی آن دقت و توجه بسیار صورت گرفت و سپس در اصلاح و نظر ثالی متن و حواشی ترجمه کوشش زیادی بکار رفته حتی که بیشتر از بیست و چند بار از اول تا آخر بر آن نظر کرده شد تا مبادا مسئله ای از مسائل، ناقابل فهم یا نادرست یا خلاف عبارات مؤلف رِحْمَةُ الْمُتَعَالَ ترجمه شده باشد اما بازهم انسان محل خطاست و لهذا اگر خطای یا اشتباهی در این ترجمه یا حواشی آن مشاهده شد از علمای بزرگوار در خواست اینست که مترجم را مطلع سازند تا بتوان در چالهای بعدی آن را اصلاح کرد **وَمَا أَبْرِئُ نَفْسِي، إِنَّ النَّفْسَ لَآكَارَةٌ بِالشَّوْءِ لَا مَأْرِحَ رَقِيٌّ. إِنَّ رَقِيٌّ**

**غَفُورٌ رَّحِيمٌ**

نشانی مترجم در آخر کتاب درج است. **وَاللَّهُ هُوَ الْمُوْفِقُ وَالْمُعِينُ**

## نمونه بعضی اغلاط ترجم سه گانه فارسی



چنانکه قبلاً گفته شد ترجم سه گانه فارسی موجوده این کتاب متناسبه دچار اغلاط مختلف نوع گردیده و این اغلاط موجب تدقیص جلالت کتاب و تقصیان اعتبار مسائل آن میباشد بنابرین جهت اختصار و خوف از احاطه کتاب از حصه سوم ترجم سه گانه چند اغلاط از هر ترجمه بطور نمونه در سطور پائین درج خواهند شد

### نمونه بعضی اغلاط حصه سوم زیورات بهشتی:

به ترجمه حاج مولوی محمد شریف حنف رباطی عرب چاپ شلور:



#### ﴿باب دوم: ییان روزه ماه مبارک رمضان﴾

**مسئله:** نیت ماه مبارک رمضان را اگر از طرف صحیح نماید هم صحیح می‌شود. همچنان اگر از طرف شب نیت نکرده بود لیکن در روز به فکر این شد که روزه را حتماً میگیرم باز هم روزه او صحیح است. زیورات بهشتی: ۲۰۶

صورت بالای ترجمه نادرست است. فقهاء رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى تصویح میکنند: فیصله اداء صوم رمضان و اشراف المعنی والظاهر من الیل الى الصحوة الکبری لا بد لها ولا عندها اعتباراً لآخر اليوم. رد المحتار: ۱۳۵/۲ و حاشیه جدیده: ۲/۳

بنابرین صورت درست مسئله و ترجمه صحیح عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى چنین است:  
**مسئله:** اگر روزه ماه مبارک رمضان را کسی از شب نیت کند فرص اداء می‌شود و اگر در شب تصمیم روزه گرفتن را نداشت بلکه صحیح نمید و باز هم در این فکر بود که روزه نمی‌گیرم سپس بعد از طلع آفتاب در فکر افتاد که ترک فرض، کاری زشت استه بنابرین نیت روزه را نمود در این صورت باز هم روزه اش درست می‌باشد

### ﴿باب دوم: بیان روزه‌های مبارک رمضان﴾

مسئله ۷: نزد ۲۹ شعبان، ماه مبارک رمضان طلوع کرد باید فردا را روزه بگیرد و اگر ماه طلوع نکرد و یا در آسمان ابر و غبار بود کسی مهتاب را دیده توانست فردا ۲۹ راتا وقتی که در بودن یا نبودن رمضان شک باشد باید روزه داشته باشد و اگر اینطور نبود باید ۳۰ روز شعبان را پوره کرده باز روزه بگیرد زیورات بهشتی: ۲۰۷

در ترجمه بالا اولاً تاریخ ۲۹ غلط است و درست تاریخ ۳۰ می باشد زیرا تاریخ ۲۹ مورد بحث نیست بلکه بحث در اینجا یوم الشک می باشد و یوم الشک تاریخ ۳۰ شعبان است: یوم الشک و هو یوم اللطائین من شعبان: شرح الشوی: ۱۳۴/۲ و حلشیه جدیده ۴/۳

ثانیاً غلط دوم درباره روزه یوم الشک است که شرعاً مکروه می باشد اما ترجمه بالا نه تنها آن را جایز قرار میدهد بلکه الفاظ «باید روزه داشته باشد» مشیر به لزوم آن است حالانکه روزه یوم الشک شرعاً کراحت تحریمی دارد ولایتم و هو یوم اللطائین من شعبان. شرح الشوی: ۱۳۴/۲ و حلشیه جدیده ۴/۳

ثالثاً در صورت ابری بودن یا عدم طلوع روت هلال، ترجمه بالا روزه در تاریخ فردا ۳۰ را لازم قرار می دهد. حالانکه فقهاء رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى تصریح کرده اند و بینی للبس ان پیسوالهلال فی یوم النسخ و العشرين می شعبان فان رؤه صلوا و ان غم علیهم أكلوا عنة شعبان ثلثین و مامن صلوا شرح البدایة ۱۹۵/۱ و حلشیه جدیده ۴/۳

به حال صورت اصلی مسئله و ترجمه صحیح عبارت مولف رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى چنین است:  
مسئله ۷: اگر هلال<sup>(۱)</sup> ماه رمضان در تاریخ ۲۹ شعبان دیده شود فرداش را روزه بگیرید و اگر هلال دیده نشود یا آسمان ابری باشد لذا هلال دیده نشود در این صورت فرداش راتا وقتی که مشکوک است که رمضان شروع شده یا نی، روزه نگیرید بلکه ۳۰ روز شعبان را تکمیل نموده آنگاه روزه رمضان را شروع کنید.

### ﴿باب چهارم: بیان روزه‌های قضائده﴾

---

(۱) هلال، ماهتاب روزه‌های اولیه ماه را می‌گویند و مراد از هلال در بالا ماهتاب روز اول ماه قمری است.

**مسئله:** روزهای که به اساس کلام علت و عنبر باقی مانده است بعد از رمضان هر قدر زودتر که ممکن باشد قضای آن را بجای آورد و بدون عنبر شرعی نه گرفتن روزه های قضائی گاه دارد  
زیورات پهشتی: ۲۰۹

ترجمه عبارت بالا نادرست است، مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى در اصل کتاب «قاخیو» در ادای روزه قضائی را موجب گاه قرار داده است، نی تگرفتن آنها را زیرا ترک اشد است صورت اصلی مسئله و ترجمه صحیح عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:

**مسئله:** اگر روزه رمضان به سبیی یا عنزی قضا شده باشد بعد از رمضان تا جاییکه امکان دارد هر چه زودتر قضائی آنها را باید گرفت و نباید تاخیر کرد بدون عنبر تاخیر کردن در قضای آنها گاه دارد

### ﴿باب ششم: بیان روزه نقلی﴾

**مسئله ۷:** کسی در شب قصد کرد که فردا روزه میگیرم لیکن باز قبل از طلوع صبح قصد او بدل شد و روزه نگرفته، قضا بر او واجب می گردد زیورات پهشتی: ۲۱۲

ترجمه بالا غلط و حکم منقلب گردیده است. فقهاء رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى تصريح میکنند: ولو فی من الیل ثم رجع عن يهه قبل طلوع النّجاش رجوعه في الصّيامات كلهـاـ خلی علّمکری: ۱۲۶/۱ و حشیه جدیده ۹۳

صورت درست مسئله و ترجمه صحیح عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:

**مسئله ۷:** کسی در شب نیت کرد که فردا روزه می گیرم، اما بعداً قبل از طلوع صبح صداق، نیتش بدل شد و روزه نگرفته در این صورت قضای آن واجب نیست.

### ﴿باب هفتم: بیان چیزهاییکه به آن روزه نمی شکند و چیزهاییکه...﴾

**مسئله ۸:** کسی در گوش خود تیل انداخت یا خون کشید یا به کلام عمل دیگری کرد و چیزی از ادویه نوشیدنی را نوشید روزه اش شکسته است و قضائی آن بالایش واجب است. اما کفاره لازم نیست. زیور پهشتی: ۲۱۵

ترجمه بالا روش نمی سازد که «این عمل دیگر» که روزه را میشکند چه است و اشتباه دوم در ترجمه صاحب زیورات پهشتی اینست که با وجود «نوشیدن ادویه نوشیدنی» کفاره رابر

وی لازم نمی‌گردد که حالتکه این امر خلاف تصریح اصل کتاب و خلاف تصریح همه فقهاء است.  
به حل صورت درست مسئله و ترجمهٔ صحیح عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى چنین است:  
**مسئله ۲۱:** اگر کسی در دوران روزه نسوار یعنی کشید یا در گوش خود تبل یا روغن انداخت و یا خود را ماله کرد لیکن دوائی نخورد در همه این صورتها روزه اش شکست اما فقط قضای آن بر او واجب می‌باشد و کفاره واجب نمی‌شود

### ﴿باب هفتم: بیان چیزهاییکه به آن روزه نمی‌شکند و چیزهاییکه...﴾

**مسئله ۲۷:** جوین کوئله (قیر) و دنلن را به آن شستن و یا توسط منجن (منند ساجقه) دنلن را صاف کردن مکروه است. زیورات پهشتی: ۲۱۵  
اولاً «کوئله» لفظ هندی بوده و بین فارسی زبانها نامستعمل و نامفهوم است و ثالثاً ترجمهٔ آن به «قیر» نادرست استه زیرا اول اینکه «کوئله» در هندی، زغال را می‌گویند مردم هند زغال را مثل پودر ساخته توسط آن دنلنهای خوبیش را پاک میکنند و دوم اینکه نمی‌پنارم در دنیا کسی وجود داشته باشد که دنلن خود را با قیر بشوید یا صاف کد! «منجن» در هندی پودر دنلن را می‌گویند صورت درست ترجمهٔ عبارت مولف چنین است:  
**مسئله ۲۷:** مالیدن دنلنهای با پودر زغال یا پودر دنلن {در حالت روزه} مکروه است.

### ﴿باب دوازدهم: بیان فدیه﴾

**مسئله ۹:** اگر از طرف اقارب و ولی متوفی، روزه یا نماز اداء کنند اداء می‌شود زیورات پهشتی: ۲۲۲  
مسئله بالا کاملاً غلط است. روزه و نماز اقارب یا ولی متوفی از طرف متوفی اداء نمی‌شود  
فقهاء رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى تصریح میکنند: ولا یصوم عنہ الولی ولا اصلی. شرح البدایة: ۲۰۵ و طشیه جدیده: ۲۱۳  
صورت درست مسئله و ترجمهٔ صحیح عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى چنین است:  
**مسئله ۹:** اگر ولی مرده از طرف مرده روزه قضائی بگیرد یا از طرف اول نماز قضائی بخواند اینکار جایز نمی‌باشد و روزه و نماز قضائی از دوش مرده ساقط نمی‌گردد

### ﴿باب چهارم: بیان زکات﴾

﴿١٧﴾

**مسئله ۷: اگر طلا و نقره خالص نباشد بلکه همراهی آن چرک و رنگ و غیره خلط باشد.** زیورات

پهشتی: ۲۲۴

صورت اصلی مسئله نزد فقهاء چنین است: و اذا كان اطلب على الورق الفضة فهو حكم الفضة و اذا  
كان اطلب عليها الفض ف هو في حكم الفروض بغير ان تلغى فيه صلبا شرح البداية ۱۷/۱ و حلشيه جديده ۲۳/۳  
ترجمه «غش» به چرک و رنگ نادرست است. «غش» آن فلزاتی را میگویند که با طلا یا نقره  
مخلوط میکنند نه چرک و رنگ را در المحتار علی البرالمختار ۲۱۳ تا ۲۱۱/۳

صورت اصلی مسئله و ترجمه صحیح عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:

**مسئله ۷: اگر طلا و نقره خالص نباشد بلکه چیز دیگری را در آن آمیخته باشد مثلاً سرب در نقره  
آمیخته باشند.** در این صورت ببینید که آیا نقره پیشتر است یا سرب.

#### ﴿باب چهارم: ییان زکات﴾

**مسئله ۱۳: علاوه از طلا و نقره هر قرار اشیای دیگر مانند آهن، تابه، پیتل، گلت رانگا و غیره.** زیورات

پهشتی: ۲۲۵

الفاظ تابه، پیتل، گلت و رانگا در زبان دری معنای ندارند بنابرین ترجمه درست الفاظ بالا  
چنین است:

**مسئله ۱۳: فلزاتی که سوای طلا و نقره اند مانند آهن و مس و برنج و سرب و غیره.**

#### ﴿باب نوزدهم: ییان قربانی﴾

ـ باید از طرف رسول الله صلی الله علیه و سلم از طرف زنان خود و استادان خود قربانی

کند زیورات پهشتی: ص ۲۳۷ س ۱

ترجمه بالا غلط است و ترجمه درست عبارت مولف چنین می باشد  
«ـ و نیز اگر می تواند به همین ترتیب از طرف حضرت رسول الله ﷺ و از طرف ازواج  
رسول الله ﷺ و از طرف شیخ و غیره خود هم قربانی کند»

#### ﴿باب نوزدهم: ییان قربانی﴾

**مسئله ۱۵:** برای قربانی کردن کسی گاو خرید و در وقت خریدن نیت کرده بود که اگر مردم دیگر پیدا شود آنها را شریک می نماییم و بعدتر مردم دیگر پیدا شد آنها را شریک نمودن جائز است اما اگر در وقت خریدن نیت شریک کردن کسی دیگر را نکرده بود بلکه به قصد قربانی کردن تنهائی بود باز شریک نمودن کسی دیگر جائز نیست. زیورات بهشتی: ۲۳۹

ترجمه بالا خط است زیرا اولاً عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى «خوب نیست» می باشد و تفاوت میان «خوب نیست» و «جائز نیست» اظهر من الشمس است. و ثالثاً اینکه شرکت در این گاو تفصیلی دارد که در سطور بعدی مسئله درج است، لذا اظهار عدم جواز آن نامعقول می باشد ثالثاً ترجمه مسئله بالا خلاف نصوص فقهاء رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى: ولو اشتري بقره ويدان ضحيها عن همه ثم اشتراك فيها ستة جزء استحسناً. شرح البداية: ۴/۴۲. قل العلامه الشافعي: وهذا مموج على الغنى لأنها لم تعيين لوجوب التضحية بها مع ذلك يكره، فلما القتير فلا يجوز له ان يشرك فيها. دلائلنا: ۵/۹۰ و حاشية جليلة: ۳۹/۳ صورت اصلی مسئله و ترجمة صحیح عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى چنین است:

**مسئله ۱۵:** اگر کسی برای قربانی کردن گاوی خرید و نیش در وقت خریداری این بود که اگر کس دیگر یافت شد او را نیز در این گاو شریک خواهم کرد و گاو را مشترکاً قربانی میکنیم و سپس چند نفر دیگر در قربانی این گاو شریک شدند قربانی در این صورت صحیح است: و اگر در وقت خریداری گاو، این شخص نیت نداشت که کس دیگری را شریک بسازد بلکه تصییم داشت که تمام گاو را از طرف خود قربانی کند پس اکنون شریک ساختن کس دیگری در این گاو خوب نیست و اینکار کراحت دارد

### ﴿باب نوزدهم: بیان قربانی﴾

**مسئله ۱۶:** اگر حیوان تعیین شده قربانی مفقود شود آنها مجبور به خریدن حیوان دیگر هستند بعد از خریدن حیوان دیگر، حیوان اولی پیدا شود در آن صورت اگر مالدار باشد هر دو را قربانی نماید و اگر غریب بود یکی را قربانی نماید زیورات بهشتی: ۲۳۹

ترجمه بالا حکم را کاملاً تبدیل ساخته است. آنچه بر دوش قریب بود بر عهده مالدار افتاده و آنچه بر دوش مالدار بود بر عهده فقیر افتاده است. والی الله المشتکی.

فقهاء رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى تصریح میکنند و لو ضلت او سرقت فلشتری اخri ثم ظهرت الاولی فی ایام

﴿١٩﴾

الْحَرُّ، عَلَى الْمُوْسِرِ ذِيْهَا وَعَلَى التَّقِيرِ ذِيْهَا شَرْحُ الْبَادِيَةِ ٤٤٦/٤ وَ حَشِيْهِ جَدِيْهَ ٣٩٧  
 صورت اصلی مسئله و ترجمه درست عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:  
**مسئله ۱۶:** ... ولذا این شخص یک حیوان دیگر برای قربانی خردلاری نمود و آنگاه حیوان اول نیز  
 پیدا شد در این صورت اگر این اتفاق برای شخص بولداری پیش آمده است پس فقط قربانی یک  
 حیوان بر او واجب است و اگر این حالته برای شخص قبیری روی داده است در این صورت  
 قربانی هر دو حیوان بر او واجب می باشد  
 دلیل مسئله را در حاشیه مسئله ۱۶ تحت عنوان مسائل قربانی بنگردید

### ﴿بَابُ يَسِيْمَهُ: بَيَانُ عَقِيقَةِ﴾

**مسئله ۸:** اگر شخص توانی مالی نداشت و عوض گوسفند پول و قیمت آن را خیرات کرد و یا  
 اینکه هیچ خیرات نکرد کلام حرجی ندارد زیورات بهشتی: ۲۹۳  
 ترجمه بالا نادرست است، زیرا کسی که توانایی مالی ندارد و بنابرین نمی تواند گوسفندی را  
 عقیقه کند پول و قیمت گوسفند راز کجا خیرات میکند؟! صورت درست این مسئله و ترجمه  
 صحیح عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:  
**مسئله ۸:** کسی توانست که از طرف پسر دو گوسفند حلال کند بنابرین فقط یک گوسفند را عقیقه  
 کرد اینهم درست است و هیچ حرجی ندارد و اگر کسی اصلاً عقیقه نکرد اینکار هم عیین ندارد

### ﴿بَابُ ۲۳: بَيَانُ قَبُولِ كَوْدَنِ نَنْر﴾

**مسئله ۴:** اگر شخصی در وقت قبول کردن ننر گفته باشد که روزه های ماه محرم را میگیرم باید  
 روزه های ماه محرم را بی در بی بگیرد اگر درین روزه چند روز را ترک نموده باید در بدله آن به  
 همان اندازه روزه بگیرد یعنی تمام روزه ها را دوباره اعاده نماید ... زیورات بهشتی: ۲۹۷  
 صورت بالای ترجمه اولاً مسئله را تغییر داده است، فقهاء رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى تصريح میکنند: نثر  
 صوم شهر معین ازمه متناظر لکن ان اضرار فيه وما اقضله وحده وان قلل متناظراً بلا لزوم استقبل. شرح الشور: ۱۰۸۳ و  
 حاشیه جدیه ۴۸۷  
 صورت اصلی مسئله و ترجمه درست عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:

**مسئله ۴:** اگر کسی در وقت نفر نمودن گفت که ماه محرم را روزه می‌گیرم، در این صورت تمام ماه محرم را باید روزه بگیرد البته اگر پنج شش روزه از او به سبی ترک شد در این صورت در مقابل آن روزها چند روز دیگر را روزه بگیرد و لازم نیست تمام روزه ها را ز سر نو بگیرد ..  
عنوان «قبول کدن نفر» نامناسب است. عنوان درست «مسایل نفر گفتن» می‌باشد

### ﴿باب ۲۳: بیان قبول کدن نفر﴾

**مسئله ۷:** ... و علاوه از ده رویه، مال و اسباب دیگر داشته باشد آن را قیمت نماید به این معنی که ده رویه قبل از نقد است همراهش ده رویه سالمان دارد و جماعتیست پنج رویه را خیرات نماید زیورات پنهشتی: ۲۹۷

ده رویه نقد و ده رویه مال جماعتیست رویه می‌شود پس این شخص چگونه ۲۵ رویه را خیرات کند؟! شاید غلط املائی باشد.

### ﴿باب ۲۴: بیان قسم و سوگند خوردن﴾

**مسئله ۸:** اگر بگوید در صورتی که فلانی کار را بکنم بی ایمان باشم و یا اینکه ایمان نصیبم نشود یا مسلمان نباشم قسم واقع شد اگر خلاف آن عمل کرد خساره مند میگردد زیورات پنهشتی: ۲۵۰  
ترجمه بالا هم حکم ققهی مسئله را ظاهر نمی‌سازد و هم خلاف تصريح عبارت مولف رَحِمَةُ اللَّهِ تَعَالَى است. به حال صورت درست مسئله و ترجمه صحیح عبارت مولف رَحِمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:

**مسئله ۹:** اگر کسی گفت که اگر فلان کار را کنم بی ایمان بمیرم یا در وقت مردن ایمان نیم یا بی ایمان شوم یا کافر باشم، یا اینکه گفت که اگر فلان کار را بکنم مسلمان نیستم، قسم در تمام این صورتها واقع می‌شود اگر کسی خلاف قسم کند باید کفاره بدهد و ایمانش ازین نمی‌رود

### ﴿باب ۲۵: بیان کفاره قسم﴾

**مسئله ۱:** ... اگر یک لنگی یا یک ازار بدهد کفاره او اداء نشده است و اگر لنگی همراه پراهن بود باز اداء شده است زیورات پنهشتی: ۲۵۲

ترجمه بالا نادرست است و مبنای آن شاید آن باشد که «لُنگِ» گرچه لفظ فارسی است، اما در زبان اردو به معنای «لُنگِ» استفاده می‌شود و صاحب ترجمه زیورات پهشتی بدون نظرداشت این نکه که کلمه لونگی در زبان دری به معنای عمامه و دستار است، آن را مرادف «لُنگِ» دانسته در این مسئله بالا درج کرده است که البته ناصحیح بوده مسئله را غلط میگرداند «لُنگِ» در فارسی پارچه‌ای را میگویند که عموماً در حمام به دور کمر می‌بنند و مردم هند اکثر آن را بجای لزار استعمال میکنند.

صورت اصلی مسئله و ترجمه درست عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى چنین است:  
مسئله:... اگر کسی به هر فقیر یک لونگ یا فقط یک تبلان داد کفاره اش در این صورت اداء نمی‌شود و اگر به همراه لونگ پراهن هم به آنها داد کفاره اش اداء می‌گردد

### ﴿باب ۳۷: بیان قسم از خوردن و نوشیدن﴾

مسئله ۱: چوچه شیر خور بز را دیده قسم کرد که گوشت آن را نمی‌خورم، همان چوچه کلان شد و بز گردید بعد از آن گوشت آن را خورد قسم لو نشکسته است زیورات پهشتی: ۲۵۴

ترجمه مسئله بالا غلط است. فقهاء رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى تصريح میکنند و لطف لایاکل هذا المحل  
 فاکل بعد ما صر کباً حث. شرح الباية ۴۶۷/۲ و حاشیه جلیمه ۵۰۳

صورت درست ترجمه عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ التَّعَالَى چنین است:  
مسئله ۲: اگر بره یا بزغاله‌ای بود و شخصی قسم خورده گفت که گوشت این بره یا بزغاله را نمی‌خورم، سپس آن بره یا بزغاله کلان شده گوسفند یا بز گردید و آنگاه آن شخص گوشتش را خورد در این صورت نیز قسمش می‌شکند

### ﴿باب ۳۳: بیان ذبح کردن﴾

مسئله ۳: ذبح کردن توسط کارد کند مکروه و منع است زیرا حیوان به تکلیف میشود همچنان قبل از ذبح شدن، کشیلن پوسته برین دست و پاجنا کردن کله همه مکروه است زیورات پهشتی: ۲۵۹

ترجمه بالا مسئله را نادرست است. زیرا اگر قبل از اینکه حیوان ذبح شود کسی پوست

حیوان را بکشد و دست و پایش را ببرد و کله اش را جدا کند این صورت نه مکروه بلکه قطعاً حرام بوده و حرمت آن اخاهر من الشمس می باشد

فقهاء رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى تصريح میکنند و که کل تعذیب بلا فنده مثل قطع الراس والسلخ قبل ان تبرد البلاطف: ۶۰/۳ و خشیه جدیده ۲۸۹/۵ صورت اصلی مسئله و ترجمه درست عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:

مسئله ۳: ذبح کردن بوسیله کارد و چاقوی کند مکروه است و منوع می باشد زیرا حیوان دچار تکلیف زیلای می شود

به همین صورت بعد از ذبح حیوان، فوراً پوست کلن آن و جدا کردن دست و پایش یا با وجود بریده شلن هر چهار عضو مذکور در بالا، قطع کردن سرش قبل از اینکه بدنش سرد شود اینها همه مکروه می باشد

### ﴿باب ۳۳: ییان ذبح کردن﴾

مسئله ۴: در وقت ذبح اگر گردن مرغ بریده حیوان دیگری را اینقدر زیاد ذبح نمودن شود حلال است مکروه نیست. علاوه از مرغ حیوان دیگر را اینقدر زیاد ذبح نمودن مکروه است و مرغ مکروه نیست زیورات پهشتی: ۲۹۵

ترجمه بالا دو غلط دارد ولنا حکم شرعی را نیز تغییر داده است. اول اینکه چنان معنای را افاده میکند که جز مرغ که در وقت ذبح گردنش جدا شود مکروه می باشد لیکن سر جدا کردن مرغ در وقت ذبح مکروه نیست. حالانکه این معنی خلاف تصريحات فقهه است رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى زیرا حکم کلی است و شامل همه حیوانات و پرندگان میگردد و ولنا سر جدا کردن مرغ در وقت ذبح نیز مشمول این قاعده کلی بوده مکروه می باشد و من طبع بالسکین النخاع او قطع الراس که له له ذلک و توکل ذبحه. هدایه: ۶۰/۳ و خشیه جدیده ۳۳/۴

ثانیاً اینکه حکم این مسئله در اصل کتاب درباره خوردن حیوانی است که در وقت ذبح سرش را جدا کرده اند نه درباره جدا کردن سر مرغ صورت اصلی مسئله و ترجمه درست عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:

مسئله ۵: اگر کسی مرغ را حلal میکرد و سر مرغ نیز قطع شد در این صورت خوردن آن درست

است و کراحت هم ندارد البته به این اندازه با قوت ذبح کردن که سر حیوان قطع شود مکروه است، ولی مرغ مکروه نمی شود

### ﴿باب ۳۴: بیان چیزهای حلال و حرام﴾

مسئله ۳: خربین و خوردن گزدم زبور، چلپاسه سمسار و گوشت و شیر خر جائز نیست، زیورات

پهشتی: ۲۵۹

از دید لفظ خربین در اینجا غلط است، زیرا در این صورت معنای مسئله این خواهد بود که بیع و شرای این حیوانات ناجائز است حالانکه این معنی خلاف تصريحات فقهاء می باشد مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى نیز در این بابه احکام خوردن حیوانات حلال و حرام را بیان میکند، نه احکام بیع و شرای آنها، زیرا احکام بیع و شراء در کتاب البيوع بیان میگردد نه در اینجا.

به حال صورت اصلی مسئله و ترجمه درست عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:

مسئله ۴: خوردن گزدم زبور، سنگ پشته تمساح قاطر و خر جائز نیست، و همچنین خوردن شیر خر هم جائز نیست.

### ﴿باب ۳۷: بیان لباس و حجاب﴾

مسئله ۱: همچنان بدون از طلا و نقره استعمال زیورات دیگر هم جائز نیست، مثل زیورات مسی—

زیورات پهشتی: ۲۶۲

این ترجمه نادرست است، چنانکه اصحاب فتوی تصريح کرده اند استعمال هر نوع زیور غیر طلا و نقره سوای انگشتتر برای زنان جائز است، امداد الفتاوى: ۱۳۵/۴ و ۱۳۶ و مستhalb نظام الفتاوى:

۲۸۰/۱ صورت درست مسئله و ترجمه صحیح عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:

مسئله ۲: عالده بر زیورهای طلا و نقره پوشیدن زیورهای سلیمانیه برای زنان درست است، مانند زیورهای مسی و برنجی و غیره ...

### ﴿باب ۳۷: بیان لباس و حجاب﴾

مسئله ۴: تمام بدن زن از سر تا پا باید پت نگهداشته شود و نباید در پیش روی مردان اجنبي و غير

محرم آشکار شود تنها پیر زنان اگر کف های دست روی و پای ها را از ران پایانتر آشکار نمایند

باقی ندارد زیورات پهشتی: ۲۶۲

لاحول ولا قوة الا بالله، ترجمه غلط است. فقهاء رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى تصریح میکنند (الموره)  
للمرء جمع بدنها حتى شعرها الليل في الاصح خلا وجه و الكفين و القسمين. شرح الشور: ۱ و ۴۲۱/۲ و ۳۶۲/۳  
حاشیه جدیده: ۶۳/۳

صورت اصلی مسئله و ترجمۀ درست عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:

مسئله ۱۳ برای زنان حکم اینست که تمام بدن خوش راز سرتاپا بیوشانند برهنه کردن هیچ  
قسمت عضو بدن نزد غیر محروم برای ایشان جایز نیست.  
البته اگر زنان پیر فقط چهره و دو دست تا بند دست و پای خود تا بُجُلَكَ {شتانگ} را  
برهنه کند گله‌ی ندارد لیکن برهنه نمودن بقیه اعضان بدن برای آنها هم جایز نمی باشد.

### ﴿باب ۳۷: بیان لباس و حجاب﴾

مسئله ۱۳: زن کافره و زن شهری - زن که به خانه های مردم میرود و می آید - حکم این وزن  
اینست که از آنها هم به همان اندازه حجاب لازم است قسمیکه از اشخاص نامحرم لازم است  
بدون از روی، کف دست و کف پای به اندازه یک موی هم نشان دلن به آنها جایز نیست.  
زیورات پهشتی: ۲۶۳

نمی دلیم زن شهری به چه دلیلی بازن کافره هم پلۀ قرار داده شده است و باز تعریف زن  
شهری به زنی که به خانه های مردم میرود و می آید چگونه فقط بر زنان شهری صلق میکند  
زن دهانی نیز به خانه های مردم میروند و می آیند پس چرا آنها از این تعریف خارج قرار داده شده  
اند؟ ثالیاً اگر این تعریف «زنی که به خانه های مردم میرود و می آید» را تعریف کلی بدانیم، تقریباً  
تمام زنان جهان در یک حکم قرار خواهند گرفت!!

حقیقت این است که ترجمه غلط می باشد صورت اصلی مسئله و ترجمۀ درست عبارت  
مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:

مسئله ۱۳: در براء زنها کافره مثل هندو و عیسائی و غیره حکم اینست که زن مسلمان به هر اندازه  
ای که از نامحرم حجاب میکند بر او واجب است که به همان اندازه از زنان غیر مسلمان نیز حجاب

کند بنابرین بجز چهره و دو دست تا بند آنها و پای تا بجلک {شتانگ} برخنه کردن و نشان دلن  
حتی یک نار موی هم نزد آنها درست نیست

مبنای این غلط فاحش صاحب زیورات پهشتی، ندانستن معنای کلمه «میم» در زبان اردو و  
متوجه نبودن پس منظر این کلمه است. این کلمه گرچه مخفف (madam) انگلیسی است، اما  
در زمان مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى و حتی حالا نیز در هند به معنای زن عیسائی انگلیسی استعمال  
میشود و مترجم زیورات پهشتی متوجه این پس منظر نبوده آن را به زن شهربی ترجمه کرده مسئله  
را نادرست گردانیده است.

### ﴿باب ۳۸: متفرقات﴾

**مسئله ۳:** چیز جاندار را در آتش سوختاندن جایز نیست مثل سگ و موش و غیره را به آتش انداختن  
جایز نیست اما اگر مجبوریت باشد باز باکی ندارد اما بالای آنها آب جوش انداختن بکلی جواز ندارد  
زیورات پهشتی: ۲۶۴

ترجمه در چند جا نادرست است. اصل مسئله در فتاوی عالمگیری: ۲۴۰/۶ اینست: و احرق  
اهل والغرب بالظر مکروه و لاتحرق بیوت الله لملأا واحدة طحیه جدیده ۶۵۷

صورت اصلی مسئله و ترجمه درست عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:

**مسئله ۳:** سوزاندن هیچ جانداری در آتش درست نیست. مثلاً زبورو و شپش و خسک را گرفته در  
آتش انداختن ناجایز است، لیکن اگر مجبوری باشد که بدون سوزانیدن چاره‌ای نباشد در این  
صورت سوزاندن خانه زبوروها یا ریختن آب جوش بر چارپائی خسک زده جایز است.

### واما حصہ سوم زیور جتنی:

به ترجمه قاضی گل آقا شلق، چپ پشلو.



در وقت ترجمه و تصحیح و مقابله آن با سایر تراجم تزدما موجود نبود بنابرین توائیتیم آن را بنگریم

## بعضی از اغلاط بخش سوم زیور بهشت:

به ترجمه محمد امین حسین بر، چاپ ترمیت جام ایران

محله شایسته

### ﴿در مورد روزه﴾

**مسئله:** روزه گرفتن ماه مبارک رمضان بر هر مسلمان عاقل و بالغه فرض است. تا مادامیکه انسان معلمور نباشد ترک روزه شایسته نیست. زیور بهشت: ۸۳

**ترجمه ترک روزه شایسته نیست** خود شایسته نیست، زیرا این ترجمه لفظ «درست نیست» مولف رحمه الله است و «درست نیست» در طول کتاب به معنای جایز نیست استعمال شده است و فرق بین شایسته نیست و جایز نیست اظهر من الشمس می باشد این خطأ در مسئله ۱۰ ص ۴۶ نیز تکرار شده است. صورت درست ترجمه عبارت مولف **رَحْمَةُ اللَّهِ الْعَالِيَّ** چنین است:

**مسئله:** روزه ماه مبارک رمضان بر هر مسلمانی که مجنون و نابالغ نباشد فرض است و ترک آن بدون عنصر جایز نیست.

### ﴿در مورد رویت ماه﴾

**مسئله:** اگر بعلت ابر آود بدن آسمان ماه شوال دیده نشد آنوقت گواهی یک نفر اعتباری ندارد اگر چه شخص بسیار معتبر هم باشد بلکه هنگامی که نو مرد معتبر و پرهیزگار یا یک مرد و زن متقدی و دینلر جهت دین آن گواهی دهد آنوقت شهادت شان معتبر و ماه عید ثابت میشود. زیور بهشت: ۱۳۲

مسئله بالا نادرست است؛ زیرا حکم رویت هلال از شهادت یک مرد و یک زن ثابت نمی گردد بلکه در این صورت شهادت دوزن عادل پهراهی یک مرد عادل ضروری خواهد بود چنانچه تمامی کتب ققهی تصریح میکنند: و اذا كان بالسماء علة لم تقبل في هلال النظر الا شهادة رجلين او رجل و امرأتين. شرح البداية: ۱۶۷۱ و حلشیه جدیده ۵۳ صورت درست ترجمه عبارت مولف **رَحْمَةُ اللَّهِ الْعَالِيَّ** چنین است:

**مسئله ۴:** اگر هلال عید فطر به سبب ابری بودن آسمان دیده نشد در این صورت گواهی یک نفر اعتباری ندارد اگرچه شخص بسیار بزرگی هم باشد بلکه هنگامیکه دو مرد دیندار و پرهیزگار، یا یک مرد و دوزن دیندار گواهی بدنهند که هلال عید را دیده اند آنگاه رویت هلال عید فطر ثابت میشود

### ﴿در مورد کفاره﴾

**مسئله ۵:** اگر شخصی دو یا سه روز از یک رمضان خورد بازهم یک کفاره عوض همه آنها کفایت میکند البته اگر از رمضان‌های مختلف باشند آنوقت یک کفاره کفایت نمی‌کند باید عوض هر روزه کفاره ای جدآگانه بدهد زیور بهشت: ۳۸۳

جمله «باید عوض هر روزه کفاره ای جدآگانه بدهد» این مفهوم را فاقد میکند که اگر کسی ده روزه را در دو رمضان خورد باشد اکنون بر او لازم است که باید ده کفاره بدهد یعنی در مقابل هر روزه یک کفاره اباء کند این مفهوم نا صحیح است زیرا اصل حکم کفاره جدآگانه در قبل رمضان جدآگانه می‌باشد چنانکه شرح التویر و رد المحتار: ۱۷/۲ بر آن تصریح کردند و همچنین عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ الْعَالَى نیز مصوح آن می‌باشد صورت درست ترجمه عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ الْعَالَى چنین است:

**مسئله ۶:** اگر کسی در یک رمضان، دو سه روزه خود را شکسته قطع یک کفاره بر او واجب می‌گردد البته اگر این دو روزه از یک رمضان نباشد بلکه از دو رمضان جدآگانه باشد در این صورت برای هر رمضان، کفاره ای جدآگانه باید داد

### ﴿روش ادا کردن زکات﴾

**مسئله ۷:** اگر شخصی آن اندازه زیور آلات نقره ای طرد که به اعتبار حساب ۳۵ گرام نقره زکات واجب می‌گردد و در بیلار ۳۵ گرام نقره به دو روپیه پاکستانی معامله می‌گردد اگر شخص مذکور دو روپیه بعنوان زکات بددهد زکاتش انا نمی‌گردد زیرا به اعتبار وزن دو روپیه کمتر از ۳۵ گرم نقره میباشد زیور بهشت: ۶۲ و ۱۳

صورت بالای ترجمه نادرست بوده مسئله را مخلوش گردانیده استه زیرا اگر قیمت ۳۵ گرام نقره معادل دو روپیه پاکستانی باشد پس چرا زکات توسط آن اباء نمی‌گردد؟ و علت عدم

برابری وزن در بین روییه پاکستانی و نقره قبل فهم نیست!

صاحب زیور بهشت بدون آگاهی به صورت مسئله و پس منظر آن، مسئله را ترجمه کرده و بنابرین حکم را مخدوش و غیر معقول گردانیده است.

در اصل روییه رایج زمان مولف رحمه الله نقره ای بود و ۳۵ گرام نقره گچه در مقابل دو روییه رایج وقت تبادله میشد اما این دو روییه نقره ای در وزن کمتر از ۳۵ گرام بوده بنابرین اگر کسی که ۳۵ گرام نقره بر او واجب میشد می خواست که توسط روییه همانوقت زکات خود را بدهد شرعاً باید همان ۳۵ گرام نقره را باید اداء میکرد و اگر می خواست توسط روییه رایج وقت اداء کند چون روییه خود نقره بود و در وزن کمتر از ۳۵ گرام میشد بنابرین در صورت ادائی زکاش با روییه نقره ای رایج وقت، آن مقدار کمتر از ۳۵ گرام نقره را می پرداخت ولنا زکاش اداء نمی شد و مولف **رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى** به عدم ادائی زکات در این صورت تصريح نموده علت آن را نیز روش ساخته است که «زیرا به اعتبار وزن، دو روییه کمتر از ۳۵ گرام نقره می باشد».

صاحب زیور بهشت بدون در نظر داشتن پس منظر بالا روییه نقره ای مروج زمان مولف رحمه الله را با روییه کاغذی و فلزی امروزی پاکستانی یکی دانسته چنین اشتباه واضحی ازوی سر زده است. به حال صورت اصلی مسئله و ترجمه درست عبارت مولف **رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى** چنین است: **مسئله ۱۲:** اگر کسی آنقدر نقره دارد که به حساب یک چهلم {یعنی دو و نیم فیصد} ۳۵ گرام نقره زکات آن میشود در این صورت اجازه دارد که خود آن ۳۵ گرام نقره را در زکات بدهد یا اینکه برابر با قیمت آن پول بدهد ...

### ﴿زکات محصول (عشر)﴾

**مسئله ۱۴:** اگر بر زمین عشری یا بر کوه و جنگل عسلی پیدا شد بر آن هم عشر واجب میگردد زیور بهشت: ۶۵/۳

صورت بالای ترجمه این مفهوم را افاده میکند که عشر در عسل کوه و جنگل عشری واجب است و در عسل کوه و جنگلی که عشری نیست واجب نمی باشد حالانکه حکم شرعی اینست که عشر به عسلی که از کوه و جنگل پیدا شود واجب می گردد چه کوه و جنگل عشری باشند یا غیر عشری. فقهاء **رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى** تصريح کرده اند که: **وَيَجْبُ الْعَشْرُ فِي عَسلِ أَضْرَبِ الْخَارِجِ**

ولو غیر عشرة كجبل و مطرقة شرح الشور: ٧٧٢ و طشه جديده: ٣٣/٣

صورت درست مسئله و ترجمه صحيح عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:

**مسئله ۴:** اگر کسی از زمین عشری یا کوه و دشته عسل بدست آورد این صدقه و خیرات {یعنی عشر} در آن عسل نیز واجب است.

### ﴿افرادی که دادن زکات به آنها جائز است﴾

**مسئله ۱۹:** اگر توانگر و مستمند بودن شخصی مشکوک بود نباید به او پول زکات داد باید در مورد او تحقیق و بررسی نموده اگر بدون تحقیق داد توجه کند به نظر او فقیر است زکاش لانا نمی گردد باید مجدداً پرداخت نماید اگر آن را شخص توانگر تصور نموده و مقلاری از زکات مالش را به او داد و بعداً معلوم گشت که آن شخصی توانگر است زکاش جائز است زیور بهشته: ٧٦/٣

هر دو صورت ترجمه مسئله نادرست است و حکم منقلب شده است. زیرا زکات به توانگران لده نمی شود بلکه زکات حق فقراء می باشد بنابرین در صورت اول یعنی در صورت پرداخت به فقیر باید زکاش لاء شود و لزومی به پرداخت مجدد نباید باشد حالانکه ترجمة بالا بیان میکند که زکاش اداء نمی گردد باید مجدداً پرداخت نماید و در صورت دوم مسئله که دادن زکات به توانگر استه زکات نباید لاء شود لیکن ترجمة بالا آن را جائز قرار داده است هر دو صورت ترجمة بالا صحیح نیست.

صورت اصلی مسئله بالا و ترجمه صحيح عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:

**مسئله ۱۹:** اگر زکات دهنده بر کسی مشکوک است که نه معلوم او پولدار است یا فقیر، در این صورت تا وقتی که تحقیق نکند که او فقیر است یا پولدار، زکات را به او ندهد و اگر بدون تحقیق زکات را به او داد پس بنگرد که دلش اکون به کلام طرف پیشتر مایل است. اگر دلش گواهی میدهد که این شخص فقیر استه در این صورت زکات اداء میشود و اگر دلش گواهی میدهد که این شخص پولدار استه در این صورت زکات اداء نمی شود و باید دوباره زکات بدهد

لیکن اگر بعد از دادن زکات معلوم شد که آن شخص فقیر استه در این صورت دوباره زکات ندهد زیرا زکاش اداء شده است.

### ﴿در مورد قریانی﴾

**مسئله ۱:** بر هر فرد لازم است که فقط از جانب خود قریانی کند - زیور بهشت: ۸۷۳  
 عبارت «بر هر فرد لازم است که فقط از جانب خود قریانی کند» مفهوم نادرستی را فاقد می کند و آن اینکه «از جانب دیگران قریانی نکند». صورت درست ترجمه عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:  
**مسئله ۲:** قریانی کردن فقط از طرف خود شخص واجب است.

### ﴿در مورد قریانی﴾

**مسئله ۱:** اگر حیوانی چنان لاغر است که استخوانش اصلاً مغز ندارد قریانی آن درست نیست - زیور بهشت: ۸۵۳  
 فهم عبارت بالا مشکل است و تصور حیوانی که استخوانش اصلاً مغز ندارد تقریباً محال می باشد مگر اینکه آن را محمول به مبالغه در لاغری کنیم، پهلاً صورت درست ترجمه عبارت مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى چنین است:  
**مسئله ۲:** قریانی کردن حیوانی که آنقدر لاغر است که گویا هیچ گوشته بر روی استخوان هایش نیسته جائز نمی باشد

### ﴿در مورد حج﴾

در این باب چند حدیث از رسول اکرم ﷺ مروی است که ترجمه یکی از آنها ناموفق ترجمه مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى و نادرست می باشد  
 عن ابن مسعود رضی الله عنه قلن: قل رسول الله صلی الله عليه وسلم: تابعوا بِنَحْنِ الْحَجَّ وَاصْرَهُ فَلَمْ يَفِلْنَ  
 الْقَرْ وَالنُّوبَ كَمَا يَفِي الْكَبِيرِ بِخَثِّ الْحَدِيدِ... رواه الترمذی و اولاده، رواه احمد و ابن ماجه عن عمر - مشکوكة ۲۲۲  
 و حلشیه جدیده ۴۳۷/۳  
 مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى آن را به این صورت ترجمه کرده است: رسول الله ﷺ فرموده اند که:  
 حج و عمره گلهان را چنان زابل می سازند که کوره آش، زنگ آهن را زین میبرد  
 و مترجم زیور بهشت: آن را چنین ترجمه کرده است: آنحضرت صلی الله عليه وسلم

فرمود حج و عمره گناهان انسان را چنان پاک می کند که سمباته چرک آهن را زین میرد  
 «سمباته» ریگمال را میگویند و نه معلوم مترجم چرا که رأة آتش را به «سمباته» و ریگمال  
 تبدیل نموده است!

### ﴿در مورد لباس و پرده﴾

مسئله ۴: پوشانیدن کلاه بالبس همانوقتی برای پسر بچه ها درست است که نقوشی که بر آن زده شده اند بسیار نزدیک بهم نباشند. زیوری هشت: ۱۳۳/۲

مسئله بالا نادرست و ترجمه مسئله ناصحیح است. فقهاء رَحِمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى تصريح میکنند و ظاهر المنہب عدم جم المفرق ای الا اذا كان خط منه قزاو خط منه غيره بجیث یو کله قرا فلاپیوز و مقتضاه حل التوب المقصش بالحرق طریقاً او نسباً اذا لم تلح كل واحدة من قوشہ اربع اصلاح و ان زادت بالطبع ملمیز کله حریارد الخط: ۳۴۵/۵ و طشیه جدیده ۶۲/۳

مسئله بالا درباره حکم تها کلاه نیست بلکه درباره جواز و عدم جواز پوشیدن کلاه ابریشم دوزی شده است چنانکه عبارت رد المختل برآن تصريح دارد به حال صورت اصلی مسئله و ترجمه درست عبارت مولف رَحِمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى چنین است:

مسئله ۵: کلاه بالبس دیگر زردوزی یا ابریشم دوزی شده که با طلا یا نقره یا ابریشم، زردوزی یا گلدوزی شده است پوشانیدن آنها به پسران، همانوقتی جایز است که زردوزی و گلدوزی آنها بسیار نباشد و اگر زردوزی آنها آنقدر فروان است که اگر از دور ببینند همه آن زردوزی معلوم میشود و تکه اصلاً به نظر نمی آید در این صورت پوشانیدن آن کلاه بالبس به پسران جایز نیست.

### ﴿در مورد لباس و پرده﴾

مسئله ۶: برخی زنان توسط مردان النگو می پوشند این هم ناجایز است حتی توسط زنانی که در بازار میگردند هم النگو پوشیدن درست نیست. زیوری هشت: ۱۴۰/۳

چوری را در ایران النگو می گویند صورت مذکور مسئله نادرست است صورت درست مسئله و ترجمه صحیح عبارت مولف رَحِمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى چنین است:

مسئله ۷: بعضی از زنان از مردان چوری فروش، چوری {النگو} می خرد و دست خود را به آنها

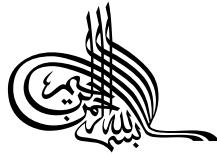
﴿٣﴾

میدهند تا چوری را در دست شان پیوشنند این کاری بیهوده و حرام است بلکه حتی زنانی که به بازار میروند نیز نباید از دست مردان چوری فروش، چوری پیوشنند



# زیوراہی بہشتی

حصہ سوم



## مسایل روزه



در احادیث شریفه ثواب فراوانی بر روزه وارد شده است و روزه دار مرتبه و درجه بلندی نزد الله متعال دارد رسول الله ﷺ فرموده اند: «هر کسی که ماه رمضان را با خاطر رضای الله ﷺ و کسب ثواب روزه بگیرد همه گناهان صغیره قبلی اش بخشیده می شود». <sup>(۱)</sup>

و همچین رسول الله ﷺ فرموده اند که «بُوِيْ بَدْ» <sup>(۲)</sup> دهان روزه دار نزد الله ﷺ بهتر از خوشبوی مشک است». <sup>(۳)</sup> روزه در روز قیامت، ثواب عظیمی دارد و روایت است که «روز قیامت دستترخوانی در زیر عرش برای روزه داران گستردہ می شود و آنها دور آن نشسته غذا خواهند خورد در حالی که سایر خالقی هنوز حساب می

(۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، خُصِّرَ لَهُ مَا نَهَلَّمَ مِنْ ذَيْهِ. بخاری شرف: حدیث ۱۴۳۸ و مسلم شرف: حدیث ۱۸۱۷

(۲) مراد آن بدبوئی است که در هنگام گرسنگی به سبب خالی بودن معده پیدا می شود نه بوئی بدی که به سبب مسوک نکردن دهان پیدا می شود

فتح البری: ۱۰۰/۱ و تحقیق الامعی شرح ترمذی: ۹۹ و ۶۳

(۳) وَلَخُوفُ فِيمَا أَطْبَعَ عَنَّا اللَّهُ مِنْ رِيحٍ أَيْسَنَكَ. بخاری شرف: حدیث ۵۴۷۲ و مسلم: ۲۷۱۲

دهند مردم خواهند گفت که اینها چه کسانی اند که در خورد و نوش مشغول اند و ما هنوز در حساب اعمال خود بند مانده ایم، در جواب به آنها گفته خواهد شد که ایشان در دنیا روزه می گرفتند و شما روزه نمی گرفتید.<sup>(۱)</sup>

روزه یکی از ارکان بزرگ دین اسلام است. هر کسی که ماه رمضان را روزه نگیرد سخت گناهگار می باشد و دینش ضعیف میگردد

**مسئله ۱:** روزه ماه رمضان شریف بر هر مسلمانی که مجنون و نبالغ نباشد فرض استه و ترک آن بدون عنز جائز نیست.

و اگر کسی نذر کند که روزه میگیرید از نذر گرفتن نیز روزه فرض میگردد روزه های قضائی و روزه های کفّاره نیز فرض می باشند جز اینها بقیه روزه ها همگی نفل اند اگر کسی بگیرد ثواب کسب خواهد کرد و اگر تکرار گذاشتی خواهد نمود

البته روزه گرفتن در روز عید فطر و روز عید قربان و در سه روز بعد از عید قربان، حرام است.

مسئله ۲: از همان لحظه‌ای که وقت نماز صبح شروع می‌شود تا زمانیکه آفتاب غروب کند خوردن و نوشیدن را به نیت روزه باید ترک کرد و با همسر خود باید حمام (همخواهی)، { کرد این را در شریعت «روزه» میگویند.

**مسئله ۳:** نیت کردن به زبان و گفتن الفاظی برای نیت ضروری نیست، بلکه اگر شخص در دل خود تصمیم گرفت که امروز روزه میگیریم و در تمام روز، نه چیزی خورد و نه چیزی نمیشود و نه با همسر خد همراه باشد. کدام روزه اش لادا م شده است.

و اگر کسی با زبان گفت که یا الله فردا بخاطر تو روزه میگیرم، یا بزبان عربی گفت که «بصَوْمِ عَدْنَوَيْتُ» اینهم درست است و عیی، ندارد

(١) و اخرج ابن ابي الدنيا في كتاب المجموع عن انس قال قال رسول الله ﷺ الصائمون تفتح من آفواهم ريح المسك وتوضع لهم يوم النعمة مائدة تحت العرش فيأكلون منها والناس في شدة. و اخرج الاصحابي في الترغيب من طرق احمد ابن ابي الحواري عن ابي سليمان قال جاءني ابو على الاصح باحسن الحديث سمعته في الدنيا قال توضع للصوم مائدة يأكلون والناس في الحساب فيقولون يا رب نحن نحاسب وهو لا يأكلون، فيقولون طلما صاموا و افترم و قاما و نعمت. تفسير القراء المنشور: ٤٤١

**مسئله ۴:** اگر کسی در تمام روز نه چیزی خورد و نه چیزی نوشید و از صبح تا شام گرسنه و تشنه بسر برد اما در دل خود نیت روزه را نداشت بلکه یا احساس گرسنگی نمی کرد و یا به سبب دیگری چیزی نخورد و ننوشید در این صورت روزه اوانمی شود  
البته اگر در دل اراده روزه را می نمود روزه اش درست می بود

**مسئله ۵:** وقت روزه شرعاً از هنگام صبح صادق آغاز می شود بنابرین خوردن و نوشیدن و غیره تا زمانی که صبح صادق شروع شده است درست می باشد  
بعضیها در آخرهای شب سحری خورده و نیت نموده می خوابند و می پنارند که بعد از نیت کردن، دیگر ناید چیزی خورد یا نوشید. این پنار غلط است. انسان اجازه دارد تا صبح صادق بخورد یا بنوشد چه نیت کرده باشد یا نکرده باشد

## مسایل روزه ماه مبارک رمضان



**مسئله ۱:** اگر روزه رمضان شریف را کسی از شب نیت کند فرض اداء می شود و اگر در شب تصمیم روزه گرفتن را نداشت بلکه صبح شد و باز هم در این فکر بود که امروز روزه نمی گیرم، سپس بعد از طلوع آفتاب در فکر افتاد که ترک کردن فرض، کاری زشت است، بنابرین نیت روزه را نمود در این صورت نیز روزه اش درست است.  
اما اگر بعد از صبح چیزی خورده یا نوشیده بود در این صورت اکتون نمی تواند نیت روزه را نماید

**مسئله ۲:** و اگر چیزی نخورد و ننوشیده باشد در این صورت تا یک ساعت پیش از ظهر، نیت کردن روزه رمضان برایش درست است.

**مسئله ۳:** برای روزه رمضان شریف فقط اینقدر نیت کردن کافی است که امروز روزه می گیرم یا در شب فقط اینقدر در دلش باشد که فردا روزه می گیرم، روزه رمضان از این قدر

نیت اداء می شود

اگر در وقت نیت کردن در دل نگفته باشد که روزه ماه رمضان را میگیرم یا روزه فرض را میگیرم، بازهم روزه اداء می شود

**مسئله ۴:** اگر کسی در ماه رمضان نیت کرد که من فردا روزه نفی میگیرم و روزه رمضان را نمیگیرم بلکه روزه رمضان را بعداً قضائی خواهم گرفت، در این صورت بازهم روزه رمضان اداء می شوده نه روزه نفی.

**مسئله ۵:** اگر روزه رمضان گذشته کسی قضا شده بود و تمام سال گذشت و تابحال قضائی آنها را نگرفته است و هنگامیکه ماه رمضان آمد به نیت روزه های قضائی خود روزه گرفته در این صورت بازهم روزه رمضان موجوده اداء می شوده نه روزه قضائی رمضان گذشته. قضای آن روزه ها را بعد از رمضان بگیرد

**مسئله ۶:** کسی نفر کرد که اگر فلان کارم شود دو روز یا یک روز با خاطر خدا روزه میگیرم و سپس هنگامیکه ماه رمضان آمد به نیت همان نفر روزه گرفت و به نیت رمضان روزه نگرفته در این صورت بازهم روزه رمضان اداء می شود روزه نفر اداء نمی شود روزه نفر را بعد از ماه رمضان بگیرد

خلاصه اینکه به هر نیتی که شخص در ماه رمضان روزه بگیرد روزه رمضانش اداء خواهد شد نه روزه های دیگر.

#### مسئله ۷

اگر هلال ماه رمضان در تاریخ ۲۹ شعبان دیده شود فرداش را روزه بگیرید و اگر هلال رمضان به سبب ابری بودن آسمان دیده نشود در این صورت فرداش راتا وقتی که مشکوک است که رمضان شروع شده یا نی، روزه نگیرید بلکه ۳۰ روز شعبان را تکمیل نموده آنگاه روزه رمضان را شروع کنید

**مسئله ۸:** اگر در تاریخ بیست و نهم شعبان، هلال ماه رمضان با خاطر ابری بودن هوا دیده نشد در این صورت فردای آن روز نیز روزه نفی نگیرید  
البته اگر کسی همیشه دو شنبه و پنجشنبه یا کدام روز مقرر دیگر را روزه می گرفت و

اتفاقاً فردا همان روز بود در این صورت روزه گرفتن در آن روز به نیت نفل برایش پهتر است. و بعداً اگر خبر دیده شدن هلال ماه رمضان از جائی آمد فرض رمضان توسط همان روزه نفلی اداء می شود لهنا قضائی آن روز رانگیرد

**مسئله ۹:** در تاریخ یست و نهم شعبان، اگر هلال رمضان بخارط ابری بودن آسمان دیده نشد در این صورت تا یک ساعت پیش از ظهر، نه چیزی بخورید و نه چیزی بنوشید زیرا اگر خبر هلال رمضان از جائی آمد، باید نیت روزه را کنید و اگر خبر نیامد در این صورت بخورید و بنوشید

**مسئله ۱۰:** اگر در تاریخ یست و نهم شعبان، هلال رمضان دیده نشد پس به این خیال که فردا چون رمضان نیست، یک روزه قضائی ام را که از سال قبل مانده بود میگیرم، یا اینکه روزه فلاں نذرم را میگیرم این درست نیست.

روزه گرفتن روزه قضائی و نذر نیز در این روز مکروه است باید هیچ گونه روزه ای در این روز گرفت.

و اگر بازهم کسی روزه قضائی یا نذر را در این روز گرفت و آنگاه خبر هلال رمضان از جائی آمد در این صورت روزه رمضان ادا خواهد شد و روزه قضائی یا نذر را بوباره باید بگیرد و اگر خبر هلال نیامد در این صورت همان روزه ای که نیتش را نموده بود اداء خواهد شد

### مسائل دیدن هلال<sup>(۱)</sup>



**مسئله ۱:** اگر آسمان ابری یا غبار آلود است و به این جهت «هلال رمضان» دیده نشد لیکن

---

(۱) «هلال» ماهتاب روزهای اول ماه را میگویند و مراد از هلال در بالا ماهتاب روز اول ماه قمری است.

یک شخص دینار و پرهیزگار آمده گواهی داد که من هلال رمضان را دیدم در این صورت رویت هلال ثابت می گردد چه آن شخص مرد باشد و چه زن.

**مسئله ۲:** و اگر هلال «عید فطر» به سبب ابری بودن آسمان دیده نشد در این صورت گواهی یک شخص اعتباری ندارد اگرچه شخص بسیار بزرگی هم باشد بلکه هنگامی که دو مرد دینار و پرهیزگار، یا یک مرد دینار و دوزن دینار گواهی بدنهند که هلال عید فطر را دیده اند آنگاه رویت هلال عید فطر ثابت می شود

و اگر چهار زن یکجا گواهی بدنهند بازهم گواهی آنها قبول نمی شود

**مسئله ۳:** کسی دینار نیست و همیشه گناه میکند مثلاً نماز نمی خواند یا روزه نمی گیرد یا همیشه دروغ میگوید و یا کدام گناه دیگری را نجام میدهد خلاصه اینکه پابند به شریعت نمی باشد گواهی او در شریعت هیچ اعتباری ندارد خواه ده ها بار قسم خوده بگوید که من هلال را دیدم، بلکه اگر دو یا سه یا چهار نفر از این قبیل اشخاص هم بایند و گواهی بدنهند گواهی آنها اعتبار ندارد

**مسئله ۴:** اینکه در بین مردم مشهور است که هر روزی که چهارم رجب واقع شود همان روز روز اول رمضان می باشد در شریعت هیچ اعتباری ندارد اگر هلال در آن روز دیده نشد نباید روزه گرفت.

**مسئله ۵:** با دین هلال، این چنین گفتن که ماهتاب بزرگ استه دو روزه معلوم می شود زشت است. در حدیث شریف آمده که اینکار {یکی} از علامات قیامت می باشد چون قیامت نزدیک شود مردم چنین سخن‌هایی خواهند گفت.<sup>(۱)</sup>

خلاصه اینکه به خُرد و بزرگ بودن هلال اعتباری نکنید

**مسئله ۶:** اگر آسمان کاملاً صاف و بی ابر باشد از گواهی دو سه چهار نفر، رویت هلال ثابت نمی شود چه هلال رمضان باشد و چه هلال عید فطر.

(۱) وَعَنْ أَيِّ هُرَيْةَ قَالَ: قَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مِنْ افْتِرَابِ السَّاعَةِ انتِفَاحُ الْأَهْلَةِ، وَأَنْ يُرِيَ الْهِلَالُ لِلْيَاءَ فَقَالُوا: هُوَ إِنَّمَا لَيَأْتِي رَوَاهُ الصَّلَبَرَيْيِي فِي الصَّفَرِ. جَمِيعُ الْوَائِدَةِ حِيلَثُ ۱۲۰۸ وَالْمَاصِدُ الْحَسَنَةُ حِيلَثُ ۱

البته اگر آنقدر تعداد زیادی از مردم به دین ماهتاب نو شهادت بدهند که دل گواهی بدهد که تمام اینها این سخن را از پیش خود نساخته اند و دروغگو بون این همه مردم محل است، در این صورت رویت هلال ثابت می گردد

**مسئله ۷:** در شهر مشهور گردید که دیروز ماهتاب دیده شد و مردم زیادی آن را دیده اند اما بعد از جستجو و تلاش بسیار حتی یک نفر هم پیدا نشد که خوش هلال را دیده باشد این چنین خبر اعتباری ننارد

**مسئله ۸:** شخصی به تهائی هلال رمضان مبارک را دید و جزو هیچ کسی دیگر در شهر هلال را مشاهده نکرده اما این شخص پابند شرع نیست، مردم شهر در این صورت از خاطر گواهی او روزه نگیرند لیکن خود این شخص روزه بگیرد و اگر این شخص ۳۰ روز را کامل روزه گرفته بود ولی هلال عید هنوز دیده نشده پس در این صورت روزه روز ۳۱ را نیز بگیرد و به همراه اهالی شهر عید نماید

**مسئله ۹:** اگر شخصی هلال عید را فقط خودش به تهائی دید و بنابرین شریعت گواهی او را قبول نکرده در این صورت برای او جایز نیست که عید نماید بلکه فردا را نیز روزه بگیرد و به هلال دین خود اعتبار نکند و روزه خود را نشکند

## مسایل روزه های قضائی



**مسئله ۱:** اگر روزه رمضان به سبیی یا عنزی قضا شده باشد، بعد از رمضان تا جایی که امکان دارد هرچه زودتر قضائی آنها را باید گرفت و نباید دیر کرد بدون عنز تاخیر کردن در قضای آنها گناه است.

**مسئله ۲:** معین کردن تاریخ در نیت روزه های قضائی به اینگونه که روزه قضائی فلان تاریخ را می گیرم ضروری نیست بلکه هر چند روزه ای را که از او قضا شده به تعداد همان روزه

## ها روزه قضائی بگیرد

البته اگر چند روزه از یک رمضان و چند روزه از رمضان دیگری از او قضا شده باشد در این صورت معین کردن سال آن نیز ضروری می باشد یعنی شخص به اینگونه نیت کند که روزه قضائی فلان سال را میگیرم.<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۳:** در روزه های قضائی، نیت کردن در شب ضروری است. اگر کسی بعد از دمیلن صبح نیت روزه قضائی را نمود روزه قضائی صحیح نخواهد بود بلکه آن روزه روزه نفلی میگردد و روزه قضائی را باید دوباره بگیرد.

**مسئله ۴:** حکم روزه های کفاره نیز مانند بالاست. یعنی اینکه باید در شب نیت آن را کند اگر بعد از دمیلن صبح نیت روزه کفاره را نمود روزه کفاره صحیح نخواهد بود.

**مسئله ۵:** هر تعداد روزه که از کسی قضا شده باشد او اختیار دارد که همه را یکجا بگیرد یا کم کم هر دو صورت درست است.

**مسئله ۶:** اگر قضای روزه رمضان گذشته را نگرفته بود که رمضان دوم آمده در این صورت روزه ادائی این رمضان را بگیرد و بعد از عید قضای رمضان قبلی را بگیرد اما اینقدر تاخیر کردن کاری بد است.

**مسئله ۷:** کسی در ماه رمضان در روز بیهوش شد و بیشتر از یک روز بیهوش ماند پس بجز همان روزی که در آن بیهوش شده بود قضای بقیه روزهای بیهوشی را بگیرد قضای روزی که در آن بیهوش شده بود بر او واجب نیسته زیرا روزه آن روز بخارط نیت داشتن روزه درست واقع شده است. البته اگر آن روز را روزه نداشت یا دوائی در آن روز به دهانش انداخته و دواز حقش پائین رفت، پس در این صورت قضای آن روز نیز بر او واجب می باشد.

(۱) البته اگر از کسی روزه های چندین سال قضا شده بود و او بیون معین کردن سال و تاریخ آنها قضائی تمام آنها را گرفته، پس در این صورت هم قضای روزه هایش صحیح و اداء خواهد شد حاشیه جدیده: ۸۰/۳

**مسئله ۸:** و اگر این شخص در شب بیهودش شده در این صورت بازهم قضای روزه آن روزی که شبش را بیهودش شده بود بر او واجب نیست و قضای بقیه روزهای که بیهودش مانده بود بر او واجب است.

البته اگر در آن شب نیت روزه گرفتن فردا را نداشت یا در صبح دوا به دهانش انداخته در این صورت روزه آن روز را نیز باید قضائی بگیرد

**مسئله ۹:** اگر کسی در تمامی ماه رمضان بیهودش بود بازهم باید قضای آنها را بگیرد و نباید پیندارد که روزه از او معاف شده است.

البته اگر کسی دیوانه شد و در سراسر رمضان دیوانه بود در این صورت قضای هیچ روزی بر او واجب نمی باشد و اگر در طول ماه مبارک رمضان دیوانگی اش بهبود یافت و عقلش بجا آمد، در این صورت شروع به روزه گرفتن کند و همچنین قضای روزهای را که در آنها دیوانه بود نیز بگیرد

## مسائل روزه نذری



**مسئله ۱:** اگر کسی نفر کرد که روزه بگیرد گرفتن آن واجب می شود و اگر روزه نگیرد گناهکار میگردد

**مسئله ۲:** روزه نذری دو گونه است. یکی اینکه روز و تاریخ آن را معین کند مثلاً چنین نذر کند که خدایا اگر امروز فلان کارم انجام شود فردا بخارطه تو روزه میگیرم یا اینگونه بگوید که خدایا اگر به فلان مردم برسم فردا روز جمعه را روزه میگیرم.

در این قسم نذر، اگر نذرکننده در شب نیت روزه را بنماید اینهم درست است، و اگر در شب نیت نکرد پس اگر تا یک ساعت قبل از شروع وقت ظهر نیت روزه را بنماید اینهم درست می باشد و نذر اداء می شود

**مسئله ۳:** کسی نفر کرد که روز جمعه را روزه میگیرد و چون روز جمعه آمد فقط اینقدر نیت کرد که امروز روزه دارم و مقرر نکرد که این روزه نذری است و یا اینکه فقط نیت روزه نفلی را کرده در این صورت بازهم روزه نذری ادا میگردد

البته اگر در آن جمعه روزه قضائی خود را گرفت و روزه نفر بیادش نبود یا اینکه بیادش بود اما لو قصداً روزه قضائی را گرفته در این صورت روزه نذری ادانمی شود بلکه روزه قضائی ادا میگردد و روزه نذری را باید دوباره بگیرد

**مسئله ۴:** و قسم دوم روزه نذری اینست که شخص، روز و تاریخ را معین نکند بلکه فقط اینقدر بگوید که خدایا اگر فلان کلام شود یک روز را روزه میگیرم، یا اینکه نام هیچ کاری را نگرفت و فقط گفت که پنج روز روزه میگیرم.

در این قسم نذر، نیت کردن روزه در شب شرط می باشد و اگر کسی بعد از دمیدن صبح، نیت روزه را نمود این روزه روزه نذری نخواهد بود بلکه روزه نفلی خواهد شد

## مسایل روزه نفلی



**مسئله ۱:** برای روزه نفلی اگر شخص این طور نیت کند که روزه نفلی میگیرم، صحیح است. و اگر فقط اینقدر نیت کند که روزه میگیرم، بازهم صحیح است.

**مسئله ۲:** نیت کردن برای روزه نفلی تا یک ساعت قبل از ظهر درست می باشد پس اگر کسی تا ساعت ده صبح تصمیم روزه را نداشت ولی هنوز چیزی نخورد و ننوشیده است و اکون تصمیم گرفت تا روزه بگیرد و بنابرین روزه گرفته در این صورت نیز روزه اش درست می باشد

**مسئله ۳:** بجز رمضان مبارک، هر روزی را که شخص بخواهد می تواند روزه بگیرد و هر قدری که بیشتر روزه بگیرد همانقدر ثواب بیشتر بدست می آورد

البته در تمام سال، روزه گرفتن در روز عید فطر و روز عید قربان و سه روز بعد از آن، (بعنی تاریخ یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه) روزه گرفتن این پنج روز حرام است و روزه روزهای سوای آنها همه جایز می باشد.

**مسئله ۴:** اگر کسی روزه روز عید را نز نمود بازهم روزه گرفتن آن روز درست نمی باشد بجای آن یک روز دیگر را روزه بگیرد

**مسئله ۵:** اگر کسی نفر کرد که من تمام سال را روزه می گیرم و هیچ روز آن را ترک نمی کنم، بازهم این پنج روز را نباید روزه بگیرد سایر روزهای سال را روزه بگیرد و قضای این پنج روز را بعداً بگیرد

**مسئله ۶:** روزه نفلی از نیت کردن واجب می شود لهذا اگر کسی قبل از صبح صادق نیت کرد که امروز روزه میگیرم و سپس روزه خود را شکسته باید قضای آن را بگیرد

**مسئله ۷:** کسی در شب نیت کرد که فردا روزه می گیرم اما بعداً قبل از صبح صادق نیتش بدل شد و روزه نگرفته در این صورت قضای آن واجب نیست.

**مسئله ۸:** بدون اجازه شوهر، گرفتن روزه نفلی برای زن درست نیست.<sup>(۱)</sup> اگر زن بی اجازه شوهر روزه گرفته شوهر اگر بخواهد می تواند روزه او را بشکند و زن بعداً هر وقتی که شوهر اجازه داد قضای آن روز را بگیرد

**مسئله ۹:** کسی بخانه شخصی به مهمانی رفت یا آن شخص او را به مهمانی خواست و اگر مهمان غذا نخورد صاحب خانه بد خواهد برد و موجب دل شکنی او خواهد شد در این صورت برای مهمان درست است که برای خاطرداری صاحب خانه روزه نفلی خود را بشکند

و همچنین برای صاحب خانه درست است که برای خاطرداری مهمان، روزه نفلی خود را بشکند<sup>(۲)</sup>

(۱) این حکم مشروط به موجود بودن شوهر است. حاشیه جدیده: ۹۷۳

(۲) البته هنگامیکه اگر صاحب خانه غذا نخورد بر مهمان بد بخورد حاشیه جدیده ۱۰/۳

**مسئله ۱۰:** اگر کسی در روز عید نیت کرد و روزه نفی گرفت، بازهم باید روزه خود را بشکند و قضایش نیز بر او واجب نیست.<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۱۱:** روزه گرفتن در تاریخ دهم مُحرّم مستحب است. در حدیث شریف وارد است که هر کسی که این روز را روزه بگیرد گاهان یک سال گذشته اش بخشیده می‌شود<sup>(۲)</sup> هبته به همراه تاریخ دهم، روزه گرفتن تاریخ نهم یا یازدهم نیز مستحب است، و روزه گرفتن فقط دهم محرم به تهابی مکروه می‌باشد.

**مسئله ۱۲:** به همین صورت، روزه گرفتن تاریخ نهم نو الحجه یعنی روز قبل از عید قربان نیز ثواب بسیار زیادی دارد و گاهان یک سال گذشته و یک سال آینده توسط آن بخشیده می‌شود<sup>(۳)</sup>.

و اگر کسی از تاریخ اول نو الحجه تا تاریخ نهم آن را روزه بگیرد بسیار بهتر و خوبتر می‌باشد.

**مسئله ۱۳:** روزه تاریخ پانزدهم شعبان و روزه شش روز بعد از عید فطر نیز در مقابل سایر روزه‌های نفی ثواب زیادتری دارد<sup>(۴)</sup>.

(۱) عید فطر فقط یک روز هست و همچین عید قربان نیز یک روز می‌باشد بنابرین روزه گرفتن در روز اول عید فطر حرام است و در روزه‌های دوم و سوم آن جائز می‌باشد چنانکه در مسئله ۵ گذشت و روزه گرفتن در روز عید قربان و سه روز بعد آن ناجائز است.

(۲) عَنْ أَبِي قَلْطَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَلَ: قَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فِي صَوْمَ عَاشُورَةٍ إِنَّ لَأَحْسَبَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَنْ يَكْفُرَ الشَّهْنَةَ، مسند ابی داود طیلسی: حديث ۶۳۵ و مسند احمد: حديث ۲۲۶۲۱

(۳) عَنْ أَبِي قَلْطَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ سَعِيلَ عَنْ صِيَامِ عَرَفَةَ، قَالَ: أَحَسِبَ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْفُرَ سَنَتَيْنِ: سَنَةً مَاضِيَّةً، وَسَنَةً مُسْتَبْلَةً، مصف ابی شیعه: حديث ۷۱ و مسند احمد: حديث ۲۲۵۳۵ واللتبخ من مسند عبد الحميد: حديث ۱۹ و سنن کبری فیلی: حديث ۲۸۰۹

(۴) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ: إِنَّ كَاتِبَ لِيَةَ التَّضِيفِ مِنْ شَغْبَانَ، فَقُومُوا لِيَهَا وَصُومُوا نَهَارَهَا، فَإِنَّ اللَّهَ يَئِلِّ فِيهَا لِغُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى سَمَاءِ النَّيَّارِ، يَقُولُ: لَا مَنْ مُسْتَغْفِرَ لِي فَأَغْفِرَ لَهُ لَا مُسْتَرْقَ فَأُرْزَقَ لَا مُبْتَلَى فَأُعْنَفَهُ لَا كَذَّا لَا كَذَّا، حَتَّى يَطْلُعَ الظَّجَرُ، سنن ابن ماجه: حديث ۱۳۸۸ و اخبار مکه از فاکهانی: حديث ۱۸۳۸ و الرَّغِيبُ فِي الْبَطْءِ وَالْحَثْ عَلَيْهِ از مقدسی جایعلی: حديث ۳۳ و تکه اهشاف از مزی: ←

**مسئله ۱۴:** اگر کسی تاریخ سیزده و چهارده و پانزده هر ماه قمری را روزه بگیرد مانند آن است که گویا سراسر سال را روزه گرفته است. آنحضرت ﷺ این سه روزه را روزه می گرفتند و همچنین هر دو شنبه و پنج شنبه را روزه می داشتند<sup>(۱)</sup> اگر کسی همت نموده این ایام را روزه بگیرد ثواب بسیار زیادی بدست می آورد

## آنچه که روزه را نمی شکند و آنچه که روزه را نمی شکند و قضايا کفاره را لازم میگرداند



**مسئله ۱۵:** اگر روزه دار به فراموشی چیزی بخورد یا بنشود یا با همسر خود همبستر شود روزه اش نمی شکند اگر در فراموشی، شکم سیر نیز غذا بخورد بازهم روزه اش نمی شکند و اگر به فراموشی چندین بار خوردنی یا نوشیدنی بخورد بازهم روزه اش نمی شکند

**مسئله ۱۶:** اگر کسی شخصی را دید که به فراموشی چیزی می خورد یا می نوشد پس اگر آن شخص آنقدر طاقت دارد که به سبب روزه مشقت زیادی نخواهد دید در این صورت

حیث ۱۰۶۳ و المسند للبغوع حیث ۱۰۰۷۱ والرغیب والرهیب: حیث ۱۸۶

(۵) عَنْ أَبِي أَوْبَدِ الْأَصْلَىِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَلَامٌ قَالَ: مَنْ صَامَ رَوْضَانَ ثُمَّ أَتَبَعَهُ سِئَاتٍ مِّنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيمَ الظَّهَرِ. مسلم شرف: حیث ۱۹۸۴ و تونی شرف: حیث ۷۵۹

(۶) حَقِيقِي عَبْدُ اللَّهِ مُنْ عَرَوْنَ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَلَامٌ: يَا عَبْدَ اللَّهِ .. وَإِنَّ حَسَنِكَ أَنْ تَصُومَ كُلَّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، فَإِنَّ لَكَ بِكُلِّ حَسَنَةٍ عَشَرَ.. أَمْثَالُهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ صِيمَ الظَّهَرِ كُلَّهُ بِخَلْرَى شرف: حیث ۱۹۷۵ و مسلم شرف: حیث ۱۹۶۴

عَنْ أَبِي عَمْرٍ قَلَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَلَامٌ: صَامَ نوحُ الْأَيَّامَ الْيَيْضَ وَهِيَ: ثَلَاثَ عَشَرَةَ وَأَرْبَعَ عَشَرَةَ وَخَمْسَ عَشَرَةَ، مسند البزار: حیث ۵۴۰ و مجمع بکر طبراني: حیث ۱۳۹۲ و عن أبي قحافة.. زيد قل: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَلَامٌ، أَرَأَيْتَ صَوْمَةَ يَوْمِ الْأَهْلَيْنِ، وَيَوْمَ الْعَيْسِيِّنِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَلَامٌ: فِيهِ دُلُنْتَ وَفِيهِ أَنْزِلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ.. ابُو دَوْدَ شرف: حیث ۲۴۲۶ و مستخرج ابی عاصم: حیث ۹۲۶ و شعب الاحیان بحقیقی: حیث ۳۵۶۲

روزه را یادش آوردن واجب است.

و اگر آن شخص ضعیف و ناتوان است و از روزه دچار تکلیف و مشقت می شود در این صورت روزه را یادش نیاورید و بگذارید آب و غذا بخورد و بنوشد.

**مسئله ۳:** اگر کسی در روز خوابید و چنان خوابی دید که غسل گرفتن بر او واجب شد یعنی اینکه احتلام کرد در این صورت روزه اش نمی شکند.

**مسئله ۴:** سرمه زدن و تیل مالیدن و بوئین عطر در دوران روزه درست است و روزه از آنها عیی نمی بیند خواه هر وقت روز که باشد بلکه اگر بعد از سرمه کشیدن، رنگ سرمه در نف یا بلغم مشاهده شود باز هم روزه نمی شکند و نه مکروه می شود<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۵:** روی یک بستر خوابیدن زن و شوهر و همدیگر را دست زدن و لمس کردن و بوسیلن در حالت روزه درست است.

اما اگر جوش جوانی در آنها آنقدر است که خوف میروزد از اینکارها با یکدیگر جماع خواهند کرد در این صورت نباید اینکارها را انجام داد که مکروه می باشد.

**مسئله ۶:** اگر مگس داخل حلق رفت یا دود خود بخود درون حلق رفت و یا گرد و غبار داخل حلق شد در این صورت‌ها روزه نمی شکند البتہ اگر کسی قصدآ چنین کاری را کرد روزه اش می شکند.

**مسئله ۷:** اگر کسی لوپان و عود وغیره را سوتانده آن را نزدیک خود گذاشته دود آن را به یعنی کشید روزه اش می شکند.

به همین صورت روزه از چلم کشیدن نیز می شکند<sup>(۲)</sup>

(۱) به همین گونه اگر کسی دوا به چشم خود بینازد یا بچکاند روزه اش نمی شکند گرچه طعم دوار حلقش معلوم شود فتاوی عالمگیری: ۱۰۴/۱ و مستحبات نظام الفتاوى: ۱۳۲/۱ و فتاوی رحیمیه: ۲۴۶/۷ و احسن الفتاوی: ۱۳۹۹/۴

(۲) سگرت کشیدن نیز حکم بالا را دارد و روزه از سگرت کشیدن می شکند خلاصه اینکه روزه از کشیدن تباکو به صورت چلم و سگرت وغیره می شکند و قضای آن لازم میگردد→

البته اگر کسی عطر و گلاب و گل و غیره را که دودی در آنها نیست بیوید، اینکار  
جایز است و روزه از آن نمی‌شکند

**مسئله ۸:** اگر در میان دندهای کسی گوشت بند مانده بود یا قطعه کوچکی نان یا غذا باقی  
مانده بود و این شخص آن را توسط خلال بیرون کشید لیکن آن را ز دهان خود خارج  
نکرده بود که آن چیز در حلقش فرو رفت، پس باید دید که اگر آن چیز کوچکتر از یک دانه  
نخود بود در این صورت روزه اش نمی‌شکند و اگر به اندازه یک نخود یا بزرگ‌تر از آن بود  
در این صورت روزه اش می‌شکند

البته اگر این شخص آن را ز دهان بیرون آورده دوباره آن را بعیده پس در این  
صورت روزه اش می‌شکند چه آن چیز به اندازه نخود باشد یا کوچکتر از آن، حکم هر دو  
یکیست.

**مسئله ۹:** روزه از بعلین تُف {لعل دهان} خود نمی‌شکند پهر اندازه ای که باشد

**مسئله ۱۰:** اگر کسی نصوار زیر لب انداخت و سپس دهان خود را شسته پاک کرد لیکن  
رنگ آن نرفت، روزه اش نمی‌شکند<sup>(۱)(۲)</sup>

وَيَقْعِدُ مِنْ تَبَغِ الدُّخَانِ وَشُرْبِهِ ... وَقَارِبُهُ فِي الصَّفَوْمِ لَا شَكَّ يَظْهَرُ.

دلختر: ۱۳۴/۲ او فلولی دارالعلوم دویند: ۱۱/۶ و ۱۴/۱۸ و ۴۲۸ و ۵۰۵ و فلولی ظلمیه: ۱/۴۲۳

و امداد الفتنی: ۱۳۱/۲ او امداد المحتین: ۱/۴۹۳ و تخطیة الامالی شرح سن الترمذی: ۳/۱۶۱

(۱) فی الاصل «پان» و کنک فی المسئلة ۱۳ و حکمه واحد.

(۲) **مسئله:** این حکم نشکستن روزه در هنگامی است که آب دهان آمیخته با نصوار به حلق  
نرود لیکن عادتاً و اکثر، آب دهان باجزای نصوار آمیخته به حلق می‌رسد و لذا روزه را می‌شکند  
بنابرین نصوار به دهان انداختن در دوران روزه جایز نیست.

امساک الشتن فی الفم لا يجوز فی الصوم لانه لا ينظلو عن وصوله إلی الملق و الجوف علقة فلولی دارالعلوم  
دویند: ۷/۲۶۹

**مسئله:** و اگر کسی نصوار به دهان انداخت و خود نصوار را یا لعل دهان آمیخته با نصوار خود را فرست  
کرد روزه اش در این صورت می‌شکند و قضای آن بر او لازم می‌گردد ←

**مسئله ۱۱:** اگر غسل بر کسی در طول شب واجب شد اما او غسل نگرفت بلکه در روز غسل نمود باز هم روزه اش درست است  
حتی اگر تمام روز غسل نگیرد باز هم روزه اش نمی شکند البته گاه اینکار جدایی داشت

خواهد بود

**مسئله ۱۲:** کسی یعنی خود را به آن شدت بالا کشید که خلیم داخل حلق رفت، روزه از آن نمی شکند به همین گونه اگر لعب دهائش به حلقش برود روزه اش نمی شکند

**مسئله ۱۳:** شخصی در شب نسوار به دهان انداخته خواهد و بعد از صبح بیمار شد روزه اش صحیح نیست قضای آن را بگیرد و کفاره در این صورت بر او واجب نمی باشد<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۱۴:** اگر در وقت غرغره کرد، آب داخل حلق کسی رفت و روزه بیادش بود روزه اش در این صورت شکسته و قضای آن بر او واجب گشته است، ولی کفاره بر او واجب نمی باشد

**مسئله ۱۵:** اگر کسی بی اختیار استفراغش آمد روزه اش نمی شکند چه کمی استفراغ آمده باشد و چه زیاد البته اگر کسی خودش قصد استفراغ کرد و استفراغش دهان پُر بود روزه اش می شکند و اگر کمتر از پُری دهان بود در این صورت روزه از استفراغ قصده هم نمی شکند

**مسئله ۱۶:** اندکی استفراغ آمد و سپس بخودی خود دوباره به حلق فرو رفت، در این صورت

وَذَكْرُ الرِّئْتَوَسْتِيِّ إِذَا قُتِلَ السُّلْطَةُ وَلَهَا بِرِيهَهُ ثُمَّ أَمْرَهَا تَأْتِيَ فِي فَمِهِ ثُمَّ اتَّقْعَدَ ذَلِكَ الْبُرَاقُ فَسَدَ صَوْمُهُ.  
اهر المطر باب ما يفسد الصوم: ۱۳۷/۲ کتاب فلوي دارالعلوم ديوينه: ۱۶/۶

**مسئله:** اگر کسی نصوار بینی به بینی بکشد روزه اش می شکند و قضای آن بر او لازم می گردد فناوى دارالعلوم ديوينه: ۴۱۸/۶ و تحفة الامعى: ۱۶۱/۳

(۱) اگر کسی زکام و ریزش کرده باشد یا بینی اش بند باشد و یا مبتلا به بیماری دیگری باشد و در حالت روزه دوا - به شکل گاز یا مایع یا پودر - جهت تعلوی به بینی خود بکشد یا بچکاند روزه اش می شکند و قضای آن بر او لازم می گردد

قال في الدر المختار: او استعط في اقه شيئاً... قضى و ايضاً قال: لو ادخل حلقة الدخان الدر

المختار: ۱۴۰/۲ و فلوي دارالعلوم ديوينه: ۴۱۸/۶ و امثله الفتاوى: ۱۲۷/۱

روزه نمی شکند البته اگر شخصی قصداً آن را قُرْت کرد {بلعید} روزه اش می شکند  
**مسئله ۱۷:** اگر کسی سنگریزه یا قطعه ای آهن یا غیره چنان چیزی را خورد که مردم آن را  
 نه بطور غذا می خورند و نه بطور دوا در این صورت روزه او می شکند لیکن کفاره بر او  
 واجب نمی گردد فقط باید قضای آن را بگیرد

و اگر چنان چیزی را خورد یا نوشید که مردم آن را بطور غذا می خورند و یا چنان  
 چیزی را خورد که گرچه مردم آن را عموماً بطور غذا نمی خورند لیکن در وقت ضرورت آن  
 را بطور دوا می خورند در این صورت هم روزه اش می شکند و هم قضاو کفاره آن بر او  
 واجب میگردد<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۱۸:** اگر زن و شوهر جماع {همخوابگی} کردن، روزه شان می شکند هم قضایش را  
 بگیرند و هم کفاره اش را بدھند

هنگامیکه سر آلت تناسلی مرد<sup>(۲)</sup> داخل سوراخ شرمگاه پیش زن شد روزه می شکند  
 و قضاو کفاره هر دو واجب می گردد چه منی خارج شود یا نشود

**مسئله ۱۹:** اگر مرد آلت تناسلی خود را داخل سوراخ راه پشت زن کرد و سر آن داخل سوراخ  
 رفت در این صورت نیز، روزه زن و مرد می شکند و قضاو کفاره بر هردو واجب میگردد<sup>(۳)</sup>

## ﴿٥١﴾

(۱) و کفاره مخصوص قصداً شکستاندن روزه ماه مبارک رمضان است. و از شکستاندن روزه  
 های غیر رمضان کفاره لازم نمی آید چنانکه تفصیل آن در مسئله ۲۰ می آید

(۲) مرد از سر آلت مرد فقط تا آنجای آلت مرد است که ختنه شده است که در زبان عربی آن را  
 «حشفه» میگویند

(۳) اما داخل کردن آلت مرد در سوراخ راه پشت گناه عظیم دارد قوم لوط به سبب همین عمل  
 نابود گردانیده شدند چنانکه قرآن مجید واقعه آنها را به تفصیل بیان نموده است. و اگر این عمل  
 کسی ثابت شود از طرف قاضی یا حاکم اسلامی سزا سخت و شدیدی می یابد  
 او بوطه در... یعنی... قالَ فِي الْتَّرِيِّ يَنْهُو إِلْخَرَاقٌ إِلَّا تَرِي وَهَنَمُ الْجَنَارٌ وَالشَّكِيسٌ مِنْ مَجْلٍ مُرْتَقٍ بِاتِّبَاعِ  
 الأَخْجَلِ... الدر المختار على هامش رد المحتار: ۲۷۴

**مسئله ۳۰:** کفاره شکستن روزه همان وقتی لازم می شود که انسان در ماه مبارک رمضان روزه خود را بشکند و کفاره از شکستن هیچ روزه دیگری واجب نمی گردد خواه به هر صورتی آن را بشکند اگرچه آن روزه روزه قضائی رمضان هم باشد

البته اگر کسی در رمضان در شب نیت روزه را تموده بود یا زنی بعد از شکستن روزه در همان روز حایضه شد در این دو صورت از شکستن روزه کفاره واجب نمی شود

**مسئله ۳۱:** اگر کسی در دوران روزه نصوار یعنی به بینی کشید یا در گوش خود تیل یا روغن انداخت<sup>(۱)</sup> و یا خود را إِمَالَه<sup>(۲)</sup> کرد لیکن دوایی نخورد در همه این صورتها روزه اش شکسته است، اما فقط قضای آن بر او واجب می باشد و کفاره واجب نمی شود

**مسئله ۳۲:** برای زن انداختن دوا یا تیل یا کلام شی دیگر در حالت روزه در سوراخ شرمگاه پیش جایز نیست. اگر زنی در حالت روزه در آنجا دوا انداخت روزه اش می شکند ولی کفاره واجب نمی شود<sup>(۳)</sup>

**مسئله ۳۳:** اگر دایه و قالبه به ضرورت انگشت خود را داخل سوراخ شرمگاه پیش زنی کرد یا خود زن انگشت خود را داخل آنجا کرد و سپس تمام انگشت یا مقداری از انگشت را بیرون کشیده دوباره آن را داخل سوراخ کرد روزه در این صورت می شکند لیکن کفاره واجب نمی شود فقط قضای آن واجب می باشد<sup>(۴)</sup>

(۱) به همین صورت اگر کسی در گوش خود دوا بچکاند روزه اش میشکند و یک روزه قضائی بر روی لازم میگردد منتخبات نظام الفتاوی: ۱۳۳/۱ و امداد الفتاوی: ۱۲۷/۲

(۲) حُقْنَه کردن اطفال را «شاف کردن» و حقنه بالنان را «إِمَالَهٌ کردن» میگویند

(۳) این حکم درباره زنان است و اگر مردی دوا یا تیل در سوراخ آلت تناسلی خود بیندازد روزه اش نمی شکند مولف، حاشیه جدیده: ۷۰/۳

(۴) اگر کسی در حالت روزه استمناء کرد {جَلَقَ زَد} اگر انزال کرد روزه اش شکست و اگر انزال نکرد روزه اش باقیست. وَكَذَا الْأَيْتَمَنَاءُ بِالْأَنْكَفَ: أَيْنِ فِي كَوْهٍ لَا يَقْسِدُ لَكُنْ هَنَّا إِذَا لَمْ يَئُلْ أَمَّا إِذَا أَئْزَلَ قَلِيلَهُ الْأَضَلَّهُ رد المحتار: ۲۹۹/۲ و باید دانست که استمناء حرام و گناه می باشد

و اگر انگشت را بعد از بیرون کشیدن دوباره داخل نکرد در این صورت روزه نمی شکند البته اگر پیش از داخل کردن به سوراخ انگشت وی تر بود چه با آب یا چیزی دیگر، در این صورت روزه در همان بار اول داخل کردن انگشت می شکند

**مسئله ۳۴:** اگر از دهان کسی خون می آمد و لو آن را به همراه تُف {لعل دهن} خود قُرت کرد روزه اش می شکند البته اگر مقدار خون کمتر از تُف بود و مزء خون معلوم نمی شد در این صورت روزه نمی شکند

**مسئله ۳۵:** اگر کسی طعم چیزی را با زبان چشید و سپس آن را تُف کرد روزه اش نمی شکند لیکن اینکار بدون ضرورت مکروه است.

البته اگر شوهر زنی بسیار بد خُلق باشد و زن می ترسد که اگر مرج و نمک دیگ درست نباشد شوهر بدخوئی خواهد کرد در این صورت برای زن جائز است تا دیگ را بچشد و اینکار برایش مکروه نمی باشد

**مسئله ۳۶:** جوین چیزی در دهان تا آن را به طفل بخوراند مکروه است. البته اگر ضرورت پیش بیاید و مجبوری باشد در این صورت مکروه نیست.

**مسئله ۳۷:** {برای صفائی دندانها} مالین دندانها با پودر زغال یا پودر دننان مکروه است و اگر اندکی از آن به حلق فرو برود روزه را می شکند<sup>(۱)</sup>

و پاک کردن دندانها بوسیله مسواك درست استه چه مسواك خشک باشد یا تازه که همان ثانیه آن را کنده باشند اگر مسواك از درخت سر کنده شده است و تلخی آن بوضاحت در دهان معلوم می شود بازهم مسواك کردن با آن مکروه نیست.

**مسئله ۳۸:** اگر زنی خوابیده بود یا اینکه بیهوش بود و شوهرش با او همخوابگی کرده روزه زن می شکند و فقط قضای آن بر او واجب می شود کفاره واجب نمی شود و بر مرد هم

(۱) استعمال کریم یا خمیر دندان نیز حکم بلا را دارد و شستن دندانها با آن در حالت روزه مکروه می باشد و اگر اندکی از کف خمیر دندان به حلق برود روزه می شکند  
رد المحتار: ۱۵۳/۲ و احسن الفتاوى: ۴۲۹/۴ و فتاوى دارالعلوم دیوبند: ۴۰۳/۶

قضا و هم کفاره هردو واجب می گردد

**مسئله ۳۹:** اگر کسی به فراموشی چیزی خورد و چنین فکر کرد که روزه ام شکست و به این جهت دوباره قصداً چیزی خورده پس در این صورت روزه اش می شکند و فقط قضا بر او واجب می گردد و کفاره واجب نمی شود

**مسئله ۴۰:** اگر کسی استفراغ کرد و چنین پنداشت که روزه من شکسته است و به این گمان دوباره قصداً چیزی خورد و روزه خود را شکسته بازهم فقط قضای آن بر او واجب است و کفاره واجب نمی باشد

**مسئله ۴۱:** اگر کسی سرمه کرد یا نیشتر زد و خون داد و یا خود را تیل و روغن مالید و چنین فکر کرد که روزه من شکسته است و بنابرین قصداً حالا چیزی خورده در این صورت هم قضا و هم کفاره هردو بر او واجب می گردد

**مسئله ۴۲:** اگر انفاقاً روزه کسی در رمضان شکسته خوردن و نوشیدن چیزی در طول روز برایش درست نیست بلکه بر او واجب است تمام روز را ماند روزه داران بگذراند

**مسئله ۴۳:** اگر کسی در رمضان اصلاً نیت روزه را نداشت بنابرین در طول روز خورده و نوشیده رفته در این صورت کفاره بر او واجب نمی باشد کفاره همان وقتی واجب می شود  
که شخص نیت روزه را کرده بعداً آن را بشکند<sup>(۱)</sup>



(۱) **مسئله:** اگر کسی خود را وکسین کند روزه اش نمی شکند فتاوی دارالعلوم دیوبند: ۴۰/۷۴ و امداد الفتاوی: ۱۳۶/۲ و ۱۳۷ و فتاوی محمودیه: ۱۴۶/۱۰ تا ۱۵۲

**مسئله:** اگر کسی را پیچکاری (آپول) کند یا سیرم (کلوکوز) به او ترزیق نمایند یا به او خون بدنه روزه او در این صورت نمی شکند

منتخبات نظام الفتاوی: ۱۳۳/۱ و فتاوی دارالعلوم دیوبند: ۴۰/۸۴ و امداد الفتاوی: ۱۴۴/۲ تا ۱۴۸ و جواهر الفقه: ۱۵۳/۵ تا ۱۵۷ و فتاوی محمودیه: ۱۴۳/۳ و ۱۵۳/۱۰ و فتاوی مفتی محمود: ۴۸۹ و ۴۸۷/۳

## مسایل سحری و افطار



**مسئله ۱:** خوردن سحری سنت است. اگر کسی گرسنه نیست و نمی خواهد غذا بخورد پس کم از کم یکی دو دانه خرما یا اندکی چیز دیگری بخورد و یا اینکه حداقل فقط کمی آب بنوشد<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۲:** اگر کسی سحری نخورد بلکه از خواب برخاسته یکی دو لقمه نان خورده باز هم ثواب سحری خوردن را بدست می آورد

**مسئله ۳:** تا جاییکه امکان دارد تاخیر و دیر کردن در خوردن سحری مستحب است. اما نباید آنقدر دیر کرد که صحیح صادق، شروع به طلوع کند و روزه مشکوک شود

**مسئله ۴:** اگر کسی سحری را خیلی زود خورد و بعد از آن به چای و شربت و چلم و نسوار مشغول شد و چون نزدیکی های صحیح شد نسوار را تُف نمود و دهان خود را نشسته در این صورت بازهم، ثواب تاخیر خوردن سحری را بدست می آورد حکم آن نیز مانند حکم تاخیر در سحری است.

**مسئله ۵:** اگر کسی برای خوردن سحری از خواب بیدار نشد و اهل خانه همه خواب مانند در این صورت فردا را بعون سحری روزه بگیرند روزه نگرفتن بخاطر نخوردن سحری بسیار بی همتی و گناهی بزرگ است.

**مسئله ۶:** تا هنگامیکه صحیح صادق طلوع نکند - که مسایل آن در اوقات نماز گذشت - تا آن

(۱) عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَلَّ شَوْلُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَكْلُهُ بَرَّكَةً، فَلَا تَتَغْوِي، وَلَا أَنْ يَجْعَلَ أَحَدًا

جزْعَهُ مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَلَائِكَتُهُ يَصْلُونَ عَلَى النَّسَاجِينَ. مسند احمد: حديث ۱۰۸۶  
ترجمه: حضرت ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ روایت میکند که رسول خدا علیہ السلام فرمودند خوردن سحری برکت دارد بنابرین آن را ترک نکنید اگرچه حتی یک جرعه آب هم بنوشید زیرا خلووند بر سحری کنندگان رحمت می فرستند و فرشتگان برای ایشان از خلووند دعای خواهند

هنگام سحری خوردن درست است و بعد از آن جایز نمی باشد.

**مسئله ۷:** اگر کسی دیر بیلار شد و گمان کرد که شب هنوز باقی است و به این گمان سحری خورد و بعداً معلوم شد که او بعد از دمین صبح سحری خورده بود در این صورت روزه اش ادا نمی شود و باید قضای آن را بعداً بگیرد و کفاره بر او واجب نمی باشد اما باز هم در طول این روز، چیزی نخورد و روز را مانند روزه داران بگذراند

به همین ترتیب اگر کسی به گمان اینکه آفتاب غروب کرده است، روزه خود را افطار کرد و سپس معلوم شد که آفتاب هنوز غروب نکرده بود در این صورت نیز روزه اش می شکند قضای آن را باید بگیرد و کفاره بر او واجب نمی باشد ولی حالاتاً وقتی که آفتاب غروب نکند خوردن و نوشیدن برایش جایز نیست.

**مسئله ۸:** اگر کسی آنقدر در سحری دیر کرد که مشکوک شد که آیا صبح شده است یا نی، در این صورت خوردن سحری در این وقت مکروه است. و اگر کسی در چنین وقت چیزی خورد یا نوشید کار زشتی کرد و مرتكب گناه گردید

آنگاه اگر معلوم شد که صبح شده بود در این صورت قضای آن را باید بگیرد و اگر به یقین چیزی معلوم نگردید و فقط شک باقی ماند در این صورت قضای آن واجب نیست، اما احتیاط در اینست که قضای آن روز را بگیرد

**مسئله ۹:** مستحب اینست که به محض اینکه آفتاب غروب کند فوراً روزه را افطار کنند دیر کردن در افطار مکروه است.

**مسئله ۱۰:** در روزهای لبری کمی دیرتر روزه را افطار کنید هنگامی که خوب متینق شدید که آفتاب حلا غروب کرده است آنوقت روزه را افطار کنید و محض به ساعت و غیره تا وقتی که دل تان گواهی ندهد چنان اعتماد نکنید زیرا که شاید ساعت پس و پیش رفته باشد و وقت را غلط نشان بدهد

بلکه اگر کسی آلان هم بدهد لیکن هنوز هم مشکوک هستید که آیا وقت افطار شده یا نی، و دل تان به آن گواهی نمی دهد در این صورت هم افطار کردن روزه درست نیست.

**مسئله ۱۱:** افطار کردن با خرما بهتر هست و در صورت عدم آن اگر چیز شیرین دیگری

## ﴿۱۵﴾

باشد روزه را با آن افطار کنید و اگر خرما و چیزی شیرین موجود نیست، روزه را با آب افطار کنید که اینهم مستحب است.  
بسیاری از زنان و بعضی از مردان روزه را با نمک افطار میکنند و اینکار را ثواب میدانند. چنین عقیده‌ای داشتن غلط است.  
**مسئله ۱۲:** تا وقتی که غروب آفتاب مشکوک است تا آن وقت افطار کردن روزه جائز نیست.

## مسائل کفاره روزه

### ﴿۱﴾

**مسئله ۱:** کفاره شکستاندن روزه در رمضان شریف اینست که دو ماه تمام، پیابی و مسلسل روزه گرفته شود اندک اندک روزه گرفتن آن درست نیست. و اگر کسی یکی دو روز آن را به سبی روزه نگرفته، در این صورت دوباره سر از نو دو ماه روزه بگیرد البته در مورد زنان، هر چند روزی که بخاطر آمدن حیض، زن روزه نگرفته است، آنها معاف می‌باشند و از ترک روزه آن ایام در کفاره ضرری نمی‌آید لیکن به محض پاک شدن فوراً باید شروع به روزه گرفتن کند و شصت روز روزه را تکمیل نمایند.

**مسئله ۲:** اگر زنی طفل به دنیا آورده و به سبب نفاس چند روز از روزه‌های کفاره اش ترک شد و توانست تمام روزه‌ها را پیابی و پشت سر هم بگیرد باز هم در این صورت کفاره اش صحیح نمی‌باشد دوباره سر از نو دو ماه روزه بگیرد.

**مسئله ۳:** و اگر کسی بیمار شد و چند روز از روزه‌های کفاره اش به سبب این بیماری ترک گشت، باز هم بعد از بیهود و شفا یافتن، دوباره از سر نو دو ماه روزه را شروع کند.

**مسئله ۴:** اگر درین روزه کفاره رمضان سر رسید، باز هم کفاره صحیح نخواهد بود.

### ﴿۲﴾

**مسئله ۵:** اگر کسی طاقت روزه گرفتن را نداشته باشد پس در این صورت شصت مسکین

را روزانه دو وقت غذا بخوراند به آن اندازه که شکم شان کاملاً سیر شود و دیگر جای خوردن نداشته باشند

**مسئله ۶:** اگر بعضی از این مساکین، اطفال خُرسال باشند، کفاره اداء نمی شود باید به تعداد همان اطفال، مساکین بالغ دیگری را غذا بخوراند

**مسئله ۷:** اگر کسی با خاطر کفاره خود به مساکین نان گندم میدهد، فقط نان خالی دادن به آنها هم کافی خواهد بود و اگر نان جو و جواری و غیره میدهد در این صورت به همراه آن، مقداری سالان {نانخورش} مانند شوربا و قورمه و غیره نیز باید به آنها بدهد تا نان خشک را با آن بخورند

**مسئله ۸:** و اگر مساکین را غذا نخوراند بلکه می خواهد شصت مسکین را غلّه بدهد، این صورت هم جائز هست. هر مسکین را آن اندازه غلّه بدهد که در صدقهٔ فطر داده می شود  
<sup>(۱)</sup> مسائل صدقهٔ فطر در باب زکات می آیند، انشاء الله تعالى.

**مسئله ۹:** اگر قیمت همان اندازه غلّه را به مساکین بدهد، اینهم جائز است.

**مسئله ۱۰:** اگر کسی به شخص دیگری گفت که از طرف من کفاره بده و شصت مسکین را غذا بخوران، و آن شخص از طرف او مساکین را غذا خورانید یا به آنها غلّه داد کفاره در این صورت ادا می شود و اگر کسی بدون گفته کفاره دهنده از طرف او کفاره داد در این صورت کفاره صحیح نمی باشد

**مسئله ۱۱:** اگر کسی فقط یک مسکین را تاشsst روز دو وقت در روز غذا خوراند و یا تا شصت روز غلّه یا قیمت آن را به او داده رفته باز هم کفاره ادا می شود

**مسئله ۱۲:** و اگر توانست این مسکین را پشت سر هم تا شصت روز غذا بخوراند، بلکه چند روز در این میان وقفه آمد باز هم حرجی نیست، کفاره اش درست است.

(۱) «صدقهٔ فطر» عبارت از نیم صاع گندم یا آرد گندم یا قیمت آن و یا یک صاع جو و جواری یا آرد آنها یا قیمت آنهاست. یک صاع به اوزان جدید مساوی سه و نیم کیلو، و نیم صاع مساوی یک کیلو و هفت صد و پنجاه گرام است. تفاصیل تحت «مسائل صدقهٔ فطر» خواهد آمد

**مسئله ۱۳:** اگر کسی مقدار غلّه شست روز را حساب کرده آن را بخواهد در یک روز به یک فقیر بددهد اینکارش جایز نمی باشد به همین گونه اگر غلّه شست روز را تقسیم نموده همه آنها را در یک روز شست بار به یک فقیر بددهد بازهم از طرف یک روز ادامی شود و باید ۵۹ مسکین دیگر را دوباره غلّه بددهد

به همین ترتیب دانن قیمت غلّه نیز حکم بالا را دارد یعنی اینکه در یک روز به یک مسکین بیشتر از قیمت غلّه یک روزه را نباید داد که اینکار درست نیست.

**مسئله ۱۴:** اگر کسی به یکی از آن مساکین و فقراء کمتر از مقدار صدقه فطر داد کفاره اش ادانی شود

**مسئله ۱۵:** اگر کسی در یک رمضان، دو سه روزه خود را شکستاند یک کفاره بر او واجب میگردد البته این دو روزه اگر از یک رمضان نباشد بلکه از دو رمضان جداگانه باشد در این صورت برای هر رمضان، کفاره جداگانه باید داد<sup>(۱)</sup>

(۱) مسلک راجح درباره مسئله بالا اینست که اگر:

کفاره بجز جماع توسط اسباب دیگر واجب شده باشد و شخص هنوز آن کفاره را ادا نکرده بود که کفاره دیگر نیز بر او واجب گشت، در این صورت لای یک کفاره برای هر دوی آنها کافی است، اگرچه این دو کفاره از دو رمضان باشد

البته روزه های که به سبب جماع یعنی همخواهی فاسد شده اند اگر آنها از یک رمضان هستند در این صورت فقط یک کفاره از طرف همه آنها کفایت خواهد کرد و اگر از دو رمضان هستند در این صورت کفاره هر رمضان را جداگانه باید داد اگرچه شخص کفاره رمضان قبلی را اداء نکرده باشد

گوهرهای پهشتی: ص ۰۶۱۱ و ۲۲۱۱ و حاشیه جدیده ۱۰/۱۱ و امداد الفتاوى: ۳۵/۲ و حاشیه: صفحه ۱۳۴ و فتاوى دارالعلوم دیوبند: ۱۶/۴ و ۲۱ تا ۳۵ ضمیمه.

## صورتهای که شکستن روزه جایز است



**مسئله ۱:** اگر کسی ناگهان چنان مريض شد که اگر روزه خود را نشکند خوف هلاکش ميرود یا مرضش بسيار زياد می شود پس در اين صورتها شکستن روزه درست می باشد مثلاً ناگهان مبتلاي چنان درد شکم شد که تاب و توان از دستش رفت، و يا ملار او را گزيرد در اين صورتها خوردن دوا و شکستن روزه جایز است.

به همين ترتيب اگر کسی آن اندازه تشنه گشت که از شدت تشنگی خوف هلاکش می رود در اين صورت نيز شکستن روزه برایش درست می باشد.

**مسئله ۲:** اگر چنان تکليف يا حالتى برای زن حامله پيش آمد که اگر روزه خود را نشکند جان خودش يا طفلش به خطر می افتد در اين صورت شکستن روزه برای او جایز است.

**مسئله ۳:** اگر کسی غذا می پخت و به سبب حرارت و گرمى آنقدر تشنه و بي طاقت شد که خوف هلاک جانش ميرود در اين صورت برای او جایز است که روزه خود را بشکند لیکن اگر خودش قصداً آنقدر کار کرد که خود را به اين حالت انداخته از اينكار

گناهکار می شود<sup>(۱)</sup>

## صورتهای که روزه نگرفتن جایز است



**مسئله ۱:** اگر کسی چنان بيماري و مرضي دارد که روزه گرفتن به وي ضرر ميرساند و خوف می رود که اگر روزه بگيرد بيماري اش زيادتر خواهد شد يا مرضش دير پهسود خواهد

---

(۱) ولی بازهم شکستن روزه برایش در اين حالت جایز می باشد حاشیه جديده ۱۷/۳

یافت و یا هلاک خواهد شد پس در این صورتها روزه نگیرد و وقتی که صحت یافته قضای آن را بگیرد

اما ترک کردن روزه فقط به گمان و خیال خود درست نمی باشد بلکه هنگامی که طبیب و داکتر مسلمان و دینار به او بگوید که روزه گرفتن به تو ضرر میرساند آنگاه می تواند روزه را نگیرد

**مسئله ۲:** و اگر طبیب یا داکتر کافر باشد یا پابند شرع نباشد در این صورت گفته ا او اعتباری ندارد و فقط به سبب گفته ا او روزه را ترک نکنید<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۳:** اگر طبیب و داکتر چیزی نگفت لیکن خود شخص تجربه این مریض را درد و عالیم دیگری را نیز مشاهده کرد و دلش هم گواهی میلهد که روزه ضرر خواهد رساند در این صورت روزه نگیرد

و اگر خودش تجربه ای درباره این بیماری ندارد و معلوماتی هم درباره این مرض ندارد در این صورت فقط خیال و گمان خالی هیچ اعتباری ندارد و اگر بدون گفته طبیب و بغیر تجربه، کسی فقط به خیال و گمان خود روزه رمضان خود را شکستنده در این صورت باید کفاره ادا کند و اگر روزه رمضان را نگیرد گله کار خواهد بود

**مسئله ۴:** اگر کسی از بیماری و مرض صحت یافت لیکن هنوز ضعفیت باقی مانده است و گمان غالباً اینست که اگر روزه بگیرد دوباره بیمار خواهد شد در این صورت روزه نگرفتن برایش جائز است.

**مسئله ۵:** اگر کسی در حال سفر است، برای او جائز است که روزه نگیرد و بعداً قضای آن را

(۱) زیرا احتمال دارد که به سبب کفر و عدم پابندی به شرع، بخواهد عبادت مریض را خراب کند

أَمَا الْكُفَّارُ فَلَا يُنَعِّذُ عَلَى قَوْلِهِ لَا خِتَّالٌ أَنْ عَرَضَهُ إِفْسَادُ الْعِبَادَةِ كُمْسِلٌ شَرْعَ فِي الصَّلَاةِ بِالثَّيْمِ  
فَعَنْهُ إِغْطَالُ الْمَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَهْطَلُ الصَّلَاةَ رد المحتار: ۱۸۷/۲

بگیرد و معنی «سفر» همانست که در مسایل نماز گذشت. یعنی قصد رفتن به فاصله سه منزل راه را داشته باشد<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۶:** مسافر اگر در سفر دچار تکلیف و دشواری نمی شود - مثلاً سوار قطار {یا طیاره} بوده گمان دارد که تا شام بخانه خواهد رسید و یا تمام وسائل آرامش و راحتی موجود است - در این صورت برایش بهتر است که در حالت مسافرت نیز روزه بگیرد و اگر روزه نگیرد مرتکب گناهی نمی شود البته از کسب فضیلت روزه رمضان مبارک محروم می ماند

و اگر در طول راه به سبب روزه دچار تکلیف و پریشانی می شود پس در این صورت روزه نگرفتن برایش بهتر است.

**مسئله ۷:** اگر شخص بیمار از مریضی صحت نیافت بلکه در همان مرض وفات کرده یا مسافر هنوز بخانه نرسیده بود که در میان راه وفات کرده در این صورت از آن روزه های که به سبب بیماری و سفر ترک شده بودند در آخرت مواخذه نخواهد شد زیرا هنوز فرصت قضا گرفتن آنها را نیافته بود

**مسئله ۸:** اگر از کسی ده روز روزه رمضان بخارط بیماری ترک شده بود و بعد از رمضان چون شفا یافت، پنج روز سالم و تندرست بود و آنگاه وفات کرد لیکن قضای آن روزه ها را در این پنج روز نگرفته در این صورت پنج روزه از او معاف میگردد و فقط از طرف نگرفتن قضای پنج روزه مواخذه خواهد شد

(۱) علماء و اهل فتوی، مسافت سه منزل را مساوی با ۴۸ میل دانسته اند و ۴۸ میل، مساوی ۷۷ کیلومتر و ۳۹۶ متر است.

فتاوی دارالعلوم دیوبند: ۱۱/۳۳ جدید و مظاہر حق: ۲۲۰/۳ و فتاوی محمودیه: ۱۰/۱  
۱۵۱ و ۱۷۷/۷ و ۴۸۰/۴۷۹ و ۴۸۲/۴۹۷ و عزیز الفتاوی: ۱/۳۷۰ و ۳۷۱ و فتاوی رحیمیه: ۵/۱۶۷  
و فتاوی مقتی محمود: ۲/۴۹۸ و ۳/۵۰۳ و ۵۰۲ و فتاوی عثمانی: ۱/۵۰۳ و احسن الفتاوی: ۴/۱۵۰ و  
مسایل شما و حل آنها: ۳۷۹/۲ و ۳۷۹/۳ و ۳۸۰

و اگر بعد از ختم بیماری، ده روز کامل سالم و تترست بود و آنگاه وفات کرد و هنوز هر ده روز را قضا نکرده بود در این صورت از طرف تمام ده روز مواخذه خواهد گردید بنابرین برای این شخص لازم است که قبل از مردن وصیت کند که فدیه آن روزه های را که در آخرت درباره آنها مواخذه خواهد شد از طرف او بدهند البته اگر پول و مال دارد

مسایل فدیه در فصل آینده خواهند آمد

**مسئله ۹:** به همین ترتیب اگر مسافر در مسافت روزه را ترک کرده بود و سپس بعد از رسیدن بخانه وفات کرد در این صورت فقط به تعادل همان روزهای که در خانه بود از او مواخذه خواهد شد بنابرین او نیز باید قبل از مردن وصیت کند که فدیه آن روزه ها را ز طرفش بدهند

و اگر تعادل روزه های که ترک شده بود از تعادل روزهای که در خانه بود بیشتر می شد مواخذه ای براین اضافگی نخواهد گردید

**مسئله ۱۰:** اگر مسافر در طول سفر در جایی به نیت پانزده روز اقامت کرده اکنون برای او درست نیست که روزه نگیرد زیرا اکنون او در دیده شرع مسافرنمی باشد البته اگر به نیت کمتر از پانزده روز در آنجا اقامت کرده در این صورت روزه نگرفتن برایش جایز است.

#### ﴿۷﴾

**مسئله ۱۱:** هنگامیکه زن حامله یا زن شیر دهنده بسبب روزه برجان خود یا برجان طفل خود خوف داشته باشد در این صورت برایش جایز است که روزه نگیرد و بعداً قضای آن را بگیرد لیکن اگر شوهر زن پولدار است و می تواند بخاطر شیر دادن طفل، دایه ای را استخدام کند در این صورت برای مادر طفل جایز نیست که به سبب شیر دادن، روزه رمضان را ترک کند البته اگر آن طفل بجز شیر مادر خود شیر کس دیگری را نمی خورد در این صورت روزه نگرفتن برای مادر طفل درست است.

**مسئله ۱۲:** دایه‌ای را بخارش شیر دادن طفل استخدام کرند و آنگاه ماه رمضان آمد و اگر دایه روزه بگیرد جان کودک به خطر می‌افتد در این صورت روزه نگرفتن برای دایه صحیح است.

**مسئله ۱۳:** اگر زن حایضه شد یا طفل به دنیا آورد و خون نفاس آمد در این صورت روزه گرفتن برایش تا وقتی که از حیض و نفاس پاک نشود جائز نیست.

**مسئله ۱۴:** اگر زن از ماهواری اش در شب پاک شد آکنون روزه فردا را ترک نکند اگر شب غسل ننموده بود باز هم روزه بگیرد و صبح خود را بشوید و اگر بعد از دمیدن صبح صاف پاک شد آکنون برایش درست نیست که بعد از پاک شدن، نیت روزه را نماید اما خوردن و نوشیدن چیزی نیز برایش جائز نیست و حالا باید سراسر روز را ماند روزه داران بگذراند

**مسئله ۱۵:** به همین ترتیب اگر کسی در روز رمضان مسلمان شد و یا در روز رمضان بالغ شد آکنون برای او درست نیست که تا شام چیزی بخورد یا بتوشد و اگر چیزی خورد یا نوشید قضای آن روزه بر تازه مسلمان و تازه بالغ واجب نمی‌باشد<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۱۶:** اگر کسی در سفر بود و تصمیم داشت روزه نگیرد لیکن یک ساعت قبل از ظهر بخانه خود رسید و یا به نیت پانزده روز در جائی اقامت نمود و تا به حال چیزی نخورده یا نوشیده استه در تمام این صورتها وی اجازه ندارد که آکنون نیت روزه را نماید

(۱) بلوغ پسر یا دختر از چند علامت دانسته می‌شود یکی از اختلام دوم از حیض دختر. سوم از حامله شدن دختر و حامله گردانی پسر. چهارم انزال. پنجم اگر هیچ یک از علامات بالا در پسر یا دختر دیده نشده در این صورت به محض اینکه پانزده سال کامل از عمر آنها بگذرد و آنها قدم به شانزده سالگی بگذرانند شرعاً بالغ محسوب می‌گردد البر المختار: ۱۷۰/۵ و ابن «پانزده سالگی» از روی سالهای قمری حساب می‌شود نه سالهای شمسی یا عیسوی. رد المختار: ۱۷۰/۵ و فتاویٰ دارالعلوم دیوبند: ۷۱/۹. و باید دانست که دختر قبل از نه سالگی و پسر قبل از هوازده سالگی بالغ نمی‌شود کثر الحقائق: ۳۹۹/۲

## مسایل فدیه



**مسئله ۱:** هر کسی که آن قدر پیر شده باشد که قدرت روزه گرفتن در او نمانده است، یا آن اندازه مرضی است که اکنون دیگر امید صحت یابی را ندارد و نه توانائی روزه گرفتن را دارد در این صورت روزه نگیرید و در بدل هر روزه یک مسکین را به مقدار صدقهٔ فطر، گندم یا جو بدهد<sup>(۱)</sup> و یا دو وقت در یک روز او راغنا بخوراند این را در شرع «فديه» ميگويند و اگر اين شخص بجاي گندم يا جو، قيمت همان مقدار گندم يا جو را به مسکين بدهد اينهم صحيح است.

**مسئله ۲:** اگر گندم فديه را به چند قسمت تقسيم نموده به چندين مسکين بدهد اينهم صحيح است.

**مسئله ۳:** اگر کسی فديه داد و آنگاه بعداً قدرت و توانائی یافت و یا زیماری شفا یافته در اين صورت قضای تمام آن روزه ها را باید بگيرد و فديه اي که داده است، ثواش را جداگانه کسب خواهد کرد

**مسئله ۴:** اگر بر کسی چند روزه قضائي واجب بود او در وقت مردن وصيت کرد که در بدل روزه هاي قضائي ام فديه بدهيد. در اين صورت ولی مرده فدية او را از اموال مرده باید بدهد و بعد از مصارف کفن و دفن والاي قرض مرده از یک سوم هر اندازه پول و مال مرده که باقیمانده است همهٔ فدية مرده را باید بدهد اينکار واجب است.<sup>(۲)</sup>

(۱) مقدار صدقهٔ فطر و فديه یک روزه یا يك نماز، يك صاع جو یا نيم صاع گندم و یا قيمت يك صاع جو یا قيمت نيم صاع گندم است. *ضف صاع من نـ...أو صاع من...ـشـعـير...ـالـمـختـلـ*: ۱۰۳/۲ و نيم صاع در اوزان امروزی تقریباً برابر یک کيلو و ۷۵۰ گرام می شود و يك صاع برابر با سه و نیم کيلو. تفصیل تحت مسائل صدقهٔ فطر خواهد آمد

(۲) و اگر يك سوم باقیمانده مال مرده کفایت نمی کرد در اين صورت از هر قدری که ←

**مسئله ۵:** اگر خود این شخص قبل از مردن وصیتی نکرد مگر ولی او فدیه او را ز مال و دارائی شخصی خود لاد نمود - نه از مال شخص مرده - از خلاؤند امید میرود که شاید آن را قبول فرموده مواخذه ای درباره آن روزه ها از مرده نکند  
دان فدیه از مال مرده بدون وصیت او جایز نیست.

به همین ترتیب، اگر مقدار فدیه زیادتر از یک سوم مال و دارائی مرده می شد در این صورت با وجود وصیت مرده بدون رضایت همه وارثان، دان فدیه از بیشتر از یک سوم مال و دارائی اش جایز نیست.

البته اگر همه وارثان رضایت قلبی داشته باشند و همگی اجازت بدنه در این صورت فدیه دان در هر دو صورت بالا درست می باشد  
لیکن اجازه دان وارث نابالغ در شریعت اعتباری ندارد بنابرین وارثین بالغ، اگر حصة خود را جدا نموده فدیه مرده را ز حصة خود بدنه صحیح می باشد  
**مسئله ۶:** اگر نمازهای کسی قضا شده بود و او وصیت نموده مُرد که در بدل نمازهایم فدیه بدھید حکم آن نیز مانند مسئله بالا می باشد

**مسئله ۷:** فدیه هر نماز به همان اندازه است که فدیه یک روزه می باشد به این حساب از طرف پنج نماز فرض و یک نماز وتر یعنی شش نماز یک روز، باید سه صاع گندم داد<sup>(۱)</sup> و یا قیمت آن را.

**مسئله ۸:** اگر بر کسی زکات باقی مانده بود و آن را هنوز لاد نکرده است و بنابرین قبل از مردن وصیت نمود که زکاتش را بعد از مرگ او ادا کنند پس در صورت وصیت لاد کردن

کفایت میکرد از طرف همانقدر روزه فدیه داد شود حاشیه جدیده: ۲۰/۳

(۱) فدیه یک نماز، نیم صاع مساوی یک کیلو و ۷۵۰ گرام گندم یا قیمت آن است چنانکه گذشتہ بنابرین فدیه شش نماز یک روز مساوی ده کیلو و ۵۰۰ گرام می باشد و یا قیمت آن، و اگر اختیاطاً ۱۲ کیلو گندم یا قیمت آن داده شود بهتر خواهد بود این عبارت، ترجمة عبارات مفصل مسئله ۷ اصل کتاب می باشد سه صاع حسب حساب منصوص متون فقهی است.

## ﴿ع﴾

آن بر وارثین مرده واجب می باشد<sup>(۱)</sup>

و اگر وصیت نکرده وفات کرد و وارثان او به رضایت خویش، زکات او را دادند در این صورت زکاتش اداء نمی شود

**مسئله ۹:** اگر ولی مرده از طرف مرده روزه قضائی بگیرد یا از طرف او نماز قضائی بخواند اینکار جائز نمی باشد و روزه و نماز قضائی از دوش مرده ساقط نمی گردد

**مسئله ۱۰:** ترک کردن و نگرفتن روزه رمضان بدون عذر جائز نیست و گناه بزرگی می باشد و نباید کسی به این گمان باشد که در عوض آن یک روزه قضائی خواهم گرفته زیرا در حدیث شریف وارد است که اگر کسی در بدل یک روزه رمضان تمام سال را پیاپی روزه بگیرد باز هم آنقدر ثواب نمی باید که از گرفتن یک روزه، روزه رمضان بست می آورد

**مسئله ۱۱:** اگر کسی در رمضان از بد اعمالی خود روزه نگرفته پس در این صورت در پیش روی مردم نه چیزی بخورد و نه چیزی بنوشد و نه نزد آنها آشکار کند که من امروز روزه ندارم، زیرا که اظهار گناه خود گناه جداگانه است. و اگر نزد دیگران آشکار کرد که من امروز روزه ندارم در این صورت مرتکب دو گناه می شود یکی گناه روزه نگرفتن و دوم گناه آشکار کردن آن.

و اینکه میان مردم مشهور است که «از خدا پنهان نیست، از بنده چه پنهان کنم»<sup>(۲)</sup> غلط است بلکه حتی کسی که به سبب عذری روزه نگرفته است برای او نیز مناسب اینست که در مقابل دیگران چیزی نخورد

**مسئله ۱۲:** هنگامیکه دختر یا پسر، طاقت روزه گرفتن را یافتد به آنها نیز امر شود تا روزه بگیرند و هنگامی که ده ساله شندند {اگر با وجود حکم والدین روزه نگرفتند} با تادیب آنها را

(۱) بعد از خرج کفن و دفن و ادای قرضهای مرده ادای زکات مرده فقط از یک سوم باقیمانده مال او در صورت وصیتیش واجب میگردد حاشیه جدیده ۲۱/۳

(۲) زیرا بسیار چیزهای است که گرچه از خدا پنهان نیست اما از بندگان پنهانش باید کرد مثلاً تنسب رفقن و همخوابی کردن با همسر و غیره -

ولاد روزه گرفتن باید کرد

و اگر توانند تمام رمضان را روزه بگیرند هر چند روزی که طاقت آن را داشتند همانها را روزه بگیرند.

**مسئله ۱۳:** اگر دختر یا پسر نبالغ روزه گرفته آن را بشکنند در این صورت قضای آن را نگیرند البته اگر نیت نماز را نموده آن را بشکنند آن نماز را باید دوباره بخوانند

## مسایل اعتکاف زنان



اعتکاف زنان اینست که زن اندکی قبل از تمام شدن روز پیشتر رمضان مبارکه تا غروب آفتاب تاریخ ییست و نهم یا سی ام رمضان، یعنی تا آن روزی که هلال عید دیده شود در خانه خود در آنجاییکه برای نماز خواندن مقرر نموده است بماند<sup>(۱)</sup> این را «اعتکاف» میگویند و اعتکاف ثواب بسیار فراوانی دارد

اگر زنی شروع به اعتکاف نماید تنها برایش جائز است که جهت رفع حاجت و تشناب رفتن یا آب و غذا خوردن از آنجا برخاسته بیرون بیاید و اگر کس دیگری حاضر باشد که آب و غذایش را برایش بیاورد در این صورت برای آب و غذا گرفتن هم از آنجا بیرون نشود و شب و روز همانجا بماند و در همانجا بخوابد و پهتر اینست که بیکار نشینید بلکه به تلاوت قرآن یا خواندن نماز نفلی یا دکرو تسبیح پهراندازه ای که توفیق آن را بیابد خود را مصروف بسازد و اگر زن دچار حیض و نفاس شد در این صورت اعتکاف را ترک کند زیرا اعتکاف

(۱) و برای مردان، اعتکاف در مسجدی جائز است که پنج وقتی در آن نماز جماعت خوانده می شود مولف، حاشیه جدیده ۲۲/۳

در حالت حیض و نفاس جایز نیست.

همچنین در هنگام اعتکاف، جماع {همخوابگی} با همسر یا بوسیلن یا به آغوش گرفتن او نیز جایز نیست.<sup>(۱)</sup>

## مسایل زکات



هر کسی که پولدار و ثروتمند است، اما زکات پول و دارائی خود را نمی‌دهد نزد الله متعال سخت گاهکار می‌باشد و در روز قیامت عذاب سختی خواهد دید رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «هر کسی که طلا و نقره {و پول و دارائی} دارد و زکات آن را نمی‌دهد در روز قیامت برای او مهرهای از آش می‌سازند و آنها را با آش دونخ داغ گردانیده هر دو پهلو و پیشانی و پشت او را داغ می‌کنند و چون مهرهای آتشین سرد شدند آنها را دوباره داغ گردانیده باز وی را داغ می‌کنند».<sup>(۲)</sup>

و آنحضرت ﷺ فرموده‌اند: «هر شخصی را که الله متعال مال و دارائی عطا نموده

(۱) اما بعد از پاک شدن از حیض و نفاس، اعتکاف کردن قضائی فقط همان یک روزی که در آن حیض یا نفاسیش آمده است بر او لازم می‌باشد همچنین آن یک روز اعتکاف قضائی را اگر بخواهد در ماه مبارک رمضان دیگری لاء کند در این صورت، روزه همان رمضان برایش کفایت می‌کند

و اگر آن روز قضائی را در ماه دیگری غیر از ماه رمضان اعتکاف کند در این صورت آن روز را

روزه نیز باید بگیرد حاشیه جدیده ۲۲۳

(۲) قَلْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ صَاحِبِ نَهَىٰ وَلَا فِضَّةٍ، لَا يُؤْتَىٰ مِنْهَا حَقَّهَا، إِلَّا إِنَّكَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، صَحَّحْتُ لَهُ صَفَاقِعْ مِنْ تَأْرِيْخٍ، فَأُنْهَىٰ عَلَيْهَا فِي تَارِيْخِ جَهَنَّمَ، فَيَكُوْنُ ہَنَا جَنَّةً وَجَنَّةً وَظَهَرَةً، كُلُّمَا بَرَدَثُ أَعْدَثَ لَهُ سَلْمٌ شَرِيفٌ: حِبَّتْ ۲۳۳۷

است و او زکات آن را نمی دهد آن مال و دارائی اش را در روز قیامت به صورت مار بزرگ زهردار سرکلی می سازند و آن مار در گردن او خواهد پیچید و هر دو رخسار او را خواهد گزید و خواهد گفت که من همان مال تو هستم، من همان دارائی تو هستم.<sup>(۱)</sup>

خداوند ما را در پناه خود بدارد چه کسی میتواند چنین عالی را تحمل کند در مقابل اندکی حرص، این همه عذاب کشیلن، حماقت بسیار بزرگ است. ندان زکات مال عطا کرده خنا در راه خنا کاری شرم آور است.

#### مسئله ۱: هر کسی که ۸۷ گرام طلا یا ۱۲ گرام نقره یا پول نقد برایر با قیمت ۶۱۲ گرام نقره دارد<sup>(۲)</sup> و این طلا یا نقره یا پول تا یک سال نزدش باقی باشد پس بعد از گذشتן سال، ندان زکات آن بر او واجب می شود<sup>(۳)</sup>

و اگر طلا و نقره یا پول نقد کمتر از مقدار مذکور باشد در این صورت زکات بر آن

(۱) عن أبي هريرة رضي الله عنه قلن: قلَّتْ شُوَالُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَلَأَ، فَلَمْ يُؤْدِ زَكَاتَهُ مُنْعَلٌ لَهُ مَالُهُ يَوْمَ الْيَقْيَادَةِ شُجاعًا أَفْرَعَ لَهُ زَيْتَانٌ حُلُوقَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يُأْخُذُ بِلِهَمَتَيْهِ يَقْنِي بِشَنَقَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ إِنَّا مَالُكُ أَنَا كَنْزُكَ.  
بخاری شریف: حدیث ۱۴۰۳ و ۴۵۶۵ و مسلم شریف: حدیث ۲۳۴۳ و ۲۳۴۴

(۲) نصاب زکات در اوزان فقهی ۲۰ متنقل در طلا و ۲۰۰ درهم در نقره است. *ضابط النسب* عشرون مثقالاً و الفضة مائتا درهم. الدر المختار علی هامش رد المختار: ۲۲۴۳

حضرت حکیم الامم رحمة الله تعالى؛ مسئله بالا را مطابق اوزان هندی چنین نوشته بودند: «هر کسی که پنجاه و دو نیم توله نقره یا هفت و نیم توله طلا دارد» که اوزان هندی در ترجمه‌هذا از متن کتاب حذف شده نصاب زکات در اوزان جدید حسب رای جمهور اهل فتوی درج گردید و هرجایی دیگر نیز که اوزان هندی مسطور بود برای سهولت مردم به اوزان جدید تبدیل شد.

(۳) در اینجا و هر جای دیگر در مسائل شرعی، مراد از سال، سال قمری است نه سال شمسی.

وَ حَوْلَةً -أَيُّ الْرَّكَدَةِ- قَرْبَى لَا شَمْسِيٌّ الدر المختار علی هامش رد المختار: ۲۲۳/۳  
وَ أَهْلُ الشَّرْعِ إِنَّمَا يَتَعَارَفُونَ الْأَشْهُرُ وَ السَّنِينِ بِالْأَهْلَةِ الدر المختار: ۱۷۰/۵ و فتاوى دار العلوم

دیوبند: ۳۶۲/۹ و ۷۱/۹ و فتاوى عثمانی: ۵۲/۲ و ۶۷ و فتاوى محمودیه: ۷۳ و ۷۱

واجب نیست و اگر بیشتر از مقدار مذکور داشته باشد زکات پر وی واجب است.<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۲:** اگر نزد کسی ۹۰ کیلو گرام طلا<sup>۱</sup> یا پول نقد برابر با قیمت ۶۱۲ گرام نقره<sup>۲</sup> تا چهار ماه یا تا شش ماه بود و سپس کم شد و بعد از دو سه ماه باز مقداری مال بدستش آمد<sup>۳</sup> و نصاب مذکور را تکمیل کرد<sup>۴</sup> در این صورت باز هم زکات دلن بر او واجب است.

خلاصه اینکه اگر کسی در اول و آخر سال، صاحب نصاب مذکور بود گرچه چند روزی در وسط سال، مال و دارایی اش کمتر از مقدار نصاب مذکور شده در این صورت باز هم زکات بر او واجب می گردد و زکات از کم شدن مال و دارایی برای چند روزی در یین سال، معاف نمی شود.

البته اگر تمام مال و دلاری اش از دستش رفت و سپس دوباره مال و پول بدست آورده در این صورت از همان وقتی که پول و مال نورا بدست آورده است، سال او شروع و حساب خواهد شد.

**مسئله ۳:** اگر کسی ۱۰۰ گرام طلا یا بیشتر از مقدار نصاب پول نقد داشت لیکن قبل از اینکه یک سال بر آن بگذرد طلاها (یا پولها) از دستش رفت، در این صورت زکات بر او واجب نیست.<sup>(۲)</sup>

(۱) اگر کسی طلا یا نقره ندارد بلکه پول کاغذی یعنی لوت و اسکناس مانند افغانی یا دالر یا پوند یا ریال و غیره به آن مقدار دارد که برابر قیمت دو صد درهم یعنی ۶۱۲ گرام نقره یا بیشتر از آن می شود و یک سال بر آن بگزره در این صورت نیز زکات بر آن شخص واجب است و او باید زکات آن پولها را اداء کند

امداد الفتاوى: ١٢٦/١ و ١٢٧/١ و جواهر الفقه: ٥/١٩٩ و فتاوى نظامية: ٥/١٣٢ و ٥/١٣٣  
 مستحبات نظام الفتاوى: ١/١١١ و ١/١١٠ و مقالات فقهى: ١/٣٠ و مقالات فقهى: ٢/٦٤ و ٢/٦٧ و مجلة  
 فقه اسلامى: ١/٥٤٨ و فتاوى محمودية: ٩/٣٨٥ و بحوث في قضيا قهية محاضرة ص ١٥٣ و ١٥٤ و ١٥٩  
 و زكات شخص با دان آن اسکناس اداء می شود فتاوى دار العلوم دیوبند: ٦/٨٧ و ٦/٨٣ و ٦/٩٠

(۲) به همین صورت اگر کسی برای با مقیمه ٨٧ گرام طلا با ٤٦ گرام تقریب باشست باید نقد  
 از این اتفاق این است که اگر فرقه ای که این اتفاق را در پیش داشته باشد این اتفاق را

**مسئله ۴:** اگر کسی پولی برابر با قیمت نصاب زکات یعنی ۶۱۲ گرام نقره نزد خود دارد ولی به همین اندازه پول از کسی قرضدار است، در این صورت زکات بر او واجب نیست.  
**مسئله ۵:** و اگر این شخص آنقدر پول دارد که اگر قرض خود را بدهد بازهم پولی برابر با قیمت ۶۱۲ گرام نقره نزدش باقی می‌ماند در این صورت زکات بر او واجب است.

## ﴿۷۲﴾

**مسئله ۶:** زکات بر زیورها و ظرف‌ها و زردوزی‌های که طلا و نقره در آن کار شده است واجب می‌باشد چه آنها را استعمال کنند و پیوشنند و چه آنها را قفل نموده هرگز استعمال نکنند یا هیچگاه پیوشنند.

خلاصه اینکه زکات بر هر چیزی که از طلا یا نقره ساخته شده باشد یا طلا یا نقره در آن بکار رفته باشد واجب می‌باشد.  
 البته اگر از آن مقداری که در مسئله بالا گفته شد کمتر باشد، در این صورت زکات واجب نمی‌شود.

**مسئله ۷:** اگر طلا و نقره خالص نباشد بلکه چیز دیگری در آن آمیخته باشند - مثلاً سُرب در نقره آمیخته باشند - در این صورت باید دید که آیا نقره بیشتر است یا سُرب. اگر نقره بیشتر بود حکم‌ش همانگونه است که حکم نقره می‌باشد یعنی اگر به اندازه آن مقدار مذکوره بالا وزن دارد {یعنی ۶۱۲ گرام نقره مخلوط، و ۸۷ گرام در طلای مخلوط،} در این صورت زکات بر آن واجب است.

و اگر سُرب بیشتر بود پس آن را در این صورت نقره نمی‌پنداشیم و حکم آن ماند حکم برنج و مس و آهن و سایر فلزات است که بعداً {در مسئله ۱۳} در خواهد شد.

## ﴿۷۳﴾

---

دلشت و آن را قبل از گذشتن یک سال برآن از دست داد بازهم زکات بر او واجب نیست چنانکه در مسئله اول گذشت.

و این هلک المال بعد وجوب الزکوة سقط الزکوة. هدایه: ۱/۷۶. فلو هلک کله بطل المحول. البر المختار علی هامش رد المختار: ۳/۲۲۳

**مسئله ۸:** اگر نزد کسی نه طلا به مقدار نصاب آن است و نه نقره به اندازه آن است، بلکه او کمی طلا دارد و کمی هم نقره پس اگر قیمت هر دوی آنها باهم یکجا برابر با قیمت ۱۲ گرام نقره یا ۸۷ گرام طلا شود در این صورت زکات برآن واجب می شود و اگر هر دوی آنها آنقدر کم هستند که اگر قیمت هر دوی آنها را یکجا نماییم، باز هم برابر با قیمت مقدار مذکوره نقره نمی شود و نه برابر با قیمت مقدار مذکوره طلا می شود در این صورت زکات برآن واجب نمی باشد و اگر مقدار هر یک طلا و نقره جدایاً به اندازه نصاب آن یعنی به اندازه مذکور در بالا بود در این صورت ضرورتی به تخمین قیمت آنها نیست

**مسئله ۹:** فرض کنید که در زمانی یک گرام طلا در مقابل ۳۰ روپیه فروخته می شود و با ۳۰ روپیه می توان ۱۵ گرام نقره خرید و اگر این شخصی نزد خود ۴۰ گرام طلا و دو صد روپیه بیشتر از ضرورت دارد و تا یک سال طلا و پول نزد او باقی ماند در این صورت زکات بر این شخص واجب می باشد

زیرا ۴۰ گرام طلا در مقابل ۱۲۰ روپیه فروخته می شود و با ۱۲۰ روپیه می توان ۶۰۰ گرام نقره خریداری نمود پس اگر این شخص ۴۰ گرام طلای خود را بفروشد می تواند در مقابل آن ۶۰۰ گرام نقره بخرد و چون دو صد روپیه اضافی هم نزدش موجود استه بنابرین به این حسابه این پولها بیشتر از آن مقداری است که زکات برآن واجب می گردد البته اگر فقط ۴۰ گرام طلا دارد و پول یا نقره دیگری به همراه آن نزد خود ندارد در این صورت زکات برآ واجب نمی گردد

**مسئله ۱۰:** {این مسئله درباره نوعی خاص معاملات در زمان مولف رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى بود و چون ضرورتی به آن امروزه نبود حذف شد}

**مسئله ۱۱:** کسی نزد خود مقداری پول به اندازه نصاب زکات، بیشتر از ضرورت خود داشت و سپس قبل از اینکه سال برآن تمام شود مقداری پول دیگر نیز بدست آورد پس اگر این پولهای نو را جداً از حساب نخواهیم کرد بلکه آن را به همراه همان پولهای سابقه یکجا می کنیم و هنگامیکه یک سال آن پولهای سابقه کامل شود زکات بر تمام پولهای سابقه و نو

واجب خواهد گردید و چنین خواهیم پنداشت که سال بر تمامی پولها گذشته است.

**مسئله ۱۲:** اگر کسی نزد خود هزار گرام نقره داشت و سپس قبل از گذر سال، ۲۰ یا ۳۰ گرام یا بیشتر طلا بدست آورده در این صورت طلاها را جناحه حساب نخواهیم کرد بلکه آن را به همراه نقره یکجا حساب می‌نماییم، بنابرین هنگامیکه سال نقره کامل شود دادن زکات همه‌این نقره و طلا بر او واجب خواهد بود

### ﴿۷۴﴾

**مسئله ۱۳:** فلزاتی که سوای طلا و نقره اند مانند آهن و مس و برنج و سرب و غیره و نیز طروف و اشیایی که از آنها ساخته شده اند و همچنین پارچه و تکه و بوت و غیره هر لوازم و اشیائی که باشد حکم همه آنها اینست که اگر برای فروش است و با آنها تجارت و خرید و فروخت میکنند پس ببینید که آنها به چه مقداری می‌باشد اگر به آن اندازه‌ای است که قیمت آنها برابر با قیمت نصاب زکات یعنی ۶۱۲ گرام نقره یا ۸۷ گرام طلا میشود پس در این صورت هنگامیکه یک سال بر آن بگذرد زکات در آن فلزات و سامان و اسباب تجاری واجب می‌شود<sup>(۱)</sup> و اگر به اندازه مذکور نیست<sup>(۲)</sup> زکات هم در آن واجب نمی‌گردد و اگر آن اموال برای فروخت و تجارت نیست در این صورت زکات در آن واجب نمی‌باشد، بهر اندازه‌ای هم که باشد حتی اگر قیمت آن اموال و لوازم، صدها هزار روپیه هم باشد، باز هم زکات در آنها واجب نیست.

**مسئله ۱۴:** در اثاث خانه، مانند دیگهای معمولی و دیگهای کلان و غوری و آفتابه و لگن و سایر طروف غذاخوری، و در خانه که در آن سکونت دارید و در لباسهای پوشیدنی، و گردن بند مروارید و سایر اشیائی از این قبیل<sup>(۳)</sup> زکات واجب نیست، خواه بهر اندازه‌ای که

(۱) خواه مصارف ضروری شبانه روزی صاحب آن اموال از عایدات همین سامان و اسباب تهیه شود یا مخارج وی از عایدات دیگری فراهم بیاید زکات در هر صورت در آن اموال واجب می‌باشد  
مولفه حاشیه جدیده ۲۵۳

(۲) همچنین در جواهرات مانند الماس و زمرد و یاقوت و لاجورد... زکات واجب نمی‌گردد ←

باشند و خواه روزانه استعمال شوند یا نشوند زکات به هیچ صورت در آنها واجب نیست.  
البته اگر این اشیاء برای فروش و تجارت باشند در این صورت زکات در آنها واجب است.

خلاصه اینکه بجز طلا و نقره {و پول نقد} هر مال و دلائی ای که برای خرید و فروخت و تجارت است، زکات در آنها واجب است. و اگر برای تجارت و خرید و فروخت نیست زکات در آنها واجب نیست.

**مسئله ۱۵:** اگر کسی پنج ده خانه دارد و آنها را بکرایه می دهد زکات بر آن خانه ها واجب نمی باشد خواه به هر قیمتی هم که باشد

به همین گونه اگر کسی مبلغ هنگفتی را ظروف و دیگ و غیره خریده و آنها را به کرایه میدهد زکات بر آن ظروف نیز واجب نمی باشد

خلاصه اینکه اموالی که بکرایه داده می شوند زکات بر آن اموال واجب نمی گردد

**مسئله ۱۶:** لباسهای پوشیدنی هر قدر هم گران قیمت باشند زکات در آنها واجب نمی باشد لیکن اگر در آن لباسها نقره دوزی کرده باشند و مقدار نقره آنقدر است که اگر آن را از لباس جدا کنند ۱۲ گرام یا بیشتر از آن می شود پس در این صورت زکات بر آن نقره واجب است. و اگر به اندازه مزبور نباشد زکات واجب نیست.

**مسئله ۱۷:** اگر کسی مقدار کمی نقره یا مقدار کمی طلا دارد و مقداری هم مال تجارت دارد

مگر اینکه آنها برای خرید و فروش و تجارت باشد البر المختار: ۲۱۷۲

اگر کسی گردنبند و دستبند یا زیور طلا ای یا نقره ای دارد که علاوه بر طلا و نقره در آنها جواهراتی مانند الماس، یاقوت، زمره زبرجد یا لاجورد و غیره شانده باشد در این صورت حکم اینست که زکات بر این زیورات بدون جواهرات آن واجب می باشد و صاحب آنها یا باید هموزن یک چهلم وزن آن زیورها را - اگر زیور طلا است طلا و اگر نقره است نقره - باید بدهد و یا اینکه قیمت یک چهلم طلا یا نقره آن زیورات را بدهد

وَفِي تِبْرِ الْأَهْبَقِ وَالْعَصَّةِ وَخَلْهَا... زکه مختصر القبور: ص ۴۱ و فلکی دارالعلوم دیوبند: ۱۳۰/۶

در این صورت همه آنها را یکجا نموده ببینید که اگر قیمت آنها برابر با قیمت ۶۱۲ گرام نقره و یا ۸۷ گرام طلا می شد، زکات در آن واجب می شود و اگر کمتر از قیمت مقدار بالا بود، زکات واجب نخواهد شد.  
**مسئله ۱۸:** «اموال تجارت» همان اموالی را میگویند که آنها را به نیت تجارت و خرید و فروش خریداری کرده باشند که اینها را خریده بعدهاً می فروشم، پس اگر کسی بخاطر مصرف خانه و یا برای خرج عروسی و غیره مثلاً بمنج خرد و سپس تصمیم گرفت که آن را بفروشد در این صورت، این مال تجارت نمی باشد و زکات برآن واجب نمی گردد.

#### ﴿٧٦﴾

**مسئله ۱۹:** اگر بر کسی قرض دارید، زکات برآن قرض نیز واجب است. لیکن قرض سه قسم می باشد یکی اینکه پول نقد یا طلا یا نقره بکسی قرض داده اید و یا سالمان تجارت بکسی فروخته اید و او پول آن را هنوز به شما نداده و براو باقی استه و شما این قرض یا این پول خود را بعد از گذشتن یک سال یا دو سه سال بدست آوردید، اگر پولهای بدست آمده به آن مقدار است که زکات برآن واجب می شود در این صورت دادن زکات تمام سالهای گذشته واجب می باشد.

و اگر تمام پولها یکجا بدست نیامد، پس در این صورت هر وقتی که آنقدر پول از آن قرضها بدست تان آمد که برابر با قیمت ۱۲۸ گرام نقره شود در این صورت ادای زکات پول قیمت همین ۱۲۸ گرام واجب خواهد بود و اگر آن مقدار پول که برابر با قیمت ۱۲۸ گرام نقره شود کم کم و اندک اندک بدست تان آمد در این صورت هر وقتی که این پولهای بدست آمده برابر با قیمت ۱۲۲ گرام نقره شود، زکات آنها را باید اداء کنید<sup>(۱)</sup>. و چون بخواهید زکات آنها را بدھید باید زکات همه سالهای را که برآن پول گذشته

(۱) اما احتیاط در اینست که به محض بدست آوری پولی معادل ۹۳ گرام نقره زکات آن را بدھید مولف، حاشیه جدیده ۲۶/۳

است اداءً كييد

و اگر قرضه‌اي که داده ايد کمتر از آن مقداری بود که زکات واجب می شود در اين صورت زکات بر آن قرضه واجب نمی باشد

البته اگر مقداری پول يا مال ديگري هم داري و اين پول و مال را با پول قرض خود اگر يكجا حساب کنيد به اندازه نصاب زکات شده زکات بر آن مقدار پول و مال واجب می گردد در اين صورت زکات واجب می باشد

**مسئله ۳۰:** و اگر پول نقد قرض نداديد و نه مال تجارت بكسى فروختيد بلکه لازم ديگري را که برای تجارت نود - مثلاً لبس پوشیدني يا اثاث خانه - را فروختيد و پول آن هنوز بر خریدار باقى مانده است و به آن اندازه هست که زکات بر آن مقدار پول واجب می شود {يعنى پولی برابر با قيمت ۱۲ گرام نقره} و آنگاه اين پول را چند سال بعد وصول کرديد در اين صورت نيز دادن زکات تمام آن سالها بر شما واجب می باشد

و اگر آن پولها يكجائي بديست تان نيامد بلکه اندك اندك آن را وصول نموديد، در اين صورت تا وقتی که آن قدر پول بديست تان نيامده که برابر با ناخ بازاری ۱۲ گرام نقره شود تا آنوقت زکات واجب نمی باشد و هنگامیکه اين مقدار پول را بديست آوردید آنگاه ادای زکات تمام سالهاي گذشته آن بر شما واجب می گردد

**مسئله ۳۱:** قسم سوم قرض اينست که مهر زن بر شوهرش باقى باشد و زن اين مهر را بعد از سالها بديست ياورد که در اين صورت، زکات سالهاي گذشته بر آن مهر واجب نisسته بلکه زکات همان وقتی بر آن واجب می شود که زن مهر خود را بديست ياورد و آنگاه يك سال برآن بگردد

قبل از گذشتن يك سال، زکات در آن واجب نisست.



**مسئله ۳۲:** اگر شخص پولداری که زکات بر او واجب است، قبل از گذشتن يك سال بر پولها و اموال خود زکات آنها را بدهد و متظر گذشتن سال نباشد، اينكار جاييز است و زکاش اداء می شود

و اگر شخص پولدار صاحب نصاب نبود بلکه امید آمن پول و مال از جائی را داشت و بر این امید پیشکی زکات داد در این صورت زکات اداء نمی شود هر وقت پول و مالی بدبست آورد و یک سال برآن گذشت، آنگاه زکات آن را دوباره اداء کند

**مسئله ۲۳:** اگر شخص پولدار، زکات چند سال خود را پیشکی ادا کند اینکار جائز است. اما اگر در یکی از آن سالها پول و مالش زیادتر شد، زکات آن پول اضافی را نیز باید بدهد

**مسئله ۲۴:** اگر کسی نزد خود هزار روپیه اضافه بر ضرورت داشت و توقع داشت که مقدار دیگری پول از جائی بدستش می آورد بنابرین قبل از گذشتن یک سال، زکات همه آن پولها را پیشکی اداء کرده اینکار درست است.

لیکن اگر قبل از ختم سال، پول کمتر از حد نصاب شد، در این صورت زکات معاف می گردد و آنچه که به عنوان زکات داده است، صدقهٔ نعلی خواهد گردید

**مسئله ۲۵:** اگر یک سال بر پولها و اموال کسی گذشت و او هنوز زکات آن را اداء نکرده بود که تمام پولها و اموالش نزدی شد، یا به صورت دیگری {مثالاً سوخته} ازین رفت، در این صورت زکات آنها نیز معاف میگردد

و اگر خودش پولها یا اموال خود را بکسی داد و یا به اختیار خود آنها را بگونه ای ازین برد در این صورت هر مقدار زکات که بر او واجب شده بود معاف نمی شود بلکه باید آن را اداء کند

**مسئله ۲۶:** اگر کسی که زکات بر او واجب شده بود بعد از ختم سال، تمام پول و اموال خود را خیرات کرده باشد در این صورت معاف میگردد

**مسئله ۲۷:** اگر کسی آنقدر پول که زکات در آن واجب می شود داشته و بعد از گذشتن یک سال برآن پول، نصف آن پول نزدی شد یا وی خود نصف آن را خیرات کرده<sup>(۱)</sup> در این صورت، زکات این نیمة پول معاف است و او فقط زکات نیمة باقیمانده را باید بدهد

(۱) و اگر آن را بکسی هبه {بخشن} کند یا خودش آن را خرج نماید، زکات در این صورت نیز بر او واجب می باشد. مولف، حاشیه جدیده: ۲۷/۳

## مسایل اداء کردن زکات



**مسئله ۱:** چون یک سال<sup>(۱)</sup> بر پول و مال کسی گذشت، او باید فوراً زکات آنها را ادا کند تا خیر کردن در کار نیک، مناسب نیست. زیرا شاید مرگ سر بر سد و مواخذه زکات در گردن شخص باقی بماند.

اگر کسی زکات خود را بعد از گذشتن یک سال ادا نکرد تا آنکه سال دوم نیز بر آن پولها و اموال گذشت، در این صورت این شخص گناهکار می‌شود اکنون باز هم توبه کند و زکات هر دو سال را بدهد.  
خلاصه اینکه در طول عمر، زکات خود را حتماً باید اداء کند و بر گردن خود باقی نگذارد.

**مسئله ۲:** پول و مال به هر اندازه ای که باشد، یک چهلم آن را باید در زکات داد یعنی یک روپیه در هر چهل روپیه و دو نیم روپیه در هر صد روپیه.<sup>(۲)</sup>

**مسئله ۳:** چون کسی می‌خواست پول زکات خود را به فقیری بدهد، در آنوقت در دل خود حتماً اینقدر خیال نماید که من پول زکات را می‌دهم.  
اگر کسی این نیت را نکرد و بی نیت پول را داده در این صورت زکاتش اداء نمی‌گردد و او دوباره باید زکات بدهد و پولی که داده است، ثواب آن را جداگانه بدست می‌آورد.

(۱) چنانکه گذشت مراد از سال در احکام شرع، سال قمری است نه شمسی. و حواله (ای الزکوة) فَئِيْ لَا شَمْسِيْ. الدر المختار: ۲۵۹/۲ و فتاوى محمودية: ۳۶۲/۹

(۲) یعنی دو و نیم فيصد.  
مسئله: و اگر کسی طلا یا نقره داشت و می‌خواست زکات طلا را بادلن طلا و زکات نقره را بادلن نقره اداء کند، در این صورت نیز یک چهلم (یعنی دو و نیم در صد) آن طلا یا آن نقره را باید بدهد چنانکه گذشت.

**مسئله ۴:** اگر کسی در وقت دادن زکات نیت زکات دادن را نکرده پس تا وقتی که آن پول و مال در نزد فقیر موجود است، تا آن وقت نیز نیت زکات کردن برایش درست است، و اگر حالا هم نیت کند که من پول زکات را داده ام، زکاش اداء می‌شود  
البته اگر فقیر آن پول را خرج کرده بود نیت کردن حالا دیگر اعتباری ندارد زکات را باید دوباره بدهد

**مسئله ۵:** اگر کسی مقداری پول را به نیت زکات از سایر پولها جدا کرد و آن را جداگانه گذاشت که هر وقت مستحقی را دیدم آن را به لومی دهم و سپس هنگامیکه آن پول را به فقیر داد نیت کردن زکات را فراموش کرد در این صورت نیز زکاش اداء می‌شود  
البته اگر آن پول را به نیت زکات جدا نموده علاحده نمی‌گذاشت، زکاش اداء نمی‌شد

**مسئله ۶:** کسی پول زکات خود را جدا کرد و می‌خواست آن را به فقیران بدهد، اکنون اختیار دارد که همه آن پول را به یک فقیر بدهد یا آن را تقسیم نموده به چند فقیر بدهد همچنین اختیار دارد که همه آن را در یک روز بدهد یا کم کم در طول چند ماه

**مسئله ۷:** بهتر اینست که به یک فقیر کم از کم آقدر پول زکات داده شود که برای یک روز او کفایت کند و مجبور به دست دراز کردن پیش کس دیگری نشود

**مسئله ۸:** دادن آقدر پول به یک فقیر که زکات در آن مقدار پول واجب می‌شود (یعنی پولی برابر با قیمت ۶۱۲ گرام تقره) مکروه است. لیکن اگر کسی این قدر پول را به یک فقیر داد زکاش باز هم اداء می‌شود

و دادن کمتر از این مقدار پول به یک فقیر جائز است و کراحتی هم ندارد<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۹:** اگر شخصی برای قرض گرفتن نزد کسی آمد و این کس میاند که آن شخص

(۱) این حکم همان وقتی است که فقیر، قرضلی یا صاحب عیال نباشد ورنه دادن پول یشتر نیز به او جائز است. رد المحتار: ۷۶/۲ و احسن الفتاوى: ۲۹۳/۴ و کتاب الفقه: ۱۰۱۳/۱ و مسائل زکات:

ص ۱۲۰ و ۲۶۶ و ۲۸۰ و فتاوى محموديه: ۴۸۰/۹

آنقدر تنگیست و مفلس است که هیچ وقت نمی تواند قرض را اداء کند و یا آنقدر «بد ده» است که چون قرض گرفت، دیگر هرگز آن را پس نمی دهد و اونام قرض، پول زکات خود را به آن شخص داد و در دل خود فکر کرد که من زکات خود را میدهم، در این صورت نیز زکات او لاء میشود اگرچه آن شخص گیرنده به همین گمان باشد که او مرا قرض داده است.

**مسئله ۱۰:** اگر زکات دهنده مستحقی را بنام جایزه و انعام مقداری پول داد و در دل خود نیت داشت که من پول زکات را می دهم، در این صورت نیز زکاتش لاء می شود

**مسئله ۱۱:** اگر شما بر قبیری مقداری پول قرض داشتید و زکات پولهای شما نیز به اندازه همان مقدار پول یا بیشتر از آن است و شما قرض خود را به نیت زکات معاف کردید زکات در این صورت لاء نمی شود

البته اگر به اندازه همان پول قرض، به او به نیت زکات پول می دادید زکات تان در این صورت لاء می شد و اکنون اجازه داشتید همان پولی را که به او داده اید در مقابل قرض خود از او پس بگیرید

**مسئله ۱۲:** اگر کسی آنقدر نقره دارد که به حساب یک چهلم {یعنی دو و نیم فیصد} ۳۵ گرام نقره زکات آن می شود در این صورت اجازه دارد که خود آن ۳۵ گرام نقره را در زکات بدهد یا اینکه برابر با قیمت آن پول بدهد

و یا پول آن را طلا خریده طلا را عنوان زکات بدهد و یا اینکه قیمت آن ۳۵ گرام نقره را تکه {زپارچه} یا چیز دیگری خریده آن چیز را به زکات بدهد همه اینها درست است و زکات در همه این صورتها لاء می شود

#### مسئله ۱۳

**مسئله ۱۳:** اگر کسی خودش پول زکات خود را نداد بلکه پول زکات را به شخص دیگری داد که تو پول زکات مرابه کلام فقیر بدی این صورت هم جایز است و اکنون اگر این شخص در وقت دلن زکات نیت زکات را هم نکند باز هم زکاتش لاء می شود

**مسئله ۱۴:** اگر شما به نیت زکات مقداری پول به شخصی دادید که این پول را به کلام فقیر

بده لیکن این شخص همان پولهای را که شما به او داده بودید به فقیر نداد بلکه به اندازه پول شما از طرف شما همانقدر پول از پیش خود به فقیر داد و چنین خیال کرد که آن پولها را من خودم می‌گیرم، در این صورت باز هم زکات اداء می‌شود به شرط اینکه همان پولهای که به این شخص داده بودید هنوز نزد این شخص موجود باشد و اگر این شخص در مقابل پولهای خود پول شما را بگیرد البته اگر این شخص آن پولهای را که شما به او داده بودید خرج کرد و بعداً از پولهای خود زکات شما را به فقیر داد در این صورت زکات شما اداء نمی‌شود و یا اینکه اگر همان پولهای که شما به این شخص داده بودید نزد او موجود استه اما این شخص در وقت دادن زکات از پول خود این نیت را نکرده بود که من آن پولها را خودم می‌گیرم، باز هم در این صورت زکات شما اداء نمی‌گردد و اگر این پولهای شما را در زکات بدهد

**مسئله ۱۵:** و اگر شما به این شخص پول ندادید و فقط اینقدر به او گفتید که تو از طرف من زکات مرا بده و لهذا این شخص زکات شما را از طرف شما اداء کرده در این صورت زکات شما اداء می‌شود و هر قدر پولی را که این شخص از طرف شما داده استه اگر این از شما می‌گیرد

**مسئله ۱۶:** اگر کسی بدون اینکه شما به او بگوئید از طرف شما زکات تان را بدون اجازه شما اداء کرده در این صورت زکات اداء نمی‌شود و اگر این را قبول هم کنید باز هم اداء نمی‌گردد

و همچنین حق پس گرفتن آنچه را که بی اجازه از طرف شما داده از شما ندارد

**مسئله ۱۷:** اگر شما زکات خود را به کسی دادید که آن را به فقیر بده اگر این او اختیار دارد که یا خودش آن را به کدام فقیر بدهد و یا اینکه آن را به شخص دیگری بسپارد که این پول زکات را بکسی بده و ضرورتی به این نیست که نام زکات دهنده را بگیرد که این پول زکات را از طرف فلاذی بده

و این شخص اگر این پول را به خویش و قوم فقیر و یا پسر و مادر فقیر خود بدهد اینکار هم

درست است. اما اگر خود این شخص فقیر باشد در این صورت برایش درست نیست که این پول را خودش بگیرد

البته اگر شما به او گفته بودید که هرچه می خواهی با آن بکن و به هر کس که می خواهی بدله در این صورت برای او جائز است که پول را برای خود نیز بگیرد البته اگر فقیر باشد

## مسایل زکات حاصلات زمین و باعث



**مسئله ۱:** هر شهری که در قبضه کافران بود و آنها در آن شهر زندگی می کردند و سپس لشکر مسلمانان حمله نموده آن شهر را به جنگ از کافران گرفتند و دین اسلام را در آنجا شایع ساختند و حکمران مسلمان، زمین های کافران را میان همان مسلمانان تقسیم کرد<sup>(۱)</sup> اینگونه زمینها را در شریعت «زمین عُشری» میگویند

و اگر ساکتین آن شهر همگی به رضایت خود مسلمان شلندند و ضرورتی به جنگ نیفتد باز هم زمین های آن شهر، «زمین عُشری» گفته میشود زمین های سراسر جزیره عرب نیز عُشری است.

**مسئله ۲:** اگر این زمین های عُشری بطور وراثت از پدر کلانهای کسی به او رسیده و یا او آن را از مسلمانی خریده که آن را بطور وراثت از اجداد و پدر کلانهای خود یافته است در این صورت در هر چیزی که این زمین حاصل میدهد زکات واجب می باشد و طریقه زکات آن اینست که اگر زمین را آیاری نمی کنند و زمین فقط بوسیله آب باران حاصلات میدهد و یا اینکه کسی در لب جوی یا کناره دریا چیزی کشت کند و بدون

(۱) یعنی به آن مسلمانهایی که آن شهر را فتح کرده اند و همچنین اگر این زمینها را علاوه بر آنها میان مسلمانان دیگری تقسیم کند باز هم حکم همین است. مولف. حاشیه جدیده ۳۰/۳

اینکه ضرورت به آب دادن باشد زمین خود حاصلات بدهد، در این صورت خیرات کردن «یک دهم» تمام حاصلات آن واجب است. یعنی در ده سیر، یک سیر<sup>(۱)</sup> و در ده کیلو یک کیلو را باید خیرات کند.

و اگر زمینها را بوسیله دلو یا طریقه دیگری خود آب می‌لاد پس در این صورت «یک بیستم» حاصلات آن را باید خیرات کند یعنی در بیست کیلو، یک کیلو را و در بیست سیر، یک سیر را.

حکم حاصلات باغ نیز همین است.

خلاصه اینکه این صدقه و خیرات کردن یک دهم یا یک بیستم حاصلات زمین های عُشری اگرچه حاصلاتی بسیار کم نیز داده باشد، باز هم واجب است. کم و زیاد بودن حاصلات در این حکم هیچ اعتباری ندارد.

**مسئله ۳:** این حکم شامل همه اقسام غله جات، سبزیجات، حبوبات، میوه جات و گُلها و غیره می‌باشد.

**مسئله ۴:** اگر کسی از زمین عُشری یا کوه و دشت، عسل بدست آورده این صدقه و خیرات در آن عسل نیز واجب است.

**مسئله ۵:** اگر کسی در خانه خود درخت نشاند یا ترکاری و سبزی و یا چیز دیگری کاشت، این صدقه در میوه آن درخت و سبزیها و ترکاریها واجب نمی‌شود.

**مسئله ۶:** اگر کافری زمین عُشری را بخرد اکنون آن زمین، دیگر زمین عُشری نمی‌باشد و حتی اگرچه کدام مسلمانی آن زمین را با پیس هم بخرد و یا آن را بطور دیگری بدست بیاورد باز هم آن زمین، زمین عُشری نمی‌باشد.

**مسئله ۷:** در این مسئله که یک دهم یا یک بیستم حاصلات بر چه کسی واجب است، یعنی آیا بر مالک زمین واجب است یا بر مالک حاصلات، علمای بزرگ اختلاف دارند. اما ما بخاطر سهولت میگوئیم که یک دهم یا یک بیستم حاصلات بر صاحب

(۱) یک سیر در افغانستان، مساوی هفت کیلو است.

حاصلات واجب است. لهذا اگر دهقان زمین را الجاره گرفته است، چه در مقابل پول و چه در مقابل حاصل زمین، این یک دهم یا یک بیستم بر دوش دهقان واجب می‌باشد و اگر زمین را به این شکل گرفته است که حاصلات زمین میان صاحب زمین و دهقان تقسیم شود در این صورت هم صاحب زمین و هم دهقان، هر یک، یک دهم یا یک بیستم حصة خود را جداگانه صدقه بدھند.

### دادن زکات به چه کسانی جایز است



**مسئله ۱:** هر کسی که ۶۱۲ گرام نقره یا ۸۷ گرام طلا و یا برابر با قیمت ۶۱۲ گرام نقره مال تجارت دارد<sup>(۱)</sup> در شریعت او را «پولدار» می‌گویند. دلن پول زکات به این چنین شخص درست نیست. و برای او نیز گرفتن و خوردن پول زکات حلال نمی‌باشد. به همین صورت، دادن پول زکات به آن کس درست نیست که برابر قیمت ۶۱۲ گرام نقره چنان مال و سامانی دارد که اگرچه برای خرید و فروش یعنی تجارت نیست لیکن زاید از ضرورت او می‌باشد. این شخص نیز پولدار گفته می‌شود و دادن پول زکات به او جایز نیست، اگرچه بر این قسم پول‌لار زکات دادن واجب نیز نمی‌باشد.



**مسئله ۲:** و هر کسی که به اندازه بالا پول و مال ندارد بلکه یا پول و مال کمی دارد و یا هیچ چیزی ندارد یعنی حتی به اندازه گلزاره یک روز هم چیزی ندارد این چنین کسان را قمیر و مسکین می‌گویند. دلن پول زکات به آنها درست است و گرفتن پول زکات برای آنها نیز درست می‌باشد.

(۱) به همین صورت هر کسی که برابر با نخر ۶۱۲ گرام نقره نزد خود «پول نقد» دارد پولدار گفته می‌شود. رجوع کنید به مسئله اول از مسائل زکات در همین کتاب و حاشیه آن.

**مسئله ۳:** دیگهای بسیار کلان و فرشهای بسیار بزرگ که سه چهار سال یکبار برای عروسی و غیره به آنها ضرورت می‌افتد و روزمره استعمال نمی‌شوند در لوازم ضروری داخل نیستند.

**مسئله ۴:** لوازم و اسباب ضروری اینهاستند: خانه برای زندگی، لباسهای پوشیدنی، نوکر و خدمتکار برای کارهای خانه و آن اثاث خانه که در خانه اکثر بکار می‌آید اینها همه لوازم و اسباب ضروری اند و کسی از داشتن آنها اگرچه قیمت آنها بسیار زیاد شود در شریعت پولدار گفته نمی‌شود و بنابرین دادن پول زکات به او جائز می‌باشد به همین ترتیب کتابهای مورد ضرورت شخص درس خوانده نیز جزو اسباب و لوازم ضروری او است.

**مسئله ۵:** اگر کسی چندین خانه دارد و آنها را بکاریه داده است و توسط عایدات آنها گناره می‌کند و یا یکی دو قریه دارد که عایدات آن را می‌گیرد و لیکن اهل و عیال و اولاد و نانخور در خانه اش آنقدر زیاد است که زندگی اش بخوبی نمی‌گذرد و تنگdest می‌باشد و چنان مالی هم ندارد که زکات در آن واجب شود دادن پول زکات به این چنین شخص درست است.

**مسئله ۶:** اگر کسی آن قدر پول نقد دارد که می‌تواند با آن یکی دو کیلو طلا بخرد لیکن به همان مقدار پول یا بیشتر از آن قرضدار می‌باشد در این صورت دادن پول زکات به او نیز درست است.

و اگر کمتر از آن مقدار پول قرضدار بود پس بینید که اگر قرض خود را داده کند چقدر پول نزدش باقی می‌ماند اگر آنقدر پول باقی بماند که زکات در آن اندازه پول واجب می‌گردد {یعنی پولی برابر با قیمت ۱۲ گرام نقره} در این صورت دادن پول زکات به او جائز نیست. و اگر کمتر باقی بماند دادن پول زکات به او درست خواهد بود

**مسئله ۷:** اگر کسی در خانه و شهر خود بسیار پولدار است، اما اتفاقاً در مسافت تمام پولهایش نزدی شد یا گم شدو یا به کلام سبب دیگر، پولهایش از دستش رفت و اکنون پول خود و مصارف باز رفتن بخانه و شهر خود را هم ندارد در این صورت دادن پول زکات به او صحیح است.

به همین ترتیب، اگر پول حاجی در طول راه تمام شد و او در شهر و خانه خود پول و ثروت بسیار نیز دارد باز هم دادن پول زکات به او درست است.

#### ﴿۱۵﴾

**مسئله ۸:** دادن پول زکات به کافر درست نیست. زکات باید فقط به مسلمان داده شود بجز زکات و عُشر و صدقه فطرو نفر و کفاره دادن هر قسم دیگر خیرات به کافر درست است.

**مسئله ۹:** ساختن مسجد از پول زکات یا کفن و دفن کردن مرده و یا ادای قرض مرده از پول زکات و یا مصرف کردن پول زکات در کار خیر دیگری جایز نیست.

تا وقتی که پول زکات به مستحق آن داده نشود زکات اداء نمی شود<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۱۰:** دادن پول زکات خود به پدر و مادر و پدر کلان و مادر کلان - پدری و مادری - و پسر پدر کلان پدری و مادری و غیره آن کسانی که این شخص از پشت آنها پیدا شده است جایز نیست.

به همین صورت دادن پول زکات به اولاد و نواسه ها و نیزه ها و غیره خود که اولاد این شخص آند درست نیست.

و به همین صورت، زن نمی تواند پول زکات خود را به شوهر خود بدهد و شوهر نمی تواند پول زکات خود را به زن خود بدهد.

**مسئله ۱۱:** علاوه بر کسانی که در بالا ذکر رفته، دادن پول زکات به همه خویشاوندان و اقارب صحیح است، مانند برادر، خواهر، برادرزاده خواهرزاده، کاکه، عمه، خاله، ماما، مادر اندر، پدر اندر، خُشُو، خُسُر و غیره ... دادن پول زکات به همه اینها درست است. {ابته اگر مستحق زکات یعنی فقیر و نادر باشد}

#### ﴿۱۶﴾

**مسئله ۱۲:** اگر پدر یک پسر یا دختر نایاب پولدار استه در این صورت دادن پول زکات به این پسر یا دختر نایاب درست نمی باشد و اگر پسر و دختر بالغ باشند و پرشان پولدار است لیکن

(۱) مستحق زکات همان کسی است که در مسئله اول و دوم گذشت یعنی فقیر و مسکین.

خود شان پولدار نیستند، در این صورت دادن پول زکات به این پسر و دختر جایز است.

**مسئله ۱۳:** اگر طفلی پدرش پولدار نیست ولی مادرش پولدار است، در این صورت دادن پول زکات به آن طفل درست است.

**مسئله ۱۴:** دادن پول زکات به سیدها<sup>(۱)</sup> و علوی ها<sup>(۲)</sup> و به همین گونه دادن پول زکات به هر کسی که از اولاده حضرت عباس رضی الله عنہ<sup>(۳)</sup> و اولاده حضرت جعفر رضی الله عنہ یا حضرت عقیل رضی الله عنہ یا حضرت حارث رضی الله عنہ بن عبد المطلب باشد درست نیست.

به همین صورت دادن آن صدقه های که از جانب شریعت واجب می گردد به ایشان درست نیست، مانند نذر و کفاره و عُشر و صدقة فطر و غیر از اینها دادن خیرات و صدقه نقل به آنها درست است.

**مسئله ۱۵:** دادن پول زکات به خدمتگار و نوکر خانه و دایه و غیره درست است. لیکن این پول را در معاش آنها باید حساب کنید بلکه اضافه بر معاش بطوط بخشش و انعام باید بدھید و در دل خود نیت زکات را داشته باشید.

**مسئله ۱۶:** اگر زنی زکات باید بدھد، دادن پول زکاتش به آن کسی که این زن او را در طفولیت شیر داده صحیح است. همچنین دادن پول زکات شخص به آن زنی که وی را در طفولیت شیر داده نیز درست می باشد.

**مسئله ۱۷:** بطوط مثل، مهر زنی که بر شوهرش لارد بسیار بیشتر از مقدار نصاب زکات است ولی شوهرش خیلی فقیر است و نمی تواند مهر او را ادا کند در این صورت دادن پول زکات به این زن درست می باشد.

(۱) اولاده حضرت فاطمه رضی الله عنہا دختر رسول الله ﷺ و همسر حضرت علی خلیلہ عنہ

(۲) اولاده حضرت علی خلیلہ عنہ از بطن سایر همسرانش، غیر بی بی فاطمه رضی الله عنہا

(۳) حضرت عباس و حارث رضی الله عنہمَا کاکاهای رسول الله ﷺ اند و حضرت جعفر و عقیل پسران کاکای رسول الله ﷺ اند

و همچنین اگر شوهر پولدار است لیکن مهر او را نمی دهد و یا این زن مهر خود را بخشیده است، در این صورت نیز دادن پول زکات به او درست است.  
و اگر زن مهر خود را نه بخشیده است و امید دارد که هر وقتی که مهرم را بخواه  
شوهرم آن را اداء می کند و پس و پیش نمی کند در این صورت دادن پول زکات به  
چنین زن درست نمی باشد

## مسئله ۱۸

**مسئله ۱۸:** اگر کسی شخصی را مستحق دانسته پول زکات را به او داد و بعداً معلوم شد که آن شخص پولدار بود یا سیّد بود یا اینکه پول زکات خود را در شب تاریک به شخصی داد و بعداً معلوم گشت که او پدرش بود یا پسرش بود و یا چنان خویشاوندیش بود که زکات دادن به او جائز نمی باشد در تمام این صورتها زکات وی اداء می گردد و دوباره دادن زکات بر او واجب نمی باشد

لیکن شخصی که پول را می گیرد اگر بداند که این پول، پول زکات است و من مستحق زکات گرفتن نیست، باید آن پول را نگیرد و واپس بدهد  
و اگر زکات دهنده بعد از دادن پول زکات دانست که شخصی که پول زکات را به او داده است کافر بود در این صورت زکاش ادائی گردد و باید دوباره زکات بدهد

**مسئله ۱۹:** اگر زکات دهنده برکسی مشکوک است و نمی داند که او پولدار است یا فقیر، در این صورت تا وقتی که تحقیق نکند که او فقیر است یا پولدار، زکات را به او ندهد  
و اگر زکات را بدون تحقیق به او داد پس بنگرد که دلش به کلام طرف بیشتر مایل است. اگر دلش گواهی می دهد که این شخص فقیر است در این صورت زکات اداء می شود و اگر دلش گواهی می دهد که این شخص پولدار است در این صورت زکات اداء نمی شود و باید دوباره زکات بدهد

لیکن اگر بعد از دادن زکات، معلوم شود که آن شخص فقیر است در این صورت دوباره زکات ندهد، زیرا زکاش اداء شده است.

**مسئله ۲۰:** در دادن زکات و نیز در دادن صدقه و خیرات های نفی، بیشتر از همگی متوجه

قوم و خویش خود باشید یعنی اینکه اول از همه پول زکات و صدقات خود را به آنها بدهید اما به آنها نگوئید که این پول زکات یا صدقه و خیرات است تا به آنها بد نخورد در حدیث شریف وارد است که دادن صدقه و خیرات به قوم و خویش خود دو برابر ثواب دارد یکی ثواب صدقه و خیرات دادن، و دوم ثواب صلأه رحم نمودن با خویشاوندان.<sup>(۱)</sup> و اگر چیزی اضافه باقی بماند آن را به سایر فقیران بدهید

**مسئله ۳۱** فرستادن پول زکات از یک شهر به شهر دیگر مکروه است. البته اگر خویش و قوم کسی در شهر دیگر می باشد و او پول زکات را به آنها می فرستد یا اینکه ساکتین آن شهر نسبت به اهالی این شهر فقیرتر هستند و یا اینکه آن کسانی که زکات را برای ایشان می فرستند در کارهای دینی مصروف می باشند در این صورتها فرستادن پول زکات به شهر دیگر مکروه نیست بلکه دادن زکات به طالبان علم دین و عالمان دیندار ثواب بزرگی دارد

### مسایل صدقه فطر



**مسئله ۱۱**: هر مسلمانی که آنقدر پولدار باشد که زکات بر او واجب است، یا اینکه گرچه زکات بر او واجب نیست لیکن آنقدر لوازم و اثاثه بیشتر از ضرورت دارد که قیمت آنها برابر با قیمت ۱۲۶ گرام نقره می شود در این صورت، صدقه دادن بر او واجب می باشد چه این اسباب و اثاثه، مال تجارت و برای خرید و فروش باشد و چه برای فروش و تجارت نباشد، و چه یک سال بر آن گذشته باشد یا نگذشته باشد

---

(۱) عَنْ سَلْطَنِ بْنِ عَلَيْهِ، عَنْ أَنَّبِيَّ اللَّهِ قَلَنْ: إِنَّ الصَّدَقَةَ عَلَى الْمُسْكِنِ صَدَقَةٌ، وَعَلَى الرَّجُمِ اثْنَانِ صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ. سنن نسائي شريف: حديث ۲۵۸۲ و جامع ترمذ شريف: حديث ۵۷۶ و سنن ابن ماجه شريف: حديث ۱۸۴۴ و مسندة أحمد: حديث ۱۶۲۲ و غيره كتب حديث.

و این صدقه را در شرع، «صدقه فطر» می‌گویند

**مسئله ۲:** اگر کسی برای سکونت خانه‌ای وسیع و بزرگ دارد که اگر بخواهد آن را بفروشد در عوض پول گرفته فروخته خواهد شد و برای پوشیدن لباسهای بسیار گران قیمت دارد اما نقره و طلا در آنها کار نشده است و نیز برای انجام امور خانه دو سه چهار نوک و خدمتکار دارد همچنین اسباب و اثاثه فراوانی در خانه دارد که قیمت آنها پول بسیار زیادی می‌شود لیکن زیور ندارد و آن اسباب و اثاثه همه مورد استعمالش می‌باشند و یا لو مقداری لوازم و اسباب زاید از ضرورت دارد و نیز مقداری نقره کاری و طلاکاری و همچنین کمی زیور هم دارد لیکن اینها به آن اندازه نیستند که زکات بر آنها واجب شوده پس در این صورت صدقه فطر بر این چنین شخص واجب نمی‌باشد

**مسئله ۳:** اگر کسی دو خانه دارد در یکی خودش زندگی می‌کند و خانه دیگر خالی و بیکار افتاده یا آن را بکرایه داده است، پس این خانه دوم زاید از ضرورت می‌باشد اگر قیمت این خانه آنقدر است که زکات بر آن مقدار پول واجب می‌شود در این صورت صدقه فطر بر این شخص واجب می‌باشد و همچنین گرفتن پول زکات برای او جائز نمی‌باشد

البته اگر توسط کرایه همین خانه گذاره زندگی خود را پیش می‌برد پس این خانه نیز جزو لوازم ضروری بوده و صدقه فطر بر صاحب آن واجب نمی‌شود و همچنین دلن پول زکات به او و نیز گرفتن پول زکات برای او صحیح می‌باشد خلاصه اینکه هر کسی که گرفتن پول زکات و صدقه واجبه برای او جائز است صدقه فطر بر او واجب نیست و هر کسی که گرفتن پول زکات و صدقه واجبه برای او جائز نیست، صدقه فطر بر او واجب می‌باشد

**مسئله ۴:** اگر کسی مقداری مال و اسباب زاید از ضرورت نزد خود دارد اما قرضدار هم است، پس در این صورت حساب کنید که قیمت آن اموال و لوازم زاید از ضرورت چقدر است، سپس پول قرض را از آن منفی کنید و آنگاه ببینید که حالا چقدر باقی می‌ماند اگر آنقدر مال و اسباب باقی ماند که قیمت آن برابر با پولی است که زکات یا صدقه در آن

واجب می شود {یعنی پولی برابر با نرخ ۶۱۲ گرام نقره} در این صورت صدقه فطر بر این شخص واجب است و اگر کمتر می شود در این صورت صدقه فطر بر او واجب نمی باشد

### ﴿۹۲﴾

**مسئله ۵:** به محض اینکه صبح روز عید فطر هوا روشن شود و وقت نماز صبح شروع شود صدقه فطر واجب می گردد

پس اگر کسی قبل از صبح صادق وفات کرد صدقه فطر بر او واجب نمی باشد لهنها از پول و اموال او صدقه فطرش داده نشود

**مسئله ۶:** بهتر اینست که وقتی که مردم جهت نماز عید به عیدگاه میروند صدقه فطر را قبل از آن بدھید و اگر قبل از آن ندارید عیسی ندارد بدهاً بدھید

**مسئله ۷:** اگر کسی صدقه فطر را پیش از روز عید در ماه مبارک رمضان داد باز هم صدقه اش اداء شده و دوباره صدقه دادن واجب نیست.

**مسئله ۸:** اگر کسی صدقه فطر را در روز عید نداد صدقه فطرش معاف نمی شود باید آن را در کدام روز دیگر بدهد

**مسئله ۹:** برای زن، دادن صدقه فطر فقط از طرف خودش واجب است و دادن آن از طرف کس دیگری بر او واجب نیسته نه از طرف اولادهایش، نه از طرف پدر و مادرش، نه از طرف شوهرش و نه از طرف کدام کس دیگرش.<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۱۰:** اگر طفل خُردسال آنقدر پول دارد که صدقه فطر در آن لذازه پول واجب می شود

(۱) این حکم برای زنهاست و دادن صدقه فطر بر مردان از طرف اولاد نبالغ شان هم واجب است. اما آن اولادشان اگر پولدار باشند در این صورت دادن صدقه فطر آنها بر دوش پرداشان واجب نیست بلکه پدر صدقه فطر آنها را ز پول خود آنها ادا کند همچنین دادن صدقه فطر از طرف اولاد بالغ نیز بر عهده پدر واجب نمی باشد لیکن اگر کلام فرزند وی دیوانه باشد در این صورت پدر از طرف لو صدقه فطر بدهد حاشیه جدیده ۳۵۸۳

مثلاً کسی از اقارب این طفل وفات کرد و طفل از او میراث برد و یا بگونه دیگری طفل صاحب پول و مال شد در این صورت صدقه فطر آن طفل را از پول و مال خود طفل لاد کند اما اگر آن طفل بعد از طلوع صبح روز عید بدنبال آمده بود در این صورت دادن صدقه فطر از طرف وی واجب نیست.

**مسئله ۱۱:** صدقه فطر برکسی که روزه رمضان را به سبی نگرفته بود نیز واجب است و بر کسی که روزه گرفته بود نیز واجب می باشد فرقی میان آنها نیست هر دویک حکم را دارند

**مسئله ۱۲:** اگر کسی میخواهد گندم یا آرد یا دلنه گندم در صدقه فطر بدنه در این صورت به حساب کیلو یک کیلو و ۷۵۰ گرام گندم<sup>(۱)</sup> یا آرد یا دلنه بدده بلکه بهتر است تا احتیاطاً

(۱) منصوص متون فقهیه نیم صاع گندم یا یک صاع جو است در وزن صاع و نیم آن بحسب اوزان امروزی، اقوال علماء و مفتیان کرام مختلف گردیده است بعضی از اکابر علماء چون حضرت مفتی سعید احمد پالنپوری دامت برکاتهم شیخ الحدیث در العلوم دیوبند و مفتی اعظم هند وزن صاع را ۳ کیلو و ۱۵۰ گرام می دانند تخفیف الامعی: ۲۸۷/۱ و بعضی از ایشان چون صاحب فتاوی نظامیه: ۷۵/۱ صاع را معادل ۳ کیلو و ۲۶۶ گرام می دانند مفتی رشید احمد رحمة الله تعالى صاحب احسن الفتاوى: ۴۱۶/۴ صاع را به صاع جو و صاع گندم منقسم دانسته نیم صاع جورا تقریباً موافق اکثر علماء و نیم صاع گندم را معادل ۲ کیلو و ۳۲۰ گرام دانسته است. اما جمهور علماء و اهل فتوی، وزن صاع راسه و نیم کیلو و نیم صاع را معامل یک کیلو و ۷۵۰ گرام دانسته اند گرچه صراحت می کنند که احتیاطاً بهتر است دو کیلوی تمام گندم یا قیمت آن را بدهنند

بزرگانی که به این رای فتوی داده اند یا آن را تصدیق کرده اند اکابری اند چون: مفتی شفیع دیوبندی رحمة الله تعالى صاحب تفسیر مشهور معارف القرآن و جواهر الفقه: ۲۲۸/۱ و مفتی سید عبدالرحیم لاچپوری رحمة الله تعالى صاحب فتاوی رحیمیه: ۱۹۴/۷ و مفتی محمود رحمة الله تعالى صاحب فتاوی مفتی محمود: ۳۱۴/۳ و ۳۱۵ و مفتی محمد تقی عثمانی دامت برکاتهم صاحب فتاوی عثمانی: ۷/۲ و مولانا محمد یوسف لاهیانوی رحمة الله تعالى؛ صاحب مسائل شما و حل ←

۲ کیلو بدهد، زیرا بیشتر دادن نه تنها عیبی ندارد بلکه بهتر هم می باشد  
و اگر کسی بخواهد جو یا آرد جو در صدقه فطر بدهد در این صورت دو برابر وزن  
مذکور باید بدهد یعنی ۳ کیلو و ۵۰۰ گرام یا احتیاطاً ۴ کیلو.

**مسئله ۱۳:** و اگر کسی بخواهد عالوه بر گندم و جو، چیز دیگری مانند نخود و جواری و برنج  
بدهد در این صورت همان مقدار نخود یا جواری یا برنج را بدهد که قیمت آن برابر با قیمت  
مقدار مذکوره گندم یا جو شود

**مسئله ۱۴:** اگر کسی گندم و جو نمی دهد بلکه قیمت همین مقدار گندم را میدهد این  
صورت از همه بهتر است.

**مسئله ۱۵:** اگر کسی صدقه فطر یک نفر را به یک فقیر بدهد یا آن را میان چند فقیر تقسیم  
کند هر یوی اینها جایز است.

**مسئله ۱۶:** اگر کسی صدقه چندین نفر را به یک فقیر بدهد اینهم درست است.<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۱۷:** مستحقین صدقه فطر همان کسانی هستند که مستحق گرفتن زکات میباشند

آنها: ۳۹۷۳ و ۳۰۲ و مفتی اعظم هند حضرت مولانا مفتی محمود حسن گنگوهی رَحْمَةُ اللَّهِ  
تَعَالَى؛ صاحب فتاویٰ محمودیه و حضرت مفتی نظام الدین رَحْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى؛ صدر مفتی دارالعلوم  
دیوبند و مولانا مفتی ظہیر الدین، مفتی دارالعلوم دیوبند و مرتب فتاویٰ دارالعلوم دیوبند  
تصادیق این بزرگان در مقلمة کتاب «مسائل عیدین و قربانی» تالیف مولانا محمد رفت  
قالسمی مدرس دارالعلوم دیوبند مرقوم و موجود است و مقدار صدقه فطر در صفحات ۲۰۸ و ۲۰۹  
و ۲۱۰ و ۲۱۲ این کتاب تصریحاً موجود می باشد

و امروزه چون مفتیان کرام عموماً موافق همین وزن فتویٰ می دهند در این ترجمه نیز قول  
جمهور اهل فتویٰ اخذ شده و در طول ترجمه کتابه همان قول درج خواهد گردید و وزان هندی  
اصل کتاب حذف خواهد شد

(۱) لیکن مقدار همه آنها به آن اندازه نرسد که برایر با نصاب زکات یا نصاب صدقه فطر شود زیرا  
که دادن این اندازه پول به یک فقیر یا مسکین مکروه است. حاشیه جدیده ۳۶/۳. مگر اینکه آن فقیر  
یا مسکین، مقروض یا صاحب عیال باشد چنانکه گذشت

مساپل قربانی

قریانی ثواب بسیار فراوانی دارد رسول الله ﷺ فرموده اند که: «در روزهای قربانی هیچ عملی نزد الله تبارک و تعالی پسندیده ترا از قربانی کردن نیست. قربانی در آن روزها بهتر از همه اعمال است.<sup>(۱)</sup> و هر قطره خونی که در وقت قربانی یعنی ذبح کردن، روی زمین می چکد قبل از اینکه به زمین برسد نزد الله ﷺ قبول میگردد لهذا بخوشی قربانی کنید و فراوان قربانی کنید».<sup>(۲)</sup>

همچنین آنحضرت ﷺ فرموده اند: «هر تعداد مؤئی که روی بدن حیوان قربانی است، در مقابل هر تار موی آن یک نیکی برای قربانی کننده نوشته می شود.»<sup>(۳)</sup>

سبحان الله! اندکی فکر کنید که ثوابی از این بزرگتر هم میتواند باشد که در مقابل فقط یک قربانی، انسان صدها هزار نیکی بدست می آورد. موهای بدن گوسفند را اگر کسی از صبح تا شام بشمارد باز هم نمی تواند تمام آنها را شمار کند پس از اینجا قیاس کنید که قربانی کننده چه اندازه ثواب و نیکی بدست می آورد.

دینداری در اینست که حتی اگر بر کسی قربانی واجب هم نباشد باز هم وی بخاطر حصول این همه ثواب بی حساب قربانی بکند زیرا هنگامی که این روزهای قربانی بگذرند،

(۱) پعنی ثواب آن سوای فرایض و وجایات از همه اعمال نقلی بیشتر است. حاشیه چدیده: ۳۶۸۳

(٢) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَا عَمِلَ آتِيٌّ مِنْ عَمَلٍ يَوْمَ الْتَّحْرِيرِ أَخْبَرَ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِفْرَاقِ الْأَئِمَّةِ إِلَيْهِ يَوْمَ الْيَقَامَةِ هُوَ وَأَشْعَارُهَا وَأَطْلَافُهَا، وَأَنَّ اللَّهَ لَيَقُولُ مِنَ اللَّهِ يَنْهَا إِنْ قَدْ قَعَ مِنَ الْأَرْضِ، فَقُطِّعُوا بِهَا نُفُسُّنَا. تَعْمَلُ شَرْفَةَ حِدَثَ ١٤٩٣ وَلِيُّ مَاجِه شَرِيفَةَ حِدَثَ ٣١٦٦

(٣) عن زيد بن أرقم، قَالَ: قَلْ أَعْجَبُ رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذِهِ الْأَصْحَاحِيَّ؟ قَالَ: سُنْتَ أَيْمَكْ يَتَرَاهِمُ قَالُوا: فَقَدَا لَنَا فِيهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: يَكُلُ شَعْرَةً، حَسَنَتْ قَالُوا: فَالصُّوفُ؟ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: يَكُلُ شَعْرَةً مِن الصُّوفِ، حَسَنَتْ. أَبْنَى مَلِيجَ شَرِيفَ حَدِيثَ ٣١٢٧ وَ مَسْنَدَ احْمَدَ حَدِيثَ ١٩٢٨٣ وَ مَسْنَدَ عَدْبِينَ حَدِيثَ ٢٥٩ وَ الْكَاملَ ازْلَى عَلَى: ١٩٩٣/٥ وَ مَسْتَرِنَكَ حَكَمَ: ٣٨٩/٢، وَ سَنَدَ يَقِنَ: ٢٦١/٩

دیگر این نعمت بزرگ از کجا نصیب کسی می شود و کسی به این آسانی ایقدر نیکی را از کجا می تواند بدست بیاورد

و اگر الله ﷺ کسی را پولنار و ثروتمند ساخته است، برایش مناسب اینست که چون از طرف خود قربانی کند بهتر خواهد بود که همراه خود از طرف آن خویشان خود که وفات کرده اند مادر و پدر و غیره خود نیز قربانی کند تا این ثواب بزرگ به ارواح آنها هم برسد و همچین اگر می تواند به همین ترتیب از طرف حضرت رسول الله ﷺ و از طرف ازواج رسول الله ﷺ و از طرف شیخ و غیره ... خود هم قربانی کند و اگر تواند آن را ندارد پس در این صورت حداقل از طرف خود حتماً قربانی کند زیرا قربانی کردن بر پولدار واجب می باشد کسی که پول و مال و ثروت دارد و قربانی بر او واجب است، اگر باز هم قربانی نکند چه کسی بدختر و محرومتر از او خواهد بود و گاه اینکارش نیز جداً کانه است.

هنگامیکه قربانی کننده حیوان قربانی را رو به قبله بخواهد، اول این دعا را بخواند  
 لَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ الَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَفْظًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشَرِّكِينَ. إِنَّ صَلَاتِي وَشُكْرِي  
 وَمَحْيَايَ وَمَمْلَقِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِنِلَّكَ أَمْرُثَ وَلَا مَأْمَنَ لِلنَّاسِمِينَ. اللَّهُ مِنْكَ وَلَكَ.<sup>(۱)</sup>  
 سپس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَكْبَرُ گفته آن را ذبح کند و بعد از ذبح<sup>(۲)</sup> این دعا را بخواند  
 اللَّهُمَّ تَبَّلَّهُ مِنِّي<sup>(۳)</sup> كَمَا تَبَلَّتْ مِنْ حَيْنِكَ مُحَمَّدٌ وَخَلِيلُكَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهَا الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ

(۱) رُخْم را به اخلاص بسوی همان کسی می گردانم که آسمانها و زمین را خلق کردو من از مشرکان نیستم، بیشک که نماز من و قربانی من و زندگانی من و مرگ من، همه از خلوندگار و پوردمگار جهان هاست که شریکی ندارد و به همین امر شده ام و من از جمله مسلمانان می باشم، خلوند این از قربانی، عطاگی از سوی توست و برای توست.

(۲) ذبح کردن را در زبان عامیانه حلال کردن می‌گویند.

(۳) اگر شخصی می خواهد از طرف کس دیگری قربانی کند پس در وقت ذبح کردن بجای لفظ «منی» از طرف من، بگوید «من فلان» از طرف فلانی و بجای فلانی، نام او را بگیرد

**مسئله ۱:** بر هر کسی که صدقه فطر واجب است قربانی کردن در روزهای قربانی نیز براو واجب می باشد و اگر کسی آنقدر پول و دارائی ندارد که صدقه فطر در آن واجب شود در این صورت قربانی نیز براو واجب نمی باشد<sup>(۱)</sup> اما اگر قربانی کند ثواب بسیار فراوانی بدست می آورد

**مسئله ۲:** قربانی کردن بر مسافر واجب نیست.

**مسئله ۳:** وقت قربانی کردن از طلوع صبح تاریخ دهم ماه ذی الحجه شروع می شود و تا غروب آفتاب تاریخ دوازدهم ماه ذی الحجه ادامه می یابد یعنی از صبح روز اول عید قربان تا شام روز سوم عید قربان.

و قربانی کننده در هر کدام از این روزها بخواهد می تواند قربانی کند لیکن بهترین روز قربانی، همان روز اول عید قربان است، آنگاه روز دوم، آنگاه روز سوم.

**مسئله ۴:** قربانی کردن پیش از ادائی نماز عید در روز عید قربان درست نیست، بنابرین هنگامی که نماز عید خوانده شد، آنگاه قربانی کنید  
البته اگر کسی در قریه و دهات زندگی می کند، در این صورت قربانی کردن در آنجا بعد از نماین صبح صالق هم درست است. اما اهالی شهر و اهالی قصبه بعد از ادائی نماز عید قربانی کنند.

**مسئله ۵:** اگر کسی که در شهر زندگی می کند حیوان قربانی خود را به قریه بفرستد، قربانی آن حیوان در قریه پیش از ادائی نماز عید هم درست می باشد اگرچه خود آن شخص در شهر موجود باشد چون حیوان را به دهات فرستاد در این صورت قربانی اش قبل از ادائی نماز عید اداء می شود اکنون بعد از حلال کردن حیوان، آن را نزد خود بطلبد و از گوشتش

ترجمه دعای بالا: يا الٰه! این قربانی را ز «طرف من» قبول فرما چنانکه از طرف حبیبت محمد ﷺ و خلیلت ابراهیم علیه السلام قبول فرمودی.

(۱) مقلد آن را تحت عنوان مسائل صدقه فطر بنگرید

**مسئله ۶:** قربانی کردن فقط تا قبل از غروب آفتاب تاریخ دوازدهم ماه ذی الحجه {یعنی تا شام روز سوم عید قربان} درست است و به محض اینکه آفتاب روز دوازدهم ذی الحجه غروب کرد اکنون قربانی کردن جائز نیست.

**مسئله ۷:** از تاریخ دهم تا تاریخ دوازدهم ماه ذی الحجه یعنی از روز اول عید قربان تا روز سوم آن، در هر وقتی که کس بخواهد می تواند قربانی کند چه در روز و چه در شب اما قربانی کردن در شب خوب نیست، زیرا که شاید کدام رگ حیوان بریده نشود و قربانی درست نگردد.

**مسئله ۸:** اگر کسی در تاریخ دهم، یازدهم و دوازدهم ماه ذی الحجه {یعنی روز اول و دوم و سوم عید قربان} در سفر بود و سپس قبل از غروب آفتاب در تاریخ دوازدهم {یعنی پیش از شام در روز سوم عید} بخانه رسید، یا اینکه به نیت پانزده روز {یا ییشتر} در جائی اقامت کرد در این صورت اکنون قربانی کردن بر او واجب می گردد به همین گونه اگر کسی آنقدر پول و مال نداشت که قربانی بر آن واجب شود و سپس قبل از غروب آفتاب تاریخ دوازدهم ماه ذی الحجه {یعنی قبل از شام در روز سوم عید} آنقدر پول و مال بدستش آمد که قربانی بر آنقدر پول و مال واجب می باشد در این صورت قربانی کردن بر او اکنون واجب است.

**مسئله ۹:** نجح {حلال} کردن حیوان بدست خود بهتر است. و اگر کسی نجح کردن را یاد

(۱) کسانی که در کشورهای امریکایی و اروپایی و - زندگی می کنند و قربانی خود را مثلاً در افغانستان انجام می دهند گرچه چندین ساعت فرق بین این کشورها و بین افغانستان وجود دارد و نماز عید را چند ساعت بعد از نماز عید افغانستان می خوانند اما باز هم قربانی ایشان اداء می شود زیرا اصل در احکام قربانی، محل حیوان قربانی است نه محل کسی که از طرف او قربانی می کند وَإِنَّمَا يَنْهَا فِي هَذَا مَكَانَ الشَّاءِ لَا مَكَانَ مِنْ عَلَيْهِ، هَكَنَا دُكَّرْ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ التَّرْمِيمُ فِي التَّوَادِرِ وَقَالَ: إِنَّمَا أَنْظَرَ إِلَى مَحَلِّ النَّجْحِ وَلَا أَنْظَرَ إِلَى مَوْضِعِ الْمَذْبُوحِ عَنْهُ، وَهَكَنَا رَوْيَ الْمَحْسُنُ عَنْ أَبِي يُوسُفَ رَحْمَةَ اللَّهُ بَدَأَعَ الصَّنَاعَ: ۳۱۱/۶ وَفَلَوْيَ عَالَمِيَّ: ۲۹۴/۵

نارده در این صورت آن را توسط کس دیگری ذبح کند و بهتر اینست که در وقت ذبح  
کردن حیوان، خودش آنجا حاضر باشد

و اگر قربانی کتنده زن است و آن جایگاه چنان جائیست که زن نمی تواند از خاطر  
ستر و حجاب آنجا حاضر باشد در این صورت حرجی نیست که زن آنجا باید  
مسئله ۱۰: گفتن نیت و خواندن دعا با زبان در وقت قربانی و ذبح کردن ضروری نیست. اگر  
کسی در دل خود فقط اینقدر گفت که من قربانی می کنم و با زبان هیچ چیزی نگفت و  
آنگاه بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ گفته حیوان را حلال کرد قربانی در این صورت هم درست است.  
اما دعای که در بالا نوشته شد اگر به یاد قربانی کتنده باشد بهتر است آن را بخواند

#### مسئله ۱۱:

مسئله ۱۱: قربانی کردن فقط از طرف خود شخص واجب است و قربانی از طرف اولاد  
واجب نمی باشد بلکه اگر اولاد نبالغ، پولدار هم باشند باز هم قربانی کردن از طرف آنها  
واجب نمی باشد نه از پول و مال خود شخص و نه از پول و مال آنها.  
و اگر کسی از طرف اولاد نبالغ خود قربانی نموده این قربانی نفی خواهد بود اما این  
شخص از پول و مال خودش، مصارف قربانی را باید بدهد و از پول و دلایل آن نبالغان  
هرگز قربانی نکند.

#### مسئله ۱۲:

مسئله ۱۲: قربانی کردن فقط چند حیوان جائز است و بس، و آنها اینهاستند: گوسفند، بز، قوچ،  
گاو، گلامیش، غرگاو و شتر.<sup>(۱)</sup> قربانی کردن سایر حیوانات جائز نمی باشد

مسئله ۱۳: اگر هفت نفر در یک گاو یا گلامیش یا شتر شریک شوند و آن را از طرف همه  
شان قربانی کتنده قربانی ایشان درست است.

اما شرط اینست که حصه هیچ کدام آنها از یک هفتم آن حیوان کمتر نباشد و  
همچنین نیت آنها قربانی یا عقیقه باشد فقط خوردن گوشت نباشد

---

(۱) چه این جانوران نر باشند یا ماده قربانی همه آنها درست است. حاشیه جدیده ۳۸۷۳

و اگر حصه یکی از آن هفت شریک کمتر از یک هفتم حیوان بود در این صورت قربانی هیچ کس درست نمی باشد نه قربانی آن کسانی که حصه های ایشان یک هفتم است و نه قربانی آنکس که حصه اش کمتر از یک هفتم است.

**مسئله ۱۴:** اگر در قربانی یک گاو یا شتر، کمتر از هفت نفر مثلاً پنج نفر یا شش نفر شریک شدن و حصه هیچ کدام از آنها کمتر از یک هفتم نیست، قربانی همه آنها درست می باشد و اگر هشت نفر در یک گاو یا یک شتر شریک شدن در این صورت قربانی هیچ یک آنها صحیح نمی باشد

#### مسئله ۱۵

**مسئله ۱۵:** اگر کسی برای قربانی کردن گاوی خرد و نیتش در وقت خریداری این بود که اگر کس دیگری یافت شد او را نیز در این گاو شریک خواهم کرد و گاو را شریک کانه قربانی می کنم؛ و سپس چند نفر دیگر در قربانی این گاو شریک شدن قربانی در این صورت صحیح است.

و اگر در وقت خریداری گاو، این شخص نیت نداشت که کس دیگری را شریک بگرداند بلکه تصمیم داشت که تمام گاو را از طرف خود قربانی کند اکنون شریک ساختن کس دیگری در این گاو خوب نیست و اینکار کراحت دارد لیکن اگر باز هم کس دیگری را در این گاو شریک خود ساخت، در این صورت باید دید که این شخص یعنی کسی که گاو را برای قربانی از جانب خود خریده آیا پول لار است که قربانی بر او واجب می باشد یا اینکه فقیر است که قربانی بر او واجب نمی باشد و حکم ایست که اگر این شخص پول لار است، قربانی اش در این صورت درست خواهد بود و اگر فقیر است، قربانی اش در این صورت درست نمی باشد<sup>(۱)</sup>

(۱) یعنی اینکه برای شخص فقیر جائز نیست که کس دیگری را در گاوی که بخاطر قربانی از طرف خود خریده شریک بسازد اگر کسی را شریک ساخته حکمش ایست که قربانی این شریکها الامی شود و بخاطر این شرکت نقضی در قربانی آنها پیش نمی آید لیکن براین ←

**مسئله ۱۶:** اگر کسی حیوانی را بخاطر قربانی خرید سپس آن حیوان گم شد و لهذا این شخص یک حیوان دیگر برای قربانی کردن خریداری نمود و آنگاه حیوان اول نیز پیدا شد در این صورت، اگر این واقعه برای شخص پولداری پیش آمده است، فقط قربانی یک حیوان برو واجب می باشد و اگر این حادثه برای شخصی فقیر روی داده است، در این صورت قربانی هر دو حیوان بروی واجب می باشد<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۱۷:** اگر هفت نفر در یک گاو شریک شلند پس در وقت تقسیم گوشت نباید گوشت را تخمینی تقسیم کنند بلکه باید آن را بخوبی و درستی وزن نموده تقسیم نمایند و گرنه اگر حصة یک نفر زیاد و حصة نفر دیگر کم شد، اینکار سود خواهد بود و گناه خواهد شد البته اگر کله و پاچه و پوست گاو را به همراه گوشت در یک طرف شامل کرند، در

شخص فقیر واجب می گردد که هر قدر حصة این گاو را به آن شریکها داده بود آنها را دوباره به این طریقه ادا کند که اگر روزهای قربانی هنوز باقیمانده است، به انانزه و برابر همان حصه های که به شریکها داده بود حالا از طرف خود دوباره قربانی کند و اگر روزهای قربانی گذشته باشد در این صورت قیمت آن حصه ها را اکون به قراء و مساکین بدهد حاشیه جدیده: ۳۹/۳

(۱) دلیل اینکه در صورت بالا قربانی یک حیوان بر شخص پولدار و قربانی هر دو حیوان بر شخص فقیر واجب می باشد اینست که قاعده شرعی اینست که ادائی یک قربانی بر پولدار واجب است و چون شخص پولدار یک قربانی خود را ادا کرده واجب از دوش او ساقط می شود و قربانی حیوان دوم برو لازم نمی باشد اما هیچگونه قربانی ای در شرع بر شخص فقیر واجب نمی باشد ولی اگر فقیر بخواهد قربانی را بر خود واجب بگرداند در این صورت قربانی بر روی واجب می گردد و قاعده اینست که چون فقیر حیوانی را بخاطر قربانی کردن - یعنی به نیت قربانی کردن - خریداری کند قربانی همان حیوان بر روی واجب می شود زیرا که شخص فقیر به محض خریداری آن حیوان به نیت قربانی، قربانی آن را به اختیار خود بر خود واجب ساخته و اگر آن حیوان را به اراده قربانی نمی خرید هیچ چیزی بر عهده وی واجب نمی بود و چون او حالا هر دو حیوان را به نیت قربانی خریداری نموده است، بنابرین قربانی هر دوی آنها بر عهده وی لازم می گردد

این صورت گوشت آن طرفی که کله و پاچه و پوست شامل آن است، اگر کمتر باشد درست و صحیح است، خواه به هر اندازه‌ای که کمتر از طرف مقابل باشد و اگر کله و پاچه را شامل آن طرفی کردند که گوشت در آن طرف بیشتر بود در این صورت این نیز سود بوده و گناه خواهد بود<sup>(۱)</sup>

### ﴿۱۰۲﴾

**مسئله ۱۸:** قربانی بزی که کمتر از یک سال دارد جائز نیست، چون یک سال کامل از عمرش گذشت، آنگاه قربانی اش درست می‌باشد و قربانی گلو و گومیش و غژگاوی که کمتر از دو سال عمر دارد جائز نیست، چون دو سال کامل از عمر آنها گذشت، آنگاه قربانی آنها درست است. و قربانی شتری که عمرش کمتر از پنج سال است، درست نمی‌باشد و قربانی برۀ گوسفندی که آنقدر فربه و کلان است که به نظر می‌آید که گویا برۀ یک ساله است و اگر آن را میان برۀ‌های یک ساله رها کنند فرقی میان آن برۀ و سایر برۀ‌ها دیده نمی‌شود قربانی چین برۀ‌ای نیز در این صورت درست است. و اگر برۀ به آنگونه که گفته شد درست نخواهد بود و باید یک سال کامل از عمرش گذشته باشد.

### ﴿۱۰۳﴾

**مسئله ۱۹:** هر حیوانی که کور باشد یا کر باشد یا یک سوم بیش از چشمش یا بیشتر از یک سوم آن از بین رفته باشد و یا یک سوم گوش آن یا بیشتر از یک سوم گوش آن قطع شده باشد و یا یک سوم یا بیشتر از یک سوم دمش قطع شده باشد قربانی کردن این جانوران درست نیست.

**مسئله ۲۰:** هر حیوانی که آنقدر لنگ است که فقط روی سه پای راه میرود و پای چهارم خود را اصلاً نمی‌تواند روی زمین بگذارد یا اینکه گرچه پای چهارم خود را می‌تواند روی زمین بگذارد اما نمی‌تواند بوسیله آن راه برود قربانی کردن این جانور نیز جائز نیست.

---

(۱) و سود دهنده و سود خورنده هر دو گناه‌گاراند حاشیه جدیده ۳۹/۳

و اگر در وقت راه رفتن، آن پای را روی زمین میگذارد و در حالت راه رفتن بر آن پای تکیه میکند و با آن راه میرود لیکن لنگ لنگان راه میرود در این صورت قربانی آن جانور درست می باشد

**مسئله ۳۱:** قربانی کردن حیوانی که آنقدر لاغر و مردنی است که گویا هیچ گوشتشی بر روی استخوان هایش نمی باشد جایز نیست.

و اگر فقط لاغر باشد و مانند آنچه گفته شد نباشد در این صورت قربانی آن جانور درست است. لیکن قربانی کردن حیوان چاق و فربه، بهتر و خوبتر می باشد

**مسئله ۳۲:** آن حیوانی که هیچ دندان ندارد قربانی کردنش درست نمی باشد و اگر چند تا ز دندانهایش افتاده ولی بیشتر دندانهایش باقی مانده است، در این صورت قربانی آن درست می باشد

**مسئله ۳۳:** قربانی کردن آن حیوانی که از وقت پیدایش شاخص نداشت یا اینکه شاخص داشت لیکن شاخص اگر گوش دارد لیکن گوشهاش کوچک و خُرد است در این صورت قربانی آن درست می باشد

**مسئله ۳۴:** هر حیوانی که از وقت پیدایش شاخص نداشت یا اینکه شاخص داشت لیکن شاخص شکسته است، قربانی این حیوان درست است.

البته اگر شاخهایش از بین کنده شده باشد در این صورت قربانی آن درست نیست.

**مسئله ۳۵:** قربانی کردن حیوانی که خصی {یعنی آخته} شده باشد درست است. همچنین قربانی حیوانی که مرض جَرَب یعنی خارش گرفته باشد درست است.  
البته اگر آن حیوان به سبب مرض جَرَب {خارش} بسیار لاغر شده باشد در این صورت قربانی آن درست نمی باشد

**مسئله ۳۶:** اگر شخصی بخاطر قربانی کردن، حیوانی را خرید سپس چنان عیی در حیوان پیدا شد که قربانی آن با آن عیب جایز نمی باشد<sup>(۱)</sup> پس در این صورت این شخص باید

(۱) مثلاً اینکه حیوان کور شود یا یک سوم روشی ای چشمی ازین بود یا اینکه کاملاً کر ←

حیوان دیگری برای قربانی خردباری نموده قربانی کند  
البته اگر این شخص فقیر بود که قربانی بر او واجب نیست، در این صورت برای وی  
صحیح است که همان حیوان را قربانی کند

### ﴿۱۰۴﴾

**مسئله ۳۷:** قربانی کننده می‌تواند هم خودش از گوشت قربانی بخورد و هم آن را میان قوم  
و خویش خود تقسیم کند و هم بین فقیران و محتاجان خیرات کند و بهتر اینست که کم  
از کم یک سوم گوشت قربانی را خیرات کند  
لیکن اگر کسی فقط اندکی گوشت را خیرات کرده و باقی را نگهداشت، اینکار هم  
گناهی ندارد

**مسئله ۳۸:** پوست قربانی را یا باید خیرات کنید یا آن را فروخته پول آن را خیرات نمائید و آن  
پول را باید فقط به کسانی بدھید که مستحق گرفتن پول زکات هستند  
و همان پولهای را خیرات کنید که در مقابل فروختن پوسته خردبار آن را به شما  
داده است. و اگر آن پولها را خرج نمودید و در بدل آن همان قدر پول دیگر از پولهای خود  
خیرات کردید گرچه اینکار بد است، اما خیرات اداء می‌شود  
**مسئله ۳۹:** مصرف پول این پوست در ترمیم مسجد یا کدام کار نیک دیگری درست نیست  
باید آن را خیرات کرد

**مسئله ۴۰:** اگر کسی پوست قربانی خود را خودش مورد استفاده خود قرار داد مثلاً آن را  
مشک یا دلو ساخت و یا «جای نماز» ساخت، اینکار هم درست است.  
**مسئله ۴۱:** دادن مقداری گوشت یا چربی و یا شکمبه قربانی بطور مُذ به قصاب جائز نیست

شود یا یک گوشش یا بیشتر از یک سوم آن بريده شود یا اينکه یک سوم یا بیشتر از یک سوم  
دمش قطع شود یا اينکه شاخهایش از بین کنده شود یا اينکه چنان لگ شود که نتواند روی چهار  
پای راه برود یا آنقدر لاغر شود که روی استخوانهایش گویا گوشتی باقی نماند و غیره ... چنانکه در  
متن کتاب گذشت.

بلکه مُذ قصاب را باید از طرف خود جداگانه بدهید.

### مسئله ۳۲: ریسمان گردن و غیره چیزهای حیوان قربانی را نباید خیرات نمود

﴿۱۰۵﴾

**مسئله ۳۳:** اگر قربانی برکسی واجب نبود لیکن او حیوانی را به نیت قربانی کردن خریداری کرد در این صورت اکنون قربانی کردن همان حیوان بر او واجب می‌گردد و باید همان حیوان را قربانی کند.

**مسئله ۳۴:** اگر قربانی کردن برکسی واجب بود اما هر سه روز قربانی گذشت و او بازهم قربانی نکرده در این صورت اکنون پولی برابر با قیمت یک گوسفند یا بزرگ خیرات کند و اگر گوسفند یا بزرگ خیرات بود و آن را در طول سه روز قربانی، قربانی نکرده پس اکنون باید خود همان گوسفند یا بزرگ خیرات کند.

﴿۱۰۶﴾

**مسئله ۳۵:** هر کسی که نفر نموده بود که اگر فلان کارم شود قربانی خواهیم کرد<sup>(۱)</sup> و سپس آن کارش انجام شد اکنون قربانی کردن بر او واجب می‌گردد و باید یک قربانی کند چه پولدار باشد و چه فقیر.

و همه گوشت قربانی نفر را باید میان فقیران تقسیم کند نه خودش از آن بخورد و نه آن را به پولداران بخوراند اگر مقداری از آن گوشت را خودش خورد یا به پولداران خوراند در این صورت به هر مقداری که خودش خورده است یا به پولداران خورانده استه همان مقدار گوشت را جوباره باید خیرات نماید.

﴿۱۰۷﴾

---

(۱) و نفرگیرنده این قربانی را باید در همان روزهای قربانی {یعنی روز اول و دوم و سوم عید قربان} اداء کند لیکن اگر در جائی عُرف و محله مردم این باشد که فقط حلال کردن و نبح کردن را نیز قربانی می‌گویند و نیت نفرگیرنده در وقت نفر نمودن هم فقط همین حلال کردن و نبح کردن باشد در این صورت ادائی نفر مقتضی به همان روزهای قربانی نمی‌باشد بلکه هر وقتی که نفرگیرنده بخواهد می‌تواند قربانی خود را اداء کند حاشیه جدیده ۴۱/۳

**مسئله ۳۶:** اگر کسی بخوشی خود به نیت ثواب رساندن به کدام شخص مردہ قربانی کند  
برایش درست است که گوشت آن را خود بخورد یا بدیگران بخوراند و یا آن را میان فقیران  
 تقسیم کند، همه‌اینها چنانکه حکم قربانی از طرف خودش است صحیح می‌باشد

**مسئله ۳۷:** لیکن اگر میت قبل از مردن وصیت کرده بود که از پولهای ترکه من از طرف  
من قربانی کنید و وارثش مطابق وصیت او توسط پولهای او از طرف او قربانی کرند در  
این صورت خیرات کردن تمام گوشت و پوست و غیره آن قربانی واجب می‌باشد

**مسئله ۳۸:** اگر شخصی موجود نیست و کس دیگری بدون امر او از طرف وی قربانی  
نمود این قربانی صحیح نمی‌باشد

و اگر شخصی غایب بود و چند نفر دیگر، بدون امرش، او در حصه‌ای از گاو یا شتر  
شریک ساختند، در این صورت قربانی سایر شریکان نیز صحیح نمی‌باشد

**مسئله ۳۹:** اگر کسی گوسفند خود را برای پرورش و چراندن به این شرط به چوپان داده  
است که نیم گوسفند از تو و نیم آن از من، این گوسفند ملکیت چوپان نمی‌باشد بلکه  
ملکیت صاحب‌ش<sup>(۱)</sup> است، بنابرین اگر کسی گوسفند را از آن چوپان خرید و قربانی کرد  
قربانی اش درست نمی‌باشد

و اگر کسی میخواهد این‌گونه گوسفند را بخرد باید گوسفند را از صاحب اصلی آن  
خریداری کند

**مسئله ۴۰:** اگر چند نفر در یک گاو یا شتر شریک شلند و همگی می‌خواهند که گوشت را  
میان خود تقسیم نکنند بلکه آن را یک‌جایی درین فقیران و خویشان خود تقسیم کنند یا

(۱) و باید دانست که معامله کردن بشکل بالا جائز نمی‌باشد بلکه مزد و تشویه چوپان از همان  
اول باید معین باشد مثلاً رمه مرا در مقابل اینقدر پول بچران و یا در عوض این ده گوسفند یا بیست  
گوسفند بچران.

دَعَّ بَهْرَةً إِلَى رَجُلٍ عَلَى أَنْ يَعْلَمَهَا وَمَا يَكُونُ مِنَ الْأَنْ وَالسَّمْنِ يَتَّهِمَا أَنَّصَافًا فَالْإِجَارَةُ فَاسِدَةٌ وَعَلَى  
صَاحِبِ الْبَهْرَةِ لِلَّرْجُلِ أَخْرُ قِيَامَهُ وَقِيمَهُ عَلَيْهِ إِنْ عَلِمَهَا مِنْ عَلِفٍ هُوَ مُلْكُهُ. فتاوى عالمگیری: ۳۰/۵

اینکه آن را پخته همه را دعوت نموده بخوراند، اینکار هم جایز است.  
و اگر بخواهند گوشت را بین خود تقسیم کنند در این صورت برابر بودن سهم و  
حصة همه ضروری است.

**مسئله ۴۱:** پول قیمت پوست قربانی را بطور مزد و اجرت بکسی دادن درست نیسته زیرا  
خیرات کردن آن ضروری می باشد

**مسئله ۴۲:** دادن گوشت قربانی به کافران نیز جایز است، به شرط اینکه بطور اجرت و مزد به  
آنها داده نشود

**مسئله ۴۳:** اگر حیوانی حامله باشد قربانی آن جایز است، سپس اگر حملش زنده بدنی آمد  
آن را نیز باید حلال {ذبح} کند

## مسایل عقیقه



**مسئله ۱:** هر کسی که در خانه اش طفلي تولد شد، برایش مستحب است که در روز هفتم  
تولد او را نامگذاری کند و برایش عقیقه نماید. طفل به سبب عقیقه {انشاء الله} از مصایب  
مسئون و از آفات محفوظ می ماند

**مسئله ۲:** طریقۀ عقیقه کردن اینست که اگر طفل نوزاد پسر باشد در این صورت دو  
گوسفند یا دو بز، و اگر دختر بود یک گوسفند یا یک بز از طرف او ذبح کنند و یا اینکه در  
گاو قربانی، دو حصه از طرف پسر و یک حصه از طرف دختر قرار بدهند، همچنین موهای  
سر طفل را بتراشند و برابر با وزن موهای سرش، طلا یا نقره {یا پول آن را} خیرات نمایند  
و اگر والدین طفل میل داشتهند می توانند سر طفل را زغفران بمالند

**مسئله ۳:** اگر کسی در تاریخ هفتم تولد عقیقه نکرد پس هر وقتی که خواست میتواند عقیقه  
نماید بهتر است که آن را در روزی انجام بدهد که از روی حساب، روز هفتم ولادت قرار

می گیرد و طریقه آن به این شکل است که یک روز پیشتر از روزی که طفل بدنیا آمد  
است عقیقه بکند

یعنی اگر در روز جمعه بدنیا آمد است وی در روز پنج شنبه عقیقه کند و اگر طفل  
در روز پنج شنبه بدنیا آمد است وی در روز چهار شنبه عقیقه کند اگر کسی به این طریق

عقیقه کند در هر وقتی و زمانی که عقیقه نماید آن روز روزِ هفتم خواهد بود

**مسئله ۴:** اینکه رسم است که همان وقتی که دلّاک تیغ را روی سر طفل بگذارد درست در  
همان زمان قصاب شروع به ذبح گوسفند می کند، این رسم و رواج یهوده و بی اصل  
است. شرعاً چه بعد از ذبح کرد، موی سر طفل را بتراشند یا اینکه قبل از ذبح کردن  
بتراشند همه اینها درست و جایز است. ایجاد اینگونه رسم و رواج های یهوده بدو زشت  
است.<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۵:** هر حیوانی که قربانی کردن آن جایز نیسته عقیقه کردن آن هم درست نیست و  
هر حیوانی که قربانی کردن آن درست است عقیقه کردن آن نیز درست است.

**مسئله ۶:** گوشت عقیقه را چه کسی خام تقسیم کند و چه آن را پخته تقسیم نماید و چه  
مردم را به مهمانی دعوت کند و آن را به ایشان بخوراند همه این صورتها درست است.

**مسئله ۷:** خوردن گوشت عقیقه برای پدر و مادر و پدرکلان و غیره همه خوبیش و قوم طفل  
جایز است.

**مسئله ۸:** اگر کسی توانست که از طرف پسر دو گوسفند ذبح کند و بنابرین فقط یک  
گوسفند را عقیقه کرد اینهم درست است و هیچ حرجی ندارد و اگر کسی اصلاً عقیقه  
نکرد اینکار هم عیی ندارد

(۱) به همین ترتیب در بعضی جاهای رسم است که خون گوسفند را به سر یا پیشانی طفل می  
مالند این نیز رسم و رواج یهوده و جله‌لانه است. اینکار رسم و رواج عرب‌های مشرک قبل از  
اسلام بود و چون اسلام آمد مسلمانها این رسم را ترک کردند و بجائی آن بعضی مسلمانها زغفران  
به سر طفل می مالیدند.

## مسایل حج



هر کسی که آنقدر پول و دارائی بیشتر از ضرورت دارد که می تواند بوسیله آن سواره و به راحتی تا مکهٔ معظمه رفته و حج نموده برگردند حج بر او فرض می باشد. و حج کردن ثواب بسیار بزرگی دارد چنانکه رسول الله ﷺ فرموده اند: «هر حجی که از گناهها و بدیها پاک باشد جزاًیش جز بہشت چیز دیگری نیست». <sup>(۱)</sup>

و همچنین درباره عمره نیز ثواب بسیار فراوانی وارد شده است. چنانکه رسول الله ﷺ فرموده اند که: «حج و عمره گناهان را انگونه از بین می برد چنانکه کوره آتش زنگ آهن را ز بین می برد». <sup>(۲)</sup>

و هر کسی که حج بر وی فرض باشد و او بازهم حج نماید درباره وی و عیدهای سختی وارد شده است، چنانکه در حدیثی رسول الله ﷺ می فرمایند که: «هر شخصی که آنقدر پول و دارائی و سواری دارد که بتواند بوسیله آنها تا بیت الله شریف برود و او بازهم به حج نرود در این صورت چه او یهودی بمیرد و چه نصرانی، خداوند پرواہش را ندارد». <sup>(۳)</sup> و همچنین آنحضرت ﷺ فرموده اند که: «ترک کردن حج، شیوه اسلام نیست». <sup>(۴)</sup>

(۱) عن أبي هريرة رضي الله عنه: أن رسول الله ﷺ قال: ... والحج المبرور ليس له جزاء إلا الجنة. بخلی شرفه حديث ۱۷۷ و مسلم شرفه حديث ۲۳۵۵

(۲) قَلْ رَسُولُ اللَّهِ: تَأْبِعُوا بَيْنَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةِ, فَإِنَّمَا يَنْقِصُانِ الْفَقَرَ وَالثُّنُوبَ كَمَا يَنْقِصُ الْكِبَرَ خَبْثَ الْخَرِيدِ, وَالنَّهَبِ, وَالْفَضَّةِ... ترمذ شرفه حديث ۸۱۰ و نسلئ شرفه حديث ۲۶۳ و ابن ماجه: ۲۸۷

(۳) عن عليٍّ قَلَ رَسُولُ اللَّهِ: مَنْ مَلَكَ زَادًا وَرَاحَلَةً تَبَلَّغَهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ وَلَمْ يَجِدْ فَلَأَعْلَمُ أَنْ يَمْوَدِيَا, أَوْ تَهْرَبِيَا, وَلِلَّهِ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: وَلَهُ عَلَى النَّاسِ حِجَّةُ الْيَمِنِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. ترمذ شرفه حديث ۸۱۲ و مشكلات شرفه ۲۲۶

(۴) عن ابن عباس عن النبي ﷺ: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: لَا صَرُوزَةَ فِي الْإِسْلَامِ! وَلَدَدْ شرفه حديث ۱۲۲۹ ←

## ﴿الْحَجَّ﴾

**مسئله ۱:** در سراسر عمر فقط یک مرتبه حج کردن فرض است. اگر کسی چند مرتبه حج کرد یکی آنها فرض می باشد و بقیه آنها نفل می گرند و او ثواب بسیار فراوانی در مقابل آنها بدست می آورد.

**مسئله ۲:** اگر کسی قبل از بالغ شدن حج کرده است، این حجش اعتبار ندارد<sup>(۱)</sup> و اگر بعد از بلوغ اگر پولدار است، دوباره حج کردن بر وی فرض می باشد و آن حج که در طفولیت و قبل از بلوغ نموده بود، حج نفلی است.

**مسئله ۳:** حج بر کور فرض نیسته خواه هر قدر پولدار و ثروتمند هم باشد.

**مسئله ۴:** اگر حج بر کسی فرض شد پس حج کردن در همان سال بر او واجب است. بدون عنصر دیر کردن در ارادی حج و به این گمان بودن که هنوز جوان هستم، باز در کدام سال دیگر حج خواهم رفت، جائز نیست.

و اگر وی بعد از سه چهار سال به حج رفت، گرچه حجش اداء می شود اما با خاطر تأخیر گناهکار گشت.

**مسئله ۵:** برای زن همراه بودن شوهر یا کدام محرم در طول سفر حج ضروری است و بدون همراه بودن یکی از آنها حج رفتن برای زن درست نمی باشد<sup>(۲)</sup>.

و مستند احمد: حدیث ۲۸۴۴ و ۳۱۱۴ و جمیع المؤلفین: حدیث ۳۱۴۱ کتب المفسر.

(۱) یعنی اینکه فرض توسط آن حج لاده نمی شود. مراد این نیست که این حج ثواب هم ندارد نی، بلکه حج نفلی ثواب بسیار بزرگ و فراوانی دارد مولف، حاشیه جدیده: ۹۶/۳

(۲) ﴿لَا تُسافِرُ النِّسَاءُ بِغَيْرِ مَحْرَمٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَمَا فَوْهَا﴾. عالمگیری: ۹۱/۱ در احادیث شریفه، سفر بدون محرم را برای زن به سختی منع گردیده است، چنانچه در روایات صحیح و مشهور وارد است:

﴿عَنْ أَبِي عُمَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ الَّتِي تَرْكَتُهُنَّا قَلَّ وَلَا تُسافِرُ النِّسَاءُ لَذَلِكَ أَيَّامٌ لَا يَعْلَمُ فِيهِنَّ مَحْرَمٌ﴾

ترجمه: از حضرت عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمودند: زن به مسافت سه روز راه نباید سفر کند مگر اینکه محرم ش همراه با او باشد ←

البته اگر زن در فاصله کمتر از سه منزلی مکه زندگی میکنده در این صورت برایش درست است که بدون شوهر یا محروم به حج برود<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۶:** اگر آن محروم که همراه زن بسفر حج می رود نبالغ باشد و یا اینکه چنان فاسق و بدین باشد که نمی توان حتی از طرف خواهر و مادر و غیره نیز بر او مطمئن بود در این صورت حج رفتن زن با چنین محروم درست نیست.

**مسئله ۷:** هنگامیکه کلام محروم قبل اطمینان برای همراهی زن در سفر حج پیدا شد پس اکنون برای شوهر درست نیست که زن را از حج رفتن منع کند

و اگر شوهر منع هم کرد زن سخن او را قبول نکند و به حج برود

**مسئله ۸:** هر دختری که هنوز بالغ نشده اما تزدیک بلوغ رسیده است، برای او نیز سفر بدون

بخاری شریف: حدیث ۱۰۲۴ و ۱۰۲۵ و ۱۱۲۲ و ۱۷۹ و اuale السنن: ۳۷۵۷ حدیث ۱۹۷۳

﴿۲﴾ و همچنین در مسلم شریف روایت است: عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَجِدُ لِإِمْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، أَنْ تُسَافِرَ سَقِيرًا يَكُونُ ثَلَاثَةً أَيَّامٍ فَصَاعِدًا، إِلَّا وَمَعَهَا أُبُوهَا، أَوْ أَبْهَا، أَوْ زَوْجُهَا، أَوْ أَخْوَهَا، أَوْ ذُو مَحْرَمٍ مِنْهَا.

ترجمه: حضرت ابو سعید رضی اللہ عنہ میگوید که رسول خدا ﷺ فرمودند: برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد حلال نیست تا به سفری که سه روز راه یا بیشتر طول دارد برود مگر اینکه پرسش یا پرسش یا شوهرش یا برادرش یا محروم دیگر کش همراه او باشد

مسلم شریف: حدیث ۲۳۹ و اuale السنن: ۳۷۷ حدیث ۱۹۷۵ و سنن ابو داود حدیث

۱۴۶۶ و سنن ترمذی: حدیث ۱۰۸۹

(۱) اهل فتوی، مسافت سه منزل را مساوی با ۴۸ میل انگلیسی که مطابق ۷۷ کیلومتر است  
دانسته اند

فتاوی دارالعلوم دیوبند: ۱۱۳/۴ چاپ جدید و مظاہر حق: ۲۲۰/۳ و فتاوی محمودیه: ۱۰/۵۱  
و ۱۶۸/۷ و ۱۷۴ و ۱۷۹ و ۴۸۰ و ۴۸۲ و ۴۸۳ و عزیز القتابی: ۱/۳۷۰ و فتاوی رحیمیه: ۵/۱۶۸  
فتاوی مقتی محمود: ۲/۴۹۷ و ۵۰۲ و ۵۰۳ و فتاوی عثمانی: ۱/۱۵۰ و احسن القتابی: ۵/۱۵ و مسائل  
شما و حل آنها: ۲/۳۷۹ و ۳۸۰ و ۳۸۲ و ۳۸۴ و مسائل سفر: ص ۳۷ و ۳۹ و ۴۰

محرم شرعی درست نیست، و همچنین سفر به همراه نامحرم نیز برایش جایز نیست.

**مسئله ۹:** تمام مصارف آن محروم که به همراه زن می‌رود تا زن حج نماید، بر عهده زن واجب می‌باشد

#### ﴿۱۱﴾

**مسئله ۱۰:** اگر زنی در تمام عمر خود چنان محروم نیافت که تواند همراهش به حج برود

گناه حج نکردن بر دوش او نخواهد بود

لیکن قبل از مردن، وصیت کردن به اینکه از طرف من کسی را به حج بفرستید، بر او واجب است. بعد از مردن او، وارثیش مصارف حج یک نفر را از پولهای مرده به شخصی داده او را بفرستند تا از طرف وی حج ادا کند. فریضه حج توسط اینگونه حج از دوش مرده ساقط می‌شود. این گونه حج را «حج بدل» می‌گویند.

**مسئله ۱۱:** اگر برکسی حج فرض بود و از تبلی و کاهلی به حج نرفت و سپس کور شد و یا اینکه چنان مريض شد که اکون دیگر نمی‌تواند سفر کند پس او نیز قبل از مردن باید به حج بدل وصیت نماید.

**مسئله ۱۲:** اگر مرده آقهر پول و دلائی بعد از خود بجا گذاشته است که بعد از ادائی قرضها و غیره اش، از یک سوم پولها و دلائی اش می‌توان حج بدل اداء کرده در این صورت بر وارثان مرده واجب است تا وصیت مرده را تکمیل کند و از طرف او حج بدل نمایند و اگر پول و دلائی مرده اندک است و نمی‌توان توسط یک سوم آن، حج بدل را اداء کرد پس ولی اش در این صورت از طرف او حج بدل ننماید.

البته اگر یک سوم پول و دلائی مرده را گرفته و هر مقدار پول دیگری که لازم بود ولی مرده از پولهای شخصی خود برآن بیندازد در این صورت می‌توان از طرف مرده حج بدل انجام داد.

خلاصه اینکه نباید بیشتر از یک سوم پول و دلائی مرده در حج بدل مصرف شود. البته اگر همه وارثان مرده به رضایت خود به ولی اجازه بدهند که ما پول حصه خود را نمی‌گیریم، تو کسی را برای ادائی حج بدل مرده بفرسته در این صورت درست است که ولی

بیشتر از یک سوم پول و دلائی مرده را در حج بدل مصرف کند  
لیکن اجازه وارثان نابالغ در شریعت مورد اعتبار نیست، بنابرین از پولهای احصاء آنها  
ناید هرگز چیزی گرفته شود.

**مسئله ۱۳:** اگر مرده قبل از مردن به ای ای حج بدل وصیت نمود اما چون پول و دلائی اش  
کم بود حج بدل از یک سوم پولهایش اداء نمی شد و همچنین وارثان مرده حاضر نشدند  
که به رضایت خویش بیشتر از یک سوم ترکه را با خاطر حج بدل مصرف کند و بنابرین  
حج بدل از طرف اوی اداء نگردیده در این صورت گناهی بر مرده بیچاره خواهد بود

**مسئله ۱۴:** حکم تمامی وصیت های مرده مانند حکم بالا می باشد لذا اگر قضای روزه یا  
نمازهای زیادی برکسی باقیمانده بود و یا دادن زکات بر او واجب بود و او قبل از مردن  
وصیت کرد که فدیه روزه و نمازها و پول زکاش را بدهند پس همه اینها فقط از یک سوم  
پولها و دلائی اوی اداء خواهد شد

و بدون رضایت قلبی وارثان او، مصرف کردن پول بیشتر از یک سوم ترکه مرده  
درست نمی باشد تفصیل این احکام قبل از نیز نوشته شده است.

**مسئله ۱۵:** اگر مرده قبل از مردن به ای ای حج بدل وصیت نکرده بود در این صورت ای ای  
حج بدل از پول مرده درست نمی باشد. البته اگر تمام وارثان مرده قبل از اینکار اظهار  
رضایت کنند در این صورت جائز خواهد بود و انشاء الله فربیضه حج وی اداء خواهد شد  
اما اجازه وارثان نابالغ اعتبار ندارد (بنابرین از حصه پول آنها ناید چیزی گرفت).

**مسئله ۱۶:** اگر زن در دوران «عِدَّت»<sup>(۱)</sup> باشد برایش صحیح نیست که عِدَّت را ترک نموده

(۱) چون زنی را شوهرش طلاق دهد یا شوهر زن بمیرد یا نکاح فسخ شود زن تا گذشتن یک  
مدت معین اجازه ندارد که از خانه بیرون بیاید و نه اجازه دارد که با مرد دیگری نکاح نماید و بعد از  
گذشتن این مدت معین، زن آنگاه می تواند از خانه بیرون برود و اجازه دارد با مرد دیگری نکاح کند  
این مدت معین را در اصطلاح شریعت «عِدَّت» میگویند  
مسایل عدت به تفصیل در حصه چهارم این کتاب خواهند آمد

به حج برود

**مسئله ۱۷:** اگر کسی فقط آنقدر پول دارد که بتواند تا مکه سفر نموده مراجعت کند و خرج رفت و آمد به مدینه را ندارد در این صورت نیز حج بر او فرض می باشد بعضی مردم خیال می کنند که تا وقتی که مصارف رفتن به مدینه هم مُسِّر نباشد حج فرض نمی شود این خیال سراسر غلط است.

**مسئله ۱۸:** برای زن درست نیست که در وقت احرام، چهره خود را با چنان چادری پوشاند که با پوست چهره اش تماس داشته باشد

**مسئله ۱۹:** مسایل حج بدون حج کردن نه به آسانی فهمیده می شود و نه یاد کسی می ماند چون مردم به حج میروند در آنجا معلم های هستند که مسایل را به ایشان می آموزانند بنابرین نوشتن این مسایل را در اینجا ضروری ندانستیم، به همین صورت، ترکیب و مسایل عمره نیز در آنجا آموزانده می شود<sup>(۱)</sup>

## زیارت مدینه منوره



اگر کسی توانایی مالی دارد در این صورت بعد از حج یا پیش از حج به مدینه منوره حاضر شده از زیارت روضه مبارک حضرت رسول اکرم ﷺ و مسجد نبوی برکات حاصل کند رسول الله ﷺ در این باره فرموده اند: «هر کسی که مرا بعد از وفاتم زیارت نمود

---

(۱) امروزه چنین معلمانی میسر نیسته بنابرین قبل از حج رفقن، کابهای راهمنای حج و عمره را مطالعه کنید کتاب «چگونه حج کنید» تالیف حضرت مولانا محمد منظور نعمانی رحمۃ اللہ علیہ که هم کتاب و هم ترجمه فارسی آن توسط مترجم این کتاب پسندیده منتظر اعظم هند و شیخ الحدیث دار العلوم دیوبند حضرت مولانا سعید احمد پالنپوری دامت برکات‌هایم می باشد به چاپ رسیده استه می توان از آن استفاده کرد

همان برکاتی را خواهد یافت که گویا مرا در حیاتم زیارت نموده باشد».<sup>(۱)</sup>  
 و همچین فرموده اند «هر کسی که فقط حج کند و به زیارت من نیاید او با من  
 بسیار بی مروتی کرده است».<sup>(۲)</sup>  
 و آنحضرت ﷺ در مورد مسجد نبوی فرموده اند «هر کسی که در این مسجد یک  
 نماز بخواند در بدل آن ثوابی برابر با پنجاه هزار نماز را بدست می آورد».<sup>(۳)</sup>  
 الله متعال این نعمت بزرگ را نصیب همه ما بگرداند و بر اعمال نیک توفیق مان  
 عنایت بفرماید آمين يا رب العالمين.

## مسائل نذر گرفتن



**مسئله ۱:** اگر کسی نذر گرفت که اگر فلان کار چنین شد من چنان خواهم کرد (و چیزی که ادیش را نذر گرفته) در شریعت از جمله عبادات<sup>(۴)</sup> محسوب می شود و اگر آنکار که

(۱) قَلَّ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ زَارَنِي بَقَدَ مَؤْفِي فَكَانَمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي. سنن دارقطنی: حدیث ۲۶۹۴ و الجلسة از تدویری حدیث ۱۳۰ او شب الایلان یعنی: حدیث ۸۵۵ او ضلل مکة: ۳۷/۱ از حسن مسلسل صرسی متوفی ۱۱۰ هجری و تلخیص کیرازان حجر عسقلانی: حدیث ۱۰۷۵ و جمع الفوائد: حدیث ۲۸۰۲

(۲) قَلَّ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ حَجَّ وَلَمْ يُرِنِي بَقَدَ حَفَاظَنِي. اعلاء السنن: ۴۹۹/۱۰ و البر المذير: ۲۹۹/۶ او التلخیص الكبير: ۳۰۳/۱ او المقصد الحسنة: حدیث ۱۱۱۰ او کشف المخاء و مزيل الالباس: حدیث ۲۴۶۰ و فتح الغفران الجامع لاحکام سنة نبینا الصطعلی: حدیث ۲۴۸ و غيره کتب حدیث.

(۳) عَنْ أَبِيهِ شَرِيفٍ مَالِكٍ، قَالَ: قَلَّ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: .. وَصَلَاتُهُ فِي مَسْجِدِي بِخَمْسِينَ أَلْفِ صَلَاةٍ، وَصَلَاتُهُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرامِ بِيَمِئَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ.

ابن ماجه شریفه حدیث ۱۴۱۳ و مجمع اوسط طبرانی: حدیث ۷۰۰۸ و جمع الفوائد: حدیث ۳۷۹۴

(۴) به شرطی که این عبادت از جنس عباداتی باشد که ادی آن در کلام وقتی فرض یا واجب است. حاشیه جدیده: ۳۷/۳ {مانند نماز و روزه و صدقه و حج}.

بخاطرش این شخص نذر گرفته بود بعداً انجام شد، اکنون ادای نذر بر وی واجب می باشد  
اگر آن را الاء نکند، گاه بسیار بزرگی را مرتکب خواهد شد

اما اگر کسی نذر چیزهای بیهوده را گرفته بود که در شریعت هیچ اعتبار ندارنده در این صورت ادای آن نذرها واجب نمی باشد چنانکه بعداً بیان خواهیم کرد

**مسئله ۲:** اگر کسی گفت که خدایا اگر فلان کارم شود من پنج روزه می گیرم، پس اگر آنکار انجام شد باید پنج روزه بگیرد و اگر آنکار انجام نشد روزه ای بر او واجب نمی باشد  
اگر فقط اینقدر گفته بود که پنج روزه می گیرم، در این صورت اختیار دارد که هر پنج روزه را پشت سر هم و پایپی بگیرد و یا پنج روزه را یک یک روز یا دو روز بگیرد و در میان روزه ها وقفه بگذارد و به اینگونه پنج روزه را کامل بگرداند هر دوی اینها درست است.  
و اگر در وقت نذرگرفتن گفته بود که هر پنج روزه را پشت سر هم و پایپی می گیرم یا نیت آن در دلش بود پس در این صورت هر پنج روزه را باید پشت سر هم و پایپی بگیرد و اگر روزه یکی دو روز در این میان از وی ترک شد پس باید دوباره از سر نو پنج روزه بگیرد

**مسئله ۳:** اگر کسی نذر گرفت که روز جمعه را روزه می گیرم یا از تاریخ اول تا دهم ماه محرم را روزه می گیرم در این صورت روزه گرفتن در همان روز جمعه واجب نیست و همچنین روزه گرفتن در آن روزهای ماه محرم واجب نمی باشد بلکه هر وقت که نذرگیرنده خواسته اجازه دارد روزه بگیرد

لیکن در صورت نذر تاریخ اول تا دهم محرم، باید ده روز را پایپی و پشت سر هم روزه بگیرد چه این ده روز را بخواهد در ماه محرم روزه بگیرد و چه در کدام ماه دیگری، هر دو صورت جائز است.

به همین ترتیب اگر کسی نذر گرفت که اگر امروز فلان کارم شود فردا روزه می گیرم، در این صورت نیز، او اختیار دارد که هر وقتی که بخواهد یک روز روزه بگیرد

**مسئله ۴:** اگر کسی در وقت نذر نمودن گفت که ماه محرم را روزه می گیرم، پس در این صورت تمام ماه محرم را باید روزه بگیرد البته اگر پنج شش روزه از او به سیی ترک شد

در این صورت در مقابل آن روزها چند روز دیگر را روزه بگیرد و لازم نیست تمام روزه ها را از سر نوباره بگیرد

و همچنین او اجازه دارد که ماه محرم را روزه نگیرد بلکه ماه دیگری را روزه بگیرد  
البته در این صورت روزه تمام ماه را باید پیاپی بگیرد

**مسئله ۵:** اگر کسی نفر گرفت که اگر فلان چیز گمشده ام پیدا شد هشت رکعت نماز می خوانم، پس در صورت پیدا شدن آن چیز باید هشت رکعت نماز بخواند خواه هشت رکعت را به یکباره نیت کند و یا چهار چهار رکعت نیت نماید و یا دو دور رکعت هر سه صورت درست است.

و اگر چهار رکعت را نذر کرده بود پس در این صورت هر چهار رکعت را باید به یک سلام بخواند و اگر آن را دو دور رکعت خواند نذرش لاه نمی شود

**مسئله ۶:** اگر کسی خواندن یک رکعت نماز را نذر نمود در این صورت باید دو رکعت بخواند و اگر سه رکعت را نذر نمود در این صورت باید چهار رکعت نماز بخواند و اگر پنج رکعت را نذر نمود باید شش رکعت بخواند تا آخر همین حکم است.

**مسئله ۷:** اگر کسی نفر گرفت که ده روپیه خیرات میکنم یا اینکه نفر نمود که یک روپیه خیرات می کنم، در این صورت هر قدر پولی را که نذر کرده است باید خیرات کند اگر اینطور گفت که پنجاه روپیه خیرات می کنم و در آن وقت او مالک فقط ده روپیه بود در این صورت فقط همان ده روپیه را باید خیرات کند لیکن اگر علاوه بر پول، مقداری مال و سامان هم نزد خود دارد در این صورت قیمت آن مال و سامان را نیز بر آن پول اضافه می کنیم و او باید هم آن ده روپیه نقد و هم پول قیمت این مال و سامان را خیرات کند

بطور مثال اگر کسی ده روپیه پول نقد دارد و قیمت مال و اسبابش نیز پانزده روپیه می باشد که مجموع آنها بیست و پنج روپیه می شود پس حلا بر این شخص خیرات کردن فقط بیست و پنج روپیه واجب است و خیرات کردن بیشتر از آن واجب نیست.

**مسئله ۸:** کسی نفر گرفت که ده مسکین راغنا می خورانم، پس اگر در داش نیت داشت

که یک وقته یا دو و سه وقته آنها راغنا خواهم خوراند در این صورت مطابق همان نیتش آنها راغنا بخوراند و اگر در دلش هیچ نیتی نداشت، در این صورت ده مسکین را دو وقته غذا بخوراند

و اگر این شخص بخواهد گندم یا آرد به آنها بدهد حکم این مسئله نیز ماند بالاست که اگر در دلش خیال داشت که به آنها فلان اندازه گندم یا آرد میدهم، در این صورت مطابق همان نیت خود به آنها گندم یا آرد بدهد و اگر هیچ نیتی نداشت، در این صورت هر مسکین را به آن اندازه گندم یا آرد بدهد که در مسایل صدقه فطر بیان کردیم، {یعنی یک کیلو و ۷۵۰ گرام و یا اختیاطاً دو کیلو}.

**مسئله ۹:** اگر کسی نفر گرفت که فلان مقدار پول را نان خریده به مساقین میدهم، باز هم وی اختیار دارد که خواه همان مقدار پول را نان خریده به مساقین بدهد یا اینکه با آن چیز دیگری خریده آن را میان مساقین تقسیم کند و یا اینکه همان مقدار پول نقد را به مساقین بدهد

**مسئله ۱۰:** اگر کسی چنین نفر گرفت که ده روپیه خیرات می کنم و هر فقیر را یک یک روپیه می دهم و سپس تمام ده روپیه را به یک فقیر داد اینکار جائز است. دادن یک یک روپیه به هر یک فقیر واجب نیست. بنابرین اگر ده روپیه را میان بیست فقیر نیز تقسیم کرد اینهم جائز می باشد

و اگر چنین گفت که ده روپیه را در میان ده فقیر تقسیم میکنم، در این صورت هم اختیار دارد که خواه آن را میان ده نفر مساقین تقسیم کند یا میان کمتر یا بیشتر از ده نفر.

**مسئله ۱۱:** و اگر به اینگونه نفر نمود که ده نماز خوان راغنا می خورانم یا ده قاری راغنا می خورانم، در این صورت ده فقیر راغنا بخوراند چه آنها نماز خوان و قاری باشند یا نباشند

**مسئله ۱۲:** اگر کسی نفر نمود که هزار روپیه در مکه خیرات می کنم، در این صورت خیرات کردن هزار روپیه در مکه واجب نیست بلکه هرجائی که بخواهد می تواند آن را خیرات کند یا اگر نفر نمود که در روز جمعه خیرات می کنم و یا به فلان فقیر می دهم، در این صورت خیرات کردن در روز جمعه و دادن پول وغیره به همان فقیر ضروری نیست.

به همین گونه اگر مقداری پول را مُعین ساخت که همین پولها را در راه خدا خیرات می کنم، خیرات کردن خود همان پولها در این صورت واجب نیست، بلکه هم اجازه دارد که همان پولها را خیرات کند و هم می تواند همانقدر پول دیگری را خیرات کند

**مسئله ۱۳:** به همین ترتیب اگر کسی نفر گرفت که روز جمعه در مسجد نماز می خواهد یا

در مکه نماز می خواهد، باز هم در این صورت اختیار دارد که هرجا که بخواهد نماز بخواند

**مسئله ۱۴:** اگر کسی گفت که اگر برادرم شفا یابد یک گوسفند حلال میکنم و یا گفت که گوشت یک گوسفند را خیرات می کنم، این نفر است.

و اگر به این صورت گفت که قربانی می کنم، پس در این صورت گوسفند را باید در

روزهای قربانی حلال {ذبح} کند<sup>(۱)</sup> و در هر دو صورت، بجز فقیرها و مسکینهای دامن گوشت

به کس دیگری جایز نیست و نه خودش اجازه دارد که از آن بخورد

و هر قدر که خود نفر کننده از آن گوشت بخورد یا به پولدارها بدهد باید به همان

مقدار گوشت دواره خیرات کند

**مسئله ۱۵:** اگر کسی نفر گرفت که یک گاو را قربانی کند و سپس گاو یافت نشد در این صورت هفت گوسفند یا بزر قربانی کند

### ﴿۱۱۹﴾

**مسئله ۱۶:** اگر کسی به این صورت نفر گرفت که هر وقت برادرم آمد ده رویه خیرات می کنم، و سپس خبر آمدن برادرش رسید و او قبل از آمدن برادرش، ده رویه را خیرات کرد نفر در این صورت اداء نشده است و بعد از آمدن برادرش، باید دواره ده رویه خیرات بدهد

**مسئله ۱۷:** اگر کسی برکاری نفر گرفت که خواهش و تمای وقوع آن را دارد مثلاً گفت که اگر شفا یابم چنان خواهم کرد اگر برادرم بخیر یابد چنان خواهم کرده اگر پدرم از دعوای محکمه بری شود یا کار یابد چنان خواهم کرد در تمام این صورتهای هنگامی که

(۱) اگر مراد شخص از قربانی کردن در این صورت، فقط ذبح کردن حیوان باشد، پس ذبح مخصوص روزهای قربانی نمی باشد حاشیه جدیده ۴۹/۳

آن کار انجام یافته نذرگیرنده باید نفر خود را اداء کند.

و اگر به اینگونه گفته بود که اگر با تو حرف بزنم دو روزه را روزه می‌گیرم، یا اگر امروز نماز نخوانم صد روییه خیرات می‌کنم، سپس با آن شخص حرف زد یا نماز نخواند در این صورتها نذرگیرنده مختار است که خواه کفاره قسم را بدهد و یا دو روزه بگیرد و یا صد روییه خیرات کند.

**مسئله ۱۸:** اگر کسی نذر گرفت که هزار مرتبه درود شریف می‌خوانم یا هزار مرتبه کلمه می‌خوانم، این نذر است و خواندن آن واجب می‌باشد.

و اگر نذر نمود که هزار مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ سُمْحَانَ اللَّهِ می‌خوانم یا هزار مرتبه لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ... می‌خوانم، این نذر نیست و خواندن آن هم واجب نمی‌باشد.

**مسئله ۱۹:** اگر کسی نذر نمود که ده مرتبه قرآن مجید را ختم می‌کنم یا اینکه یک سپاهه از قرآن شریف را می‌خوانم، این نذر است و خواندن آن واجب است.

### ﴿۲۰﴾

**مسئله ۲۰:** اگر کسی نذر گرفت که اگر فلان کار انجام شود مجلس مولود برپا خواهم نمود این نذر نیست. یا به اینگونه نذر گرفت که اگر فلان کار شود بر مزار فلان ولی چادر خواهم انداخته، اینهم نذر نیست. و یا اینکه نذر گرفت که مسجد را چراغان خواهم کرد یا عرس غوث الاعظم دستگیر را خواهم گرفته، اینگونه نذرگرفتن‌ها جایز نیست و لای آن نیز واجب نمی‌باشد.

**مسئله ۲۱:** کسی نذر کرد که اگر «مولای مشکل کشا» فلان کارم را کرد برایش روزه می‌گیرم، اینگونه نذر خرافات است و شرک می‌باشد.

**مسئله ۲۲:** اگر کسی نذر گرفت که فلان مسجد را که خراب شده تعمیر خواهم کرد یا فلان پل را خواهم ساخته، اینگونه نذر نیز صحیح نیست و چیزی بر عهده این شخص واجب نمی‌شود.

**مسئله ۲۳:** اگر کسی اینطور گفت که اگر برادرم شفا بیابد رقص می‌کنم یا ساز و آواز می-

آورم، اینگونه نفر گرفتن گاه است. و ادا کردن اینگونه نفر نیز بعد از شفای آن شخص جایز نمی باشد.

**مسئله ۲۴:** نفر گرفتن بنام کسی بجز الله ﷺ بطور مثال اینگونه گفتن که یا غوث الاعظم اگر کار من شود من برایت چنین خواهم کرد یا اینکه رفتن بر سر قبرها و مزارها و جاهای که جنات آجایی باشند و از جنات و مزارها و قبرها درخواست کردن، حرام و شرک است بلکه خوردن هر چیزی که برای غوث الاعظم یا جنات و قبرها نفر شده نیز حرام است. در حدیث شریفه زنان از رفتن بر سر قبرها و مزارها منع شده اند رسول الله ﷺ بر چنین زنان لعنت فرموده اند<sup>(۱)</sup>

## مسایل قسم خوردن



**مسئله ۱:** قسم خوردن بر هر چیزی و هر کاری، بدون ضرورت، بسیار زشت و بد است. اینکار بی ادبی و بی احترامی به نام خداوند است. بنابرین تا جاییکه ممکن است حتی بر سخن و کار راست هم نباید قسم خورد.

**مسئله ۲:** هر کسی که نام خداوند ﷺ را گرفته قسم خورد و گفت: قسم به الله، قسم به خدا،

(۱) عن ابن عباس رضي الله عنه قال: لعن رسول الله ﷺ ريات القبور والمخنف على المساجد والسرج. رواه او داود الترمذى والنسلانى. مشكوة ص ۷۱. وفي الموقعة قيل هنا كان قبل التراخيص فلما رخص دخل في الرخص، الرجل والنسمة وقيل بل نهى النساء باق ليلة صبرهن وكترة جمعهن.

قلت: هنا هو الاخطواف هنا الزنان فلين هناك يربكين الفواحش والاعمال الفاحشة ولانا اخبار المؤلف هنا القول. وفي رد المحتضر: وقيل تحريم عليين والاصح ان الرخص ثابتة لمن، بحر. وجزم في شرح النية بالكلامة لما مر في اتباعهن المجرفة. وقيل خير الولي: ان كان ذلك لتجديد المحن والبكاء والندب على ملحوظت به علن فلان فلا تحوز، وعليه حل حيث لعن الله ريات القبور، وإن كان لاعتبره والترجم من غير بكاء والبرك بزيارة قبور الصالحين فلا باس اذا كان عجوز ويكره اذا كان شواب كحضور الملاعنة في المساجد وهو توفيق حسن. حاشية جديدة ۵۰/۳۳

قسم به عزت و جلال خدا، قسم به بزرگی و کبریائی خدا، تمام این صورتها قسم است و اکنون خلاف آن قسم کردن جائز نیست.<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۳:** اگر کسی به اینگونه گفت که خدا گواه است، خنا را گواه ساخته می‌گوییم، خدا را حاضر و ناظر داشته می‌گوییم، این صورتها نیز قسم هست.

**مسئله ۴:** اگر کسی به اینگونه گفت که قسم به قرآن مجید، قسم به قرآن شریفه قسم به کلام الله، اینها نیز قسم می‌باشند.<sup>(۲)</sup>

و اگر کسی قرآن شریف را در دست خود گرفت و یا دست خود را بر آن گذاشت و چیزی گفت لیکن قسم نخوردید قسم در این صورت واقع نمی‌شود

**مسئله ۵:** اگر کسی گفت: اگر فلان کار را کنم بی ایمان بمیرم، یا در وقت مردن ایمان نبرم، یا بی ایمان شوم، یا کافر باشم، یا اینکه گفت که اگر فلان کار را بکنم مسلمان نیستم، قسم در تمام این صورتها واقع می‌شود و اگر کسی خلاف قسم کند باید کفاره بدهد و ایمانش ازین نمی‌رود<sup>(۳)</sup>

**مسئله ۶:** اگر کسی گفت که اگر فلان کار را کنم دستم بشکند یا چشمم کور شود یا جذام بگیرم، یا آله بگیرم، یا غصب خنا بر من، یا آسمان بر سرم یافته یا محتاج یک لقمه نان شوم، یا خدا مرا بزنده یا العنت خنا بر من، یا اگر فلان کار را بکنم گوشتش خوک را بخورم، یا در وقت مرگ کلمه از زبانم نبراید یا در روز قیامت پیش خنا و رسوش سیاه روی باشم، همه این صورتها قسم نمی‌باشند و اگر کسی خلاف آنها کند کفاره دادن بر او لازم نمی‌شود

(۱) اگر کسی بجای لفظ قسم، لفظ سوگند را استعمال کرد مثلاً گفت که سوگند به خدا - این نیز قسم است. زیرا لفظ سوگند معادل لفظ قسم است.

(۲) اما فقهاء رَحِمُمُ اللَّهُ عَالَى از قسم خوردن به قرآن منع کرده اند: لَا يَقْسُمُ بَقِيرُ اللَّهِ عَالَى كَلَّتِي وَ الْثُّرَآني وَ الْأَكْبَةَ الْمُلْخَلَّ: ۸۴/۵

(۳) اما انسان شدیداً از اینگونه قسم خوردها باید پرهیز کند و هرگز به این صورت نباید قسم بخورد حاشیه جدیده

**مسئله ۷:** اگر کسی به غیر از خدا قسم خورد، قسم واقع نمی شود بطور مثال اینطور قسم بخورد که قسم به رسول الله، به کعبه قسم، به چشمها یعنی قسم، به جوانی ام قسم، به دست و پاییم قسم، به پدرم قسم، قسم به سر بچه ام، قسم به سر اولادهایم، به سرت قسم، به جانت قسم، بتو قسم، قسم به سر خودم، اینها قسم نیستند و اگر کسی به این صورتها قسم خورد و سپس خلاف آن کرد کفاره بر او لازم نمی آید.

لیکن قسم خوردن به چیزی یا کسی غیر از خداوند ﷺ بسیار گاه بزرگ درد و در حدیث شریف شدیداً منع شده است.<sup>(۱)</sup> قسم خوردن بکسی یا به چیزی غیر از الله ﷺ از امور شرک آمیز است<sup>(۲)</sup> بنابرین به سختی باید از آن پرهیز کنید.

**مسئله ۸:** اگر کسی به دیگری گفت که غذای خانه ات بر من حرام است، یا گفت که فلان چیز را بر خود حرام کردم، در این صورتها آن غذا و آن چیز حرام نمی شوند لیکن این قسم می باشد و اکتون اگر در خانه او غذا بخورد و یا آن چیز را بخورد باید کفاره بدهد.<sup>(۳)</sup>

**مسئله ۹:** قسم نادن کس دیگر، قسم نمی باشد بطور مثال کسی بتو گفت که بخدا قسمت میدهم که فلان کار را بکن، این قسم نمی باشد و خلاف آن کردن درست است.

**مسئله ۱۰:** اگر کسی قسم خورد و به همراه قسم انشاء الله هم گفته قسم واقع نمی شود مثلاً کسی گفت که به خدا قسم که فلان کار را انشاء الله نمی کنم، این قسم نمی باشد.

#### توضیحات

(۱) ابن عمر: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ حَلَّفَ بِغَيْرِ اللَّهِ هَذَا أَشْرَكَ تَوْمَنِی شَرِيفَةَ حَدِیثَ ۱۵۳۵ وَابو داود شَرِيفَ: حَدِیثَ ۳۲۵۱ وَمُسْنَد طَلِیسی: حَدِیثَ ۲۰۰۸ وَ مُصْفَ عَدَالِ الرَّازِق: حَدِیثَ ۱۵۹۱۳ وَمُسْنَد اَحْمَد: حَدِیثَ ۵۷۵۰

(۲) مراد اینست که این گونه قسم خوردن شرک خفیف است و آن شرکی نیست که هرگز بخشوود نمی شود بنابرین کسی که به شخص یا چیزی غیر از الله ﷺ قسم بخورد از اسلام خارج نمی گردد و نکاحش نیز فسخ نمی شود حاشیه جدیده ۵۲/۳

(۳) کفاره آن چیزی را می گویند که توسطش شکستنند قسم را جبران می کنند و گناه آن را می بخشایند الکفارة ما یستغفرون ایام من صدقه و صوم و نحو ذلک. الطووس الفتحی: ص ۲۲۱

**مسئله ۱۱:** قسم دروغی خوردن بر آنچه در گذشته اتفاق افتاده است گناه بسیار بزرگ است. مثلاً کسی نماز نخوانده بود و چون از او پرسیدند که نماز خواندی، در جواب گفت: بخدا قسم که نماز خواندم، یا اینکه کسی پیاله را شکستاند و وقتی که از او پرسیدند در جواب گفت: قسم به خدا که من آن را شکستانده ام، اگر قصداً و به عمد قسم دروغ خورد گناهش حدی ندارد و این قسم کفاره ای هم ندارد شب و روز از خداوند توبه و مغفرت بخواهد و گناه خود را بخشناسیاند بجز این، کار دیگری نمی توان کرد و اگر کسی اشتباه‌اً و به غلط قسم دروغ خورد مثلاً گفت: بخدا قسم که هنوز فلان شخص نیامده و در دل خود یقین دارد که من قسم راست می خورم، و سپس معلوم گشت که آن شخص در آنوقت آمده بود پس این قسم در این صورت معاف است، نه در آن گناهی می باشد و نه کفاره ای.

**مسئله ۱۲:** اگر کسی بچنان کاری قسم خورد که هنوز واقع نشده بلکه در آینده واقع خواهد شد مثلاً بگوید که قسم بخدا که امروز باران خواهد بارید یا بخدا قسم که امروز برادرم می آید و سپس برادرش در آن روز نیامد و باران در آن روز نبارید در این صورت باید کفاره بدهد

**مسئله ۱۳:** اگر کسی قسم خورد که بخدا قسم که امروز حتماً قرآن می خواند، اکنون قران خواندن بر او واجب شده است، اگر نخواند گناهکار می شود و کفاره باید بدهد

و اگر کسی قسم خورد که قسم بخدا که امروز فلان کار را نمی کنم، پس اکنون کردن آن کار درست نیست و اگر آن کار را بکنم، باید کفاره قسم شکستن را بدهد

**مسئله ۱۴:** اگر کسی به گناه کردن قسم خورد مثلاً گفت: بخدا قسم که امروز فلان چیز را نزدی میکنم، یا اینکه بخدا قسم که امروز نماز نمی خوانم، یا بخدا قسم که هرگز با پدر و مادر خود حرف نمیزنم، شکستن قسم در همه این صورتها واجب است و همچنین بعد از شکستن آن کفاره آن را نیز باید بدهد، ورنه گناهکار خواهد شد

**مسئله ۱۵:** اگر کسی قسم خورد که امروز فلان چیز را نمی خورم و سپس به فرموشی آن چیز را خورد و قسم خوردنش بیادش نبود یا اینکه شخص دیگری به زور دهانش را باز کرده آن چیز را به او خوراند بازهم در هردو صورت باید کفاره بدهد

**مسئله ۱۶:** اگر کسی قسم خورد که یک شانزده پولی یعنی یک پیشیز هم تو نمی دهم و سپس یک افغانی یا یک روپیه به او داد در این صورت هم قسمش شکست و باید کفاره آن را بدهد

### مسایل کفاره<sup>(۱)</sup> قسم



**مسئله ۱:** اگر کسی قسم خود را شکست، کفاره آن اینست که ده فقیر یا مسکین را دو وقت غذا بخوراند یا اینکه به آنها گندم یا آرد گندم بدهد و اگر می خواهد که به آن ده فقیر گندم یا آرد گندم بدهد در این صورت به هر فقیر باید یک کیلو و ۷۵۰ گرام گندم یا آرد گندم یا قیمت آن را بدهد و احتیاطاً اگر دو کیلوی کامل بدهد بهتر خواهد بود

مسایل غذا خوارانیدن فقیران تحت عنوان مسایل کفاره روزه بیان شده است و یا اینکه ده فقیر و مسکین را لباس پوشاند که در این صورت باید به هر فقیر و مسکین آن اندازه تکه و پارچه بدهد که اکثر تن او را پوشاند بطور مثال اگر به هر فقیر یک چادر کلان یا یک پیراهن دراز داد کفاره اش اداء می شود لیکن آن تکه یا پیراهن و غیره نباید خیلی کهنه باشد

اگر کسی به هر فقیر فقط یک لُنگ یا فقط یک تبان داد کفاره اش در این صورت اداء نمی شود و اگر به همراه لُنگ، پیراهن هم به آنها داد کفاره اش اداء می گردد کفاره دهنده در میان این دو کار اختیار دارد که یا ده فقیر و مسکین را لباس پوشاند و

(۱) کفاره آن چیزی را می گویند که توسطش شکستن قسم را جبران می کنند و گناه آن را می بخشانند. *الکفارة: ما يستغفرون به الآثم من صدقة و صوم و نحو ذلك.* *الموسوعة الفقهية*: ص ۲۲۱

یا اینکه آنها راغذا بخوراند کفاره اش در هر دو صورت اداء می شود  
و این حکم لباس که بیان شد درباره آنوقتی است که کفاره دهنده لباس یا تکه رابه  
مردان فقیر و مسکین بدهد اما اگر کفاره دهنده می خواست لباس یا تکه رابه زنها فقیر  
و مسکین بدهد در این صورت باید آنقدر تکه بزرگی به هر کدام آنها بدهد که تمام جسم او  
در آن پوشیده شود و نمازش در آن اداء شود و اگر کفاره دهنده تکه کمتر از این اندازه به  
زنان فقیر داد کفاره اش اداء نمی شود

#### ﴿مسأله ۲﴾

مسأله ۲: اگر کسی آنقدر نادر و فقیر بود که نمی توانست ده نفر راغذا بخوراند و نی توان  
داشت آنها را لباس پوشاند او در این صورت سه روز را پیاپی و پشت سرهم روزه بگیرد و  
اگر سه روز را جنا جنا و یک روز در میان گرفت کفاره اش اداء نمی شود و دوباره باید سه  
روز را پیاپی و پشت سرهم روزه بگیرد

اگر کسی بعد از دو روز روزه گرفتن، روز سوم را به سبب کلام عنزی روزه نگرفته  
در این صورت بازهم سه روز از سر نو روزه بگیرد

مسأله ۳: اگر کسی قبل از شکستن قسمش کفاره داد و بعداً قسم خود را شکستاند در این  
صورت کفاره صحیح نمی باشد و اگرتوں بعد از شکستن قسم، دوباره باید کفاره بدهد  
و هچنین بازیس گرفتن آنچه که به فقراء و مساکین داده استه برایش درست  
نیست.

مسأله ۴: اگر کسی چندین مرتبه قسم خورد مثلاً یک مرتبه گفت: قسم به خدا که فلاں  
کار رانمی کنم و سپس بعداً گفت به خدا قسم که فلاں کار رانمی کنم، و آنگاه باز در  
همان روز یا یکی دو روز بعد به همین صورت قسم خورد و یا چندین مرتبه به اینگونه  
قسم خورد که قسم به خدا، قسم به الله، قسم به کلام الله که فلاں کار را حتماً میکنم، و  
سپس قسم خود را شکستاند در این صورت فقط یک کفاره باید بدهد

مسأله ۵: اگر کفاره های زیادی بر دوش کسی جمع شده استه در این صورت مطابق قول  
مشهور در مقابل هر قسم، باید جداگانه یک کفاره بدهد

و اگر توانست کفاره های خود را در طول زندگانی خود اداء کند پس بر او واجب است که قبل از مردن وصیت نماید تا کفاره هایش را وارثاش از ترکه اش بدهند  
**مسئله ۱:** غذا خوراندن و لباس پوشاندن فقط همان مساکین و فقرائی درست است که گرفتن پول زکات برای آنها جایز می باشد

### مسایل قسم خوردن در دخول بخانه



**مسئله ۱:** اگر کسی قسم خورد که هرگز بخانه ات نمیروم و سپس روی لَحَكْ {رواق} دروازه آن شخص ایستاده شد یا زیر سایبان دروازه او ایستاده شد و داخل خانه نرفته در این صورت قسمش نمی شکند و اگر داخل دروازه شد قسمش می شکند

**مسئله ۲:** اگر کسی قسم خورد که هرگز به این خانه داخل نمی شوم، و آنگاه زمانی که آن خانه خراب شده مبدل به ویرانه گردید در آن داخل شد در این صورت قسمش می شکند و اگر آن خانه بطور کامل از میان رفت و نشان آن هم باقی نماند یا اینکه آن را کشتیار ساختند یا اینکه آن را مسجد ساختند یا آن را باغ ساختند و سپس این شخص داخل آنجاشد در این صورت قسمش نمی شکند

**مسئله ۳:** اگر کسی قسم خورد که هرگز به این خانه داخل نمی شوم، سپس خانه خراب شد و آن را دوباره از سرِ نو ساختند و آنگاه این شخص داخل آن رفت، در این صورت بازهم قسمش می شکند

**مسئله ۴:** اگر کسی قسم خورد که بخانه ات نمی آیم و سپس از دیوار بالا رفته بر روی سقف خانه ایستاده شد در این صورت نیز قسمش می شکند اگرچه بخانه پائین نشود

**مسئله ۵:** اگر کسی در خانه ای بود و قسم خورد که بعد از این، دیگر اینجا نمی آیم، و آنگاه مدتی در آنجا باقی ماند در این صورت قسمش نمی شکند اگرچه چندین روز در آن خانه

بماند البتہ هنگامیکه از خانه بیرون رفت، اگر دوباره داخل خانه شود در این صورت قسمش می‌شکند

اگر کسی قسم خورد که این لباس را نمی‌پوشم و سپس فوراً آن لباس را از تن خود کشیده در این صورت قسمش نمی‌شکند و اگر فوراً لباس را از تن خود نکشید بلکه تا چند لحظه‌ای آن را بر تن خود پوشیده گذاشت، در این صورت قسمش می‌شکند  
**مسئله ۶:** اگر کسی قسم خورد که دیگر در این خانه نمی‌مانم یا نمی‌باشم یا زندگی نمی‌کنم، و سپس فوراً به جمع کردن اثاث و اسباب و لوازم خود شروع کرده در این صورت قسمش نمی‌شکند

و اگر فوراً به جمع کردن اسباب و لوازم خود شروع نکرد بلکه اندکی تاخیر کرده در این صورت قسمش می‌شکند

**مسئله ۷:** اگر کسی قسم خورد که بعد از این پای بخانه تو نمی‌مانم، مراد از آن اینست که بعد از این بخانه ات نمی‌آیم، بنابرین اگر سوار شده آمد و در خانه نیز سواره داخل شده و پای خود را روی زمین هم نگذاشت، در این صورت نیز قسمش می‌شکند

**مسئله ۸:** اگر کسی قسم خورد که کدام وقتی یکبار حتماً به خانه ات می‌آیم و سپس توانست حتی یک مرتبه هم بخانه وی برود در این صورت تا وقتیکه قسم خورنده زنده است قسمش نمی‌شکند بلکه قسمش در وقت مردنش می‌شکند بنابرین او پیش از مردن وصیت کند که کفاره این قسمش را بدھند

**مسئله ۹:** اگر کسی قسم خورد که بخانه «فلانی» نمی‌روم، در این صورت بھر خانه‌ای که آن «فلانی» در آن زندگی می‌کند نباید برود خواه این خانه ملکیت شخصی آن «فلانی» باشد یا آن را بکرایه گرفته باشد و یا آن را به عاریت گرفته باشد و بدون کرایه در آن زندگی می‌کند

**مسئله ۱۰:** اگر کسی قسم خورد که هرگز بخانه ات نمی‌آیم، سپس بکسی گفت که مرا پشت کن و آنجا برسان، و آن شخص نیز او را پشت کرده به آنجا رساند باز هم قسمش می‌شکند

البته اگر قسم خورنده چیزی بکسی نگفت و شخصی او را بدون گفته او پشت کرده به آنجا رساند در این صورت قسمش نمی شکند  
 به همین گونه اگر کسی قسم خورد که هرگز از این خانه بیرون نمی برآید و سپس به کسی گفت که مرا برداشته از اینجا بیرون بیر و آن شخص او را برداشته از خانه بیرون برد در این صورت نیز قسمش می شکند  
 و اگر آن شخص او را بدون گفته او برداشته بیرون برد در این صورت قسمش نمی شکند

### مسایل قسم خوردن

#### در مورد خوردن‌ها و نوشیدن‌ها



**مسئله ۱:** اگر کسی قسم خورد که این شیر را نمی خورم، سپس آن شیر را ماست ساخته خورده در این صورت قسمش از خوردن این ماست نمی شکند

**مسئله ۲:** اگر بره یا بزغاله‌ای بود و شخصی قسم خورده گفت که گوشت این بره یا بزغاله را نمی خورم، سپس آن بره یا بزغاله کلان شده گوسفند یا باز شد و آنگاه آن شخص گوشتیش را خورده در این صورت قسمش می شکند

**مسئله ۳:** اگر کسی قسم خورد که گوشت نمی خورم و سپس ماهی خورد یا جگر یا شکمبه خورده در این صورت قسمش نمی شکند<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۴:** اگر کسی قسم خورد که این گندم را نمی خورم، سپس آن را آسیا کرده آردش را

---

(۱) این مسئله عرفی استه بنابرین در هر شهر و جایی که ماهی و جگر و شکمبه و گرده را گوشت می دانند اگر کسی قسم بخورد گوشت نمی خورم و آنگاه یکی از اینها را بخورد قسمش می شکند و باید کفاره بدهد کنافی الر المختار و شرحه رد المختار: ۵/۵۸۶ و ۵۸۷

﴿١١٩﴾

نان پخته نان را خورده یا اینکه آن را «لیتی»<sup>(۱)</sup> ساخته خورده در این صورت قسمش نمی شکند

و اگر آن گندمها را جوش داده خورد یا اینکه آنها را بیان کرده خورده در این صورت قسمش می شکند

لیکن اگر در وقت قسم خوردن در دل این تصمیم را داشت که هر چیزی را که از آردش هم ساخته شود نمی خورم، در این صورت از خوردن هر چیزی که با آرد آن گندم ساخته شود قسمش می شکند

**مسئله ۵:** اگر کسی قسم خورد که این آرد را نمی خورم، آنگاه اگر آن را نان پخته نان را بخورد قسمش می شکند همچنین اگر آن آرد را «لیتی» یا حلوای چیز دیگری ساخته بخورد بازهم قسمش می شکند

و اگر همان آرد را خام بخورد در این صورت قسمش نمی شکند  
**مسئله ۶:** اگر کسی قسم خورد که نان نمی خورم، در این صورت نان هر چیزی را که اهالی آن شهر از آن نان می پزند نباید بخورد و گرنه قسمش می شکند

**مسئله ۷:** اگر کسی قسم خورد که کله {سر} نمی خورم، در این صورت اگر کله گنجشک و بومنه و مرغ و سایر پرنده ها را خورد قسمش نمی شکند

البته اگر کله گوسفند و بزو و گاو را خورد قسمش می شکند

**مسئله ۸:** اگر کسی قسم خورد که میوه نمی خورم، در این صورت از خوردن هر چیزی که در آن شهر و دیار عرفًا میوه گفته می شود قسمش می شکند  
واز خوردن هر چیزی که در آن شهر و دیار عرفًا میوه گفته نمی شود قسمش نمی شکند

﴿۱۲۰﴾

---

(۱) «لیتی» غذای شیرین مایعی است که از آب و آرد و شکر و روغن می سازند

## مسایل قسم خوردن درباره حرف نزدن



**مسئله ۱:** اگر کسی قسم خورد که با فلانی حرف نمی زنم، سپس هنگامی که او خواهد بود به او چیزی گفت و اواز آوازش بیدار شد در این صورت قسمش می شکند

**مسئله ۲:** اگر کسی قسم خورد بود که بدون اجازه مادرم {یا پدرم} با فلانی حرف نمی زنم، سپس مادرش {یا پدرش} اجازه داد لیکن هنوز خبر اجازه به او نرسیده بود که با آن شخص حرف زد و بعد از حرف زدن اطلاع یافت که مادرش {یا پدرش} اجازه داده بود در این صورت نیز قسمش می شکند

**مسئله ۳:** اگر کسی قسم خورد که با این دخترک {یا پسرک} حرف نمی زنم، سپس هنگامیکه آن دختر {یا پسر} جوان شد یا پیر شد با او حرف زد در این صورت نیز قسمش می شکند

**مسئله ۴:** اگر کسی قسم خورد که هرگز رویت را نمی بینم یا رویم را به رویت نمی زنم، مردنش ایست که با تو ملاقات نمی کنم، بنابرین اگر در جاتی از دور روی او را دیده در این صورت قسمش نمی شکند

## مسایل قسم خوردن درباره خرید و فروش



**مسئله ۱:** اگر کسی قسم خورد که فلان چیز را نمی خرم، سپس بکس دیگری گفت که آن را برای من بخر و آن شخص آن چیز را برایش خریده در این صورت قسمش نمی شکند به همین ترتیب اگر قسم خورد که فلان چیز را نمی فروشم و سپس به شخص دیگری گفت که تو این چیز را بفروش، و آن شخص آن را فروخته در این صورت نیز

قسمش نمی شکند

و همین حکم کرایه گرفتن است. اگر کسی قسم خورد که این خانه را کرایه نمی گیرم، سپس آن خانه را توسط کس دیگری کرایه کرد در این صورت قسمش نمی شکند

البته اگر مرادش از قسم این بود که نه خودم اینکار را می کنم و نه آن را توسط کس دیگری می کنم، در این صورت قسمش در همه صورتهای بالا می شکند  
خلاصه اینکه قسم خورنده هر نیتی که در وقت قسم خوردن داشته همه احکام مطابق همان نیتش جاری خواهد شد

و یا اینکه اگر قسم خورنده زن یا دختر پرده نشین یا اشرف زاده ایست که خودش خرید و فروخت نمی کند در این صورت اگر خرید و فروش را بواسطه کس دیگری انجام بدله قسمش می شکند

**مسئله ۲:** اگر کسی قسم خورد که فرزندم را نمی زنم و سپس توسط کس دیگری فرزند خود را زد در این صورت قسمش نمی شکند

## مسایل قسم خوردن در باره نماز و روزه



**مسئله ۱:** اگر کسی از حمامت خود قسم خورد که روزه نمی گیرم و سپس نیت روزه را نمود در این صورت به محض گذشتن یک لحظه نیز قسمش می شکند و ضرورتی نیست که متظر گذشتن تمام روز بماند اگر روزه خود را بعد از چند دقیقه و چند ثانیه هم بشکند باز هم کفاره شکستن قسم را باید ادا کند

اگر این طور قسم خورد که یک روزه هم نمی گیرم، در این صورت قسمش در وقت افطار روزه می شکند و تا وقتی که روز به آخر نرسد و وقت افطار روزه نرسد قسمش

تا آن وقت نمی شکند بنابرین اگر قبل از رسیدن وقت افطار روزه خود را شکستاند  
قسمش در این صورت شکسته است.

**مسئله ۲:** اگر کسی قسم خورد که نماز نمی خوانم و سپس پیشمان شد و به نماز خواندن  
ایستاده شد پس هر وقتی که سجده رکعت اول رانجام داد قسمش همان وقت می  
شکند و قبل از سجده کردن نمی شکند و اگر یک رکعت را خوانده نمازش را شکستاند  
بازهم قسمش شکسته است.

و به یاد بسپارید که اینگونه قسم خوردن سخت گناه دارد اگر کسی چنین حماقی را  
مرتكب شد باید فوراً آن قسم را بشکند و کفاره آن را بدهد

## مسایل قسم

### خوردن در باره نشستن و خوابیدن وغیره



**مسئله ۱:** اگر کسی قسم خورد که روی این قالین نمی خوابید سپس روی قالین چادر انداخته  
بر آن خواهد قسمش می شکند و اگر روی آن قالین، قالین دیگری یا گلیم هموار کرد و  
آنگاه بر آن خواهد در این صورت قسمش نمی شکند

**مسئله ۲:** اگر کسی قسم خورد که روی زمین نمی نشینم، و سپس روی زمین بوریا یا تکه  
یا گلمچه وغیره ای را هموار کرده بر آن نشسته در این صورت قسمش نمی شکند  
و اگر گوشة چادر یا شالی را که پوشیده است روی زمین هموار نموده بر آن بشیند  
در این صورت قسمش می شکند

البته اگر چادر یا شال را از سرو شانه خود کشیده روی زمین هموار کند و بر آن  
بنشیند در این صورت قسمش نمی شکند

**مسئله ۳:** اگر کسی قسم خورد که روی این چارپائی یا تخت نمی نشینم و سپس بر روی

آن گلیم یا قالین انداخته بر آن گلیم یا قالین نشسته در این صورت قسمش می‌شکند و اگر روی آن چارپائی یک چارپائی دیگر گذاشت یا روی آن تخت یک تخت دیگر گذاشته و آنگاه بر روی تخت یا چارپائی فوقانی نشسته در این صورت قسمش نمی‌شکند

**مسئله ۴:** اگر کسی قسم خورد که فلانی راه را هرگز نمی‌شویم و سپس او را بعد از مردنش غسل داد در این صورت قسمش می‌شکند

**مسئله ۵:** اگر شوهر قسم خورده بود که زن خود را هرگز نمی‌زن، سپس در حالت خشم از مویش گرفته او را کشید یا گلویش را فشرد یا دندانش گرفت، در همه‌این صورت‌ها قسمش می‌شکند

و اگر او را به محبت و ملاعبه دندان گرفته در این صورت قسمش نمی‌شکند

**مسئله ۶:** اگر کسی قسم خورد که «فلانی» را حتماً می‌کشم و آن «فلانی» پیش از قسم خوردن وی مرده بود اگر از مردنش اطلاع نداشت ولذا قسم خورد در این صورت قسمش نمی‌شکند

و اگر می‌دانست که او مرده است و بازهم قسم خورد در این صورت به محض قسم خوردن، قسمش می‌شکند

**مسئله ۷:** اگر کسی قسم خورد که فلان کار را حتماً می‌کنم، مثلاً قسم خورد که بخدا قسم که انار می‌خورم، پس در این صورت در طول عمرش فقط یکبار انار خوردن برایش کافی است تا قسمش نشکند

و اگر به نکردن کدام کاری قسم خورده بود مثلاً گفته بود که بخدا قسم که انار نمی‌خورم، در این صورت باید برای همیشه خوردن انار را ترک کند و هیچ وقت انار نخورد و هر وقتی که انار بخورد قسمش می‌شکند

البته اگر مقداری انار و انگور و غیره آوردنده او در مورد آنها قسم خورد که اینها را نمی‌خورم، این مسئله جداگانه است. از این انارها و انگورها نخورد و انار و انگور دیگری خواسته آنها را بخورد قسمش نمی‌شکند

## مسایل از دین برگشتن



**مسئله ۱:** اگر خدا ناخواسته زنی از دین و ایمان خود برگشت یعنی مرتد شد در این صورت {از طرف حاکم حکومت اسلامی} سه روز به او مهلت داده می شود و هر شیوه ای که درباره اسلام دارد جوابش به او داده می شود اگر در این سه روز دوباره مسلمان شد خوبه و گرنه برای همیشه حبس می گردد و فقط زمانی از حبس آزاد خواهد شد که توبه کرده مسلمان شود<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۲:** هنگامیکه کسی کلمه کفر را از زبان خود خارج کرد ایمانش از بین میرود و هر قدر عبادات و نیکی که در حالت اسلام انجام داده بود همه از بین میروند نکاحش می شکند حج فرضش اگر انجام داده باشد باطل می شود اکنون اگر توبه نموده دوباره مسلمان شود باید دوباره از سر نو نکاح نماید و از سر نو حج کند<sup>(۲)</sup>

**مسئله ۳:** به همین گونه اگر شوهر کام زنی خدا ناکرده بیدين {مرتد} شود در این صورت نیز نکاحش می شکند و اکنون تا وقتی که این مرد دوباره توبه نموده و مسلمان شده با او از سر نو نکاح نکند زن با اوی همبستری نکند

و اگر زناشوئی میان شان رُخ داد در این صورت زن نیز گناهکار می باشد و اگر مرد به زور اینکار را کنند در این صورت زن، مردم را باخبر بسازد و از خبر کردن آنها شرم نکند شرمیدن در امور دینی معنائی ندارد

**مسئله ۴:** به محض اینکه کسی کلمه کفر را از زبان خارج کرد ایمانش از بین میرود اگر

(۱) این حکم فقط درباره زنان است و اگر نعوذ بالله مردی از دین برآید و مرتد شود در این صورت اگر تا سه روز مسلمان نشود {توسط حاکم در حکومت اسلامی} قتل می شود مواف

(۲) البته به این شرط که بعد از مسلمان شدن پولدار باشد و آنقدر پول و مال داشته باشد که حج با وجود آن اندازه پول و مال فرض بگردد مؤلف

کسی به خنده و مزاح نیز کلمه کفر را با زبان بگوید و در دل به آن اعتقاد نداشته باشد، باز هم همین حکم است.

بطور مثال اگر کسی گفت که آیا خنا آنقدر قدرت ندارد که فلان کار را بکند و شخصی در جوابش گفت که نی ندارد جواب دهنده در این صورت با گفتن این کلمه کافر می شود.

**مسئله ۵:** اگر کسی به دیگری گفت که برخیز و نماز بخوان و او در جواب گفت که چه کسی خود را بالا و پائین می کند، یا کسی به دیگری گفت که روزه بگیر و او جواب داد که چه کسی خود را از گرسنگی می کشد، یا اینکه بگوید که روزه کسی بگیرد که در خانه اش نان نیست، اینها همه کلمات کفر است.

**مسئله ۶:** اگر کسی شخصی را در حالت ارتکاب گناه دیده به او گفت که از خدانا نمی ترسی و او جواب داد که نی نمی ترسی، او در این صورت وی کافر می شود.

**مسئله ۷:** اگر کسی شخصی را مشغول گاه دیده به او گفت که آیا مسلمان نیستی که اینکار را می کنی و او در جواب گفت نی نیستم، در این صورت او کافر شد.

اگر این سخن را به مزاح هم گفته باشد باز هم همین حکم است.

**مسئله ۸:** اگر کسی شروع به نماز خواندن کرده بود که اتفاقاً مصیتی بر او پیش آمد و گفت که اینها همه از شومی نماز است، او در این صورت کافر شد.

**مسئله ۹:** اگر کسی کدام کار و عمل کفارانه را پسندید و لذا تمنا کرد که کاش کافر می بودم تا من هم چنین می کردم، او در این صورت کافر شد.

**مسئله ۱۰:** کسی اولادش مُرد و او اینطور گفت که خدایا چرا بر من چنین ظلم کردی، او از این گفته کافر می شود.

**مسئله ۱۱:** کسی گفت: اگر خدا هم مرا امر کند اینکار را نمی کنم یا اینکه اگر جبرئیل هم پائین بیاید گپش را قبول نمی کنم یا قبول ندارم، پس او کافر می شود.

**مسئله ۱۲:** اگر کسی گفت که من چنان کاری می کنم که خدا هم نمی داند وی کافر شد.

**مسئله ۱۳:** هنگامیکه کسی به الله ﷺ یا به یک رسول و پیغمبر او توهین کند یا احکام

شريعت را بد و زشت بداند یا در آن عیب جوئی کند یا کارهای کفریه را پسندید در تمام این صورتها ایمان او را بین میروند

و الفاظ و امور کفریه را که ایمان به سبب آن از بین میروند در حصة اول این کتاب بعد از «عقاید» نوشته ایم، آنها را در آنجا ملاحظه کنید و در حفظ ایمان خویش بسیار احتیاط نمائید الله تبارک و تعالی ایمان همه ما را سالم نگاهدارد و از این دنیا با ایمان مان ببرد آمین یا رب العالمین.



## مسائل ذبح کردن بز و گوسفند و غیره



**مسئله ۱:** طریقه ذبح کردن {حال کردن<sup>(۱)</sup>} بز و گوسفند و گاو و مرغ و غیره اینست که روی حیوان را بطرف قبله بگردانید و چاقو یا کارد تیز در دست گرفته بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ گفته گلوی حیوان را با آن بطوری ببرید که چهار چیز گلوی آن بریده شود یکی «موی» یا «نای» که بوسیله آن حیوان نفس می کشد دوم «حلقوم» یعنی مجرای آب و غذای دهان به معده سوم و چهارم هر تو «شاه رگ» حیوان که در دو طرف میری قرار دارد.

اگر سه تای این چهار چیز بریده شود بازهم حیوان حلال است و خوردن آن جائز است. و اگر فقط دو تای این چهار چیز بریده شود در این صورت آن حیوان مردار است و خوردن آن جائز نیست.

**مسئله ۲:** اگر کسی در وقت حلال کردن حیوان قصدًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ گفت، در این صورت آن حیوان مردار است و خوردن آن حرام می باشد.

و اگر بِسْمِ اللَّهِ گفتن را فراموش کند در این صورت خوردن آن صحیح است.

---

(۱) ذبح کردن را در زبان عامیانه حلال کردن می گویند

**مسئله ۳:** حلال کردن بوسیله کارد و چاقوی کُند مکروه است و ممنوع می باشد زیرا حیوان دچار تکلیف زیادی می شود

به همین صورت بعد از ذبح حیوان، فوراً پوست کندن آن و جدا کردن دست و پایش یا با وجود برینه شلن هر چهار عضو مذکور در بالا، قطع کردن سرش قبل از اینکه بلنش سرد شود اینها همه مکروه می باشد.

**مسئله ۴:** اگر کسی مرغ را حلال می کرد و سر مرغ قطع شد، در این صورت خوردن آن درست است و کراحت هم ندارد البته به این اندازه با قوت حلال کردن که سر مرغ قطع شود مکروه است، ولی مرغ مکروه نمی شود

**مسئله ۵:** حلال کردن مسلمان صحیح و درست است، خواه زن حلال کند یا مرد و خواه پاک باشند یا ناپاک، حیوان و پرنده حلال شده مسلمان در هر صورت حلال است و خوردن آن درست است و هر حیوان یا پرنده ای که کافر آن را ذبح کند خوردن آن حرام است.

**مسئله ۶:** هر چیزی که لبّه تیز لارده حلال {ذبح} کردن با آن درست است مثلاً<sup>۱</sup> کارد و چاقو یا<sup>۲</sup> سنگ لبه دار یا پوست نیشکرونی و بانکس، حلال کردن با همه درست است.

## اشیای حلال و حرام



**مسئله ۱:** هر حیوان و پرنده ای که شکار می کند و از شکار خود می خورد یا اینکه خوراک آن فقط نجاست و چیزهای نجس استه خوردن آن جائز نمی باشد مانند: شیر، گرگه رویاه، شغال، پشکه سگه شادی، عقابه باز، باشه و غیره ...

و هر حیوان و پرنده ای که شکار نکند و از شکار خود نخورد یا اینکه خوراک آن نجاست نباشد، خوردن آن جائز استه: مانند طوطا، مینه، فالخته، گنجشک، بودنه، مرغابی، کفتر، غزگاو، آهو، خرگوش و غیره ...

**مسئله ۲:** خوردن گزد، زبور، سنگ پشت، تمساح، قاطر و خر جایز نیست و همچنین خوردن شیر خر نیز جایز نیست. خوردن گوشت اسپ جایز است اما خوب نیست.

واز میان جانوران دریابی فقط خوردن ماهی حلال است و بقیه همه حرام می باشد

**مسئله ۳:** خوردن ماهی و ملخ بدون حلال کردن نیز درست است و بجز ایندو خوردن همچ

جاندار دیگری بدون حلال کردن درست نیست. هنگامیکه حیوانی بمیرد حرام می شود

**مسئله ۴:** خوردن ماهی که خودش بمیرد و بر پشت روی آب بماند درست نیست.

**مسئله ۵:** خوردن شکمبه حلال است، حرام یا مکروه نیست.<sup>(۱)</sup>

**مسئله ۶:** اگر مورچه ها در چیزی رفتند و مرندند در این صورت بدون بیرون کشیدن آنها

خوردن آن چیز جایز نیست، و اگر کسی آن چیز را خورد و یکی دو مورچه هم از حلقش

پائین رفته وی مرتكب گناه خوردن مردار می شود

**مسئله ۷:** گوشتی که هندو یا کافر دیگری می فروشد و میگوید که این را توسط قصاب

مسلمان حلال کرده ام خریدن و خوردن آن گوشت درست نیست.

البته اگر از همان وقتی که مسلمان آن را حلال کرده بود مسلمان دیگری آنجا

نشسته حلال کردن را میدیده یا یانکه او رفت و مسلمان دیگری آنجا نشسته در این

صورت خریدن و خوردن آن درست است.

**مسئله ۸:** هر مرغی که گندگی و اشیای نجس می خورد اول آن را باید سه روز بند کنند و

بعد از آن حلالش کنند خوردن آن بدون سه روز بند کردنش مکروه است.



(۱) خوردن فقط هفت عضو هر حیوان حلال ناجایز است. یکی فرج ماده دوم غُنه سوم مثلثه

چهارم تنخه، پنجم خون جاری، ششم آلت تناسلی نر و هفتم خصیه یعنی کلپره آن.

(كُرْهَةُ تَحْرِيْنَا) وَقِيلَ ثَرِيْنَا وَالْأَوَّلُ أَوْجَهٌ (مِنَ الشَّاءَةِ سَبَعَ الْجَيَّاهِ وَالْخُصُّيَّةِ وَالثُّنَّةُ وَالْمَقَاتَةُ وَالْمَرَازَةُ

وَاللَّئِمُ الصَّنْثُوحُ وَالدُّكَنُ). الدر المختار: ۷۹۷/۶ و حاشیه جدیده ۶۰/۳ و فتاوى نظاميه: ۱/۱۳۵ و امداد

الاحکام: ۳۵۵/۴

## مسایل اشیای نشه آور



**مسئله ۱:** همه شرابها حرام و نجس آن دجو<sup>(۱)</sup> نیز همین حکم را دارد استعمال آنها بطور تلاوی نیز درست نیست بلکه هر دوائی که شراب در آن آمیخته شده باشد استعمال آن دوا نیز جایز نیست.

**مسئله ۲:** علاوه شراب، حکم هر چیز نشه آور دیگری مانند افیون، بنگ، زعفران و غیره ... ایست که خوردن آنها برای تلاوی به آن مقدار درست است که نشه نکد و استعمال آن دوائی که این اشیاء در آنها آمیخته شده است نیز درست می باشد.<sup>(۱)</sup>

و خوردن آنها به آن مقدار که نشه کند حرام است.<sup>(۳)</sup>

**مسئله ۳:** اگر شراب را سرکه بسازند، خوردن آن سرکه درست است.

(۱) همچنین با مد نظر ابتلای عام و ضرورت تلاوی، حضرت حکیم الامت رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى و سایر فقهای احناف بعد از او رَحِمَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى؛ بر جواز استعمال دواهای خارجی که الكحل کیمیاوی با خود مخلوط دارد مطابق قول امام اعظم و امام ابویوسف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا فتوی داده اند احسن الفتاوی: ۹۵/۲

و اصولاً نیز قول شیخین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا حسب اصول فتوی ترجیح دارد برای تفصیل به کتب مندرجۀ ذیل رجوع شود: امداد الفتاوی: ۹۴/۴ و ۹۵ و ۹۶ و امداد الفتاوی: ۸۲/۱ و مسائل فقهی جدید: ۱۱۲/۱ و ۱۱۳ و منتخبات نظام الفتاوی: ۳۵۲/۱ و ۳۵۳.

و همچنین استعمال عطری که الكحل مذکور در آن آمیخته باشد نیز درست است.



(۲) **مسئله:** استعمال تریاک و چرس و حشیش نیز حکم بالا را دارد البر المختار: ۱۰/۱۰  
**مسئله:** استعمال چرس و تریاک و حشیش و افیون و بنگ بخارط عیش و خوشگلانی حرام است و بخشم أَكْلُ الْبَنْجِ وَالْحَشِيشَةِ وَتَحْمِهِ وَأَمَّا الْقَلْيلُ، فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ حَرَامٌ.. رد الخطر: ۱۰/۱۰  
**مسئله:** استعمال هروئین و خربین و فروختن آن ناجیز است. منتخبات نظام الفتاوی: ۳۰۰/۱

**مسئله ۴:** بعضی زنها اطفال خُرد خود را چرس یا تریاک می دهند تا نشه شده بخوابند و گریه و فغان نکنند اینکار حرام است.

## مسایل استعمال طروف طلا و نقره



**مسئله ۱:** خوردن یا پوشیدن چیزی در طروف طلا و نقره جایز نیست بلکه استعمال اشیای طلا و نقره به هیچ صورتی جایز نیست. مثلاً غذا خوردن با قاشق و پنجه طلا و نقره خالل کردن دندانها با خالل طلا و نقره گلاب پاشیدن با گلابدان طلا و نقره سرمه کشیدن با میله و سرمه دانی طلا و نقره عطر زدن از عطردان طلا و نقره تُف کردن در تقدانی طلا و نقره تیل مالیدن از تیل دان طلا و نقره نشستن و خوابیدن بر روی تختی که پایه هایش از نقره باشد دیدن خود در آینه طلا و نقره وغیره ... استعمال همه اینها حرام است.

البته اگر زنی آئینه کوچک طلائی یا نقره ای را برای زینت پوشیده استه در این صورت پوشیدن آن درست است، لیکن هرگز روی خود را در آن آئینه نییند  
خلاصه اینکه استعمال کردن اشیای ساخته شده از طلا و نقره جایز نیست.<sup>(۱)</sup>

**(۱) مسئله:** استعمال قلم طلا یا نقره و آن تکمه طلا یا نقره که جداز لباس است جایز نمی باشد  
منتخبات نظام الفتاوی: ۳۷۴/۱ و الفتاوی رحیمیه: ۱۵۵/۱۰

**مسئله:** پوشیدن و استعمال هرگونه زیور طلا یا نقره و همچنین پوشیدن انگشت طلا یا نقره به هر وزنی که باشد برای زنان جایز است، البر المختار علی هامش رد المحتار: ۵۱۶/۱۰

**مسئله:** استعمال فقط انگشت نقره که وزنش بیشتر از یک درهم نباشد برای مردان جایز است، لیکن ترک آن بهتر می باشد فتاوی عالمگیری: ۳۳۵/۵  
و یک درهم تقریباً مساوی سه و نیم گرام است. مسائل شما و حل آنها: ۳۲۲/۲ و ۶۹۷/۳ →

## مسائل لباس و ستر



**مسئله ۱:** پوشانیدن لباس ابریشمی و متحمل به پسران خردسال و همچنین پوشانیدن کوه و دستانه و دستبند و سایر زیورها به آنها جائز نیست. به همین صورت پوشانیدن تعویذی که در تکه ابریشمی یا پوش طلا یا نقره پیچانیده شده باشد و نیز پوشانیدن لباس رنگ شده در کسم یا زغفران به آنها نیز درست نیست.

خلاصه اینکه پوشیدن و استعمال هر چیزی که برای مردان حرام است، پوشانیدن و استعمال آن برای پسران هم جائز نمی باشد بنابرین نباید آنها را به ایشان پوشانید. البته اگر «پوه» آن تکه (یعنی آن رشته های که در عرض تکه باقته می شود) از نخ و غیره باشد و «قار» آن (یعنی آن رشته های که در طول تکه باقته می شود) از ابریشم باشد در این صورت پوشانیدن لباس ساخته شده از آن به پسران جائز است. و همچنین اگر ریشه متحمل از ابریشم نباشد، پوشانیدن آن به پسران هم جائز بوده و پوشیدن و استعمال آن و پوشیدن لباسی که تار آن ابریشم و پود آن نخ و غیره باشد برای مردان هم درست است.

به همین ترتیب پوشاندن لباسی که کاره اش ابریشم کار شده باشد درست است لیکن مقدار این ابریشم کاری نباید بیشتر از عرض چهار انگشت باشد.

**مسئله ۲:** کلاه یا لباس زردوزی شده یا ابریشم دوزی شده که با طلا یا نقره یا ابریشم زردوزی یا گلدوزی شده استه پوشانیدن آنها به پسران همانوقتی جائز است که زردوزی آن بسیار نباشد.

**مسئله ۳:** و استعمال هرگونه انگشت‌های مسی و برنجی و پلاستیکی و شیشه‌ای نمی باشد مانند انگشت‌های مسی و برنجی و پلاستیکی و شیشه‌ای.

فتوی عالمگیری: ۱۵۵/۵ و رد المحتار: ۳۵۳/۵ و امداد الفتاوى: ۱۳۶/۴

و اگر زردوزی آنها آنقدر فراوان است که اگر از دور بیستند همه آن زردوزی معلوم میشود و تکه اصلاً به نظر نمی آید در این صورت پوشانیدن آن کلاه یا لباس به پسران جایز نیست.

و همین حکم گلدوزی و یخن دوزی با ابریشم است که اگر فراوانی آن به اندازه بالاست، پوشانیدن آن به پسران جایز نمی باشد.

#### ﴿١٤٣﴾

**مسئله ۳:** برای زنان، پوشیدن لباسهای بسیار نازک مانند ململ، جالی، گاج و غیره – و برخنه بودن مسلوی است. در حدیث شریف وارد است که «بسیاری از زنانی که در دنیا لباس می پوشیدنده در آخرت برخنه خواهند بود».<sup>(۱)</sup>

و اگر هم پیراهن و هم چادر نازک باشد، زشتی و قباحت آن دو برابر است.

**مسئله ۴:** برای زنان، پوشیدن بوتهای مردانه و سر و صورت خود را مانند مردان ساختن جایز نیست. رسول الله ﷺ بر زنانی که خود را مشابه مردان می سازند لعنت نموده اند<sup>(۲)</sup>

**مسئله ۵:** پوشیدن زیورات برای زنان جایز است لیکن بهتر اینست که کمتر زیور استعمال کنند هر زنی که در دنیا زیور نپوشد او در آخرت زیورهای بسیار فراوان خواهد پوشید و پوشیدن زیورات صدایر مثلاً پای زیب و غیره جایز نیست و پوشانیدن زیورات صدایر به دختران خُردسال نیز جایز نمی باشد.

(۱) عَنْ أَمْ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: إِنَّ يَتَّبَعُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ لَيْلَةٍ هَذَلَ: ... فَرَبِّ كَاسِيَّةٍ فِي الْأَثْيَا  
عَلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ. بخاری شرف: حدیث ۱۱۵

(۲) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَقَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الرَّجُلَ يُلْبِسُ لِنْسَةَ الْمَرْأَةِ، وَالْمَرْأَةَ تُلْبِسُ لِنْسَةَ الرَّجُلِ.

او دلود شریف: حدیث ۴۰۹۸ و مسند احمد: حدیث ۸۳۰۹ و سنن کبری فسلی: حدیث ۹۲۰۹ و صحیح ابن حبان: حدیث ۵۷۵۲ و الأدب از بیهقی: حدیث ۵۹۱ و شعب الامین از بیهقی: حدیث ۷۴۱۶  
و عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَقَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ،  
وَالْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ. بخاری شرف: حدیث ۵۸۸۵

علاوه بر زیورهای طلا و نقره، پوشیدن زیورهای سایر اشیاء برای زنان درست است،  
مانند زیورهای مسی و برنجی و قلائی و غیره  
اما بجز انگشت طلا و نقره پوشیدن انگشت ساخته شده از اشیای دیگر درست نمی‌باشد.<sup>(۱)</sup>

### مسائل

**مسئله ۱:** برای زنان حکم اینست که تمام بدن خود را از سر تا پا پوشانند برخene کردن همچو  
قسمت و عضو بدن تزد غیر محرم، برای ایشان جائز نیست.  
البته اگر زنان پیر فقط چهره و دو دست تا بند دست و پانی خود را با بُلَّاک  
{شتالنگ} را برخene کنند گناهی ندارد لیکن برخene نمودن بقیه اعضای بدن برای آنها هم

(۱) **مسئله:** برای مردان، استعمال و پوشیدن هرگونه زیور طلا یا نقره و همچنین پوشیدن انگشت طلا حتی که وزنش یک گرام هم باشد جائز نیست.

(ولا يتحل) الرِّجُلُ (يَهَبُ وَضْعَةً). الْمُخْتَارُ مَعَ رَدِ الْمُخْتَارِ: ۵۱۶/۹

**مسئله:** البته برای مردان جائز است که فقط انگشت نقره که وزن آن مسلوی یا کمتر از یک درهم باشد در انگشت خود پوشند نه بیشتر از آن. وَفِي الْحَلَوِيِ الْقَنْبِيِ: إِلَّا الْخَاتَمُ قَنْزٌ يَذْهَبُ. رد المختار: ۵۱۷/۹

یک درهم به اوزان جدید تقریباً برابر با ۳ و نیم گرام (۳ گرام و ۰۰۶ میلیگرام) می‌شود  
هکنرا یستفاد من جواهر الفقه: ۴۲۸/۱ و فتاوی دارالعلوم دیوبند: ۴/۶ ضمیمه و مسائل شما و  
حل آنها: ۱۶۹/۷ و ۱۷۰ و ۳۲۲/۲

**مسئله:** پوشیدن انگشت‌های آهنی و مسی و برنجی و شیشه‌ای و پلاستیکی، هم برای زنان جائز نیست و هم برای مردان.

الْمُخْتَارُ وَ رَدِ الْمُخْتَارِ: ۵۱۷/۹ و ۵۱۸ و مساجیbat نظام الفتاوی: ۳۷۴/۱

**مسئله:** علاوه بر انگشت، استعمال هر نوع زیورهای آهنی و مسی و برنجی و شیشه‌ای و پلاستیکی و غیره برای زنان جائز است و برای مردان درست نیسته مانند گردن بنده گوشواره چوری، گل مو و غیره - مساجیbat نظام الفتاوی: ۱/۳۸۰ و امداد الفتاوی: ۴/۱۳۶ و ۴/۱۳۵

جایز نمی باشد

اکثر اوقات، چار از سر زنها پس رفته موهای آنها معلوم می شود و آنها در همین حالت نزد نامحرم می آیند اینکار جایز نیست. زنان نباید حتی یک تار موی خویش را نزد نامحرم نشان بدهند بلکه آن تارهای موی که در وقت شانه کردن کنده می شود و آن ناخن هائی را که می گیرند نیز در چنان جائی باید بیندازند که نگاه نامحرمان به آن نیافتد و گرنه گاهه کار خواهد شد.

به همین صورت لمس و تماس دلن کدام عضو بدن مانند دست و پا و غیره خود با بدن مردان نامحرم برای زنان جایز نیست.

**مسئله ۷:** برای زن جوان جایز نیست که خود را به نامحرم نشان بدهد و همچنین برایش جایز نیست که در چنان جائی ایستاده شود که نامحرم او را بیند از اینجا دانسته می شود که رسیم «روی نمائی عروس» که درین بعضی مردم رواج دارد و آن اینکه مردان خانواده شوهر می آیند و روی عروس را می بینند هرگز جایز نیست و گناهی بزرگ می باشد.

**مسئله ۸:** اگر سر و چهره و سینه و بازوها و ساق پای زنی نزد محروم برهنه شده گناهی ندارد ولی شکم و پشت و ران را نزد آنها نیز نباید برهنه کرد.

**مسئله ۹:** برای زنان برهنه کردن بدن از ناف تا زیر زانوها در نزد هیچ زنی هم درست نیست بعضی از زنان، پیش روی همدیگر برهنه حمام می کنند اینکار ناجایز و بسیار بی غیرتی است.

همچنین زنی را که طلف بدنیا آورده استه در روز سوم یا ششم زیمان برهنه نموده می شوند و او را براینکار مجبور می سازند اینکار نیز ناجایز است. هرگز نزد کسی نباید بدن خود را از ناف تا زانوها برهنه کنید.

**مسئله ۱۰:** اگر مجبوری یا ضرورتی برای زن پیش بیاید، در این صورت به اندلاع آن ضرورت برهنه نمودن بدن و نشان دلن آن {به جراح و داکتر} درست است.

مثلاً اگر دانه‌ای در ران برآمده باشد در این صورت فقط همان جای دانه را برهنه کنید و بیشتر از آن مقدار را هرگز برهنه نکنید طریقه آن به این شکل است که لزار یا تبان و یا کلام چادر کهنه را پوشید و جائیکه دانه برآمده لزار یا چادر را کمی بیرید تا جراح و داکتر آن را معاینه کند لیکن نشان دلن آن و دین آن بجز به جراح و داکتر برای کس دیگری جایز نیست، نه برای کدام مردی جایز است و نه برای کدام زنی.

البته اگر دانه در ماین ناف و زانو نباشد در این صورت برای زن درست است که آن را به زن دیگری نشان بدهد

به همین ترتیب در وقت امامه کردن {حُجَّه} برهنه کردن بدن به اندازه ضرورت درست است، نه بیشتر از آن.

و همین حکم برهنه کردن بدن در وقت ولادت در نزد قبله و داکتر سائی است که ضرورتاً برهنه کردن بدن نزد او جایز می‌باشد، اما به همان اندازه‌ای که ضرورت است و برهنه ساختن بدن بیشتر از مقدار ضرورت جایز نیست. بنابرین در وقت ولادت طفل یا استعمال کلام دوا فقط باید همان حصه بدن را برهنه کرد و نباید بطور کامل تمام بدن را برهنه گردانید

طریقه آن به این شکل است که زن، چادر یا تکه‌ای را دور خود پوشد و سپس به اندازه ضرورت همان قسمت بدن خود را نزد قبله یا دایه یا داکتر سائی باز کند رانها و سایر جاهای‌های بدن را برهنه نکند

دین آن قسمت بدن بجز برای قبله و دایه و داکتر سائی برای کس دیگر جایز نیست. برهنه کردن زن بطور کامل و نشستن سایر زنها گردگرد او و دین آن قسمت بدنش حرام است. رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «کسی که ستر دیگری را می‌یند و کسی که ستر خود را نشان میدهد لعنت خدا بر هر دوی آنها باد».<sup>(۱)</sup>

(۱) عَنْ الْحَسَنِ قَالَ: بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَعْنَ اللَّهِ التَّاطِرُ وَالْمَنْظُورُ إِلَيْهِ. سِنْ كَبْرِيَ يَقْتَلُ: حديث ۱۳۵۶ و شعب الإيمان يحقی: حدیث ۷۳۹۹ و مشکات شریف: ص ۲۷۰

در مورد اینگونه مسایل باید بسیار احتیاط کرد

**مسئله ۱۱:** اگر زن حامله در دوران حاملگی و غیره خواست که شکم خود را توسط دایه و قبله یا زن دیگری مالش بدهد در این صورت برایش درست نیست که قسمت زیر ناف بدن خود تزد او برخene کند باید چادر یا تکه ای یا چیز دیگری برآن قسمت بدن خود بینازد نشان دادن آن قسمت بدن به دایه و قبله نیز بدون ضرورت جایز نمی باشد بعضی جاها در میان مردم رسم است که در وقت مالش دادن، آن قسمت را هم دایه و قبله نگاه میکنند و هم سایر زنان خانه، مثلاً مادر و خواهر و غیره زن، اینکار جایز نیست.

**مسئله ۱۲:** هر قسمت بدن که دین آن جایز نیست، دست زدن و لمس کردن آن نیز برای کسی جایز نمی باشد

بنابرین اگر زنی در وقت شستشو، بدن خود را برخene نکند باز هم جایز نیست که زن دیگری ران هایش را مالش بدهد اگرچه او دست خود را زیر لباس بده مالش بدهد البته اگر این زن دست خود را در «کیسه» یا «لیف» کرده آنگاه از زیر لباس او را کیسه یا لیف نماید این صورت جایز می باشد

**مسئله ۱۳:** درباره زنها کافره مانند زنان هندو و عیسائی و ... حکم اینست که زن مسلمان به هر اندازه ای که از نامحرم حجاب میکند بر او واجب است که به همان اندازه از آن زنان غیر مسلمان نیز حجاب کند بنابرین بجز چهره و دو دست تا بند آنها و پای تا بچلک {شتانگ} برخene کردن و نشان دادن حتی یک تار موی هم نزد آنها درست نیست.

این مسئله را بخوبی بیاد بسپرید زیرا همه زنها خلاف آن می کنند  
خلاصه اینکه سر و بازوها و ساق خود را نزد آنها برخene نکنید  
واز اینجا این نکته را هم بخوبی بدانید که اگر دایه یا قبله یا داکتر نسائی، هندو یا عیسوی بود در این صورت نشان دادن آن قسمت بدن به او که طفل از آنجا تولد می شود درست است، لیکن نشان دادن سر و دیگر اعضای بدن به او درست نمی باشد

**مسئله ۱۴:** میان زن و شوهر هیچ پرده و حجابی نمی باشد زن اجازه دارد که تمام بدن خود

را در مقابل شوهر خود برهنه کند و شوهر اجازه دارد که تمام بدن خود را نزد زن خود برهنه کند اما اینکار بدون ضرورت خوب نیست.

**مسئله ۱۵:** همانگونه که نزد مردان آمدن و خود را نزد ایشان برهنه کردن، برای زنان جائز نیست به همین صورت برای زنان جائز نیست که مخفیانه و از پشت پرده مردان را بیستند زنها می‌پنارند که اگر مردان ما را نبینند و ما آنها را بینیم عیسی ندارد این پندر سراسر غلط است. دین مردان از پشت دروازه یا پنجره یا از بام خانه یا پیش روی دلاد آمدن یا بطوط دیگری دلاد را مشاهده کردن، اینها همه ناجائز می‌باشد

**مسئله ۱۶:** نشستن یا خوابیدن زن با نامحرم در تهائی و خلوت جائز نیست. اگرچه هر دو از هم جدا و کمی دور باشند، باز هم اینکار جائز نیست.

**مسئله ۱۷:** برای زنان، آمدن پیش روی پیر {یا استاد} خود همان حکم را دارد که آمدن در مقابل مردان نامحرم، بنابرین اینکار نیز جائز نیست. به همین صورت بچه خوانده {پسرخوانده} نیز نامحرم است و کسی از بچه خواندن واقعاً بچه کسی نمی‌شود. بنابرین زن باید با بچه خوانده خود همان طوری پیشامد کند که با نامحرمان می‌کند

به همین ترتیب آن مردانی که خویشان نامحرم زن هستند مانند برادر شوهر، شوهر خواهر، بچه کاکا، بچه خاله، بچه عمه، بچه ماما و غیره ... همه آنها شرعاً نامحرم می‌باشند و زن باید از آنها کاملاً حباب کند

**مسئله ۱۸:** آمدن زن در مقابل ایزک و مختث و مرد کور نیز جائز نیست.

**مسئله ۱۹:** بعضی از زنان از مردان چوری فروش، چوری {النگو} می‌خرند و دست خود را به آنها می‌دهند تا چوری را در دست شان پوشانند این کاری بیهوده و حرام است، بلکه حتی زنانی که به بازار می‌روند نیز نباید از دست مردان چوری فروش، چوری پوشند

## مسایل متفرقه



**مسئله ۱:** مستحب است که شخص هفته ای یکبار خود را شسته موی زیر ناف و بغل و غیره<sup>(۱)</sup> را دور گردانیده خود را صاف و پاک نماید<sup>(۲)</sup> اگر هر هفته نتواست، هر پانزده روز یکبار اینکار را انجام بدهد و بیشترین حد آن چهل روز است.  
اگر چهل روز گذشت و موهای مذکور را تراشید گناهکار می شود

**مسئله ۲:** برای زن، صنا زدن مادر و پدر و شوهر و غیره با گرفتن نام ایشان مکروه و ممنوع است، زیرا اینکار بی ادبی می باشد لیکن در وقت ضرورت، هم نام گرفتن پدر و مادر درست است و هم نام گرفتن شوهر.

به همین صورت در نشست و برخاست و هر امر دیگر، ادب و تعظیم را باید رعایت نمود

**مسئله ۳:** سوزاندن هیچ جانداری در آتش درست نیست. مثلاً زنبور و شپش و خَسَك را گرفته در آتش انداختن، ناجائز است.

لیکن اگر مجبوری باشد که بدون سوزاندن چاره ای نباشد در این صورت سوزاندن خانه زنبورها یا ریختن آب جوش بر چارپائی خَسَك زده جائز است.

(۱) لفظ «غیره» بخطاط مردان افزوده شده استه یعنی اینکه ایشان بُرُوت های خود را نیز تراشند یا کم کند گرفن ناخن هم حکم بالا را دارد مولف، حاشیه جدیده: ۶۵/۳

(۲) اما کسی که نیت قربانی کردن را دارد برای او مستحب اینست که از شروع ماه نو الحجه تا وقت فارغ شدن از قربانی خود موها و ناخنها خود را نگیرد لیکن اگر مدت زیادی از موی و ناخن گرفتن دفعه قبلي اش میگذرد در این صورت موها و ناخنها خود را بگیرد و اگر چهل روز یا بیشتر از چهل روز شده استه در این صورت تراشیدن موها و گرفتن ناخنها واجب می باشد مولف، حاشیه جدیده: ۶۵/۲

**مسئله ۴:** شرط بندی و شرط بستن بر چیزی جایز نیست. مثلاً کسی به شخص دیگری بگوید که اگر پنج کیلو چیزی را خوردی، صد رویه بتو می‌دهم و اگر توانستی بخوری، صد رویه از تو می‌گیرم. اینگونه شرط بستن جایز نیست.  
خلاصه اینکه اگر شرط از هر دو جانب باشد جایز نمی‌باشد البته اگر شرط فقط از یک طرف باشد این صورت جایز است.

**مسئله ۵:** هنگامیکه دو نفر با همدیگر آهسته صحبت کنند نباید پیش آنها رفته به سخنان آنها گوش داد مخفیانه به سخنان کسی گوش دادن گناه بزرگی است. در حدیث شریف وارد است که: «هر کسی که به سخنان مردم گوش می‌هد و آنها از اینکار بد می‌برند در روز قیامت سرب داغ و مناب در گوشهاش میریزند»<sup>(۱)</sup>

#### ﴿۶﴾

**مسئله ۶:** هر آنچه از امور زناشوئی که با همسر روی می‌هد و هر معامله‌ای از این نوع که با همسر پیش می‌آید اظهار آنها نزد دیگران بسیار گناه بزرگ است. در حدیث شریف وارد است که: «خلالوند ﷺ از همه بیشتر بر کسانی خشمگین می‌شود که رازهای زناشوئی را نزد دیگران ظاهر می‌سازند»<sup>(۲)</sup>.

**مسئله ۷:** به همین ترتیب، آن طور مزاح کردن با کسی که او بد برد یا دچار تکلیف شود جایز نیست. مزاح فقط تا آنجا که خنده بیاید و بس.

(۱) عَنْ أَنَّ عَبْرِيلَسْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ... وَمَنْ اسْتَمْعَ إِلَى حَدِيثٍ فَوْمٌ وَهُمْ لَهُ كَلِهُونَ صُبْ في أَذْنِهِ الْأَنْثُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

مشکلت شریف: ص ۷۴ و مسند حیلی: حدیث ۵۴۱ و ادب از ابن ابی شیه: حدیث ۰۵۰ و مصنف ابن ابی شیه: حدیث ۲۰۹۶ و مسند احمد: حدیث ۲۲۱۳ وغیره کتب حدیث ...

(۲) سَيَقَتْ أَبَا سَعِيدِ الْخُدْرِيَّ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْأَمَانَةِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، الرَّجُلُ يَهْفَي إِلَى امْرَأَةٍ، وَتَهْفَي إِلَيْهِ، ثُمَّ يَثْشِرُ سَرَّهَا.

مسلم شریف: حدیث ۳۶۱۵ و مسنن ابی داود: حدیث ۴۸۷۰ و مسند احمد: ۱۱۶۵۵ و غیره کتب حدیث ....

**مسئله ۸:** در وقت مصیت و بلا تمای مرگ کردن و بد دعا کردن خود جایز نیست.

**مسئله ۹:** بازی کردن با شطرنج و نرد و قطعه و غیره درست نیست و اگر بازی به بُرد و باخت باشد، اینکار صریحاً قمار و حرام است.

**مسئله ۱۰:** هر وقتی که دختران و پسران ده ساله شدند، خوابانیدن پسران نزد مادر و خواهر و برادر و غیره آنها و خوابانیدن دختران نزد برادران و پدر آنها درست نیست.  
البته اگر پسر نزد پدر خود و دختر نزد مادر خود بخوابد این جایز است.

### ﴿١٥١﴾

**مسئله ۱۱:** هنگامیکه کسی عطسه کرده برایش مستحب است که **الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَكْوِيد** و چون **الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَفْتَ** برکسی که آن را می شنود واجب است که در جواب او **يَرْحَمُكَ اللّٰهُ بَكْوِيد** اگر نگویید گناهکار می شود

و باید دانست که اگر عطسه کننده زن یا دختر بود در این صورت کاف **يَرْحَمُكَ اللّٰهُ** را باید با «زیر» بگویید یعنی **يَرْحَمُكَ اللّٰهُ** و اگر عطسه کننده مرد یا پسر بود باید کاف را با «زیر» بگویید یعنی **يَرْحَمُكَ اللّٰهُ** و سپس عطسه کننده در جواب بگویید که **يَقْفَرُ اللّٰهُ لَنَاوَ لَكُمْ** {و یا **يَهْدِنَا اللّٰهُ**}.

لیکن این جواب بر دوش عطسه کننده واجب نیست، بلکه گفتن آن بهتر است.

**مسئله ۱۲:** اگر کسی عطسه کرده **الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَفْتَ** و چندین نفر این **الْحَمْدُ لِلّٰهِ كَفْتَ** او را شنیدند در این صورت **يَرْحَمُكَ اللّٰهُ كَفْنَ** بر عهده همه آنها واجب نیست بلکه اگر فقط یک نفر از میان آنها **يَرْحَمُكَ اللّٰهُ بَكْوِيد** از طرف همگی کفایت می کند

لیکن اگر هیچ کس جواب عطسه کننده را نداند همگی گناهکار می شوند

**مسئله ۱۳:** اگر کسی پیابی و پشت سر هم عطسه کند و هر مرتبه **الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَكْوِيد** در این صورت فقط تا سه مرتبه **يَرْحَمُكَ اللّٰهُ كَفْنَ** واجب است. بعد از آن واجب نیست.

### ﴿١٥٢﴾

**مسئله ۱۴:** هنگامیکه کسی نام مبارک رسول الله ﷺ را بگیرد یا بخواند یا بشنود درود گفتن

﴿١٥﴾

بر او واجب می شود اگر درود نگوید گناهکار می گردد  
لیکن اگر در یکجا نشسته یا ایستاده چندین مرتبه نام آن حضرت را بزبان گفته در  
این صورت در هر بار گفتن یا شنیدن، یک بار درود خواندن بر او واجب نیست بلکه یک  
مرتبه درود گفتن از طرف همه آن دفعات کفايت میکند  
البته اگر جای نشستن یا ایستادنش را تعبیر داد و سپس نام مبارک رسول الله ﷺ را  
گرفت یا شنید در این صورت دوباره درود خواندن واجب می شود<sup>(۱)</sup>

﴿١٦﴾

**مسئله ۱۵:** در بعضی جاهای کمی از موهای سر پسران را باقی گذاشته و بقیه موهای سر آنها را  
می تراشند {و آن را موی نذری میگویند} اینکار جائز نیست. یا باید موهای تمام سر را قطع  
کنند و یا موهای تمام سر را بگذارند

**مسئله ۱۶:** برای زنان جائز نیست که لباس خود را آنقدر عطر و غیره خوشبو بزنند که  
خوشبوی آن تا مردان نامحرم برسد

**مسئله ۱۷:** لباسی که پوشیدن آن جائز نیست دوختن آن هم جائز نمی باشد. مثلاً شوهر  
بخواهد برای خود چنان لباسی بر سر زن خود بذو زد که پوشیدن آن برایش درست نیست.  
زن در این صورت نباید آن را بذو زد به همین صورت خیاط این گونه لباس را نباید بذو زد

﴿١٧﴾

**مسئله ۱۸:** مطالعه و خواندن داستانهای دروغ و حدیث های بی سند که جاهلان در بعضی  
کتابها نوشته اند و از روی کتابهای معتبر ثابت نیستند و مطالعه و خواندن کتابهای عشقی  
{رمان} جائز نیست.

به همین صورت، زنان کتابهای غزل و قصیده و شعر و خصوصاً کتابهای داستانی  
امروزی(novels) را هرگز نباید مطالعه کنند خرین آنها هم جائز نیست. اگر آنها را نزد  
دختران خود دیدیک آنها را {دور بیندازید یا} بسوزانید

---

(۱) در این چنین موقع، گفتن ﷺ کافی است.

**مسئله ۱۹: أَسْلَامُ عَلَيْكُمْ** گفتن و مصافحه کردن {قول دادن} یعنی دست دادن با یکدیگر درین زنان نیز سنت است. می بایست آن را رواج داد بنابرین زنان نیز بین هم دیگر **أَسْلَامُ عَلَيْكُمْ** گفته مصافحه کنند.



**مسئله ۲۰: هر جائی که مهمانی می روید بدون اجازه صاحب خانه از نان و غذای آنجابه کدام فقیر یا کس دیگر چیزی ندهید. بدون اجازه صاحب خانه دادن چیزی به دیگران از مال وی گناه است.**



### احکام یافتن اشیای گمشده



**مسئله ۱: اگر** کسی در راه یا کوچه یا مجتبسی یا در خانه اش بعد از رفتن مهمانها چیزی را یافت یا در جای دیگری چیزی افتاده پیدا کرد در این صورتها گرفتن آن چیز برای خودش جایز نیست بلکه حرام می باشد.

اگر می خواهد آن را بردارد پس آن را به این نیت بردارد که صاحبش را یافته آن را به او بازپس بدهد.

**مسئله ۲: اگر** کسی کدام چیزی را در راه یافت لیکن آن را نبرداشت در این صورت هیچ گناهی ندارد

اما اگر خوف داشت که اگر من آن را نبردارم، کس دیگری آن را برداشته می گیرد و به صاحبش نمی دهد در این صورت برداشتن آن و رسانیدن آن به صاحبش واجب است.

**مسئله ۳: هنگامیکه** کسی چیزی گمشده و افتاده را یافته آن را برداشت، اکون جستجو و پیدا کردن صاحب آن چیز و بازپس دادن آن چیز به او بر دوش وی لازم می گردد و حالا

اگر دوباره آن چیز را در آنجا بیندازد و یا آن را برداشته بخانه خود بیاورد لیکن برای پیدا کردن صاحب آن تلاش نکند، در این صورت گناهکار می‌شود

خواه آن چیز در چنان جائی افتاده باشد که برداشتن آن بر دوش او واجب نبود یعنی اینکه آن چیز در چنان جائی افتاده بود که خطر ضایع شدن آن نمی‌رفته یا خواه در چنان جائی افتاده بود که خطر ضایع شدن آن می‌رفته و بنابرین برداشتن آن بر دوش او واجب بود حکم هر دو صورت یکی است یعنی اینکه در هر دو صورت جستجو کردن صاحب آن چیز و رسانیدن آن به او واجب می‌شود و دوباره در جایش اندختن جایز نمی‌باشد

**مسئله ۴:** اگر کسی چیزی یافته و آن را برداشت، در این صورت در جاهای که مردان یا زنان جمع می‌شوند، باید صدا بزند {یا خبر بدهد} که چیزی یافته‌ام، از هر کسی است باید آن را بگیرد

لیکن نگوید که چه چیزی را یافته است تا کسی بدروغ آن را نگیرد البته نشانی ناقصی درباره آن بددهد مثلاً اینکه که یک زیور یافته‌ام یا یک لباس یافته‌ام یا یک دستکول یافته‌ام که مقداری پول در آن است.

اگر کسی آمد و نشانی‌های چیز گمشده خود را دقیقاً یافته و در این صورت آن چیز را باید به او داد

**مسئله ۵:** اگر صاحب آن با وجود اعلان و تلاش و جستجوی بسیار پیدا نشد و دیگر امید هم نمی‌رود که صاحب آن یافت شود در این صورت آن چیز را خیرات کنید و برای خود نگاه ندارید

البته اگر یابنده آن چیز، خودش نادر و فقیر است، در این صورت خودش می‌تواند آن را برای خود بگیرد و از آن استفاده کند

لیکن اگر بعد از خیرات کردن، صاحب آن آمد، در این صورت صاحب‌ش می‌تواند قیمت آن سالم خود را از خیرات کننده بگیرد و اگر به خیرات کردن آن راضی شد در این صورت ثواب خیرات به او می‌رسد

**مسئله ۶:** اگر کفتر یا طوطا یا مینا یا کدام پرنده اهلی دیگر در خانه کسی نشست و او آن را گرفت در این صورت یافتن صاحب آن و بار دلن آن به وی بر عهده این شخص واجب می شود

گرفتن آن و نگاهداشتن آن برای خودش حرام است.

**مسئله ۷:** اگر در باغی سیب یا میوه دیگری از درختان روی زمین افتاده است، برداشتن و خوردن آن بدون اجازه صاحب آن حرام می باشد

البته اگر آن چیز افتاده روی زمین چنان بی قدر و کم ارزش است که مردم آن را اهمیتی نمی دهند و نی برداشتن و گرفتن و خوردن آن را بد می دانند در این صورت استعمال آن چیز درست است. مثلاً یک دانه خرما یا چند دانه نخود در راه افتاده باشد

**مسئله ۸:** اگر کسی از خانه ای یا زمینی، خزانه ای یعنی مقلع پولی {یا اشیای قیمتی} مدفعون را یافت، حکم آن نیز مانند حکم یافتن اشیای گمشده است. یعنی اینکه گرفتن آن برای خودش جایز نیست. اگر با وجود تلاش و جستجو صاحب آن پیدا نشده در این صورت آن را خیرات کند

و اگر خود نادر و فقیر است، در این صورت خودش هم می تواند آن را بگیرد<sup>(۱)</sup>

## مسایل وقف



**مسئله ۹:** وقف کردن چیزی از اموال و دارائی خود در راه خدا مانند خانه، باغ، زمین و غیره ... برای فقراء و مساکین و محتاجان به اینگونه که مثلاً تمام عایلات این زمین در میان فقراء و

---

(۱) اما چه خودش آن را برای خود بگیرد یا چه آن را برای دیگران خیرات بدهد در هر دو صورت اگر صاحب آن آمده بر این خیرات کردن یا گرفتن یابنده راضی نشود یابنده از پیش خود همان چیزهای را که یافته است و یا قیمت آنها را باید به او پردازد مولف، حاشیه جدیده ۶۸/۳

محاجها تقسیم شود یا تمام میوه های این باغ به فقیران داده شود یا فقط مساکین در این خانه اقامت کنند و با خاطر کار دیگری استعمال نشود ثواب بسیار بزرگی دارد

همه اعمال نیک انسان با مردن منقطع می شوند لیکن این کار خیر چنان عمل نیکی است که تا وقتی که آن خانه یا باغ یا زمین و غیره وقف شده باقی باشد حتی تا قیام قیامت ثواب آن به وقف کننده رسیده می رود و تا زمانیکه فقیران و محجاجان از آن وقفه نفع و راحت می برند ثواب آن در نامه اعمال شخص نوشته شده می رود

**مسئله ۲:** اگر کسی خواست چیزی را وقف کند آن را بدست شخص نیک و دیانت داری بسپارد تا از آن وقف نگاهداری کند تا عایلات آن در همان کارهای مصرف شود که وقف کننده با خاطر آنها این چیز را وقف کرده است و عایلات آن در امور یهوده مصرف نشود

**مسئله ۳:** هر کسی که چیزی را وقف کرده اکنون آن چیز، دیگر از او نمی باشد بلکه از خداوند ﷺ است. فروختن یا دادن آن به هیچ کسی درست نیست و اکنون هیچ کسی نمی تواند در آن تصرف یا مداخله نماید بلکه آن چیز وقف شده فقط در همان کارهایی باید استعمال شود که وقف کننده با خاطر آن را وقف کرده است و در هیچ کار دیگری نباید استعمال شود

**مسئله ۴:** برای هیچ کسی درست نیست که اشیای مسجد مانند خشت، سِمت، چوب، سنگ و غیره مسجد را در کارهای شخصی خود استعمال کند اگرچه آنها بسیار خراب هم شده باشند باز هم نباید آنها را در مصارف شخصی و

خانگی خود استعمال کرد بلکه آنها را باید فروخته پولش را در مسجد مصرف نمود

**مسئله ۵:** شرط گذاردن در وقت وقف کردن به اینطور که تا زمانی که من زنده هستم، کُل یا نصف یا یک سوم این عایلات را خودم می گیرم، سپس بعد از مردن من، عایلات آن در فلان کار نیک مصرف شود نیز درست است.

اگر کسی به صورت بالا وقف کرد گرفتن آنقدر عایلات برایش جائز و حلال است و همچنین اینگونه وقف کردن، طریقه بسیار آسان و مناسبی است که هم خود وقف کننده

خوف ابتلاء به کدام تنگیست و تکلیف را ندارد و هم دارای اش وقف می شود  
 به همین صورت اگر کسی شرط گذاشت که اول فلان مقدار از عایلات وقف به  
 اولادم داده شود و سپس هرچه باقی ماند در فلان کار نیک مصرف شود اینکار هم  
 درست است و همان مقدار از عایلات به اولاد او داده خواهد شد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

# دلایل مسائل کتاب

### مسائل روزہ

**ا:** عن ابی هریرۃ رضی اللہ عنہ قل قل رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من صام رمضان ایماناً واحسناً عفر لہ ما نقدم من ذنبه مشکوٰۃ ص ۱۷۳۔ **ج:** وخلوف فی الصائم اطیب عننالله من ريح المسك. مشکوٰۃ ص ۱۷۳۔ **د:** و اخرج ابن ابی الدنيا في کتاب الجوع عن انس رضی اللہ عنہ قل قل رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الصمدون توضع لهم يوم أئمۃ مائدة تحت العرش فیکلون منها واللس في شنة. و اخرج الاصفہنی في الترغیب من طریق احمد بن ابی الحواری عن ابی سلیمان قال جانفی ابوعلی الاحمیم باحسن حدیث سمعته في الینا قل توضع الصوم مائدة یاکلون والناس في المحساب فیقولون يارب نحن نحاسب وهولا یاکلون، فیقولون طلما صاموا و اضرتم و فلوا و نعمت در متور، **ج ۱۔ مسئلہ:** صوم رمضان فرض على كل مسلم مکلف اداء وقضاء وصوم النذر والکفارة واجب وغیرها فل. شرح وفایة: ص ۴ ج ۱ و رد المحتار بص ۱۲۹ ج ۲ وضلوی هندیہ بص ۱۲۵ ج ۱. والمکروه تحیماً کاہلین. شرح الشوری: ص ۴ ج ۳. عن ابی هریرۃ ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم نیں عن صیام یومن یوم الغطیر ویوم الاضحی، مؤطاً ملک: ص ۶۹ ج ۲ احمدی. **مسئلہ:** امام تفسیرہ فہریجہ عن ترک الاکل والشرب والجماع من الصبح الى غروب الشمس بیتة التقرب من الاهل. فلولی هندیہ: ص ۱۲۶ ج ۱ و شرح الشوری: ص ۱۳۹ ج ۲/۲. **مسئلہ:** وشرط صحة الاداء الینیة والطهارة صوم کنا والسنۃ ان يتلطف بها. فلولی هندیہ: ص ۱۲۶ ج ۱ و شرح الشوری: ص ۱۳۹ ج ۲. **مسئلہ:** وشرط صحة الاداء الینیة والطهارة عن الحیض والانفلان. فلولی هندیہ: ص ۱۲۶ ج ۱. **مسئلہ:** وقهہ من حین جطلع الفجر الثاني وهو المستطیل المنشیر فی الافق الى غروب الشمس. فلولی هندیہ: ص ۱۲۵ ج ۱ و رد المحتار بص ۱۲۹ ج ۲. قل الله تعالى کلوا واشربوا حتى یبین لكم المخیط الاپیض من المخیط الاسود من النحر.

### مسائل روزہ مہبلک رمضان شریف

**مسئلہ:** فیصح اداء صوم رمضان النذر المعین والتفیتیہ من اللیل الى الضحوة الکبری ل بعدھا ولا عندها اعتباراً لاکثر اليوم. رد المحتار: ص ۱۳۵ ج ۲. **مسئلہ:** و مسئلہ: وجاز صوم رمضان النذر المعین والتفیتیہ صوم ذلك اليوم او بیته مطلق الصوم او بیته التفل من اللیل الى ما قبل ضفہ النہر. فلولی هندیہ: ص ۱۲۶ ج ۱. **مسئلہ:** و مسئلہ: و مسئلہ: (صح صوم رمضان) بیته هل لعزم المرازم و بخطاء فی وصف کیتی واجب آخر فی اداء رمضان فقط لتعینیہ تعین الشائع قال علیہ الصلة والسلام اذا انساخ شعبان فلا صوم لا رمضان. رد المحتار: ص ۱۱۷ ج ۲. **مسئلہ:** و یعنی للناس ان یلتسموا بالہلال فی اليوم الشیع و العشرين من شعبان فلن رأوه صاموا و ان غم علیهم اکملوا عدۃ شعبان ثلثین و ماماً ثم صاموا. شرح البدایہ: ص ۱۹۵ ج ۱. **مسئلہ:** ولا یصام يوم الشک هو یوم الثلائین من شعبان و ان لم یکن عادۃ الافلام والتنقل فیه احباب واقف صوماً یعنیہ کا لکان علته ان یصوم يوم الحیض او الایثنین فوافق ذلك يوم الشک. کذا فی التسیر و شرحہ وہامشہ: ص ۱۳۴ ج ۲. ثم ان ظهر ان اليوم من رمضان یجزیه لانه شهد الشہر و صامه و ان ظہر انه من شعبان کان طوعا. شرح البدایہ: ص ۱۹۳ ج ۱. **مسئلہ:** المختار ان صوم المفتی بتضیییه اخنا بالاخیاط و یقیی العلامة بالتلوم الى وقت الزوال ثم بالاضطرار واللہم والانتظار. رد المحتار: ص ۱۴۲ ج ۱. **مسئلہ:** ولو صامه لواجب کہ تزییہ و یقیی عنہ فی الاصح ان لم یظہر رمضانیہ و لاجفنه لو مقییہ شرح الشوری: ص ۱۴۱ ج ۱.

### مسائل دینیں ہال

**مسئلہ:** و اذا كان بالمساء علة قبل شهادة الواحد العدل في رؤية الہلال رجلان کان او امرأة حرکان او عبدا. شرح البدایہ: ص ۱۹۷ ج ۱. **مسئلہ:** و اذا كان بالمساء علة لم تقبل في هلال الفطر الا شهادة رجلاً او امرأة او رجل و امرأة. شرح البدایہ: ص ۱۹۸ ج ۱. **مسئلہ:** و تشرط العدالة في الكل لأن قول الفاسق في البيانات التي يمكن تلقیها من العدول غير مقبول

كالهلال ورواية الأخبار ولو تعدد كلاسقين فاكفر. كما في المحرر الرقاص ٢٦٦ ج ٢. مسئلہ ٣٧: و الام تکن بالسماء علماً لم تقبل المشاهدة حتى يراه جمٰعٌ كثيرون في العلم بخبرهم. شرح البidayah ص ١٩٨ ج ١. مسئلہ ٣٨: قتل الرحمي معنى الاستفاضة ان تلقى من تلك البلدة جماعات متعددون كلٍّ منهم يخبر عن اهل تلك البلدة انهم صלמו عن رواية لا مجرد الشيعون من غير علمٍ من اشاعه كما قد تشيع اخبار يتحدث بها سائر اهل البلدة ولا يعلم من اشاعها. رد المحتار: ص ١٥١ ج ٢. مسئلہ ٣٩: ومن رأى هلال رمضان وحده صام وان لم يقبل الادام شهادته. شرح البidayah ص ١٩٧ ج ١. مسئلہ ٤٠: رجل رأى هلال الفطر وحده و شهد و لم تقبل شهادته كأن عليه ان جصوم. فلوى هندية ص ١٢٧ ج ١.

### مسائل روزہ ۵۵: قضائی

مسئہ ٤١: وقضاء رمضان ان شاء فرقه و ان شاء تابعه لاطلاق النص لكن المستحب للمتابعة مسارعة الى استقطاع الواجب. شرح البidayah ص ٢٦٢ ج ١. مسئلہ ٤٢: ولو نوى قضاء رمضان ولم يعين اليوم صحيحاً ولو عن رضاليين كقضاء الصلاة صحيحاً ايضاً وان لم يجتوف الصلوة اول صلوة عليه او آخر صلوة عليه كذا في الكبر. قال المصنف قال النبي والاحم شترط الشعيب في الصلاة وفي رمضان. شرح التسوير مسائل شتى ص ٧١٨ ج ٥ باب قضاء الغواصات. مسئلہ ٤٣: و مسئلہ ٤٤: والضرب الثلث ما ثبت في النمة كقضاء شهر رمضان وصوم الکفرة فلا يجوز الا يذبحه من الليل. شرح البidayah: ص ٩٥ ج ١. مسئلہ ٤٥: و مسئلہ ٤٦: وقضاء رمضان ان شاء فرقه وان شاء تابعه لكن المستحب للمتابعة مسارعة الى استقطاع الواجب وان اخره حتى دخل رمضان الآخر صام لانه في وقته وقضى الاول بعده لانه وقت القضاء لا فدية عليه لان وجوب القضاء على التراخي. شرح البidayah ص ٤٠ ج ٢. مسئلہ ٤٧: ومن اغنى عليه في رمضان لم يقض اليوم الذي حدث فيه الاغماء لوجود الصوم فيه وهو الانساك المقربون بآلية اذا الظاهر وجودها منه وقضى ما بعده لانه ميتة. شرح البidayah ص ٢٠٦ ج ١. مسئلہ ٤٨: وان اغنى عليه اول ليلة منه قضاه كله غير يوم تلك الالية. شرح البidayah: ٢٠٦/١. مسئلہ ٤٩: ومن اغنى عليه في رمضان كله قضاه ومن حن في رمضان كله لم يقضه وان افقي الجنون في بعضه قضى ما مضى. شرح البidayah: ٢٠٦/١.

### مسائل روزہ ۵۶: فنري

مسئہ ٥٠: ومن نثر نثرا مطلقاً ومعلقاً بشرط وكان من جنسه واجب وهو عبادة مقصودة لو وجد الشرط لزم النذر لحديث من نذر و سمي فطيله الوفاء بما سمي كهوم و صلاوة و صدقة و اعتكاف. شرح التسوير و رد المحتار: ص ١٠ ج ٣. مسئلہ ٥١: اما القسم الذي لا يشترط فيه تعين الالية لما يصومه ولا تبيتها فهو اداء رمضان و اداء النذر المعين زمانه كقوله لله على صوم يوم الخميس من هذه الجمعة فلذا اطلق الالية لبيته او نهرله الى مقابل صيف الميل صحيحاً وخرج به عن جهة المنصرور. مراق الفلاح على حاشية الطحاوي: ص ٣٧٤. مسئلہ ٥٢: ووضح اياكل من اداء رمضان والنذر المعين والنذر بطلق الالية من غير تقييد بوصف المعيارية والنذر معتبر بالجواب الله تعالى و بنية النذر. مراق الفلاح على حاشية الطحاوي ص ٣٥٣. النذر المعين ادا صلبه بنية واجب آخر كقضاء رمضان والکفرة كان عن الواجب عليه قضاء ما نذر. فلوى هندية: ص ١٢٦ ج ١. مسئلہ ٥٣: واما القسم الثاني وهو ملبيشرط له تعين الالية وتبيتها فهو قضاء رمضان وقضاء ما افسده من فل وصوم الکفرات باوعاً والنذر المطلق عن تقييد بزمان كقوله لله على صوم يوم مراق: ص ٣٧.

### مسائل روزہ ۵۷: قتل

مسئہ ٥٤: والنذر كله يجوز بنية قبل الزوال. شرح البidayah ص ١٩٥ ج ١. مسئلہ ٥٥: واما النذر فهو ما سوى ذلك الذي ينذر ما يأكل صوم لم يثبت عن الشارع ركاهية ولا تحضيره وقت. مراق الفلاح: ص ٣٥١. والملحوظ تحريم كالعيسى ول أيام التشريق. رد

المختبرص ٤٢ج . مسئلہ ۴: وانا قال لله على صوم يوم المحر افطر وقضى . شرح البداية: ص ٢٠٩ . مسئلہ ۵: ولو قال الله على صوم هذه السنة افتر يوم الفطر و يوم المحر و ايام التشرق و قضلها شرح البداية: ص ٢١٠/١ . مسئلہ ۶: ومن دخل في صلوة الصلوة او في صوم الصلوة ثم افسدته فضاه . شرح البداية: ج ١ ص ٢٠٥ . مسئلہ ۷: ولو نوى من الليل ثم رجع عن نيته قبل طلوع الفجر صح رجوعه في الصيامات كلها فلوى هندیه: ج ١ ص ١٢٦ . مسئلہ ۸: ولاصوم المرأة فلا إلا باذن الزوج إلا عند عدم الضرر به ولو فطرها وجب القضاء بأنه وبعد المنينة . شرح الشوربج: ج ١ ص ١٩٦ . مسئلہ ۹: والضيافة عن الضيف والمضيف ان كان صاحبها من لا يرضي بمجرد حضوره و يتأنى بترك الأطهار فيضرر والا لا هو الصحيح من المنصب . شرح الشوربج: ج ١ ص ١٩٤ . مسئلہ ۱٠: ولم فعل شئ في قصاءاً أو قضاءاً إلا في العينين و أيام التشرق فلابد منه . شرح الشوربج: ج ١ ص ١٩٣ . و من أصبح يوم المحر صائم افتر لا شيء عليه . شرح البداية: ج ١ ص ٢١٠ . وفي المراقب: ص ٣٥١ والباقي الذي كره تخفيما صوم العينين و أيام التشرق . مسئلہ ۱١: وأما المسوون فهو صوم عشوراء فإنه يكره السنة الماضية مع صوم العشرين لصومه الله . مسئلہ ۱٢: ويستحب صوم تسعة أيام من أول نفي الحجة . فلوى هندیه: ج ١ ص ٣٥٠ . وقل لأن يقتصر على قليل لأصوم العشرين . مراقب: ص ٣٥١ . مسئلہ ۱٣: و مسألة ١٤: المرغبات من الصيام اقوى، اولها صوم المحرم والثانية صوم رجب والثالث صوم شعبان . فلوى هندیه: ج ١ ص ١٣٠ ، و أما المذوب فهو صوم ثلاثة أيام من كل شهر، ليكون كسيام جميعه من جاء بالحسنة فإنه عشر أيامها ويندب كهباى الثالثة الأيام البعض وهي الثالث عشر و الرابع عشر و الخامس عشر سيمت بذلك تكامل البعض وشدة البعض لما في أبي داؤد: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يأمرنا أن صوم البعض ثلاثة عشرة ورابع عشرة و خمس عشرة، قل و قل هو كوكبة المهر اى كسيام المهر . من هنا القسم صوم يوم الاثنين و يوم الخميس و صوم ست من شوال . مراقب: ص ٣٥٠ .

### آچھے کہ روزہ رانی شکنڈو آچھے کہ روزہ رامیشکنڈو قضاۓ کفارہ را لازم میگرداں

مسئلہ ۱: إذا أكل الصائم أو شرب أو جمع ناسيا مافطر . شرح البداية: ج ١ ص ١٩٩ و شرح الشوربج: ج ١ ص ١٥٥ و فلوى هندیه: ج ١ ص ١٣٠ . مسئلہ ۲: رجل ظفر إلى الصائم بأكل ناسيا إن رأى فيه فرقاً يمكّنه أن يتم الصوم إلى الليل المختار أنه يكره أن لا يذكره قل في البحر: ج ١ ص ٢٧١ ، و الظاهر أنها تحريمية وإن كان يضعف في الصوم بأن كان شيخاً كبيراً يسعه أن لا يخبره . فلوى هندیه: ج ١ ص ١٣٠ و شرح الشوربج: ج ١ ص ١٥٥ . مسئلہ ۳: ولا يفسد إذا دهن أو أكحل ولو وجده طعنة في حلته ولو في يراقه أو نخاليمه في الأصح وهو قول الأكثر سواء كان مطيناً و غيره و تقييد مسألة الأكحل و دهن الشراب الآية أنه لا يكره للصائم شم رائحة المسك و الورد مما لا يكون جواهراً مصلحاً كالدخان . مراقب: ص ٣٦١ . مسئلہ ۴: أو دخل حلقه غباراً أو ثباباً أو دخن ولو ذاكراً استحساناً لعلم امكان التحرز عنه و مفاده أنه لو ادخل حلقة الدخان افتر اى دخان كان ولو عدواً أو عنبراً أو ذاكراً حتى لو تبخر بخور فلواه إلى نفسه و اشتمه ذاكراً لصومه افتر . شرح الشوربج: ج ٢ ص ١٥٦ . مسئلہ ۵: ولو كل ملين استثنائه مثل حصه فاكهة قضى قط و في أقل منها لا يضر إلا إذا أخرج من فمه فاكهة ولا أكلها . شرح الشوربج: ج ١ ص ١٧٩ . مسئلہ ۶: ولو جمع الريق قصاصاً ثم ابتلعه فإنه لا يفسد صومه . طحطاوي شرح المراقب: ص ٣٦٢ . مسئلہ ۷: أو يهي بلل في فيه بعد المضمضة وابتلعه مع الريق كطعم أدوية و مص اهليج بخلاف السكر . شرح الشوربج: ج ٢ ص ١٥٧ ، فلت هيهم منه حكم ما ذكرى من حمزة النبول في فم الصائم انه لم يفتر . مسئلہ ۸: دخل افه مخالط فلستنته عمداً و ابتلعه لا يفسد صومه . مراقب الفلاح على حاشية الطحطاوي: ص ٣٦٢ . مسئلہ ٩: وإن أفتر خطاء كان تمضمض فسببه الماء أو شرب نائماً قضى فقط . شرح الشوربج: ج ٢ ص ١٥٨ . مسئلہ ١٠: وإن ذرعه التي و خرج ولم بعد لا يفتر مطلقاً ملأ أو لا فلن عد بلا صنه ولو هو ملأ الماء مع تذكره المختبرص ٢ج . مسئلہ ١١: وإن ذرعه التي و خرج ولم بعد لا يفتر مطلقاً ملأ أو لا فلن عد بلا صنه ولو هو ملأ الماء مع تذكره

الصوم لافسد خلاف للنبي وان عده او قدر حصة منه فاكثر افتر اجاعا ولا كفارة ان ملأ الفم والا لا وان استقاء عمدا ان كان ملأ الفم فسد بالاجاع مطلقا وان اقل لا فلن عد بنفسه لم يفطر وان عده فيه روايتن. شرح التسوي بص ١٧٨ ج ٢. مسئلہ ٣٦:  
ومن اطع المحسنة او الحميد افتر ولا كفارة عليه ولو اكل او شرب ما يغذى به او مابداوى به فضله القضاء والكفارة. شرح البدایہ ج ١ ص ٢٠١. مسئلہ ٣٥: وليس في افساد صوم غير رمضان كفارة. شرح البدایہ ج ١ ص ٢٠٢. ثم إنما يكفر أن نوى ليلا ولم يكن كفراً ممكناً كضرر وحيض. شرح التسوي بص ١٧٦. مسئلہ ٣٤: ومن أحقن أو استقطع أو قظر في اثنين افتره ولا كفارة عليه ولو افتر في اثنين الماء أو دخلها لافسد صومه. شرح البدایہ ج ٢ ص ٢١. مسئلہ ٣٤: إن الماء إذا خرج من الاسنان ودخل حلقه إن كان الغلبة للبراز لا يضره وإن كانت الغلبة للائم يفسد صومه وإن كلتا سوأة افسد ايسنا. فلوى هندیہ بص ١٣١ ج ١، فلن غلت الماء وتسلوا فسدوا إلا، إلا إذا وجده طعمه واستحسن المصنف وهو ما عليه الأكثر. شرح التسوي بص ١٥٧ ج ١. مسئلہ ٣٥: وذكره ذوق شيء ومضنه بلا عنزه ومن العنز في الأول ما لو كان زوج المرأة و سيلها شيء لخلق فنافت المرأة ومن العنز في النبي ان لا يجد من يغضض الصعلم لصيانته من حمض او فساده وغرهما من لاصوم و لم يجد طبيخا ولا بنا حلبا. فلوى هندیہ بص ١٢٨ او شرح التسوي ورد المختار ج ٢ ص ١٧٩. مسئلہ ٣٦: وذكره ذوق شيء ومضنه بلا عنزه. درختر ج ١٧٩ ج ٢. مسئلہ ٣٧: ولباس بالسواك الرطب واليلس في الغدة والعشي. فلوى هندیہ بص ١٢٨ ج ١ او. كه مضن علىك ايض مخصوص غير ملشم ولا يفطر. شرح التسوي ج ٢ ص ١٨٠. مسئلہ ٣٨: ولو اشرب اوجمع ناسيا وظن عن ذلك فضره فاكل من عمنا لا كفارة عليه. فلوى هندیہ ج ١ ص ١٣٢ بل عليه قضاء قهقحه كاف في المرمخل ج ١٢٣. مسئلہ ٣٩: ولو ذرعه التي ضلن له يضره فاضطر لا كفارة عليه. فلوى هندیہ ج ١ ص ١٢٢. مسئلہ ٣١: وإنما اكتحل او ادهن نفسه او شاربه ثم اكل من عمنا فعليه الكفارة. فلوى هندیہ بص ١٢٢ ج ١. مسئلہ ٣٢: يجب الامساك بيته اليوم على من فسد صومه لو بغير مزال. مراق الفلاح على حلية الطحلوي ج ٣٩٥. مسئلہ ٣٣: ومن لم يتوقي رمضان كله صوما ولا فطر افليه قضائه. شرح البدایہ ج ١ ص ٦ او درج ٢ ص ١٦٥.

### مسائل سحرى و افال

**مسئله:** اختلف في التسحر قبل مستحب وقبل سنة واختير الاول في الظاهرية والظني في البداع و السحور ملوك في السحر وهو السادس الاخير من الليل ولم اصربيا في كل ائمهم ان الماء وحده يكون محصلة لسنة السحور و ظاهر الحديث فيه وهو ما رواه احمد عن ابي سعيد مسندا السحور كله برقة فلانتعوه ولو ان يجتمع احدكم جرعة من ماء فلن الله و ملكته يصلون على المتسحرین. بحر الواق شرح كنز النقائق بخلف ج ٢ ص ٢٩٢ عن انس رضي الله تعالى عنه قلل رسول الله صلى الله عليه وسلم و ذلك عند السحور يا انس انى اريد الصيام اطعمني شيئا فلقيته قبر و انا فيه ماء. نسائل ج ٣٠٥ ص ١. مسئلہ ٣٩: ويستحب تأخيره لقوله صلى الله عليه وسلم ثلاث من اخلاص المسلمين تعجيل الافطار وتأخير السحور ووضع اليدين على الشهل في الصلوة. مراق الفلاح على حلية الطحلوي ج ٣٩٧. مسئلہ ٤٠: هذه المسألة ظاهرة لا يحتاج للميل. مسئلہ ٤١: والمستحب تأخيره الا انه اذا شك في الغبر الاصل ان يدع الاكل. شرح البدایہ ج ٢٠٧ او رد المختار ج ١ ص ١٨٣. وقل الله تعالى كلوا وشرعوا حتى يشين لكم الحيط الايسن من الحيط الاسود. مسئلہ ٤٢: تسحر ظنه ليلا والتجرب طبع او افتر كلنك والشمس حية امسك يومه وقضى ولم يكفر. كدر على حلية البحر ج ٢ ص ٢٩١. مسئلہ ٤٣: ويستحب السحور وتأخيره و تعجيل الفطر الا في يوم غيم ولا يفتر ما لم يطلب على ظنه غروب الشمس وان المؤمنون. شرح التسوي ورد المختار ج ١ ص ١٨٣. مسئلہ ٤٤: عن انس رضي الله تعالى عنه انه عليه الصلوة والسلام كان يفتر على رطبات قبل ان يصل

فإن لم تكن رطبات فتمرت فإن لم تكن نمرات حساسنوات من ماء، رواه أحمد و أبو داؤد والترمذى، زيلعى: ص ٤٣ ج ١.  
مسألة ٢٤: ولو شك في غروب الشمس لا يحل له النظر. شرح البدائع: ج ١ ص ٢٨.

### مسائل كفاره روزه

**مسألة ١:** والكلارة تحير رقة ولو كانت غير موثقة فإن عجز عنه صام شهرين متتابعين ليس فيها يوم عيد ولا أيام التشريق فإن لم يستطع الصوم اطعم سنتين مسكيلاً. مرافق: ج ٣٦٦ و طحاولي. ولو افترر يوماً في خلال المدة جعل مقابله ولو منه الاستقبال سواء افترر لعنراوا لا و كانا في كلارة القتل والظاهر للنص على النفع لا لعنرا الحجض لأنها لا تتجدد شهرين على لا تحريم فيما الكبأ إذا ظهرت نصل بما مضى فإن لم تصل استقبلت. كما في البحر الرائق: ج ٢٧٧. مسألة ٢: فإن افترر عنرا كفراً و فلاس بخلاف الحجض إلا إذا أتيت أو غير عنرا و طيبها مطلقاً استخلف الصوم. شرح التسويق: ج ٢ ص ٩٥٧ باب كلارة الظهر. مسألة ٣: ليس فيها رمضان و أيام نبي عن صومها. شرح التسويق: ج ١ ص ٩٥٧. مسألة ٤: فإن عجز عن الصوم اطعم سنتين مسكيلاً كالنظرة أو قيمة ذلك وإن إراد الإباحة فضاه وعشانهم جاز شرح التسويق: ج ٢ ص ٦٥٩. مسألة ٥: لو كان فيه صحي لم يتحقق لا يجرئ. رد المحتار: ج ٢ ص ٦٥٩. مسألة ٦: ولابد من الآدم في خنز الشعير والنزة ليحكمه الاستيقاء إلى الشيع بخلاف خنز البر. فنلوى هندية: ج ١ ص ١٥١. مسألة ٧: يطعم كل مسكنين نصف صاع بر أو صاع متراً أو شعير أو قبته. فنلوى هندية: ص ١٥١ ج ٢. مسألة ٨: أمر غيره ان يطعم عنه عن طريقه فعل ذلك الغير صحي ولو اطعم عنه بلا أمر لم يجز. شرح التسويق و رد المحتار: ج ٢ ص ٩٦١. مسألة ٩: لو احتج عن كلارة ظهره مسكيلاً واحداً سنتين يوماً كل يوم نصف صاع جز. فنلوى هندية: ج ١ ص ١٥١ ج ٢. مسألة ١٠: ولو في أوقات متفرقة لحصول الواجب. مرافق: ج ٣٦٧ و شرح التسويق: ج ٣٦٣. مسألة ١١: لو احتج مسكيلاً واحداً كله في يوم واحد لا يجزيه إلا عن يوم ذلك وهذا في الاحتطاء بدفعة واحدة واباحة واحدة من غير خلاف، أما إذا ملأه بدفعات قليل يجزيه وقيل لا يجزيه إلا عن يوم ذلك وهو الصحيح. فنلوى هندية: ج ١٥١ ج ٢ شرح التسويق: ج ٢ ص ٩٦٠. مسألة ١٢: ولو احتج مسكيلاً واحداً كل من نصف صاع لايجزيه. البحر الرائق: ج ٤ ص ١٠٨. مسألة ١٣: ولو تكرر ضطوه ولم يكفر للأول بكتبه واحدة ولو في رمضانين عدد محمد عليه الاختباء فله في البحر عن الأسرار و قبل قيامه عن الجوهرة لو جمع في رمضانين ضليمه كهرباتان وإن لم يكفر للأول في ظاهر الرواية وهو الصحيح. فلت قد اختلف الترجيح كأنه و يقوى الثاني باه ظاهر الرواية. شرح التسويق و رد المحتار: ج ٢ ص ١٧.

### صورتهای که شکستن روزه جائز است

**مسألة ١:** المرض إذا خاف على نفسه النفف أو ذهاب حضور نظر بالاجماع و خاف زياده وامتداه فكل ذلك عندها عليه التضام إذا افترر. فنلوى هندية: ج ١ ص ١٣٣. و حجز النظر ملن حصل له عطش شديد أو جوع مفرط يختلف منه الحال. مرافق: الفلاح على حشية الطحاولي: ج ٤ ص ٣٨٤. مسألة ٢: الحالم والمريض إذا خافطا على شهتها أو ولدهما افترتا و قضتا ولا كلارة عليها. فنلوى هندية: ج ١ ص ١٣٣. مسألة ٣: الحالم أو العبد أو الناهب لسد البر أو كهه إذا أشتد الحال و خاف لهما كل ذلك حرارة و آفة ضفت للطبخ أو غسل الثوب. طحاولي: ج ٨ ص ٣٩٨. لا يجزئ أن يعمل عملاً يصل به إلى الضفف. شرح التسويق: ج ١ ص ١٧٦.

### صورتهای که روزه نکرفتن جائز است

**مسألة ١:** المسافر سفراً شرعاً ولو بمحمية أو حامل أو مريض خافت على شهتها أو ولدها أو مريض خلف الزينة لمرضه و صحيح خلف المرض و خدمة خافت الضفف بقلبة الضفف باملاقة أو تجوية أو باخبر طبيب حذق مسلم مستور و قبل عالاته شرط و جزم به الريفي و ظاهر ما في البحر والمبرض ضففه رد المحتار: ج ١ ص ١٨٥ و ج ١ ص ١٨٦. مسألة ٢: و مسألة ٣: إذا ظهر فلا يعتقد

على قوله لاحتمل ان غرضه افساد العادة. رد المحتار: ج ٢، مسئلہ: ويندب للمسافر الصوم ان لم يضره فلن شق عليه او على رفقة فالضر افضل. شرح التسويج: ج ٢، مسئلہ: فلن متوا فيه اى في ذلك العنبر فالتحجب عليهم الوصية بالندية لعدم ادراكهم عنده من ايم اخر ولو متوا بعد زوال العنبر وجبت الوصية هنر ادراكهم عنده من ايم اخر فلو فلتة عشرة ايم قدر على خمسة فلها قطع. شرح التسويج: ج ٢، مسئلہ: وان صح المرض واقام المسافر ثم ملأا لزمه التضاء قدر الصحة والآفة. فلوى هندية: ج ١، مسئلہ: ولو نوى مسافر النظر او لم ينو فلظم ونوى الصوم في وقتها صحيحا مطلقا ويجب عليه الصوم لو كان في رمضان ازوال المرض. شرح التسويج: ج ١٩٠، مسئلہ: ذكر العلامه الشافعي في هذه المسألة تبيينا وحاصله انه لم ارها صريحا وقل ان مقتضى القواعد الجواز مالم يوجد ثلث صحيح بخلافه. مسئلہ: و مسئلہ: قوله اما كانت او ظنناً فلان الارضاع واجب عليها بالعد واما الام فلوجوه ديناته مطلقا وقضاء اذا كان الاب معسرا او كان الولد لا يرضع من غيرها. رد المحتار: ج ١٨٦، مسئلہ: وانا حانت المرة او هست ضطرت وقضت وانا قائم المسافر او طهرت الحاضر امساكاً فقيه يوماً شرح البدایه: ج ٢٠٧، مسئلہ: اذا بلغ الصبي او اسلم الكافر في رمضان امساكاً فقيه يوماً ولو افطر فيه لا يقضيه عليه. شرح البدایه: ج ٢٠٥، مسئلہ: وانا نوى المسافر الا هطار ثم قيم المصر قبل الزوال فنوى الصوم اجزاه وان كان في رمضان فليه ان صوم شرح البدایه: ج ٢٠٥.

#### وسائل فديه

مسائل: والشيخ الفاني العاجز عن الصوم افتر و يهنى وجوبا ولو في اول الشهر بلا تعدد قثير كالنظر لموسم رواي المرض اذا تتحقق اليائس من الصحة فعليه الفدية لكل يوم من المرض. شرح التسويج: ج ٢، مسئلہ: ولو اعطي صاف صاع من بر عن يوم واحد لمساكين يجوز. رد المحتار: ج ٢، مسئلہ: ولو قدر على الصيام بعد ما فدى طلل حكم النساء التي فداه حتى يجبع عليه الصوم. فلوى هندية: ج ١٣٢، مسئلہ: ولو متوا بعد زوال العنبر وجبت الوصية و فدى زورما عنه وليه كالنظر بعد قدرته عليه و فرنها لوصيته من اللثت اي ثلث ماله بعد تبييزه و افاء دون العجل فلو زالت الفدية على اللثت لا يجب الزائد الا باجلة الوراث. شرح التسويج: ج ١٨٨، مسئلہ: وان لم يوص و تبعه عليه جاز اشداء الله. شرح التسويج: ج ١٨٩، مسئلہ: ولو مات و عليه صلوات فائنة و اوصى بالكلفارة يحلى لكل صلة صاف صاع من بر كالنظرة و كذا حكم الورث والصوم و لما يحلى من ثلث ماله. شرح التسويج: ج ١٧٦، مسئلہ: وفي كل صلبة ولو وتر كصوم يوم على المذهب. شرح التسويج: ج ١٩١، مسئلہ: والحاصل ان كل ما كان عادة بدینة فان الوصي قضم عنه (اي من اللثت) لزوماً اوصى و لا جوازاً و كذا قال فيما بعده بعد موته عن كل واجب كالنظرة و الملاية كاركوة يخرج عنه القبر الواجب. شرح التسويج: ج ٢، مسئلہ: رد المحتار: ج ١٩١، مسئلہ: ولا يصوم عن الاول ولا لاصلي. شرح البدایه: ج ٢٠٥، مسئلہ: او هيرورة رضي الله تعالى عنه رفعه: من افطر يوما من رمضان من غير رخصة ولا مرض لم يقضه صوم الدهر كله وان صامه. للبخاري و ابوداود و الترمذى بالقطن، جمع الواتد: ج ١، مسئلہ: لان انظاهر المقصية مقصية لحديث الصحيحين: كل امني معاف الا المحابين. رد المحتار: ج ١٧١، مسئلہ: ويؤمر الصبي بالصوم اذا اطافقه و يترب عليه ابن عشر كالصلة في الاصح. شرح التسويج: ج ١٧٢/٢، مسئلہ: الصبي اذا افسد صومه لا يقضى له يلتحم في ذلك مشقة بخلاف الصلة فلن يؤمر بالعادة لانه لا يلتحم مشقة. رد المحتار: ج ١٧٢ و شرح البدایه: ج ٢٠٥.

#### وسائل انتكاف زمان

هو (اي الاحتكاف) لبث ذكر في مسجد جماعة او امرة في مسجد فيها وهو المهد لصلاحها الذي يوب لها وكل احد اتخذه

والاعتكاف يطلب موكدا في العشر الاخير. سرح التسويق ٢٠٦ و رد المحتار ج ٢ ص ٢٠٦ والمشهور عند مشائخنا يدخل  
الاعتكاف بعد العصر قبل غروب الشمس من يوم العشرين من شهر رمضان ليدخل الليلة الحادية عشر في الاعتكاف.  
مسلسل الاذكار نص ٢٣١ . ولانيخرج منه لا لجاجة شرعية او حاجة طبيعية او ضرورة كتمام المسجد واخراج ظلم رهوا وفرق  
اهله و خوف عليه هسه او منهه من المكابر فيدخل مسجدا غيره من ساعته. مرافق على حلبة الطحابوى ص ٣٨٣ . رخص  
الاعتكاف باكل و شرب و قم و حقد احتاج كعك و نكاح و رجمة فلو خ لاجلها فسد لعلم الضرورة . وفي الطهيرية و قيل ينبع  
بعد الغروب للأكل و الشرب وينبع حله على ما اذالم يجد من باقى له به فيئن يكون من الموجع الضرورة . سرح التسويق و رد  
المحتار ج ٢ ص ٢١٦ . ويذكر تخيما صمت وتكلم لا ينبع كفارة قرآن و حدث و علم . سرح التسويق ج ٢ ص ٢١٧ . فلابت هو  
الرك في المسجد و الثانية من مسلم عقل طهور من جملة و حمض و فليس شرطان . سرح التسويق ج ٢ ص ٢٠٨ . و حرم الوطى و  
دواعيه . مرافق ص ٢٨٤ .

مساپل زکات

عن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه قال: قيل رسول الله صلى الله عليه وسلم: ما من صاحب ذهب ولا فضة لا يوصي منها حثها إلا أنا! كان يوم القيمة صفت له صفاتٍ من نار فاحترق عليه في نار جهنم ليكوى بها جبهه و ظهره كلما دبت اعيتها له الحديث رواه المسلم، مشكوت<sup>155</sup> عنه (أى عن أبي هريرة رضي الله تعالى عنه) قال: قيل رسول الله صلى الله عليه وسلم: من لدائن الله ملأ قلم بذرة، مثل له ملأه يوم القيمة شجاعاً أقع له زيتون طوفه يوم القيمة ثم يأخذ بليمونه يعني شدقيه ثم يقول أنا ملك أنا كنزة ك ثم تلا ولابن سينا يخعون... الآية. رواه الحخاري، مشكوت<sup>154</sup> عنه: خاص النهب عشرون مثلاً والفضة مثلاً درهم وكل عشرة دراهم وزن سبعة مثاقيل. شرح التسويق<sup>156</sup> ص ٤٤. فإذا كانت مائين وحال عليها الحول فهيا خمسة دراهم لأنها على السلام كتب إلى معاذ خذ من كل مائين درهم خمسة و من كل عشرين مثاقيل من ذهب ضف مثقال. شرح البداية<sup>157</sup> ص ١٧٦. وليس فيها دون مائة درهم صدقة. شرح البداية<sup>158</sup> ص ١٧٦. مثلاً<sup>159</sup> وأذا كان الصعب كملاء في طرق الحول فقصله فيما بين ذلك لا يسقط الرؤبة. شرح البداية<sup>158</sup> ص ١٧٨ و شرح التسويق<sup>156</sup> ص ٥٢. ومن كان عليه دين يحيط به فلا رؤبة عليه. شرح البداية<sup>158</sup> ص ١٦٨. مثلاً<sup>160</sup> وإن كان ماله أكثر من دينه ركي الفضل أتابعه ضالباً. شرح البداية<sup>158</sup> ص ١٦٨. مثلاً<sup>161</sup> وفي تبر النهب والفضة و طلبها وأوبيها رؤبة. شرح البداية<sup>158</sup> ص ١٧٧. مثلاً<sup>162</sup> وأذا كان الغلب على الورق الضفة فهو في حكم النهب و إذا كان الغلب عليها الغش فهو في حكم العروض يتغير ان تبلغ قيمته ضالباً. شرح البداية<sup>158</sup> ص ١٧٧. مثلاً<sup>163</sup> ويضم النهب إلى الفضة و عكسه بجامع الثنية قيمة و قلابا بالإجراءات. شرح التسويق<sup>156</sup> ص ٥٣. مثلاً<sup>164</sup> والمعتبر وزنها الماء و جوبا لاقيمتها. شرح التسويق<sup>156</sup> ص ٤٤. ومن كان له ضالب فاستغل في اثناء الحول من جنسه ضمه إليه و زكه به. شرح البداية<sup>158</sup> ص ١٣. رؤبة واجهة في عروض التجارة كثافة ما كلت اذا بلغت قيمتها ضالباً من الورق او النهب. شرح البداية<sup>158</sup> ص ١٧٧. ويشترط في الجارة ليبيت الاعداد. شرح البداية<sup>158</sup> ص ١٧٨. مثلاً<sup>165</sup> وليس في دور السكتني و ثيل الدين واثاث المثلث و دواب الرؤوب و عبيد الخدمة و سلاح الاستعمال رؤبة. شرح البداية<sup>158</sup> ص ١٧٩ او شرح التسويق<sup>156</sup> ص ١٢. لا رؤبة في الالات والجواهر الا ان تكون التجارة وان سلوك الفلا. شرح التسويق<sup>156</sup> ص ١١٧. مثلاً<sup>166</sup>: ولو اشتري الرجل دارا او عبنا التجارية ثم آجره يخرج من ان يكون للتجارة لانه لما آجره فقد قصد المفعة ولو شترى قدوراً من صفر يمسكها او يأجرها لاتجب الرؤبة. فلو قاضي خلق<sup>157</sup> ص ١١٧. مثلاً<sup>167</sup> ان الالام في مضروب كل و معموله اى ما يجعل من نحو حلية سيف او منقطة

او لجم او سرح او الكواكب في المصالح والآوان وغيرها اذا كللت تخلص بالاذابة وفي عرض تجارة قيمه خاص... الى قوله ربع عشر. شرح التسوي و رد المحتار: ج ١. ٤٥. والاصل ان ماعدا الحججين والسوام كالمجاهر والغيرات والمداشى للعلوفة والعبيد والشياطين ونحو ذلك من العروض لما يذكر في النجارة. شرح التسوي و رد المحتار: ج ٢. ٢١. مسئلہ: و تضم قيمة العروض الى النهب والفضة حتى يتم الصاحب. شرح البidayah: ج ١. ١٧٨. مسئلہ: ومن اشتري جارية للتجارة وزواها الخدمة صللت عنها الركوة وان فزها للتجارة بعد ذلك لم تكن المسجارة حتى يبيهها فيكون في شهاردة. شرح البidayah: ج ١. ١٦٧. مسئلہ: واعلم ان البيون عند الامام ثالثة قوى و متوسط و ضعيف فتجب رؤيتها اذا تم صلبا و حل المول لكن لا فورا بل عند قبض اربعين درهما من الدين القوى كفرض و بدل مل تجارة فكلما قضى اربعين درهما يلزم درهم و عند قبض مائتين منه بغیرها اى بدل مل لغير تجارة وهو المتوسط كمن مائة و عيد خدمة و نحوها مما هو مشمول بجوائبه الاصلية كطعم و شراب و املأك في الاخرج. شرح التسوي: ج ٥٣. ج ٢. مسئلہ: و عند قبض مائين مع حولان المول بعد اى بعد القبض من دين ضعيف وهو بدل غير مل ك فهو و دبة و بدل كلبة و خط الا اذا كان عنده ما يضم الى الدين الضعيف. شرح التسوي: ج ٥٧. ج ٢. مسئلہ: وان قيم الركوة على المول وهو ملك الصاب جاز. شرح البidayah: ج ١. ١٧٦. ولو عمل ذوصاب رؤته لسجين او لنصب صحر. شرح التسوي و رد المحتار: ج ٤. ج ٢. مسئلہ: وان هلك الملل بعد وجوب الركوة سقطت الركوة. شرح البidayah: ج ١. ١٧٦. وفي البر: ولا في هلك بعد وجوبا بخلاف المستهلك بعد المول لوجود العذر. ج: ٢. مسئلہ: و من تصدق بجمع ماله لا يبوي الركوة سقط فرضها عنه استحسانا. شرح البidayah: ج ١. ١٧٠. مسئلہ: وان هلك بغضه سقط حصتها. شرح التسوي: ج ٣١. و شرح البidayah: ج ١. ١٧٦.

### مسائل اداء كردون زكاة

مسئله: وافتراضها عمرى اى على التراخي وصححه الباقنى وغيره وقيل فورى اى واجب على التسوي وعليه التسوى. شرح التسوي: ج ٩/٢. مسئلہ: في حديث: هلو اربع عشر اموالكم شرح التسوي: ج ٤. مسئلہ: وشرط صحة ادائها نية مقننة له اى الاداء لو كانت المفارة حكما لا دفع بالنية والمآل فثم في يد القير او فوى عند الدفع لوكيل ثم دفعه الوكيل بلانية او دفعها المنى ليدفعها القراء جاز. شرح التسوي: ج ١٦/٢. مسئلہ: ولا يجوز اداء الركوة الا بنية مقننة لاداء او مقننة لعمل مقدار الواجب. شرح البidayah: ج ١. ١٧٠. مسئلہ: وصرف المركى الى كلهم او الى بعضهم ولو واحد. شرح البidayah: ج ٢. مسئلہ: ٩٩ و ١٢٥. مسئلہ: يندب دفع ما يجيئ به عن السوال واعتبر حاله من حاجة وعيال. شرح التسوي: ج ١٠٧. مسئلہ: ويكره ان يدفع الى واحد مائتى درهم فصاعدا وان دفع جاز. شرح البidayah: ج ١. ١٩٠. مسئلہ: ولو سباهاهية او قضا تجربه في الاخرج. شرح التسوي: ج ١. ١٦. مسئلہ: ومن اعطى مسكينا دراهم وسباهاهية او قضا ونوى الركوة فلها تجربه وهو الاخرج. فتوى هندى: ج ١. ١١٠. مسئلہ: اداء الدين عن العين وعن دين سبق لايجز وحيلة الجواز ان يعطي مدینونه القير رؤته ثم ياخذها عن ديته. شرح التسوي: ج ١٨. ج ٢. مسئلہ: والاعتبر وزنها اداء ووجوبا لايقها وهذا ان لم يوجد من خلاف الجنس والا اعتبرت التغيرة ايجاما. شرح التسوي و رد المحتار: ج ٤. مسئلہ: وتعتبر نية الوكيل في الركوة دون الوكيل فلو دفع الركوة الى رجل و امره ان يدفع الى القراء فلتفع ولم يتو عند الدفع جاز. فتوى هندى: ج ١. ١١٠. ولو تصدق اى الوكيل بدرارهم فسه اجزاء ان كان على ية الرجوع وكتاب درارهم الموكيل فتفت. شرح التسوي: ج ٢. مسئلہ: ولو امر غيره بالدفع عنه جاز. رد المحتار: ج ٦/٢. مسئلہ: لو ادى ركوة غيره بغير امره فجاز لهم بغير. رد المحتار: ج ٢/٢. مسئلہ: ولو كيل ان يدفع لولمه القير و زوجته لانفسه الا اذا قلل ربه ضعفها حيث شئت. شرح التسوي: ج ٢/٢.

### مسائل زكالت حصلات زمین و باعث

**مسئله:** ارض العرب وما اسلم اهله طوعاً او فتح عنوة وقسم بين جيشنا او المرة عشرية. شرح التسويق: ٢٩١/٣. مسئلہ: ارض العرب وما اسلم اهله طوعاً او فتح عنوة وقسم بين جيشنا او المرة عشرية. شرح التسويق: ٢٩١/٣. مسئلہ: وتجب (العاشر) في مسقى سباء اي مطر و سيف كنهر بلاشرط نصب وبلاشرط قاء الا في نحو حطب وقصب وحشيش و يجب ضفه (اي العاشر) في مسقى غرب اي طوكيرو دالية اي دولاب. شرح التسويق: ٣٩١/٢. مسئلہ: و يجب العاشر عدلي حيطة رحمة الله في كل ما اخرجته الارض من الحصنة والشمير والدخن والارز واصناف الحبوب والبقول والرياحين والاوراد والرطاب وقصب السكر و الزبرة والبطيخ والثمام والخيار والبلانج والعصر واشباه ذلك مما له ثمرة باقية او غير باقية قل او كثر. فتاوى هندية: ١٢٠/١. مسئلہ: و يجب العاشر في عمل ارض غير المخراج ولو غير عشرية كجبل و مفاز. شرح التسويق: ٧٧/٢. مسئلہ: ولو كان في دار رجل شجرة مثمرة لا عشرية. رد المحتار: ٢ ص ٢٨. مسئلہ: واحد المخراج من نهى غير تقبلي اشتري ارضا عشرية من مسلم وقضا. شرح التسويق: ٢ ص ٨٣. مسئلہ: والعشر على المؤخر كخراج موظف وفلا على المستأجر كمستجير مسلم وفي المخواي وقولهما نأخذ و في الممارعة ان كان البذر من رب الارض ففيه ولو من العمل ضليلا باللحصة. شرح التسويق: ٢ ص ٨٨.

### دادن زکالت به چه کسانی جائز است

**مسئله:** ولا يجوز دفع الزكوة الى من يملك ضلائلا اي مل كأن دنانير او دراهم او سوانح او عروض للتجارة او لغير التجارة فضلأ عن حاجته في جميع السنة. فتاوى هندية: ١٢١ ج ١. مسئلہ: مصرف الزكوة والعشر هو قدير وهو من له ادنى شئ اي دون ضلاب او قدر ضلاب غير تمام مستغفف في الحاجة ومسكين من لا شيء له. شرح التسويق: ٢ ص ٩٣. مسئلہ: والذى ظهر بما مر ان مالك من اثاث المنزل وثيل الدين و اولى الاستعمال مالا بد لا مالها منه فهو من الحاجة الاصلية وما زاد على ذلك من الحال والآلاف والأمنية التي يقصد بها الريبة اذا بلغ ضلابا تصير به عينة. رد المحتار: ٤ ص ١٠٤. مسئلہ: لا ياس ان جعلى من الزكوة من له مسكن و ما يبيث به في منزله و خلام وفرس و سلاح وثيل الدين وكتب العلم ان كان من اهله. رد المحتار: ٣ ص ١٠٢. مسئلہ: ذكر في الفتوى فمن له حيوانات ودور للغة لكن عليها الاتهامه وعليه انه قدير ويحل له اخذ الصلة عند محمد رحمة الله عليه وعند ابي يوسف لا يحل. رد المحتار: ٣ ص ١٠٢. مسئلہ: ومنها اي من مصرف الزكوة الغام وهو من لزمه دين ولا يملك ضلابا فضلأ عن دينه او كان له على الناس مل لا يمكن اخذه. فتاوى هندية: ١٢١ ج ١. مسئلہ: ومنها ابن السبيل وهو الغريب المتقطع عن ملائه جعل له الاخذ من الزكوة قسر حاجة ولم يجعل له ان يأخذ أكثر من حاجته. فتاوى هندية: ١٢١ ص ١٢١. مسئلہ: واماهل اللغة فلا يجوز صرف الزكوة اليهم بالاتفاق ويجوز صرف صدقة التطعيم بالاتفاق واختلاف في صدقة الفطر والنور والكلارات قل او حقيقة و محمد يجوز الا ان قراء المسلمين احب اليها. فتاوى هندية: ١٢١ ص ١. مسئلہ: ولا يصرف الى بناء نحو مسجد ولا الى كهن مت وقضاء دينه. شرح التسويق: ٢ ص ١٠٠. مسئلہ: ولا يدفع المزكي زكوة ماله الى ايه وجده وان علا ولا الى ولده وولده وان سفل ولا الى امراته ولا تنفع الملة الى زوجها. شرح البidayah: ١ ص ١٨٨. مسئلہ: وقيد بالولاد لجوازه لبيبة الاقرب كالاخوة والاعماء والأخوال القراء بل هم اولى لانه صلة وصدقة. رد المحتار: ٢ ص ١٠١. مسئلہ: لا يجوز دفعها الى ولد الغني الصغير ولو كان كبيرا قبريرا جاز. شرح التسويق: ٢ ص ١٠٦. مسئلہ: ولا الى طفله بخلاف ولد الكبار واليه و امراته القراء و طفل الغنية فيجوز. شرح التسويق: ٢ ص ١٠٦. مسئلہ: ولا تنفع الى بنى هاشم وهم آل على والآل عيسى والآل جعفر والآل عقيل والآل المحدث و موالיהם. شرح البidayah: ١٨٨ ص ٢. وجانت الطعونات من الصدقفات قيد بها ليخرج بقية الواجبات كلنر والعشر والكلارات. شرح التسويق: ٢ ص ١٠٧. مسئلہ: ولو نوى الزكوة بما يبغض المعلم الى الحسينة ولم

يستاجر ان كان الخليفة بحال لو لم يدفع يعلم الصياد اضا اجره و كما ملده عنه الى الخدم من الرجل والنساء في الاعياد وغيرها  
بنية الركوة. فلتوى هندية: ج ١ ص ١٢٢. مسئلته ١١ دينه شود. مسئلته ٧٧: ولو دفعها لآخره ولها على زوجها محرر ببلغ ضالها وهو  
ملي مقر ولو طلب لا ينبع عن الاداء لاتجوز ولا جاز. شرح التسوي: ج ٢ ص ١١٣. مسئلته ١٨٩: دفع (الركوة) من يطنه مصراً ولو  
مستمنا اطلاها لامرأة مروان بن عنبة او كهذا ابوه او ابنته او امرأته او هاشمي لا يعده. شرح التسوي: ج ٢ ص ١٠٨ و شرح  
البداية: ج ١ ص ١٨٩. واما لو تحرى ففيه من ضنه غير مصرف او شيك ولم يتحرى لم يجز حتى يظهر انه مصرف  
فيجزيه في الصحيح. رد المحتار: ج ٢/١٠٨ و الاصل في الركوة والضرر والمصارف او لا الى الاخوات ثم  
الى اولادهم ثم الى الاصحام والمعت ثم الى اولادهم ثم الى الاخوات والخلافات ثم الى اولادهم ثم الى ذوى الارحام ثم الى الحيران  
ثم الى اهل حرفه ثم الى اهل مصراه او قرينه. فلتوى هندية: ج ١٢٢/١١ مسئلته ٣١: ويكره قتل الركوة من بلد اى بلد اى  
الاسنان الى قرابة  
صلة الرجل وقواته مخلوج حتى يتألم، فيسد حاجتهم او احوج او اروع او افع المسلمين من دار الحرب الى  
دار الاسلام الى طلب علم وفي المراج الصدق على العلم القدير افضل او الى الهداد. در مختار: ج ١١/٢.

#### مسائل صدقة فطر

مسائل صدقة الفطر تجحب على حر مسلم مكلف مالك لتعاب او قبيه وان لم يحل عليه الحول عند طلوع فجر يوم الفطر ولم  
يكن للنجزة فلاغ عن الدين و حاجته الاصلية و حرج عليه و المعتبر فيها الکافية لا التغیر وهي مسكنه واثله و ثيابه و فرسه و  
سلاحه وعيشه للخدمة. مراق الفلاح على حلية الصطاوى: ج ٣٩٤. مسئلته ٣: وما زاد على الدار الواحدة والمستأجر الثالثة  
من الشيل يجترئ في الغاء. فاضي خان: ج ٢٦٤. ذكر في النجزة في من له حواتت و دور للغاة لكن على الانكى و لم يله اه  
قبر. رد المحتار: ج ٢ ص ١٠٣. مسئلته ٤: وان كان ماله اكبر من دينه زكي النذل اذا بلغ ضالها. شرح البداية: ج ٢ ص ١٦٨. فلت  
حكم صدقة الفطر مثل الركوة في المصارف في كل حل الاف في جواز النفع الى نفعي و عدم سقطها بخلاف المال كذا في  
النرج: ج ١٢٧ ص ١٢٧. وقت الوجوب بعد طلوع الفجر الثالث من يوم النظر فمن مات قبل ذلك لم يجب عليه الصدقة.  
فلتوى هندية: ج ١ ص ١٢٣. مسئلته ٣: والمستحب للناس ان يخرجوا الفطرة بعد طلوع الفجر يوم الفطر قبل الخروج الى المصلى.  
فلتوى هندية: ج ١ ص ١٢٤. مسئلته ٤: وصح اداوها اذا قيمه على يوم الفطر او اخره. شرح التسوي: ج ٢ ص ١٢٥. مسئلته ٥: وان  
اخروها عن يوم الفطر تسقط وكان عليهم اخراجها. شرح البداية: ج ١ ص ١٩٣. مسئلته ٦: في الهاية: ج ١ ص ١٩٠: ينجح ذلك عن  
هسه وعن اولاده الصغار. فلت هنا حكم الرجل واما النساء فلا يجب عليهم الا عن نفسها فقط. (ف) مسئلته ٧: ولو كان للولد  
الصغير مل ادى عنه الاف من مل الصغير. فاضي خان: ج ٢٦٥ ص ١٢٣. ومن ولد او اسلم بهذه (اى) بعد طلوع الفجر يوم  
الفطر لم يجب الصدقة عنه. فلتوى هندية: ج ١ ص ١٢٣. مسئلته ٨: ومن سقط عنه صوم الشهر لكبر او لمرض لا يسقط عنه  
صدقة الفطر. فلتوى هندية: ج ١ ص ١٢٤. مسئلته ٩: الصطارة صفت صاع من بر او ثيق او سوق او زبيب او صاع من تمرا او  
شعير. شرح البداية: ج ١ ص ١٩٢. مسئلته ١١: ومل بتص عليه كفرة وجزء يعتر فيه الشيء. شرح التسوي: ج ١ ص ١٢٢. مسئلته ١٤: وذكر  
في النجزة ان اداء الشيء افضل من عين الموصوف عليه وعليه الفتوى. فلتوى هندية: ج ١ ص ١٢٣. مسئلته ١٥: وجاز دفع كل  
شخص ضرته الى مسكون او مساكن على المنصب كما جاز دفع صدقة جماعة الى مسكون واحد بخلاف. شرح  
التسوي: ج ٢ ص ١٢٥. مسئلته ١٧: صدقة الفطر كاركوة في المصارف وفي كل حل الاف في جواز النفع الى النفعي وعدم سقطها  
بخلاف المال. شرح التسوي: ج ٢ ص ١٢٧.

### مسائل قرآنی

عن عاشة رضي الله تعالى عنها قالت قل رسول الله صلى الله عليه وسلم: ما عمل ابن آدم من عمل يوم النحر احب الى الله من اهراق الدم و انه ليلى يوم النحر هرونها و اشعلاها و اظلاها و ان الدم ليس من الله يمكن قبل ان يقع بالارض ضليعا بها هسا. رواه الترمذى و ابن ماجة. مشكوتة ص ١٢٨. عن زيد بن ارقم قيل قلل اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ملنه الاصلحى قلل سنته ايكم ابراهيم عليه السلام قلوا ثالثا فيها يارسول الله قلل بكل شعرة حسنة قلوا فالصوف يارسول الله قلل بكل شعرة من الصوف حسنة. رواه احمد و ابن ماجة. مشكوتة ص ١٢٩. عن جابر قيل نفح النبي صلى الله عليه وسلم يوم النحر كثين اقرين املحين موجودين فلاما و حمها قل انى و حمت و حمي الح مشكوتة ص ١٢٨. مسئلہ: و شرائطها الاسلام و الادلة والسلار الذى يعلق به وجوب صدقة النصر. شرح الشوریج ٥ ص ٣٠. مسئلہ: وليس على القير والمسافر اخفيه. شرح البناية بح ٤٤٣ ص ٤٤٣. مسئلہ: وقت الاخفيه يدخل طلوع الفجر من يوم النحر الا انه لا يجوز لاهل الامصار النحر حتى يصلى الامام العيد فاما اهل السواد فينبحون بعد الفجر. شرح البناية بح ٤٤٤ ص ٤٤٣. مسئلہ: و حية المصرى اذا اراد العجل ان يبعث بها الى خراج مصر فيضحي بها كما طلع الفجر. شرح البناية بح ٤٤٤ ص ٤٤٣. مسئلہ: وقت الاخفيه ثلاثة أيام العشر والحادي عشر والاثنين عشر او لها افضلها و آخرها ادتها و يجوز في نهارها وليلها بعد طلوع الفجر من يوم النحر الى غروب الشمس من يوم الثالث عشر الا انه يكره النحر في الليل. فلوى هندى بح ١٩٨. مسئلہ: اذا لم يكن اهلا للوجوب في اول الوقت ثم صر اهلا في آخره يجب عليه. فلوى هندى بح ٢ ص ١٩٧. مسئلہ: ولا يتضمن ان يذبح اخفيه يده ان كان يحسن النحر لأن الاولى في القراءات ان يتولى بنفسه و ان كان لا يحسن فالأفضل ان يستعين بغيره ولكن ينفي ان يتشهد بها بنفسه. فلوى هندى بح ٢٠١. مسئلہ: ولا يشترط ان يقول بسلامه ملوي قلبه كما في الصورة رد المحتار ٥ ص ٣٠. مسئلہ: وليس على الرجل ان يضحى عن اولاده الكبير و امراته الا بانه وفي الولد الصغير عن ابي حنيفة رواي في ظاهر الرواية تستحب ولا تجب. فلوى هندى بح ١٩٩. مسئلہ: و اما جنسه فهو ان يكون من الاجلس الثالثة الغنم او الابل او البقر و يدخل في كل جنس نوعه و النكرا الاشى منه والخشى. والنحل. فلوى هندى بح ١٩٩. مسئلہ: يجب ان يعلم ان الشاة لاتجزى الا عن واحد و ان كلت عظيمة والبقر والبعير يجزى عن سبعة اذا كانوا يربون به ووجه الله تعالى والتفصير بالسبعين الرواية والسبعين التصان. فلوى هندى بح ٤٠٧. ولو لاح لهم اقل من سبع لم يجز عن احد. شرح الشوریج ٨ ص ٣٠٨. ولو اشتري هو و يدان يضحى بها عن شهه ثم اشتراك فيها منه جزء استحصلها. شرح البناية ص ٤٤٣. قيل العالمة الشافعى وهذا معمول على الغنى لابد من تعين لوجوب النضحية بما و مع ذلك يكره فاما القير فلا يجوز له ان يشرك فيها رد المحتار ص ٣٠٩. مسئلہ: ولو ضلت او سرقت فاشترى اخرى ثم ظهرت الاولى في ايمان النحر على الموسى نفح اصحابها وعلى القير ذبحها. شرح البناية بح ٤٤٦. مسئلہ: وصح الجذع من الضلن اى كان يحيط لو خط بالشيء لا يمكن اثنين من بعد صح الشئي فضلا عن الثالث هو ابن خمس من الابل و حولين من البقر و الجاموس و حول من الشاة و الماعز. شرح الشوریج ٥ ص ٣١٠. قلت الضلن جمع ضلائى ركب جمع راكب من ذوات الصوف (سواء كانت ذات اليه او لا) وال默ز من ذوات الشعر كانوا في البحر: بح ٢١٦. في زكوة الغنم و مثله في رد المحتار: ٢ ص ٢٨، في زكوة الغنم فما قيل العالمة ابن عابدين في كتاب الاخفيه عن المح فى تفسير الضلن هو ما له اليه فيه نوع قصور فله بهم منه تخصيصه بآحد نوعيه وليس مراده التخصيص فلن رحمة الله تكر في زكوة الغنم عن القدس ان الضلن

ما كان من ذواب الصوف. او ذوات الصوف لا تخص بالهالية فليته. فـ مسئلہ ۱۹۶: ولا يجوز العياء والوراء البن عورها والرجاء البن عرجمها وهي التي لا تضر ان تمىء برجها الى المنسك والمرضة البن مرضها وقطوعة الاذن والالية والنبع بالكلية والتي لا اذن لها في الملة ويجزى السقاء وهي صغيرة الاذن. فلوى هندية: ص ۲۰۰ ج ۷. روی محمدی الاصل والجمع الصغير ان الملح نذهب اكبر من الثالث وعنه انه الرابع وعنه ان يكون الناهب اقل من الباقى او مثله انتهى بالمعنى والاولى هي ظاهر الرواية وصححا في الحقيقة. رد المحتار: ص ۳۱۶ ج ۵. مسئلہ ۱۹۷: والرجاء اي التي لا ينكحها المishi برجها العرجاء انا نمشي بثلاث قوائم حتى لو كانت تضع الراعية على الارض وتسعن بها جاز. رد المحتار: ص ۳۱۶ ج ۵. مسئلہ ۱۹۸: ولا تجوز المجهأ التي لا تنتهي فان كانت فيها محزولة فيها بعض الشحم جاز. فلوى هندية: ۲۰۰/۶. مسئلہ ۱۹۹: ولا بالهباء التي لا استثن لها و يکھی هلا الاكثر. شرح التسوير: ص ۳۱۶ ج ۵. مسئلہ ۲۰۰: وضحى بالجاء هي التي لا فزن لها خلقة وكلك الطعام التي ذهب بعض قرنها بالكسر او غيره فلن يلغى الكسر الى الملح لم يجز. رد المحتار: ص ۳۱۵ ج ۵. مسئلہ ۲۰۱: وضحى بالجاء والشخصى الى ان قال والحرباء السمية فلو محزولة لم يجز لان المحرب في الحمم الشخص. شرح التسوير: ص ۳۱۵ ج ۵. مسئلہ ۲۰۲: ولو اشتراها سلية ثم تعید بعيوب فعليه اقامه غيرها مفتكا ان كان غيا وان كان هيرا اجراء ذلك. شرح التسوير: ص ۳۱۷ ج ۲. مسئلہ ۲۰۳: ويأكل من لحم الاخصية ويوكل غيا ونبد ان لا يقتضي التصدق عن الثالث. شرح التسوير: ص ۳۲۰ ج ۵. مسئلہ ۲۰۴: و مسئلہ ۲۰۵: و مسئلہ ۲۰۶: و يصدق بجلدها ويعلم منه نحو غزال و جراب و قرية و سفة و طو او يبلأه بما يفتح به باقيا كما مر لا يستملک كخل ولحم ونحوه كراهم فلن يلغى اللحم او الجلد به اي يستملک تصدق شنه. شرح التسوير: ص ۳۲۱ ج ۵. مسئلہ ۲۰۷: ولا يحيط اجرة المجزار منها. شرح التسوير: ص ۱۲۱ ج ۱. مسئلہ ۲۰۸: و يصدق بجلدها وكذا بجلدها و قلادتها. رد المحتار: ص ۳۴۴ ج ۵. مسئلہ ۲۰۹: اما الذي يجب على القبر دون الغني فلا شترى للاخصية اذا كان المشترى قيراً بان اشتري قير شاة يومي ان يضحى بها. فلوى هندية: ص ۱۹۶ ج ۶. مسئلہ ۲۱۰: و يصدق بقيتها عن شراها ولا ذكر في البياع ان الصحيح ان الشاة المشترى للاخصية اما لم يضح بها حتى مضى الوقت يصدق الموسى بعينها حية كالتقير بالاختلاف بين اصحابها. شرح التسوير: ص ۳۱۴ ج ۵. مسئلہ ۲۱۱: ولو تركت الشخصية ومضت اياماً تصدق بها حية نافر لمعنة ولا يأكل النافر منها فان اكل تصدق بقية ما اكل. شرح التسوير: ص ۳۱۲ ج ۵. مسئلہ ۲۱۲: ولو ضحي عن ميت واشه بأمره زمه التصدق بها وعدم الاكل منها وان دفع قمة الى رجل على ان يعلقها وما يكون من اللبن و السمن ينهى اصحابها فلا جارة فلسفة وعلى صاحب الفرة للرجل اجر قيامه و قيمة علىه ان اعلقها من علف هو ملكه. فلوى هندية: ص ۲۷۱ ج ۵. مسئلہ ۲۱۳: لو شترى لنفسه ولو روجنه او اولاده الكبار بذاته ولم يقسموها بينهم او لا اظاهر انها لانتشرت لان المتصود منها الارقا وقد حصلت. رد المحتار: ص ۳۱۰ ج ۵. مسئلہ ۲۱۴: فان يلغى اللحم او الجلد به اي يستملک او يدرأه تصدق شنه. شرح التسوير: ص ۳۲۱ ج ۵. مسئلہ ۲۱۵: و يسب منها ما شاء لغنى والتقير و المسلم والذمي. فلوى هندية: ص ۱ ج ۶. مسئلہ ۲۱۶: فان خرج (الوايد) من صلها حيा فلعله انه يفعل به ما يفعل بالأم. رد المحتار: ص ۳۱۵ ج ۵.

#### وسائل عقيدة

مسئله ۲۱۷: يستحب لمن ولد له ولدان بسميه يوم اسوعه. رد المحتار: ص ۳۲۸ ج ۵. مسئلہ ۲۱۸: و يحلق راسه و يصدق عند الائمة الثالثة بذمة شعره فضة او ذهباً ثم يقع عند الحلق وهي شالة تصلح للاخصية تنجي الذكر والاثني منها الشافعى وأحمد سنة موكرة

شلان عن العلام و شلة عن الجزاية. رد المحتار ج ٥ ص ٣٢٨ عن بريدة قلل كاف في الجاهلية اذا ولد لاحنا علام ذبح شلة و لطخ راسه بدمحاما جاء الاسلام كان ذبح الشلة يوم السابع و نخلق راسه و نلطخه بزغuran. رواه ابو داود و مشكوة ص ٣٦٣.  
**مسالة:** والمسألة ظاهرة فالنص لم يرد به وفي مقدمات ابن رشد ج ٢٠، قلل عطاء بيدأ بالملحق قبل النسخ. **مسالة:** وهي شلة تصلح للاضحية تنبح للذكر والاثني. رد المحتار ج ٥ ص ٣٢٠. **مسالة:** سواء فرق لهاينا او طبخه بمحضه او بدونها مع كسر عظمه او لا و اخذ دمه او لا. رد المحتار ج ٥ ص ٣٢٨. قلل شيخ مشائخ المشهور في الفقه مولانا محمد اسحاق البهلوى في احكام العقيقة في تكميلة ملابد منه: قلل العلامة حكم العقيقة حكم الاضحية، والمشهور خلافه فلا اصل له في الشرع.  
**مسالة:** عن ابن عباس ان رسول الله صلى الله عليه وسلم عق عن المحسن و الحسين كيشاكبشا رواه ابو داود و عند النسائي كيشين كيشين وعن بريدة قلل كاف في الجاهلية اذا ولد لاحنا علام ذبح شلة و لطخ راسه بدمحاما جاء الاسلام كان ذبح الشلة يوم السابع و نخلق راسه و نلطخه بزغuran. رواه ابو داود و مشكوة ص ٣٦٣. فعل من قال باستحباب العقيقة أخذ ظاهر هذه الروايات و ظاهر ما في البداية اتها مکروهه و في العنكبوتية بص ٤ ج ٦: ذكر محمد في العقيقة في شاء فضل و من شاء فعل وهذا يشير الى الاباحة فيمع كوه سنته. و ذكر في الحلم الصغير ولا يقع عن العلام ولا عن الجزاية وانه اشارة الى الكراهة كذا في الباقي. قلت حصل ما ذكر في الباقي نسخت العقيقة بما روى عنه صلى الله عليه وسلم انه قال نسخت الاضحية كل مد كان قبلها و العقيقة كانت قبل الاضحية ضللت منسوخة كالميرية وما كانت قبلها فرضًا بل كانت فضلا وليس بعد نسخ الفضل الا الكراهة بخلاف صوم عذوراء وبضم الصدق المنسوخة حيث لا يكره التوقف بها بعد النسخ لأن ذلك كان فرضا و انساخ الفرضية لايخرجه عن كوه قوية في نفسه. والله اعلم. منه(ف).

### مما يدل على حج

عن أبي هريرة (رض) قلل رسول الله صلى الله عليه وسلم العمرة الى العمرة كفارة لما يبيها والحج المرور ليس له جزاء الا الحجنة. منتفق عليه مشكوة ص ٢٢١. عن ابن مسعود (رض) قلل رسول الله صلى الله عليه وسلم تابعوا بين الحج والعمرة فلابنها يتفلن القفر والنفوب كما يبني الكير خبث الحديد والنذهب والفضة وليس للحجمة المبرورة ثواب الا الجزاية. رواه الترمذى و النسائي و ابو داود و رواه احمد و ابن ماجه عن عمر الى قوله خبث الحديد. مشكوة ص ٢٢٢. عن علي (رض) قلل رسول الله صلى الله عليه وسلم من ملك زادا او راحلة تبلغه الى بيت الله ولم يحج فلان عليه ان يموت بيهوديا او ضرليما المحيث. مشكوة ص ٢٢٢. **مسالة:** ولا يجب في العمر الا مرة واحدة شرح البداية ١/١٣. **مسالة:** الحج واجب على الاحرار البالغين. شرح البداية ج ١ ص ٢١٣. **مسالة:** فلا يجب على متعد و مفروض و شيخ كبير لا يثبت على الراحلة بنفسه و اعمى و ان وجد فلتنا. شامي بص ٢٢٨ ج ٢ و شرح البداية بص ٤ ج ١. **مسالة:** ثم هو واجب على الغور عندي يوسف و عن ابي حنيفة مابيل عليه و عند محمد و الشافعى على التراخي. شرح البداية ١/٢٤. **مسالة:** ويعتبر في المرأة ان يكون لها حرم تحج به او زوج ولا يجوز لها ان تتحج بغيرها اذا كان يبيها و بن مكة ثلاثة ايام. شرح البداية ج ١ ص ٣٥١. **مسالة:** وله ان تخرج مع كل محروم الا ان يكون محوسيا لانه يعتقد اباحة مذاكيتها و لا عبرة بالصبي والمحون. شرح البداية ج ١ ص ٢١٥. **مسالة:** وانا وجدت محوما لم يكن للزوج منها. شرح البداية ج ١ ص ٢١٥. **مسالة:** واصبية التي بلغت حد الشهوة بميزة البالغة حتى لايسافر بها من غير محروم شرح البداية ج ١ ص ٢١٥. **مسالة:** وفترة الحرم عليها لا تنتهي توصل به الى اداء الحج. شرح البداية ج ١ ص ٢١٥. **مسالة:** فيجب الابقاء ان مع المرض او خوف الطريق او لم يوجد زوج ولا محروم. رد المحتار ج ٢ ص ٣٨٩. **مسالة:** اذا مات قبل ادائه فلن ملت عن غير وصية يأثم بالخلاف وان احب الوارث ان يحج عنه حج وارجوان يجزيه ذلك اثناء الله تعالى وان مات

عن وصية لا يصطحب الحج عنه اذا حج عنه يجوز عندهنا باستجواب شرطه ويحتج عن ثلث ماله سواء قيد الوصية بالثلث او اطلق. فلوى هندية مخصوصاً<sup>١٦٧</sup> ح ١١٣: ويجوز بالثلث للاجنبي وان لم يجز الوراث ذلك لازريادة عليه الا ان تجيز ورثته بعد موته وهم يكررون شرح التسويج<sup>٥</sup> ص ٦٣٩ . مسئلہ<sup>١٦٨</sup>: وشرط الامر به اي بالحج عنه فلا يجوز حج الغير بغير اذنه لا اذا حج او احتج الوراث عن مورثه فيجزيه افتاء الله تعالى وهذا اذن موصى الورث اما لو اوصى بالاحجاج عنه فلا يجزيه تبرع غيره عنه وقام الكلام على المسئلة في رد الخطاب<sup>٢</sup> ص ٣٩٢، ان الوصي لو دفع المال لوارث ليحج به لا يجوز لا باحتجة الورثة وهم يكررون كاشريع بالمال فلا يجوز للوارث بلا احتجة البقين رد الخطاب<sup>٢</sup> ص ٣٩٢ . مسئلہ<sup>١٦٩</sup>: فلاتخرج المرأة الى الحج في عدة طلاق او موت. فلوى هندية<sup>١</sup> ح ٤١ و شرح التسويج<sup>٢</sup> ص ٣٣٦ . مسئلہ<sup>١٧٠</sup>: وفسير ملك الزاد والراحلة ان يكون له مدل فضل عن حاجته وهو مسوى مسكنه ولبسه وخدمه واثاث بيته قدر مبلغه الى مكمة ذاهبا وجيلا ركلا ملشيا وسوى ما يقضى به دوته ويسك هفته عيله ومرأة مسكنه وفوعها الى وقت اصرافه. فلوى هندية<sup>١</sup> ح ٤٠ . مسئلہ<sup>١٧١</sup>: المرأة في الاحرام كارجل غير اهلها لا تكشف رأسها و تكشف وجهها والمزاد يكشف الوجه عدم ملمسة شيء له كثاف في غيبة النساء<sup>٤٩</sup> (ف).

### زیارت مدینۃ منورہ

قال صلی الله علیہ وسلم من وجد سعہ ولم يزرن قد جانی. وقال صلی الله علیہ وسلم من زار قبری واجت له شفاعتی. وقال صلی الله علیہ وسلم من زارني بعد ملک فكتما زارني في حياتي. مرافق الفلاح<sup>٤٠</sup> ح ٤٥ . قال صلی الله علیہ وسلم وصلوته في مسجدی بخمسين ألف صلوة وصلوته في المسجد الحرام مائة ألف صلوة. رواه ابن ماجه. مشکوحة<sup>٤١</sup> ح ٦٤ .

### مسائل نذر گرفتن

مسئله<sup>١</sup>: ومن نذر ننرا مطلقاً فعله الوفاء. شرح البداية<sup>١</sup> ح ٤٦١ . مسئلہ<sup>٢</sup>: وان علق النذر بشرط فوجد الشرط فعله الوفاء بنفس النذر. شرح البداية<sup>١</sup> ح ٤٤ . ولو قال الله على ان اصوم ومومن او ثلاثة او عشرة ازمه ذلك ويعين وقاً بيد فيه فلن شاء فرق وان شاء تابع<sup>٣</sup> اان ينوي التابع عند النذر فيزيد بزمه متبعاً فلن ذوى فيه التابع واضطر بما فيه او حضرت المرأة في مدة الصوم استثناه و استثناه. فلوى هندية<sup>١</sup> ح ١٣٢ . مسئلہ<sup>٤</sup>: والنذر غير المطلق ولو معيناً لا يخص بزمٍ ومكان و درهم و قبض. شرح التسويج<sup>٢</sup> ص ٢٠٢ . مسئلہ<sup>٥</sup>: نذر صوم شهر معنى لزمه متبعاً لكن ان اضر فيه يوماً قضاه وحده وان قال متبعاً بلا زرöm استقبل. شرح التسويج<sup>٢</sup> ص ١٠٨ . مسئلہ<sup>٦</sup>: لزنذر ان يصل ارعاً بتسليمة نصل ارعاً تسليمه لايخرج من النذر وبالعكس يخرج رد الخطاب<sup>٢</sup> ح ١٠٤ . مسئلہ<sup>٧</sup>: اذا قال الله على ان اصل لزمه ركعتن و كان ان قال اصل صلوة او قال صفت ركعة فلن قال ثلث ركعت لزمه اربع. فلوى هندية<sup>١</sup> ح ٤٢ . مسئلہ<sup>٨</sup>: التزم بالنذر بأكثر مما يملك في المختاركم فلن ان قلت كما فعليه الف صدقة وليس له الا مائة وان كان عنده عروض او خدام يسلوی ملته فلن يبيع و يصدق وان كان يسلوی عشرة يصدق عشرة وان لم يكن عنده شيء فلا شيء عليه. فلوى هندية<sup>١</sup> ح ٣٤ . مسئلہ<sup>٩</sup>: اذا جعل الرجل الله على نفسه طعام مساكين فهو على ما نوى من عدد المساكين وكل الطعام وان لم يكن له ينة فعليه اطعم عشرة مساكين لكل مساكين ضف صاع من حصة. فلوى هندية<sup>١</sup> ح ٤٣ . مسئلہ<sup>١٠</sup>: رجل قال ان نجوت من هذا الغم الذي انا فيه فعلى ان تصلك بعشرة دراهم خيراً فتصدق بيني الحجز او شئه يجوزه. فلوى هندية<sup>١</sup> ح ٤٣ . مسئلہ<sup>١١</sup>: نذر بالصدق على الف مساكين فتصدق على مساكين بالقدر التي التزم بخرج عن العهد. فلوى هندية<sup>١</sup> ح ٤٣ . مسئلہ<sup>١٢</sup>: والنذر غير المطلق ولو معيناً لا يخص بزمٍ ومكان و درهم و قبض فلو نذر التصدق يوم الجمعة بمقدارها الدرهم على فلان فثبت جاز. شرح التسويج<sup>٢</sup> ح ٢٠٢ . مسئلہ<sup>١٣</sup>:

ولو قل ان بئت من مرضى هذا ذبحت شاة او على شاة اذنها فبرى لا يلزمه شيء لان الذبح ليس من جنسه فرض بل واجب كلامية الا اذا زاد والصدق بلهما فابزمه. شرح التسوير بـ ١٠٧ ج ٢ . وفي المسألة بحث طويل لايسمع المقام من اراد الاطلاع عليه فابرخ الى رد المحتار. والمحل ان نذر الاختيارة صحيح لكنه يصرف الى شاة اخرى غير الواجهة عليه ابتداء الا اذا قصد الاخبار عن الواجب عليه وكان في ايامها رد المحتار بـ ٤٠ ج ٣ . مسئلہ ١٥٤: ولو قال لله على ان اذبح جوز او اتصدق بلهما ففتح مكانته سبع شياه جار. فلوى هندية بـ ٤٢ ج ٣ . مسئلہ ٦٧: بخلاف نذر المعلق فله لا يجوز تعجيجه قبل وجود الشرط لأن المعلق على شرط لا يبعد سبباً للحال بل عدم وجود شرطه. شرح التسوير و رد المحتار بـ ٣٢ ج ٣ . مسئلہ ١٧٤: ان عقد النذر بشرط يريد كقوله ان شفي الله مرضى او رد عذبي لاخراج منه بالكلفة ويلزمه عين ملسمى وان عقد بشرط لا يزيد كدخول الدار ونحوه فيتبين بين الكلفة وبين عين ما لزمه. فلوى هندية بـ ٤٢ ج ٣ . مسئلہ ١٨٤: لو نذر التسلیحات دبر الصلة لم يلزم و لو نذر ان صلى على النبي صلى الله عليه وسلم كل يوم كما لزم وقيل لا. شرح التسوير بـ ١٠٥ ج ٣ . مسئلہ ٩٤: في الحجۃ ولو قل على الطواف بالبيت والسعی بين الصفا والموأة او على ان اقطع القرآن ان فلت كل اذبده شيء. قلت وهو مشكل فلن القراءة عبادة مقصودة ومن جنسها واجب وكذا الطواف. رد المحتار بـ ٤٠ ج ٣ . مسئلہ ٩٥: واعلم ان النذر الذي يقع للآهوات من اكبر العوام و ملحوظ من الدراهم الشمع والزيت ونحوها الى ضرائح الادباء الكرام فنربا عليهم فهو بالاجماع باطل وحرام واقبح منه النذر بقراءة الموارد في الملبوط مع اشتماله على الغباء واللعب و ايماب ثواب ذلك الى حضرت المصطفى صلى الله عليه وسلم. شرح التسوير و رد المحتار بـ ٢٥ ج ٢ . مسئلہ ٣٣: فلا يلزم النذر كعبادة المرض و تشبيع الجنازة ودخول المسجد وبناء المقطرة والرباط والستبة ونحوها. شرح التسوير و رد المحتار بـ ٣١ ج ١ . مسئلہ ٣٣: وان نذر ما هو محضية لا يصح فلن فله اذبده الكلفة. فلوى هندية بـ ٤٢ ج ٣ . عن ابن عباس رضي الله عنها قل لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم زارات القبور والمتخفين عليها المساجد والمساجد. رواه ابو داود والترمذى والنسائى. مشكوفة بـ ٧١ . وفي الموقعة قيل هنا كان قبل الترخيص فلما رخص دخل في الرخصة الرجل والنساء وقيل بنى النساء باق لفقة صبرهن و كثرة جزعهن. قلت هنا هو الا هو في هذا الزمان فلمن هناك يرتكب الفواحش و اعمال الشيطنة ولمن اختر الموقف هنا القول. (ف) وفي رد المحتار: و قيل تحرم عذيب واصح ان الرخصة ثانية لعن (بحير) وحزم في شرح النبي بالذكره لما مرفى اتباعهن الجنازة وقل الخبر الرملى ان كان ذلك لتتجدد الحزن والبكاء و الندب على ما جرت به عذتهن فلاتجوز عليه حمل حدث لعن الله زارات القبور وان كان للاعتبار والترحم من غير بكاء والتبرك بزيارة قبور الصالحين فلا باس اذا كان عجائز، ويكره اذا كان شواب كحضور الجماعة في المساجد. و هو توفيق حسن.

### مسائل قسم خوردن

مسئله: قل في الحيط الاصل في اليمين بالله تعالى تقليله لان في تكثير اليمين المضافة الى المضى نسبة الى الكذب وفي تكثير اليمين المضافة الى المستقبل تعرض اسم الله تعالى للهتك. طحالبى على البريج ٢٣٤ ج ٢ . مسئلہ ٩٦: والقسم بالله وباس من اسهامه كالرحمن والرحيم والحق او صفة من صفاته كهبة الله وجلاله وكبريائه وعظمته وقرنته. شرح التسوير بـ ٣٦ ج ٣ . مسئلہ ٩٧: لو قل اقسم او اقسم بالله او اخلف او اخلف بالله او اشهد بالله فهو حلف. شرح الديابي بـ ٤٥٩ ج ٢ . ماما الحلف بكلام الله فيبور مع العرف و قل العيني وعدى لو حلف بالمحض او وضع يده عليه و قال و حق هنا فهو يمين ولا سيما في هذا الزمان الذي كثرت فيه اليمين المفبركة و رغبة العوام في الحلف بالمحض. در و شلى بـ ٧٨ ج ٣ . مسئلہ ٩٨: ولو ان قلت كلما فهو يهوى او خسرنى و كفر يكون مبينا. شرح الديابي بـ ٤٥٩ ج ٢ . مسئلہ ٩٩: ولو قلت كلما فلبي خسب الله او سخط الله فليس بخلاف و كذلك اذا قلت ان فلت كلما زان او سارق او شارب حمرا و اكل ريو. شرح

البداية: ح ٤٦٠ مسئلہ: ومن حلف بغير الله لم يكن حلفاً كافياً و الكعبه ت قوله عليه السلام من كان منكم حلفاً فليحلف بالله او ليذر. شرح البداية: ح ٤٥٨ مسئلہ: ومن حرم شيئاً ثم فعله كفر. شرح التوریج: ح ٩٥ مسئلہ: لوقل لآخر بحق الله او بالله ان تفعل كما لا يلزم ذك و ان كان الاولي فعله. شرح التوریج: ح ٣٩١ مسئلہ: ومن حلف على مين وقال ان شاء الله منصلاً مينه فلا حث عليه. شرح البداية: ح ٤٦٢ مسئلہ: اليمان على ثلاثة اضراب اليدين الموسوس و مين منقنة و مين نفو فالموس هو الحلف على امر ماض ي تعد الكذب فيه؛ وهذه اليمان يام فيها صاحبها ولا كفارة فيها الا التوبة والاستقرار والمنقنة ملحوظ على امر في المستقبل ان فعله او لايغفره اذا حث في ذك لزمه الكفارة و مين الغون ان يحلف على امر ماض وهو يظن انه كما قال او الامر بخلافه وهذه اليمان زوجان لا يأخذ الله بها صاحبها. شرح البداية: ح ٤٥٧ مسئلہ: ومن حلف على معصية كلام امه او يوم و قل فلان اليوم و حجب الحث و التكير. شرح التوریج: ح ٩٥٣ مسئلہ: ومن فعل المخلوف عليه مكرها او ناسياً فهو سواه. شرح البداية: ح ٤٥٧ مسئلہ: وفي البر الخمار: ح ٢ مسئلہ: ان اليمان مينه على االافتاظ (أ) الافتاظ العرفية، (ب) الحال لا على الاغراض. و المتعارف عدنا بذلك هنا الكلام انه لا يعطيه شيئاً. (ف).

### مسائل کلارہ فہم

مسئلہ: وكفارة تحریر رقة او اطعام عشرة مساکین کما مرفظ الظاهر او کسوتهم بما يستر عمة البین فلم يجز السراويل لان لا بد له يسمى عربانا عرفا شرح التوری و رد المحتار: ح ٤٦٢ و ادناه ما يجوز فيه الصلوة. شرح البداية: ح ٤٦٠ مسئلہ: فلن لم يقدر على احد الاشياء اللئلة صالم ثلاثة لیام متتابعات. شرح البداية: ح ٤٦٠ مسئلہ: وان قدم الكلمة على الحديث لم يجز. شرح البداية: ح ٤٦٠ مسئلہ: اذا حلف الرجل على امر لافعله ابداً ثم حلف في ذك لزمه المجلس او مجلس آخر لا افعله ابداً ثم فعله كانت عليه كفارة مينه و هنا اذا نوى مينها او نوى التغطيظ او لم يكن له نية و اذا نوى بالكلام الثاني اليمان الاول عليه كفارة. فلوى هندی: ح ٢٧ مسئلہ: وتحدد الكلمة لعدد ايمان المجلس والمجلس سواء ولو قال عيّبت بالشان الاول ففي حله بالله لا يقبل و بمحنة و عمرة بقال. در مختار: ح ٨٠ مسئلہ: ومصرفها مصرف الرکوة فاما فلا. شرح التوریج: ح ٩٤.

### مسائل قسم خوردن در دخول بخته

مسئلہ: ومن حلف لا يدخل بيتاً فدخل الكعبة او المسجد او الكيسة لم يحيث و لكن اذا دخل دهليزاً او ظلة باب الدار. شرح البداية: ح ٤٦٢ مسئلہ: و مسئلہ: و من حلف لا يدخل داراً فدخل داراً خارجاً لم يحيث ولو حلف لا يدخل هذه الدار فخررت ثم بنت اخرى فدخلها يحيث وان جعلت مسجداً او حماماً او سبتاً او بيتاً او بيتاً فدخله لم يحيث. شرح البداية: ح ٤٦٣ مسئلہ: ومن حلف لا يدخل هذه الدار فوقف على سطحها حث. شرح البداية: ح ٤٦٣ مسئلہ: ومن حلف لا يدخل هذه الدار و هو فيه لم يحيث بالقعود حتى يخرج ثم يدخل ولو حلف لا يليس هنا التوب وهو لا يسبه فزعه في الحال لم يحيث. شرح البداية: ح ٤٦٣ مسئلہ: او حلف لا يسكن هذه الدار وهو ساكتاً فاخذ في النقاۃ من ساعته فلن ليث على حاله ساعة حث. شرح البداية: ح ٤٦٣ مسئلہ: حلف لا يضع قدمه في دار فلان حث بدخلها مطلقاً ولو حفياً او راكباً. شرح التوری: ح ١٢٩ مسئلہ: وان حلف ليترين البصرة فلم ياتها حتى مات حث في آخر جزء من اجزاء حياته. شرح البداية: ح ٤٦٥ مسئلہ: ولو حلف لا يدخل دار فلان براد به نسبة السکنی اليه اى لفرق بين کون السکنی بالملک او بالاجلة او العلیرة الا اذا استعملها لیتخد فيها ولیمة. شرح التوری: ح ١٢٨ مسئلہ: ومن حلف لا يخرج من المسجد فلن انسنا فملأه فلخرجه حث ولو اخرجه مكرها لم يحيث ولو حمله برضاه لا يأمره لا يحيث. شرح البداية: ح ٤٦٤.

**مسئله:** وكما اذا حلف لا يأكل من هذا الربط ومن هذا للبن فضل مرأة وصلر اللبن شبرازا لم يجتث. شرح البداية: ج ٢ ص ٤٦٦.

**مسئله:** ولو حلف لا يأكل هذا الحل فكل بعد ما صدر كبساحت. شرح البداية: ج ٢ ص ٤٦٦.

**مسئله:** ولو حلف لا يأكل لما

فكل لحم سمك لا يجتث وان كل لحم خنزير او لحم انسان يجتث وكما اذا كل بكم او ركشا قيل في عفلا لا يجتث لانه لا يجد لحرا. شرح البداية: ج ٢ ص ٤٦٧.

**مسئله:** و من حلف لا يأكل من هذه الحشطة لم يجتث حتى يقضها ولو كل من خرها لم يجتث عدد ابي حنيفة و حمه الله وقال ان كل من خبرها حجث. شرح البداية: ج ٢ ص ٤٦٨.

**مسئله:** ولو حلف لا يأكل من هنا الفقير فكل من خزره حجث لأن عيشه غير مأكل فاضر إلى ملبيته منه. هداية: ج ٢ ص ٤٦٨.

**مسئله:** لوحلف لا يأكل خبرا فينه على ما يجتذب اهل المسر أكله خبرا شرح البداية: ج ٢ ص ٤٦٨.

**مسئله:** ولو حلف لا يأكل راس فهو على رؤس البقر والغنم عند ابي حنيفة و قال ابروسف و محمد على الفتن خاصة شرح البداية: ج ٢ ص ٤٦٨.

**مسئله:** ولو حلف لا يأكل فاكهة فكل عنبا و رمانا او رطا او قلة او خيرا لم يجتث وان كل تقاط او طيخ او مشمش احتجث وهذا عند ابي حنيفة و قال ابروسف و محمد حجث في العنبر والرطب والملمن ايضاً. شرح البداية: ج ٢ ص ٤٦٩ . و في علكرة: ج ٣ ص ٥٦ بعد قتل المسئلة و الاختلاف فيها و الحال ان كل ماجد فاكهة عفلا و بكل فهو فاكهة وما لا فلا. (ف)

#### مسائل قسم خوردن در باره حرف ف زدن

**مسئله:** حلف لا يكلمه فلانه و هو نائم فايظله (حت) فلو لم يقطنه لم يجتث. شرح التبور: ١٥٧/٣.

**مسئله:** حلف لا يكلمه لا باذنه فلان لم يعلم بالاذن فكلمه حجث. شرح التبور: ١٥٨/٣.

**مسئله:** ومن حلف لا يكلم هذا الشاب فكلمه وقد صدر شيط حجث. شرح التبور: ١٥٨/٣.

**مسئله:** لان اليمين مبنية على المعرف والمدار به في عفلا قطع العطلات. (ف)

#### مسائل قسم خوردن در باره خريد و فروش

**مسئله:** ومن حلف لا يبع او لا يشتري او لا ياجر فوك من فعل ذلك لم يجتث الا ان بوى ذلك او يكون الحلف ذات سلطان.

شرح البداية: ج ٤٧٨/٢.

**مسئله:** ومن حلف لا يضرب ولده فامر انسانا ضئره لم يجتث في بيته. شرح البداية: ج ٤٧٩/٢.

#### مسائل قسم خوردن در باره دهناز و روزه

**مسئله:** ومن حلف لا يصوم فنوي الصوم و صام ساعة ثم اضطر من يومه حجث ولو حلف لا يصوم يوما او صوما فضام ساعة ثم اضطر لا يجتث لانه يراد به الصوم التام المعتبر شرعا و ذلك بانتهائه الى آخر اليوم. شرح البداية: ج ٤٨١.

**مسئله:** ولو حلف لا يصلح قضم و قرأ و كرم لم يجتث وان سجدة ذلك ثم قطع حجث. شرح البداية: ج ٤٨١.

#### مسائل قسم خوردن در باره نشت و خواصين و غيره

**مسئله:** ومن حلف لا يلام على فلام عليه وفقة فلام حجث وان جعل فوقة فلام آخر فلام عليه لا يجتث. شرح البداية: ج ٤٨٢.

لو حلف لا يجلس على الارض فليس على سبط او حمير لم يجتث لانه لا يسمى جلس على الارض بخلاف ما اذا حل بينه وبين الارض لبسه لانه لاتبع له فليعبر حلالا شرح البداية: ج ٤٨٢.

**مسئله:** وان حلف لا يجلس على سرير خلس على سرير فوقة سبط او حمير حجث بخلاف ما اذا جعل فوقة سرير آخر. شرح البداية: ج ٤٨٢.

**مسئله:** ولو قلت ان عسلتك فبيه حر فضلاته بعد ما ماتت يجتث. شرح البداية: ج ٤٨٣.

**مسئله:** ومن حلف لا يضرب امرأته فند شعوها او عضتها او عضها حجث و قيل لا يجتث في حل الملاعة لانه يسمى ملارحة. شرح البداية: ج ٤٨٣.

**مسئله:** ومن قلت ان لم اقتل فلانا فطراته طلاق و فلان ميت وهو علم به حجث وان لم يعلم لا يجتث. شرح البداية: ج ٤٨٣.

**مسئله:** واذا حلف لا يفضل كنا تركه ابدا وان حلف ليجعل كنا فضلاته مرة واحدة برق بيته. شرح البداية: ج ٤٨٣.

### مسائل از دین برگشتن

**مسئله:** و اذا ارتدى المسلم عن الاسلام والعباد بالله عرض عليه الاسلام فلن كانت له شبهة كشفت عنه و يمحى ثلثة ايمان فلن اسلام و الاقل. شرح الديابي: ج ٢٧٦. ولا تقبل المرة بدل تجسس حتى تسلم. عللگیری: ص ٢٥٧. **مسئله:** و يصل منه اتفاقا ما يعتقد الملة وهي خمس السكاح والنيحة والصيد والشهادة والارث ولا يقتضي من العادات الا الحج. شرح الشوربجي: ج ٤٦٥. **مسئله:** ومن هنال بلفظ كفر ارتدى وان لم يعتقد الاستخفاف. شرح الشوربجي: ج ٣٨. **مسئله:** اذا قيل له صل قتل قلبين نوداهرا كه ماز کند و کار بر خوبیش دار کند، أو قل: تو که ماز کردی چه بر سر آوری، فهنه کله کفر. فلوی هندی: ج ١٦٣. **مسئله:** و لوقل عدم میجی شهر رمضان، آمد آن ماه کران، او قال جاء الصيف الفضل يکفر فلوی هندی: ج ٣٨. **مسئله:** اذا طالت المشاجرة بين الزوجين قتل الرجل لامرته خلف الله تعالى واتبه قاتل المرأة محية له لا اخراه قتل الشيخ الامام او يکفر محمد بن القصل ان كان الزوج عليهما على معيصية ظاهرة ونحوها من الله تعالى فاجعله بهذا تصير مرتبة. فلوی هندی: ج ٤٠١. **مسئله:** قاتل امرأة لزوجها ليس لك حية ولا دين الاسلام ترضى بخلوقي مع الاخرين قتل الزوج ليس لي حية ولا دين الاسلام فقد قيل انه يکفر. فلوی هندی: ج ٣٩. **مسئله:** اذا قيل الرجل صل قتل ان الله نفس من ملى فلان اقصى من حته فهو کفر. فلوی هندی: ج ١٦٢. **مسئله:** و بتحسين امر الکھار افلاطا حتى قالوا لو قال ترك الكلام عند كل الطعام حسن من الجوس او ترك المضاجعة حالة الحيض مهم حسن فهو کفر. فلوی هندی: ج ٣٩. **مسئله:** من نسب الله تعالى الى الجور فقد کفر. فلوی هندی: ج ١٥٩. **مسئله:** اذا قال لها امرني الله بكتنا لم ا فعل فقد کفر. فلوی هندی: ج ١٥٩/٣. ولو قال لا اسمع شهادة فلان وان كان جريئا او ميكائيل يکفر. فلوی هندی: ج ١٦٢. **مسئله:** او نسبة الى الجهل او العجز او النقص يکفر. فلوی هندی: ج ١٥٩/٣. وفي المسليمة ولاعبر العظيم المنافق الاستخفاف کفر الحفنة بالفاظ كثيرة و افعال تصدير من المتهكين لدلالتها على الاستخفاف بالدين. بحر: ج ٥/١١٩.

### مسائل ذبح كردن بز و گوسفند وغيره

**مسئله:** وکره ترك التوجه الى القبلة فر: ٥/٢٨٩، و يستقبل القبلة في الجميع عللگیری: ج ١٩٣. والعروق التي تتطلع في الركوة لرعة المخلوق والمرى والودجان. هنادي: ج ٤٣٥، دخل المنجح بقطع اي ثلاث منها الا الاكثر حكم الكل. فر: ج ٣٢٧. **مسئله:** وان ترك الناحية التسمية عمدا فالنحوة ميبة لا توکل وان تركا فانسيا اکل. هنادي: ج ٤٣٣. **مسئله:** و ندب احاداد شفره قبل الاخراج وکره بعده كالجبر جهالى المنجح وذبحها من قلها. فر: ج ٢٨٨، وکره كل تعذيب بلا فائدة مثل قطع الراس والسلخ قبل ان يتبرد. فر: ج ٥/٢٨٩. **مسئله:** ومن لع بالسكنين الخاع او قطع الراس کره له ذلك و توکل ذبيحة. هنادي: ج ٤٣٦. **مسئله:** وشرطون الناحية مسلما حلالا خارج الحرم ان كان صياما الى ان قل ولو الناحية مجنونا او امرأة او صبيا بعقل التسمية والنوح. شرح الشوربجي: ج ٥/٢٨٩. **مسئله:** و يجوز النوح بالليلة والمروة وكل شيء اهرب النم الا السن اللائم والظفر اللائم. هنادي: ج ٤٣٦.

### اشیای حلال و حرام

**مسئله:** و اما المستانى من السباع وهو الكلب والنهد والستور الاهلى فلا يحل ولكنك المتورث ففيه المسمى بسباع الوحش والطير وكل ذئب من السباع وكل ذئب من الطير فهو ناب من السباع الوحش ففيه المسمى بسباع النئب والضعاف والنهد الحيوان مطلب من الطير كالبلوزي والبسق والصرق والشاهين والحداء الحار، وما لا مطلب له من الطير والمساند منه كالباج و البطة والتوخش والفاخنة كالحمل والصافر والثعج والكركي والغرب الذي يأكل الحب والنوح ونحوها

حلال بالاجماع. علماً بجزءٍ من حكمه أكل أصبعه والضب والسلحة والنبيرون والمحشرات كلها ولا يجوز أكل الحمر الاهلية والبغال ويكره لحم الفرس. هداية بجزءٍ من حكمه أكله ٤٣٩. ولا يأكل من حيوان الماء إلا السمك. هداية بجزءٍ من حكمه ٤٤٠. مسئلہ ٣٦٣: وحل الحجادة و أنواع السمك بلا ريبة. فربما يرجح حكمه ٣٠٠. مسئلہ ٣٦٤: ولا يحل حيوان ملئي إلا السمك غير الطاف. فربما يرجح حكمه ٥. مسئلہ ٣٦٥: ما يحرم أكله من أجزاء الحيوان المأكول سبعة: الدم المسخون والنكرواثيلان والتقبيل والغدة والملائنة والمرارة. شاهى بجزءٍ من حكمه ٢٠٢، وفي الفتنى الحادىة وما سوى ذلك فهو مباح على أصله لأن الأصل في الاشياء الاباحة قلت فلم منه حكم الكوش ان اكل غير مكروه وذكر في مجموعة النبوى، ج ٣ ص ١٠٥ انه حلال وفي: ص ٨٤، انه مكروه ولم يرد به برواية قتيبة و الفاظر ما اخذه الموقف وهو الظاهر من الفتنى الرشيبية بجزءٍ من حكمه ١٢٨ و ١٣٩ فلاريأجع فـ مسئلہ ٣٦٦: ولأنوکل المرة ان تفسخ اللود فيها. اي لا يهتم وان كان طهرا فلت ويه حكم اللود في الفواكه و الثمار. رد المحتار بجزءٍ من حكمه ٣٦٠ و اضافي: ج ٥ ص ٢٩٩. فقل الصطحاوى: و يؤخذ منه ان اكل الجن او الخلق او الثمار كالباقي بذوق لا يجوز ان فتح فيه الروح. رد المحتار. مسئلہ ٣٦٧: من اشتري لحافا فعلم انه محسوس او اراد الد قال ذبحه مسلم يكره اكله. رد المحتار بجزءٍ من حكمه ٣٣٧ ص ٥. مسئلہ ٣٦٨: وكره لحمهاى لحم الحالة والرملة وتحبس الحاله حتى يذهب تن لحها وقبر بثلاثة ايام لاجتاجه. شرح التسوير بجزءٍ من حكمه ٣٣٣.

#### مسائل اشيائى نهى آور

مسائله: الاشتراكية لحرمة اربعة و تفصيلها في البداية بجزءٍ من حكمه ٤٣٩ و الربح بجزءٍ من حكمه ٤٤٣. و حرم الارتفاع بها. شرح التسوير بجزءٍ من حكمه ٤٤٤. مسئلہ ٣٦٩: اكل السقونا والبيج مباح للتداوی وما زاد على ذلك اذا كان تقيلاً او يذهب العقل حرام و هكذا يقال في غيره من الاشياء الجملة المضرة في العقل او في غيره يحرم تناول القرض المضر منها دون القليل النفع و المحصل ان استعمال الكبير المسكر منه حرام مطلقاً. رد المحتار بجزءٍ من حكمه ٤٥٣. مسئلہ ٣٧٠: و اذا تخللت الحمر حلت سواء صارت خلاً ب نفسها او بشيء طرح فيها ولا يكره تفليتها. شرح البداية بجزءٍ من حكمه ٤٩٦. مسئلہ ٣٧١: و يحرم اكل البيج والخشيشة والاقفون. شرح التسوير بجزءٍ من حكمه ٤٥٢.

#### مسائل استعمال ظروف طلاق و قره

مسائله: وكره اكل والشرب والا دهان والتطيب من اداء ذهب وفضة للرجل والمرأة وكذا اكل ملعقة النضة والنذهب والا كتحلل ببعلا و ما مشبه ذلك مكححة ومرة وقلم ودواء ونحوها. شرح التسوير بجزءٍ من حكمه ٣٣٣/٥. وكره الطرف المرأة المتخذة من النذهب والنضة. فتنوى هندية: ٦/٢٢٣.

#### مسائل بليس و ستر

مسائله: كره بليس الصحي ذهباً او حيراً. شرح التسوير بجزءٍ من حكمه ٣٥٦. وكره لبس المصحف والمزخر للرجل. شرح التسوير بجزءٍ من حكمه ٣٥٧. وما يكره للرجل ليسه يكره للطبلان والصبيان. فتنوى هندية بجزءٍ من حكمه ٢٢١. و يحل لبس ما مسنه ارشيم و لحنه غيره. شرح التسوير بجزءٍ من حكمه ٣٤٩. يحرم لبس الحرير ولو بخلال على المنذهب او في الحرب على الرجل على المرأة القدر اربع اصلاح مضمومة وكل المنسوخ بنذهب يحل اذا كان هنا المثار و الا لا. شرح التسوير بجزءٍ من حكمه ٣٣٤. مسئلہ ٣٧٢: و ظاهر المذهب عدم جمع المفرق اى الا اذا كان خط منه قراراً خط منه غيره بحيث يرى كله فرضاً ليجوز و مقتضاه حل الثوب المتشوش بالحرير تطليزاً و نسبجاً اذ لم تبلغ كل واحدة من قوشة اربع اصلاح وان زادت باجمع ما لم يركه حرياً و هل حكم المفرق من النذهب والنضة كذلك يحرر. رد المحتار بجزءٍ من حكمه ٣٤٥. مسئلہ ٣٧٣: رب كاسية في الدنيا عليه في الآخرة رواه البخاري. مسئلہ ٣٧٤: اعن رسول الله صلى الله عليه وسلم الرجل ليس لبسه المرأة ولمرأة تلبس لبسه الرجل. رد المحتار بجزءٍ من حكمه ٤١٥. مسئلہ ٣٧٥: اعن ابن الزبير ان مولاه لزم ذهبت بآية الزبير الى عمر بن الخطاب وفي رحلها ارجوس قطعها عمر وقل سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم مع كل

جرس شيطان مشكوتة ص ٣٧٩. وفي الحجنت الختم بالحديد والصفر والمجلس والراص م Kroه للرجال والنساء جميعا. فلوى هندب مص ٢٢٢ ج ٦. مسئلہ ٢٧: (العورة) المرة جميع بمنها حتى شعرها النازل في الأصح خلا الوجه والكتفين وتنعم المرأة الشابة من كشف الوجه بين رجل لحوف الفتنة كسه وان امن الشهوة لانه اخظ ولانا ثبت به حroma المصلحة. شرح الشبور بـ ٤٢١ او شرح التبور: ص ٣٦٢ ج ٢. وكل حشو لايجوز النظر اليه قبل الاختلاص لايجوز بهده ولو بعد الموت كشعر علة وشعر راسها الخ شرح التبور: ج ٥ ص ٣٦٦. مسئلہ ٣٨: ومن حممه الى الرأس والوجه والصدر والسلق والغضاد ان امن شهوهه وشهوتها ايضا والا لا الى الظهر والبطن والفنين. در: بـ ٣٦١ ج ٥. مسئلہ ٣٩: وتنظر المرأة المسلمة من المرأة كالمرجل. در: بـ ٣٦٥ ج ٥. مسئلہ ٤٠: ويجوز النظر الى الفرج للخانن والقليل والطبيب عند الحاجة ويعض صره ما استطاع علکیری: ج ٤١ ص ٢٢٠. وفي البر: فإن خاف الشهوة امتنع ظهره إلى وجهها إلا لحاجة كضاخ وشاهد يشهد عليها وكذا مرید نكاحها وشرائها وملاؤتها ويظر الطبيب إلى موضع مرضاها قبر الضرورة. در: بـ ٣٦٤ ج ٥ عن الحسن مرسلأ قال بلغنى ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال لعن الله العاظر والمحظى عليه رواه البيهقي في شعب الإيمان. مشكوتة ص ٢٧٠. مسئلہ ٤١: ملحل ظره حل لمسه الا من اجنبيه فلا يدخل مس وجهها وكها وامن الشهوة. در: ج ٥ ص ٣٦١. مسئلہ ٤٢: ولا يبغى المرأة الصالحة ان تنظر اليها المرأة الفاجر و لا يحل اياها لامرأة مومنة ان تكشف عن دعامة مشركه او كلية الا ان تكون امة لها. علکیری: ج ٤١٩ ج ٦. وفي البر: والنسمة كارجل الاجنبي في الأصح فالانتظر إلى بين المسلمة. ج ٥ ص ٣٦٦. مسئلہ ٤٣: اما النظر الى زوجه و ملوكه فهو حلال من قرنا الى قدمها عن شهوة وغير شهوة وهنا ظاهر الا ان الاول ان لا ينظر كل واحد منها الى عوره صاحبه. علکیری: ج ٤١٩ ص ٢١٩. مسئلہ ٤٤: وكذا تنظر المرأة من الرجل كظر الرجل من الرجل ان امنت شهوتها فلو تامن او خافت او شكت حرم استحسنا كارجل، هو الصحيح في الصالين. در: ج ٣٦٥/٥. مسئلہ ٤٥: الخلوة بالاجنبية حرام الالمبيبة هيرت ودخلت خراة او كانت محوزا شوهاء او بخال. در: ج ٥ ص ٣٦٢. عن عقبة بن عامر قلل قلل رسول الله صلى الله عليه وسلم ايام و الدخل على النساء قلل رجل يا رسول الله رأيت الحمو قلل الحمو الموت مفق عليه مشكوتة ص ٢٦٨. والحمو اسم لاقرب المرأة من جانب الزوج والمراد هنا غير آبائه وابنته الا ان يحمل على المبالغة والمراد تخثير المرأة منهم كما يختر من الموت فلان المخوف من الاقرب اكبر والفتنة منهم اوقع لهم من الوصول الى الخلوة من غير تذكر. كما في المعات. ف. مسئلہ ٤٦: والمخى والجبو والختن في النظر الى الاجنبية كالمخل. در: ج ٥ ص ٣٦٨. عن ام سلمة انها كانت عند رسول الله صلى الله عليه وسلم و ميمونة اذ قبل اب ام مكoom فدخل عليه قلل رسول الله صلى الله عليه وسلم احتججا منه قلت يا رسول الله ليس هو اعني لا يضرنا قلل رسول الله صلى الله عليه وسلم افعيل انناستها تبصرناه. رواه احمد و الزمنى و اوداود و مشكوتة ص ٢٦٨. مسئلہ ٤٧: مديده شود.

### مقرفَت

مسئہ ٤٨: ويستحب حلق عنه و تضييف بهه بالاعتصال في كل أسبوع مرة والا تتصل يوم الجمعة وجرف كل خمسة عشر و كره ترکه وراء الأربعين. در: ج ٥ ص ٤٠١. مسئلہ ٤٩: ويكره ان يدعي الرجل اباه وان تدعى المرأة زوجها باسمه. در: ج ٥ ص ٤١٤. مسئلہ ٥٠: واحراق القمل و العقرب بالثمار كثروه ولاتحرق بيوت النساء لثمة واحدة. علکیری: ج ٤١ ص ٢٤٠. مسئلہ ٥١: حل الجعل ان شرط الملل من جانب واحد و حرم لوشرط من الجليلين الا اذا دخلت النساء محللا بينها در: ج ٥ ص ٣٩٧. مسئلہ ٥٢: من استحق الى حديث قوم وهم له كاربون صب في اذنيه الانك يوم القيمة. ترغيب و ترهيب بروحشيه مشكوتة ص ٤٧٤. مسئلہ ٥٣: عن ابى سعيد رضى الله عنه قلل رسول الله صلى الله عليه وسلم ان من اشر الناس عند الله منزلة يوم القيمة الرجل يفضى الى

امره و تفضى اليه ثم ينشر احدها سر صاحبه. تغيب و تهيب براحتيه مشككه مص ٣٥٩. مسئلہ ٦٧ لا باس بالمخاج بعد ان لا يتكلم الانسان فيه بكلام ياثم به او يقصد به اصحاب جسله. علگيری: بح ٤/٢٢٤. مسئلہ ٨: يكره تمني الموت بحسب او ضيق عيش الاخوف الواقع في معصية. ربح ٤١٤/٥. مسئلہ ٩: يكره تخريما للعب بالزند و الشترخ وكده كل لهو. ربح ٥ ص ٣٨٩. مسئلہ ١٠: و اذا بلغ الصبي او الصبيه عشر سنين يجب التفرق بينها بين أخيه واهمه و ايهه في المضجع لقوله عليه الصلة والسلام. و فرقا بينهم في المضاجع وهم ابناء عشر. ربح ٥ ص ٣٧٦. مسئلہ ١١: اذا عطل الرجل خارج الصلة فينبغي ان يحمد الله تعالى فيقول الحمد لله رب العالمين او قول الحمد لله على كل حل و لا يقول غير ذلك و ينفي من حضره ان يقول برحكم الله و يقول العاطس يغفر الله لنا و لكم و تشتميت العاطس واجب ان حمد العاطس. علگيری: بح ٢١٨/٢. مسئلہ ١٢: ولو شتمه بعض الحاضرين اجزأ عنهم و الافضل ان يقول كل واحد منهم. شامي: بح ٤٤٠. مسئلہ ١٣: تشتميت العاطس واجب ان حمد العاطس فيشتمه الى ثلث مرات وبعد ذلك هو خير. علگيری: بح ٢١٨/٥. مسئلہ ١٤: ولو سمع اسم النبي عليه السلام فانه صلى عليه فلن سمع موارفه في مجلس واحد اختلفوا فيه قال بعضهم لا يجب عليه ان يصلى الا مرة. علگيری: بح ٤٢١/٤. مسئلہ ١٥: ويكره القزع وهو ان يخلق البعض و يترك البعض قطعاً متدار ثلاثة اصلاح شامي: بح ٥ ص ٤٠٥. مسئلہ ١٦: عن ابي موسى رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قلل كل عين زانية. و المرأة اذا استحضرت فمررت بالجلس هي كذا و كذا يعني زانية. رواه ابو ذؤرد. تغيب: بح ٣٥٩. مسئلہ ١٧: ان كان اسكافا امراء انسان يتخذ له خفاع على زى الجبوس او الفسفة او خيلطا امراء ان يتخذ له ثوبا على زى الفساق يكره له ان ي فعل لانه سبب التشبه بالجبوس و الفسفة. شامي: بح ٥ ص ٣٨٦. مسئلہ ١٨: الفنص المكره ان يخلصهم بما ليس لهم اصل معروف او يظلمهم بما لا يتعظ به او يزيد و يتضى في اصله. شامي: بح ٥ ص ٤١٧. مسئلہ ١٩: قلل النبي صلى الله عليه وسلم ان المؤمن اذا لقى المومن فسلم عليه و اخذ منه فصالحة تناولت خطلياهم كما ينتشر ورق الشجر. رواه الطبراني و البيهقي. شامي: بح ٣٧٥/٥. مسئلہ ٢٠: اذا كان الرجل على مائدة قبول غيره من طعام المائدة ان علم ان صاحبه لا يرضي به لايحل له و ان علم انه يرضي فلا يحل به و ان اشتبه عليه لا يحل ولا يعطى سلاط. علگيری: بح ٤/٢٢٩.

### أحكام باتفاق ائمۃ المحدثین

مسنة: القطة رفع شيء ضلائع للحظظ على الغير لا للملك، ندب رفعها الصاحبها و وجوب عند خوف ضياعها. شرح التسوير: ٤٩١/٣. مسئلہ ٣: و اذا رفع القطة يهربها فيقول القطة لقطة او وجدت ضلة او عندي شيء فمن سمعته طلب طوه على. فلوى هندية: ١٧١/٣. مسئلہ ٤: يعرف المنشط القطة في الأسواق و الشوارع مدة يغلب على ظنه ان صاحبها لا طلبه بعد ذلك هو الصحيح. فلوى هندية: ١٧١/٣. مسئلہ ٥: ثم بعد تعرف المرأة المنشطة مثير بين ان يحيطها حسبة وبين ان يحصل بها فلن جاء صاحبها فانصي الصدقة يكون له ثوابها وان لم يعفها ضمن المنشط. فلوى هندية: ١٧٣/٣. مسئلہ ٦: من اخذ باريا او شبهه في سود او مصر و في رجليه تبر و جلال و هو يعرف انه اهلي فعليه ان يرف ليرده على اهله و كذلك ان اخذ طيابا في عقده فلاده. علگيری: بح ٣/١٧٣. مسئلہ ٧: اذا مرت ايام الصيف بثار سلطة تحت الاشجار فهنه المسالة على وجوده ان كان ذلك في الاماكن لايسعه التبول منها الا ان يعلم ان صاحبها قد اباح ذلك اما صاص او دلالة بالعادة اخه، وان كانت القطة شيئا انا مضى عليها يوم او يومان ينسد فلن كان قليلا نحو المحب والعصب و مثلها يأكلها ساعه غنيا كان او قهريا. علگيری: بح ٣/١٧١. مسئلہ ٨: اشتري دارا فوجد في بعض المدار دراهم قلل ابو كرمان كالقطة، قلل القمة وان ادعه البائع عليه وان قلل ليست لي فهي لقطة. رد المحتار: ٣/٥٠٠.

### مسائل وفق

**مسئله:** (الوقت) عند ابى حنيفة حبس العين على ملك الواقع والتصدق بالمشقة على الفقراء او على وجه من وجوه الخير منزلة العوارى. علکيرى: ص ١٩٨ ج ٣. **مسئله:** الصالح المظر من لم يسل الولاية لوقت وليس فيه فسق بعرف هكذا في فتح القدير وفي الاسعاف لا يرى الا مدين قادر بنفسه او بذاته الحج: علکيرى: ج ٣ ص ٢١٩. ويزعن لو غير مأمور ومتضاهه اثم الفاضي بتزكوه الام بقوله المحن. رُو و شامي: ج ٣ ص ٥٩٤. **مسئله:** فيزول ملك الواقع الى الله تعالى على وجه تعود مشقةه الى العبد فيلزم ولا يماع ولا وهب ولا بورث. هداية: ج ٢ ص ٦١٢. **مسئله:** وما لهم من بناء الواقع و آلة صرفه الحكم في عمرة الواقع ان احتاج وان استنقى عنه امسكه حتى يحتاج الى عمرته فتصرفه فيها. هداية: ص ٦١٧ ج ٢. **مسئله:** وانا جعل الواقع غلة الواقع لنفسه او جعل الولاية اليه جاز. هداية: ج ٢ ص ٦١٨. وجز جعل غلة الواقع لنفسه اى كلها او بعضها او الولاية لنفسه عند الشفوي وعليه الشفوي. درخترو ورد المختار: ج ٢ ص ٥٩٨. جعل ريعه لنفسه ايام حياته ثم من بعده على اولاده ثم على اولادهم جاز عند الشفوي وبه يقتضي. درخترو ورد المختار: ج ٣ ص ٦٧٦ ف.

### مسائل

**مسئله:** فان نام فالحمل لم يضر لقوله صلى الله عليه وسلم ثلث لا يضرن الصيام القوى والحادية والاحتلام. شرح البداية: ص ١٩٩ ج ١. **مسئله:** وكره قبلة ومس وعلاقة ومبشرة فاحشة ان لم يامن المفسد ان امن لا باس. شرح التسوير: ص ١٨١ ج ٢. **مسئله:** او اصح جنا وان في كل اليوم (لم يضر). شرح التسوير: ص ١٦١ ج ٢. **مسئله:** ومن جمل في احد السبيلين علمنا فعليه القضاء والنكارة ولا يشترط الارسال في الملحق اعتبارا بالاغتسال. شرح البداية: ٢٠١/١ او شرح التسوير: ج ٢ ص ١٧٢. **مسئله:** او اقتصر في الحليله ماء او دهنا وان وصل الى المثلثة على المذهب واما في قبليها فمفسدة جاعا. شرح التسوير: ص ١٦١ ج ٢. **مسئله:** ولو ادخل اصبعه في استئصال الملة في فرجها لا يفسد و هو المختار الا اذا كانت مبنية بالماء او الدهن خيئه فسد لوصول الماء او الدهن. فنوى هديه: ص ١٣١ ج ١ وشرح التسوير: ص ١٥٨ ج ٢. **مسئله:** او وطنت نائمة او مجونة (فعليها القضاء قضل) هنا بالنظر اليها او اما الواصي فعليه القضاء والنكارة. شرح التسوير: ص ١٦٧ ج ٢ و رد المختار.

## مختفات کتب

مختفات کتب

اینها اسامی بعضی از کتبی هستند که حواله آنها در دلایل مسایل کتاب درج شده است. اکثر بلکه جز چندی تمامی مأخذ متون فقهی و احادیث شریف، ماخوذ از «حاشیه جدید» می باشد.

مراد از آن الدر المختار، شرح تنویر الابصار است از امام محمد بن علی علاء الدين الحصنی معروف به حصکنی. متوفی ١٠٢٥ هـ. ق.	ذر یا ذر مختار:
مراد از آن کتاب بالاست.	الذر یا الدر المختار:
رد المختار علی الدر المختار که شرح الدر المختار است از فقیه دیار شام علامه محمد امین بن عابدین شامی. متوفی ١٣٥٢ هـ. ق.	رد المختار:
این شرح مشهور به شامی و حاشیه ابن عابدین نیز می باشد.	منیه:
منیه المصلى از سید الدین کاشغری.	بدایه:
بداية المبتدی فی الفروع از امام ابوالحسن مرغینانی متوفی ٥٩٣ هـ. ق.	هدایه شرح این کتاب است.
هدایه شرح این کتاب است.	تنویر:
تنویر الابصار و جامع البحار فی الفروع از امام محمد بن عبدالله غزی متوفی ١٠٠٤ هـ. ق.	شرح التنویر:
مراد از آن منح الفغار از شیخ محمد بن عبدالله غزی متوفی ١٠٠٤ است.	غینیه:
غینیه المستملى شرح منیه المصلى.	بحر:
البحر الرائق شرح کنز الدقائق.	نهر:
النهر الفائق شرح کنز الدقائق از امام عمر بن نجیم متوفی ١٠٠٥ ق.	شامی:
مراد از آن رد المختار علی الدرالمختار است.	خانیه:
مراد از آن فتاوی قاضیخان است. در هامش فتاوی عالمگیری چاپ شده.	حاشیه ابن عابدین:
مراد از آن رد المختار علی الدر المختار است.	تحفه:
تحفه الفقهاء از امام علاء الدين سمرقندی. بدائع الصنائع شرح آن است.	محیط:
المحيط البرهانی از امام محمود بن احمد برهانی متوفی ٦٤٦ هـ. ق.	

بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع از امام علاء الدين کاسانی متوفی ٥٨٧ ق.	بدایع:
از امام بدر الدين محمد بن اسرائیل مشهور بقاضی سیماونه متوفی ٨٢٢ ق.	جامع الفصولین:
السراج الوهاج، شرح مختصر قبوری از امام ابویکر حدادی متوفی ٨٠٠ ق.	سراج:
حقائق المنظومه از امام محمود بن محمد لؤلؤی بخاری متوفی ٦٧٦ ق.	حقائق:
حلیة المصلی شرح منیة المصلی از امام ابن امیر الحاج حلی متوفی ٨٧٩ ق.	حلیه:
مجمع الانہر فی شرح ملنی الابحر.	مجمع الانہر:
امام قاضیخان حسن بن منصور معروف به قاضیخان متوفی ٥٩٢ ق.	فتاویٰ قاضی خان:
مراد از آن فتاویٰ عالمگیری است.	فتاویٰ هندیه:
مراد از آن فتاویٰ عالمگیری است.	عالمگیری:
فتاویٰ عالمگیری از مهمترین کتاب فقهی است که توسط حدود پنجصد تن از فقهاء و علماء بفرمان اورنگ زیب عالمگیر <small>رحمۃ اللہ علیہ</small> تالیف گردید و از زمان تالیف تا اکنون مرجع و مأخذ قضاء و اهل فتویٰ عالم اسلام میباشد.	فتاویٰ عالمگیری:
شرح بدایة المبتدی.	شرح بدایة:
فتح القدیر از بزرگترین و مشهور ترین شروح هدایه از امام ابن همام، ٨٦١ ق.	فتح:
کنز الدقائق از متون چهارگانه فقه از امام عبدالله بن احمد نسفی ٧١٠ هـ ق.	کنز:
ذخیره الفتاوی از امام محمود بن احمد برہانی متوفی ٦٤٦ هـ ق.	ذخیره:
المجتبی از امام نجم الدين مختار بن محمود زاهدی متوفی ٦٥٨ هـ ق.	مجتبی:
الهدایة شرح بدایة المبتدی از مشهور ترین کتاب احناف رحهمم الله است.	هدایة:
تالیف امام ابوالحسن مرغینانی متوفی ٥٩٣ هـ ق.	
طحطاوی علی المراقی: شرح علامه احمد بن محمد طحطاوی متوفی ١٢٣١ هـ. بر مراقی الفلاح.	
الایضاح از علامه رکن الدين کرمانی متوفی ٥٩٣ هـ ق.	ایضاح:
الحاوی القدسی از علامه احمد بن احمد غزنوی متوفی ٦٠٠ هـ ق.	حاوی قدسی:
خلاصه الدلائل فی تنتیح المسائل از علی بن احمد رازی متوفی ٦٩٨ ق.	خلاصه:
الجوهرة النیرة از امام ابویکر حدادی متوفی ٨٠٠ هـ ق.	جوهره:
الدرایة از شروح کتاب هدایه از امام محمد بن مبارکشاه هروی متوفی ٩٥٤ هـ ق.	درایه:
از امام محمد بن شهاب کردی معروف به بزاری متوفی ٨٢٧ هـ ق.	بزاریه:
التبيین شرح کنز الدقائق، از امام فخر الدین زیلی متوفی ٧٣٣ هـ ق.	زیلی:
نصب الرایه فی تخریج احادیث الهدایة از امام الحافظ جمال الدین زیلی.	زیلی:

﴿١٨٢﴾

غرس:	غرس الاحکام شرح درر الحکام از امام محمد بن فرامرز معروف به ملا خسرو، متوفی ٨٥ هـ. ق.
البرر:	درر البحار از امام شمس الدین قونوی متوفی ٧٨٨ هـ. ق.
البرر:	درر البحار الزاهرة فی نظم البحار الزاخرة از امام بدر الدین عینی متوفی ٨٥٩.
البرر:	درر الحکام فی شرح غرس الاحکام از امام محمد بن فرامرز معروف به ملا خسرو متوفی ٨٥ هـ. ق.
مراقبی:	مراقبی الفلاح از امام حسن بن عمار شربنیالی متوفی ٦٥٩ هـ. ق.
تبیین:	تبیین الحقائق فی شرح کنز الدقائق از مهمترین شروح کنز الدقائق از امام فخر الدین متوفی ٧٩٣ هـ. ق.
تحریر:	تحریر شرح الاختیار از امام احمد بن علی دمشقی متوفی ٧٨٢ هـ. ق.
کبیری:	شرح منیة المصلی از علامه ابراهیم حلبی متوفی ٩٥٥ هـ. ق.

## بعضی از کتبی که در حوزه ای کتابخانه داده شده اند

مکاتب اسلام

فتاویٰ محمودیہ:	از حضرت مفتی محمود حسن گنگوھی حنفی متوفی ١٤١٧ هـ. ق در ٢٥ جلد
فتاویٰ دارالعلوم دیوبند:	در ١٢ جلد.
اعزیز الفتاوی:	از مفتی عزیزالرحمٰن حنفی. در ٢ جلد.
امداد الفتاوی:	از حکیم الامت و مجده الملٰت حضرت مولانا اشرف علی تهانوی حنفی متوفی ١٣٦٢ هـ. ق در ٦ جلد
امداد الاحکام:	از حضرت مولانا خلف احمد احمد تهانوی مصنف اعلاء السنن، در ٤ جلد
احسن الفتاوی:	از حضرت مولانا مفتی رشید احمد حنفی در ٩ جلد
فتاویٰ مقتی محمود:	از حضرت مولانا مفتی محمود حنفی در ٥ جلد
فتاویٰ عثمانی:	از شیخ الاسلام مفتی محمد تقی عثمانی مدظلہ العالی در ٢ جلد
جواهر الفقه:	از مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی حنفی. در ٢ جلد
نظام الفتاوی:	از حضرت مولانا مفتی نظام الدین حنفی صدر مفتی دارالعلوم دیوبند.

منتخبات نظام الفتاوى: از حضرت مولانا مفتى نظام الدين حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْوَاعَهُ صدر مفتى دار العلوم دیوبند.  
مجموعه مسایل: در ۱۷ جلد از مولانا رفعت قاسمی، مدرس دارالعلوم دیوبند با  
تصادیق اکابر علماء دیوبند.

مسایل شما و حل آنها:	از مولانا محمد یوسف لدیانوی <small>حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْوَاعَهُ</small> . در ۱۰ جلد.
مسایل جدید فقهی:	از مولانا خالد سیف الله رحمانی. در ۴ جلد.
تحفة الاممی شرح	از مفتی اعظم هند و شیخ الحدیث دارالعلوم دیوبند، حضرت مولانا مفتی سعید احمد پالپوری مدظلله العالی.
سنن الترمذی:	شرح صحيح البخاری از علامه ابن حجر عسقلانی <small>حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْوَاعَهُ</small> .
فتح الباری:	شرح صحيح البخاری از علامه ابن حجر عسقلانی <small>حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْوَاعَهُ</small> .
فیض الباری:	شرح صحيح البخاری از امام محمد انورشاه کشمیری <small>حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْوَاعَهُ</small> .
اعلاء السنن:	احادیث فقه حنفی در ۲۲ جلد از علامه ظفر احمد تهانوی.
معارف السنن:	شرح ترمذی از علامه سید یوسف بنوری <small>حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْوَاعَهُ</small> .
درس ترمذی:	از شیخ الاسلام مفتی محمد تقی عثمانی.
فتح الملهه:	شرح صحيح مسلم از علامه شیبیر احمد عثمانی <small>حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْوَاعَهُ</small> .
مقالات فقهی:	از شیخ الاسلام مفتی تقی عثمانی مدظلله العالی.
البراس:	شرح الحکایات از علامه سعد الدین تفتازانی <small>حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْوَاعَهُ</small> .
فتاوی رحیمیه:	از مفتی عبدالرحیم لاچپوری <small>حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْوَاعَهُ</small> .
روح المعانی:	از علامه آلوسی بغدادی <small>حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْوَاعَهُ</small> متوفی ۱۲۷۰ هـ. ق.
احکام القرآن:	از امام ابیکر جصاص <small>حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْوَاعَهُ</small> متوفی ۱۲۷۰ هـ. ق.
تفسیر ابن کثیر:	از علامه ابن کثیر دمشقی شافعی <small>حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْوَاعَهُ</small> متوفی ۱۲۷۴ هـ. ق.
معارف القرآن:	از مفتی محمد شفیع <small>حَفَظَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْوَاعَهُ</small> .

١٨٩

نشاری مترجم:

تلفون: +٠٤٤٧٨٨٦٧٠٧٩٢٧

نشاری اینترنتی (Email):

fridoon\_t@hotmail.com



